افغانستان ما قبل

آریاییها

دورنمایی از تاریخ زندگی ساکنین اولیه افغانستان

از آغاز تا آریاییها

مؤلف : نورالله تالقانی

۱۳۶۱

افغانستان ماقبل

آریاییها

دورنمایی از تاریخ زندگی ساکنین اولیه افغانستان

از آغاز تا آریاییها

PROPERTY OF
ACKU
4187

مؤلف : نورالله تالقانی

۱۳۶۱

افغانستان ما قبل آریاییها

تالیف : نورالله تالقانی

تیراژ : پنجهزار جلد

چاپ : اول قوس ۱۳۶۱

چاپ : مطبعه دولتی ریاست کمیتهٔ دولتی طبع و نشر

ناشر : ریاست کمیتهٔ دولتی طبع و نشر جمهوری دموکراتیک افغانستان

شمارهٔ اجازه نشر : هیئتی از استادان دیپارتمنت تاریخ پوهنځی‌علوم اجتماعی پوهنتون کابل

حق هرگونه چاپ و انتشار برای ریاست کمیتهٔ دولتی طبع و نشر جمهوری دموکراتیک افغانستان محفوظ است .

هم اکنون خرابه های شهر های چون باکتریا Bactra (بلخ) تانیمه درشن فرو رفته ولابد چنین شهری که محیط آن سی وپنج کیلو متر است روزی پراز جمعیت بوده ،هنوز از سال ۱۸۶۸ مدت درازی نگذ شته استو در آن هنگام ۰۰۰ ، ۸۰ ساکنان ترکستان باختری که دور تادور شهر شان را ریگ روان فراگرفته بود ناچار شدند از آن ناحیه مهاجرت کنند . بسیاری ازدانشمندان چنین تصوری میکنند که این نواحی که اکنون در شرف مرگ است ناظر و شاهد نخستین گامهای مجموعه تو بر توی نظم ،پیش بنیی،آداب ،اخلاق، راحت طلبی وفر هنگ بوده که از میان آن تمدن کنونی بیرون آمده است .

ویل دورانت

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
نگاهی اجمالی به‌مطالعه تاریخ	۱
تاریخ در پویه‌ی زمان	۱۷
فصل اول ـ افغانستان	
شرایط طبیعی	۳۹
منابع تاریخی	۴۷
ساکنین اولیه ی افغانستان	۶۲
فصل دوم ـ پیدایش نظام طایفه ای	
پیدایش انسان در آسیا و افریقا	۷۱
انسانهای نئاندرتال در آسیای میانه و افغانستان	
الف ـ در آسیای میانه	۸۶
ب ـ ابزار نئاندرتالها در افغانستان	۹۲

عنوان	صفحه
ابزارهای کهن سنگی دیرین	۱۰۱
کهن سنگی نوین	۱۰۷
فصل سوم ـ نظام اشتراکیه اولیه	
خصوصیات اصلی نظام اشتراکیه اولیه	۱۱۶
تکامل نیروهای تولیدی	۱۲۰
پیدایش زراعت و مالداری	۱۲۴
آغاز استخراج فازات	۱۳۳
تجزیه نظام اشتراکی اولیه	۱۳۸
هسته های اولیه ی فرهنگ در افغانستان	۱۴۳
نخستین مفاهیم دینی در آسیای میانه و افغانستان	۱۴۷
فصل چهارم ـ مدنیت‌های ما قبل تاریخ درافغانستان	
اهمیت مدنیت مندیگك درقندهار	۱۵۷
مدنیت سیستان	۱۶۸
اهمیت تمدن رودخانه‌سند	۱۸۲
مدنیت هزارسم سمنگان	۶۸۱
قره کمر سمنگان	۱۹۳
چنارگنجشکان ودرهٔ کورتخار	۲۰۰
	۲۱۱
آق کپرك بلخ	۲۳۳

نگاهی اجمالی به مطالعه تاریخ:

از روزگاران باستان تا اکنون که در جهان ما دیگرگونی‌ها و رستاخیز های بزرگی روی داده‌است، انسان به‌اوجی از بلوغ فکری و چکادهای برین افتخارات راستین رسیده‌است که آخرین تضاد های خویشتن باطبیعت‌راکه روزی مقهور ران بود حل کند. اندیشه پردازان تاریخ، آن‌هائی که‌با تاریخ برخورد بنیادی تر دارند، مسایل تاریخی، یعنی شرح زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فکری و جوامع انسانی را باتعبیر های گوناگون بررسی و تحلیل کرده‌اندو زمینه‌ی هرگونه بررسی از تاریخ، سرگذشت انسان، و ابسته‌گی به‌نظام اجتماعی‌ای داشته‌است که‌مورخ و نویسنده‌در آن فضانفس کشیده‌است‌و زندگی کرده‌است.

باری تاریخ از دو دیدگاه متضاد و متفاوت می‌تواند مطالعه شود. گروهی از تاریخ‌نگاران درسنگر استثمارگران و تاراج گران ایستاده اند، از موقعیت‌مقام‌و ثروت‌دفاع کرده

چشم ازهر چه‌واقعیت و حقیقت بو ده است پو شیده اند. اما هم‌گا م بااین طر ز تفکر پا در هوا و ریا کار انه، اندیشه ها ئی ر هایبخش در تا ریخ نضج گر فته است که پاسدار آن انسان‌های از جان گذشته و بابصیر ت بو ده در سو ضع تو ده ها ایستاده و از سنگر حق و عدالت دفاع کر ده اند و تا ریخ را به‌خو است‌گرو هی از ریا کار ان ، مفتخو ار ان ننو شته‌اند ، نقش‌تو ده‌ها را در تا ریخ نفی‌نکر ده اندو به دنبال فلسفهٔ‌منحط، پو سیده و ار تجاعی «کیش‌شخصیت» نشتافته اند، تو ده‌های ز حمتکش را ستو ده‌اند که‌همه یی تمدنهای شکو همند و فر هنگ های‌بزرگ به‌و سیلهٔ آنها پدیدمی‌آید .

با ری این تو ده ها اند که تا ریخ سا زان اند،نه‌قهر مانان کذائی و یکه‌تازان که‌فقط بر ای حفظ منافع خو یش شمشیر می‌ز نند، تا راج میکنند و خون‌می‌ر یز ند . مؤ ر خ امر و ز هم‌باید ادامه دهنده‌ی دسته دو م باشد که باطبقات و سیع تو ده‌هادر ر ابطه‌اند، آنچه می آمو ز ند از آنها است و آنچه می آفر ینند از آنهاست ، د ر ز مانه ی ما همه‌ی بت ها یکه به‌دست تا ریخ نگار ان دستهٔ او ل نو شته‌اند فرو می‌ر یز د.حقیقت ز مینه‌ی‌عینی‌می‌یابدو به پیر و زی‌می‌ر سد. مؤ ر خ روزگار ما نه‌تنها این‌حق ر اندارد که‌قضایا، واقعیت هاوحقیقت‌راتحر یف، و ار نه و مسخ کند، بلکه‌باید باینش سالم ا جتماعی دست به‌نگارش تا ریخ بز ند که‌البته و ار ستگی و مناعت نفس‌میتو اند این مجال را بر ای او فراهم آو ر د و گر نه د ر منجلاب از انحر اف و در و غ بافی سقوط خو اهد کر د که این‌بسی بسیار در دنا ک است‌و ز یانبار .

اگر مؤ ر خ به‌متاع دنیا که و اقعاً حقیر است‌دل خو ش کند و اقعیت‌های‌پیر امون‌خو یش را ننگر د. دست‌نگر و اجیر باشد نمی‌تو اند تا ریخ انسان که شکو همند است‌تا ریخ مبار ز ات طبقاتی‌است که‌حقیقت‌است‌به‌دست او به گو نه‌ای شایستهٔ ی‌آن‌نو شته شو د . بایست در متون همه‌ی«تا ریخ»های که از دیدگاههای ار تجاعی و یکطر فه نو شته‌شده است‌تجدید نظر گر دد،

باری زمان انفرار سیده است که تاریخ نسل پیش تاز تاریخ انسانهای واقعاً قهرمان یعنی توده ها فراهم آید.

مؤرخ پیش از انکه دست به تدوین، تالیف و نگارش تاریخ زند ضروری است تا زمینه علمی آن را فراهم آورد. با هر چه او هام پرستی و خرافات و جعلیات است به ستیز و مبارزه برخیزد، آن گونه که اشاره شد، مؤرخ گروه اول نمی تواند به درستی داوری کند و گوشه های از تاریخ گذشته را روشن کند. در روزگاران ما بسیاری از اندیشه های مسلط دوران اسکولاستیک از اعتبار ی که داشته اند ساقط شده اند. دانش نوین چراغ های فروزان فراراه انسان را روشن کرده است، دیگر با هر نوع بیماری و طاعون زدگی تفکر و اندیشه مبارزه ستیزی همیشگی میشود. حقیقت بر باطل، نور بر ظلمت و چیرگی پیروزی می یابد. باری در دوران ما این پرسش مطرح میگردد که آیا پرداختن به آنچه گذشته و متعلق به دوره های پیشین است ضروری به نظر می رسد یا خیر؟ پاسخ روشن و مثبت است، برای آنکه بتوان کاخی از آیندهٔ تابناک و درخشان را پی انداخت باید گذشته را خوب شناخت و روان انسان های وابسته به دوران های گذشته را بازشناسائی کرد. فرهنگ گذشته را مورد تحلیل و تفسیری نوین قرار داد و همه ی از ارزش های اجتماعی و انسانی گذشتگان که سرچشمه ی از حقایق و واقعیت ها است ارجمند پنداشت. باری تحقیق در احوال و اثار گذشتگان، معاصر ان را در صف گسترده و واحد بسیج می نماید و چراغی را فراراه آنها را روشن میکند به حرکت و راه پیمائی بیشترشان را برای ساختن یک زندگی نوین وامی دارد. احوال و حقایق مربوط به گذشتگان معاصر را وامی دارد. آینده ای شکوهمند تر و درخشان تر از گذشته را میسازند، به سوی روشنائی و زندگی نوین گام های مطمین، استوار و مستحکم بر دارند، باری آن گونه که اشاره شد پرداختن به حقایق و واقعیت های تاریخی متضمن فراهم آمدن بسیاری از زمینه ها و شرایط

است، ماباو جو دی‌تار یخی شگو فان و فر هنگ غنی‌ایکه دار یم و سر زمین ما جایگاه‌در خشش بسیاری از شخصیت‌های فر هنگی و مدنیت‌های کهن بو ده است. و لی‌در اثر یك‌سلسله‌ملحو ظات که‌در جایش‌اشاره به‌آنها خو اهدشد،اکنون منابع تار یخی قابل اطمینانی در دستر س‌ندار یم ، کتابخانه های‌مانمیتو اند عطش محققان و علاقمندان را فرو نشاند و طو ریکه لازم است‌در این زمینه تحقیق کمتر صو رت گر فته‌است .

میهن باستانی ماباآنکه گهو اره‌ی‌بسیاری از دانش و فر هنگ هاست بر سر نو شت‌فر هنگ و دانش در کشو رما بیداد فراوان رفته‌است و و قت آن‌آمده که به‌آنهمه انحراف ،بیدادو ستم‌های گو ناگون فر هنگی پایان داده شو د. در نو شتن این‌اثر دچار بسیاری از دشو اری ها بو ده‌ام از یکطرف عدم دسترسی به منابع قابل اطمینان و ازطرف دیگر اوضاع و احوال مختلف سیاسی بسیاری‌از امکانات‌را از نو یسنده گر فت، و لی‌باآنهم تاجایکه‌مقدو ر بو ده، مؤ لف در پی رو شن کر دن حقایق تار یخی بر خاسته و دراین راه تو انسته بسماعی بخرج دهد . نگارنده متیقین‌است که درآینده‌نز دیک بسیاری از مدنیت های کهن و حقایق تار یخی‌از بو تهٔ خاموش و فر اموش شده‌سر بیرو ن آو ر د و دانش باستانشناسی تااندازه نضج خو اهد گر فت باهمکاری باستانشناسان کشو رهای‌دوست و در راس باستانشناسان اتحادجماهیر سو سیالیستی شو روی بسی حقایق تار یخی و مدنیت های کهن مخصو صاًمدنیت های‌قبل‌از آریائی‌ها از زیر خرو ارهای خاك بیرو ن کشیده خو اهدشد.

اگر خو ب دقیق‌شو یم‌سر گذشت نیاکان ماباآنهمه کار نامه‌هاو حماسه های‌شگر فی که آفر یده اندمیتو اند بر ای نسل ماو نسل های پسین حتی،جالب آمو زنده و الهام دهنده باشد. تار یخ سر زمین ماباقهر مانی‌ها پایمر دی هاو شجاعت‌های مر دم مادر آمیخته است، از تار یخ میهن‌ما ،البته تار یخ رسمی منظو ر نیست که اکثری از قسمت‌های‌آن که‌بدست‌بعضی‌ازطرف

داران دولت های استبدادی و قت نوشته شده است، تاریخ کشور ما نیز است از کارنامه ها و حماسه ها، مبارزه برای آزادی، عدالت، حقیقت و ترقی اجتماعی مردم آزاده، قهرمان و رزمنده‌ی ما در طول تاریخ زبونی را هرگز نپذیرفته اند، مقاومت کرده اند و نشانه خنجر دشمن را در سینه داشته اند یعنی در برابر بیداد سینه های خود را سپر کرده اند و قامت افراخته سرودهای حماسه و مقاومت در برابر بیداد های گونه‌گونه در فضا طنین افگنده اند عقب نشینی های تاکتیکی انها برای آن بوده تا بار دیگر دژ بیداد و ستم را محکم تر بکوبند. پیش تازنده و کارنامه آفرین بوده اند.

پس باید از پدران، از نیاکان از گذشتگان کارنامه آفرین بسیاری چیز ها را آموخت و به‌ان جامهٔ عمل پوشاند، باتوده ها که مظهر قدرت اراده و عقیده اند یگانه گشت و بر دژ بیداد یورش برد.

تاریخی که از این بعد تدوین میشود و محققی حیات خود را بر سیر آن می‌گذارد وباید از هرگونه ریاکاری، دروغ پردازی لاف و گزاف و تعصبات ملی به دور باشد، مؤرخ امروز از آنجائیکه در عهد تجربه و دانش زندگی حتماً درون مایه کار و اثر او را مسایل و حقایق زمان می‌سازد، در زمانه‌ی ما سرنوشت ملت ها گره خورده است و باهم ارتباط نزدیک و ناگسستنی دارد و آهنگ اثر ناسیونالیسم در سراسر جهان طنین افگنده است و با این ارتباط مورخ نمی‌تواند در هاله‌ی از ناسیونالیسم تنگ نظرانه خود را مخفی بدارد چشم بر واقعیت زمان خود و جهان فرو بندد، امروز تفنگی که در لبنان توسط فلسطینی ها به‌صدا در می‌آید و طنین که از جنگل زار های امریکای لاتین شنیده میشود، مبارزات و جنبش های آزادیبخش ملی و لو که در هر نقطهٔ از جهان باشد دژ امپریالیسم و هم سنگر های شان را به‌لرزه آورده و درحقیقت روزگار بیداری و همبستگی توده های زحمتکش جهان

میباشد. دیگر مردم آسیا، افریقا و امریکای لاتین بیدار گشته‌اند، سرود یگانگی و اتحاد را هرچه بلندتر و پر طنین ترمی‌سرایند، آن گونه که‌اشاره شد بسیاری ازحقایق تاریخی کشور باستانی ما هنگامی میتواند برملا گردد، دربسیاری از گوشه های افغانستان کاوش های علمی و دقیق باستانشناسی‌انجام‌پذیرد، تااین‌زمینه میسر نگرددبسیاری از واقعیت ها وحقایق درپرده ای از ابهام هم چنان باقی میماند.

اکنون درپرتو دانش‌های نوین می‌تواند متون دشواروخط بغرنج‌و پیچیدهٔ باستانی را هم خواند. وقتی خط ونوشته‌واثارو علایم ونشانه های مربوط به‌زندگی یک‌ملتی خوانده شود آنگه‌می‌توان به‌آسانی پی‌به واقعیت های تاریخی آن سرزمین برد. باری باخواندن خطوط باستانی علایم نشانه ها وآثار گذشته اکنون هر روزیکه می‌گذرد گوشه ای از تاریخ میهن ما شناخته میشود واین راه را هم‌چنان دنبال خواهدکرد و با کمك باستانشناسان آگاه و کشورهای دوست می‌تواند به مدنیت های بسیار کهن و افتخار آفرین افغانستان برخورد وآشناگشت. باگذشت روزگاران وچیرگی دانش برتاریکی ونادانی ونضج علم باستانشناسی حقایق انکارناپذیری رادرباره‌ی‌تاریخ افغانستان روشن میگردد.

هرکاوشی که‌درزمینه باستانشناسی انجام می‌پذیرد بی تردید بابه ارج تاریخ‌سرزمین خود آگاه می‌شویم ودرمی‌یابیم که‌گذشتگان مابا‌امکانات محدود ودسترسی نداشتن‌به بسیاری ازوسایل وابداری که دردسترس انسان معاصرقراردارد. برای بالندگی فرهنگ تمدن وتاریخ خویش کوشیده اند.

انها برای ساختن یك زندگی آبادو نوین تلاشهای صمیمانه وبیدریغ کرده اندو این نمی تواند مقوله ای باشد که نتوان آن راثابت کرد. اکنون همه‌ی موزه های

بزرگ جهان این ادعارا میتوانند ثابت نمایند که هر کشور ازخود تاریخ درخشانی را دارا میباشد و به هیچ ملتی نمیتوان تاریخ جعلی نوشت، آن هایکه حقایق تاریخی‌را مسخ و تحریف می‌نمایند برای همیشه نمی توانند خورشید را باد و انگشت پنهان کنند. تاریخ گذشته بالاخره آنچه را حق است به کرسی می‌نشاند. و تاریخ فرزندان راستین خود را می‌شناسد نام را دمردان و کارنامه آفرینان در هر دوره‌ی‌از تاریخ یادآوری میشود، باری به گفته‌ی‌یکی از پیشوایان تاریخ، تاریخ ملت‌ها تاریخ مبارزات طبقاتی است و باآنکه از بیان این گفته سالها می‌گذرد، امااین مقوله هنوز از همان صلابت و اهمیت اولین خود برخوردار است. تاریخ نمیتواند غیر از این باشد. گرچه دانشمندان وابسته به دنیای‌سرمایه داری می‌خواهند نظریه‌ای خلاف ان بیان نمایند و ثابت کنندکه پایه و اساس ندارد. اماتاریخ ملت‌ها نمی‌توان غیر ازآن چیزی‌باشد، وقتی‌که زندگی کمون اولیه و یگانگی انسان های نخستین روی زمین برهم خورد جامعه انسانی به‌دودسته‌تقسیم شد روند تاریخ هم دگرگون گردیده و پای استثمار به‌میان آمد. جنگ‌ها و تاراج ها، غارت ها و چپاولها بنیاد نهاده شد. وقتی‌که زندگی طریقه ای کمون برهم خورد و دیگر انسان برای انسان برادر نبود مبارزات طبقاتی هم آغاز نهاد، مشتی از اقلیت مفتخوار و ناچیز که خود کار نمیکردند، زحمت نمیکشیدند و بازور و شکنجه ابزار ووسایل تولید را در انحصارخود درآورده بودند، گروه کثیری از زحمتکشان را مورد بیرحمانه‌ترین بیداد، ستم‌و استثمارقرار دادند چون‌زیربنا تأثیر مستقیم‌و رابطه ای ناگسست‌پذیر بارو بنادارد. فرهنگ استثماری که‌پشتوانه‌ای آن اقتصاد استثماری‌بود برضد توده‌ها قرارگرفت. ادبیات هنر، شعر، موسیقی و همه ی اعتقادات و مقدسات توده‌ها مورد یورش، تخطئهٔ قرار گرفت. حقایق تاریخی در هاله‌ای از تعصب، دروغ و ریاپیچیده گشت. تاریخ نگاران

و ابسته به‌فرهنگ استثماری تاتوانستند حقایق مسلم را تحریف کردند ، به‌ستیزه باوارثان اصلی نعمت‌های‌مادی پرداختند، یکه تازی ها ، تاراجها و غارتگری های امرا ، و پادشاهان مستبد و خودخواه راجهاد، کشورکشائی فتح نامیدند نقش قهرمانان را در تاریخ برجستگی نشان دادند ، نقش‌تودهها را که تاریخ سازان واقعی اندنفی کردند ،اکنون دیگر زمان ان فرارسیده که‌تاریخ ازدیدگاه علمی آن نوشته شود ، درگذشته بسیاری از تاریخ نگاران ، به اتفاق اکثری ازمؤرخان افغانستان تاریخ را ، نقل‌وروایت‌ساده ای‌ازکارهای گذشتگان دانسته اند . ومسایل تاریخی را بر پایه‌ی اطلاعات نیمه‌افسانه‌ای تدوین کرده اند و تفسیر های برآن نوشته‌اند، اینها دراین زمینه خواسته اند ثابت کنند که‌تاریخ راقهرمانان، بزرگان و سرکردگان قوم می‌سازند نه توده‌های‌مردم ، از اینکه تاریخ به‌مثابه‌ی «علم» راه مشخص تکامل جامعه‌ی انسانی و قوانین تکامل رامورد تجزیه و تحلیل قرارمیدهد نمی اندیشیدند و به اصل انسانی، و بوجود آورنده نعم مادی و ابزار تولیدکه درحقیقت سازندگان اصلی تاریخ می‌باشند ارزشی‌قایل نبودند .

امادر نیمه‌ی‌دوم قرن نوزدهم بعدازانکه یک‌سلسله تحولات و دگرگونی‌هادر تمام‌شؤن زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پدید آمد، تاریخ نیز وارد مرحله‌ی جدیدی گردید که درنتیجه دانش تاریخ انسان دربارهحیات قبلی به‌تدریج‌وسعت وگسترش پذیرفت و براثر کشفیات جدید تیوری های نوینی به آن راه یافت و به اینصورت به‌ریشه‌ی اصلی وقایع تاریخی پی بردند. اساسات‌تاریخی رابه قوانین تکامل جامعه‌ی بشری و مناسبات اجتماعی ارتباط دادند، که‌تاریخ به‌عنوان یکی ازرشته های علوم‌اجتماعی باسایر علوم ، فلسفه، اقتصاد سیاسی، حقوق و زبانشناسی و دیگر رشته‌های علوم ، پیوند ناگسستنی پیدا نمود

از نظر تاریخی،عناصر اولیه ، مفهوم تاریخ در هزاره ای پنجم و چهارم قبل از میلاد یعنی بعد از پیدایش کتابت در مصر پدید آمد و این عناصر همان سنگ های عهد باستان است که به‌عنوان اولین تالیفات تاریخی در موزیم خانه‌ها موجود بوده که در پیشرفت پروسه‌های تاریخی نقش عظیمی را ایفا کرده است .

مؤرخان به‌استناد این عناصر ، سیر تکاملی اجتماعات بشری را به دو بخش ماقبل تاریخ و تاریخ تقسیم کرده اند، پیدایش کتابت در مصر ، که در حقیقت هر دو بخش را باز تاب می‌دهد دوران تاریخی را از ماقبل تاریخ جدا نموده است.

لیکن با این وصف هم‌مانمی‌توانیم زندگی انسانی را از حیات قبلی تاریخ جدا مطالعه کنیم زیرا حیات اجتماعی دوره‌های تاریخی نتیجه‌ای تکامل انسان های ما قبل تاریخ بوده و اکنون آشنائی ما در این مورد بسیار اندک است و بر مبنای انسان شناسی و باستانشناسی بناشده است و بسیاری از مسایل مربوط به‌دوره های ماقبل تاریخ تاکنون نیز نارسا و مبنی بر فرضیه و قیاس استوار می باشد. و یقین است، مورخان و دانشمندان و به ویژه جویندگا نیکه‌در تمام سطوح زمین ومغاره‌ها مشغول کاوش و جستجو سرگرم هستند بالاخره روزی مؤفق خواهندشد تاپرده از روی حقایق نهفته این معما هارابردارند.

اگر مابررسی تاریخ گذشته جامعهٔ انسانی رااز زمان تاسیس نخستین دولت‌ها در مصر سه مرو پیدایش عناصر تاریخی شروع کنیم از آن تاریخ به‌اینطرف متجاوز از شش‌هزار سال‌میگذرد و در طول این‌مدت هرودت(۱) یونانی‌پدر تاریخ ،پلی‌بیوس (۲)رومی، سوماتسین

---

(۱)— Herodote(۴۲۵— ۴۸۵ق.م)مورخ یونانی .

(۲) Polybius (۱۲۰— ۲۰۳ ق.م) مورخ رومی و یونانی .

چینی (۱)او رلیوس اوگستینوس (۲)، ناگاجونای هندی‌مورخ قبل‌ازمیلاد (۳) ،ولتر (۴)، مونتسکیو (۵)، دیدرو (۶) ، کندرسه(۷) سن سیمون فرانسوی (۸) ژ.ب.ویگو (۹)، اشپنگلر (۱۰)، توین‌بی (۱۱) وغیره گنجینه های قیمتدارو یاد داشت‌های پرارزشی درزمینهٔ تالیفات تاریخی ازخود بیادگارمانده اند ، باین همه‌درین همهٔ مؤرخان تنها عبدالرحمن ابن خلدون (۱۲)موفق‌گردیدکه تاریخ را به‌شکل علمی آن تدوین نماید. زیرا تادورنسانس مفهوم‌تاریخ درتحت سلطه‌ی جهان بینی غیر علمی بیشتر به‌شکل‌موهومو خیالی

---

(۱) Sumachien (۸۵ — ۱۳۵ ق.م) مورخ وفیلسوف چینی.

(۲) Aurelius Augustinus (۳۳۰—۴۳۰=) مورخ رومی .

(۳) ناگارجونا Nagar juna (مورخ وفیلسوف هندی قرن دوم‌وسوم‌میلادی) .

(۴) Voltaire ، نویسندهٔ فرانسوی (۱۷۷۸— ۱۶۹۴) .

(۵) Montesqieu نویسندهٔ فرانسوی (۱۷۵۵ — ۱۶۸۹)

(۶) Condorset فیلسوف و ریاضی دان فرانسوی (۱۷۹۴—۱۷۴۳) .

(۷) Diderot فیلسوف فرانسوی (۱۷۸۴—۱۷۱۳)

(۸) Saint Siman نویسنده فرانسوی (۱۷۵۵— ۱۶۷۵)

(۹) G.B. V igo فیلسوف ومورخ ایتالیائی (۱۷۴۴—۱۶۶۸)

(۱۰) Oswald Spengler فیلسوف ومورخ المانی (۱۹۳۶—۱۸۸۰)

(۱۱) Srnold Toynbee مورخ انگلیسی (۱۸۸۹)

(۱۲) عبدالرحمن ابن خلدون مورخ وجامعه شناس عرب و اسلام از تونس (۷۳۲تا ۸۰۳ه)مطابق به(۱۳۳۲ تا ۱۴۰۵ میلادی).

به‌صورت غیر معقول تعبیر و تفسیر می شد اولین بار ابن خلدون بود که تاریخ را همچون دانش خاص و مستقل شمرده و تاحدی مسایل تاریخی را بررسی علمی نمود.

بعدها بالخاصه درنیمهٔ اول قرن ۱۹ که از نظر اقتصادی دوران پیشرفت و گسترش نظام سرمایه داری محسوب می‌شود، به منظور تعمیم تاریخ و ترویج اسناد تاریخی برای نخستین بار در برخی از کشورهای اروپائی د انشگاهها و انجمن ها تاسیس یافت، تحقیقات گرانبهائی بعمل آمد و آثار گوناگون مؤرخان گذشته جمع آوری و کتاب های متعدد تاریخی تدوین گردید و در نتیجه بر شیوه‌ی قدیمی تاریخ نویسی، بزرگ کردن نقش شخصیت ها به‌شکل مبالغه آمیز فرد پرستی و قهرمان منشی، خط بطلان کشیده شد و در عوض مؤرخان جریان تکامل جامعه را بر مبنای قوانین معینی توجیه کردند و به نقش توده‌ها و اندیشه های اجتماعی، تیوری ها و تشکیلات سیاسی ارزش اساسی قایل شدند.

اکنون بررسی‌های علمی تاریخ، مانند سایر علوم و فنون دوران ما در برخی از کشورهای مترقی چون اتحادشوروی و دیگر کشورهای مترقی پیشرفت های زیادی نموده و مؤرخان این کشورها با تحلیل های دقیق وضع عمومی جهان نقاط چرخش انقلابی و صورت بندی های اجتماعی و عمده ترین مسایل تاریخی جهان و وضع خود توجه عمیق مبذول می‌دارند، دانشکده ها، دانشگاهها مراکز تحقیقاتی موزه ها، کانون‌های بزرگ فرهنگی نشانه اهمیت و نقش ویژه علم تاریخ را داشته که بررسی های خود را به پیوسته و مداوم انتشار و در معرض دید علاقمندان قرار می‌دهند که این بررسی‌ها مطلوب ترین اشکال سازمان حیات اجتماعی و سیر بعدی، تاریخ کشورهایی جهان را عملاً نشان میدهند و پیش بینی میکنند.

امروز در کشورهای مختلف جهان ،آگاهی بر پیشرفت های دانش جامعه شناسی خواستاران فراوان دارد. بسیاری از مردم بویژه جوانان دانش دوستما یلند بدانند که تاریخ را چگونه باید مطالعه کرد، تکامل انسان و توده های اجتماعی چگونه صورت گرفته ؟ جهت های خطوط اساسی راهی که انسان طی کرده کدام است؟ آیاممکن است پروسه های تکامل اجتماعی بالای تمام جوامع بشری یکسان تحقق پیدا کند ؟ آیا انسان قادر است آینده را پیش بینی بکند و به سود خود قوانین طبیعت را تغییر دهد ؟

برای دادن پاسخ باین سوالات و دیگر سوالات جامعه شناسی سیر تاریخ را باید باپیدایش نخستین ابزار سنگی تا تکنالوژی امروز مطالعه و بررسی کرد و فقط تجزیه و تحلیل بیطرفانه ی این تحولات تاریخی است که مضمون حقیقی تاریخ و جوهر آن را که این همه راه طولانی را پیموده است شناخت و ارزیابی علمی نمود ، زیرا انسان از نخستین سپیده دم پیدایش جامعه بشری در امر تدارک خوراک، پوشاک ،مسکن و دیگر نیازمندی های زندگی خود همواره با محیط جغرافیائی خود درآمیخته بوده و به گونه خستگی ناپذیری در جریان های پیچیده و پر تلاطم تاریخ قهرمانانه مساعی به خرج داده است تامهار ساختن نیروی طبیعت ارزش های مادی خود را انکشاف داده و نیازمندی های خود را برآورده سازد .البته تحقق این آرزوها به کار ارتباط دارد ، کاری که توسط آن آدمی با لاخره مؤفق شد قوانین طبیعت را کشف نماید، ابزار تولید را بیافریند و برای آیندهٔ خود یك زندگی شگوفان آماده سازند.

سیر تاریخ ،جریان تکامل این پروسه ها را از میان صدها شبکه پر پیچ وخم مناسبات اجتماعی به نحو روشنی نشان می دهد . و در ضمن ثابت می سازد که انسان چگونه توانست به یاری ابزار های جدید خویش تکنالوژی و مصالح تولید را وسعت بدهد و چگونه توانست

گام های استواری را در راه استفاده همه‌جانبه از انرژی های گوناگون طبیعت بردارد. وبالاخره چگونه توانست عناصری‌را از بین ملیون‌ها عنصر سازنده‌ی‌تکامل اجتماعی منحیث عامل تعیین کننده انتخاب وانرا معناً بشناسد.

اما مخالفان مکتب علمی تاریخ با لجاجت و بنابر پایه ماهیت طبقاتی ای میکوشند تا به اتکاء به اصول و ایدئولوژی، فلسفهٔ خرافاتی اصالت وجودی و پوزیتویسم(۱) جلو هرگونه اصول فلسفه‌ی‌تاریخی را بگیرند.

فلسفه و ایدئولوژی این گروه مسایل تاریخی و دیگرگونی های اجتماعی راکه‌در حقیقت اساسات آن برنفی هر نوع تکامل علمی جامعه استوار است تعبیر و تفسیر غلط‌مینمایند، اگر به‌عمق مندرس استدلال آنها وارد شویم می‌بینیم که قضاوت انها تماماً یکطرفه،غرض آلود غیر علمی واستثمارگرانه است و تباعی که از بررسی آن حاصل میشود آشکارا بیدلیل متناقض ناسازگار به‌عمل و تیوری است و هدف‌این بررسی ها و تفسیر های غلط‌تنها و تنها اتخاذ تدابیری برای در هم شکستن جنبش های آزادی بخش ملی و مبارزهٔ طبقاتی و غرض آن اسارت ملل درحال توسعه و پیشگیری از تکامل تاریخ و نهضت‌های انقلابی و اجرای خاینانه ترین هدفهای‌بهره کشانه و تجاوزگرانه میباشد و این برخوردهااز سالها باینطرف بین و اضعین شناخت علمی تاریخ و مخالفان آن که‌درحقیقت نمایندگان جهان امپریالیسم می باشند جریان دارند.

ولی اگرمتوجه شویم، درهیچ دوره ی از تاریخ برخوردها چون قرن ماحاد نبوده است البته اهمیت اساسی‌آن همانا درک ارزش های واقعی این فلسفه است که در یک‌مدت

(۱) positivism پوزیتویسم: منکر فلسفهٔ‌علمی نقش‌تعمیم تفکر تیوریک‌و منطق بوده‌پیرو اصالت تجربه وایده‌آلیسم ذهنی میباشد و برآنند که جهان آفریدهٔ شعور فردانسانی است.

کوتاه حقیقت علمی و جهان بینی مترقی خود ، شکست وانحطاط جانب متقابل را عملی ساخته‌است، و نیز باثبات رسانیده که بشریت باپیروی از این فلسفهٔقادر است که جامعه‌ی نو و شگوفان را سیستم تولیدی نو و فرهنگ نو پدید آورد. و درحقیقت تحقق این آرزو اساسی ترین مسأله‌ی‌جهان انسان درقرن ماست .

به‌اینصورت تلاش انسان ازقدیم ترین ادوار تاریخ تاکنون به‌منظور دریافتن قوانین تکامل و قوانین درک مطلوب‌ترین اشکال سازمان حیات اجتماعی، به نحو خستگی ناپذیری ادامه دارد و بسیاری از ممالک جهان درتدوین تاریخ کشور خود از اسلوب علمی تاریخ پیروی مینمایند .

متأسفانه تاریخ زندگی مردم افغانستان‌تاکنون روی‌یک سلسله ملحوظات نظام های استبدادی قرون وسطائی قبلی ازمسیر عمومی پیشرفت علم‌تاریخ برکنار مانده و باروش علمی مورد تحقیق بررسی قرارنگرفته است و در حقیقت بسیاری ازمؤرخان و جامعه شناسان به‌خاطر اختناق های گوناگون فرهنگی مؤفق نشده‌اندشرح حیات اجتماعی، اقتصادی سیاسی ،فکری، هنری این سرزمین باستانی قدم های مؤثری بردارند .

من نخست‌تصمیم داشتم‌که تاریخ افغانستان‌راپس ازتشکیل دولت‌آریائی هادربلخ، ترکیب نژادی هندوآریائی، شاخه ها و مسیر مهاجرت آنها بطورمستقل و بدون‌توجه‌به اوضاع قبلی و تاریخی‌دیگر ممالک‌هم‌جوار و هم‌عصر مورد مطالعه قرارد هم، ولی‌درعمل دریافتم‌که اتخاذ این روش ناممکن بوده ارزیابی و تحقیق درپروسه های تحقیقی‌آنهم بشکل دگم و مجرد بودن ، برگشت به‌جهان‌های دوردست وآغاز پیدایش زندگی‌به‌روی زمین، بدون ارزیابی و تحقیق علمی درآفرینش انسان و حیات ابتدائی آنها، بدون بررسی و درنظرگرفتن، ارتباطات فرهنگی قبیلوی و فرهنگ مشترک آنها آنهم درشرایط نوین

برای خوانندگان سودمند نمی‌باشد، و نیز به‌این نکته متوجه شدم در تاریخ تمدن های کهن جهان افغانستان برجسته ترین و مهم‌ترین سهم در بخشیدن زندگی و درخشش، به‌دیگر مردم جهان داشته‌است برای اینکه بتوانیم دور از افکار ناسیونالیستی ادعای خود را به اثبات برسانم فقط از راه مقایسه و سنجش و به کمک تحقیقات علمی‌جدید ، میتوان معیار پیشرفت مدنیت باستانی نیاکان خود را باسایر مدنیت های‌جهان به‌گفتگو و بحث بپردازم .

در افغانستان آنچه ابزار و منابع تاریخی ایکه در اثر کاوشها و حفریات باستانشناسی و تحقیقات مختصر علمی به‌دست آمده خود نشان میدهد که هزاران‌سال قبل از مهاجرت‌آریایی ها در این سرزمین جوامع زندگی داشته اند که از مدنیت و فرهنگ مادی و معنوی‌شایسته‌ای برخوردار بوده‌اند. بدون تردید، همه از زن و مرد روشنفکر می‌خواهند بدانند که از چه نژادی بوده اند، به‌چه زبان های حرف می‌زده‌اند، چگونه و کدام قسمت این‌سرزمین‌را از همه اولتر مورد سکونت خویش قرار داده‌اند ، این پرسش‌هائی‌است‌پر از ابهام و پیچیدگی ها، فقط مساعی همه جانبه و تحقیقات باستانشناسی آینده است که به‌این پرسش ها میتواند پاسخ های قانع کننده ای بدهد .

نگارنده یک‌فرد نظامی بوده و از نظر شغل و مسلک نه‌مورخ است و نه‌باستانشناس، ولی علاقهٔ مفرطی که به مطالعهٔ تاریخ مخصوصاً تاریخ کشورخود دارم دست‌به این کار خطیر زده و انگیزه‌ایکه بیش از همه نویسنده را باین کار واداشته مطالعه پیوسته دراین زمینه بوده است که‌مربوط‌به‌مدنیت های کهن شرق‌و آسیای میانه میگردد که بنابه‌گفتهٔ بسیاری ازمؤرخان سرزمین‌های شرق را گهوارهٔ تمدن یاد کرده‌است. چنانکه ،ویل‌دورانت مؤرخ امریکائی با ارتباط این مسئله در مورد آسیای میانه و باختر مینویسد:

هم اکنون خرابه های شهر هایی چون باکتریا Bactra تا نیمه‌درشن فرو رفته ولابد چنین شهری کـــه محیط آن سی و پنج کیلو متر است روزی پر از جمعیت بـوده، هـنوز ازسال ۱۸۶۸ مدت درازی نگذشته است، ودرآن‌هنگام ۸۰٫۰۰۰ساکنان ترکستان باختری کـه دور تا دور شهر شان را ریگ‌روان فرا گرفته بود ناچار شدندازآن ناحیه مهاجرت کنند. بسیاری از دانشمندان چنین تصوری میکنند که این نواحی کـه اکنون درشرف مرگ است ناظـرو شاهد نخستین گامـهای مجموعـه تو برتو یـی از نظم پـیش بینـی آداب اخلاق راحت طلبی وفرهنگ بوده که از میان آن تمدن کـنونـی بیرون آمده است. (۱)

و دراین اثر هم بیشترین توجه به‌این نکته است که: انچه کانون های‌باستانی ایکه از کناره‌های دریای آمو ازقبیل غار تشیک تاش درجنوب جمهوری سوسیالیستی ازبکستان اتحادشوروی، غارقره کمر سمنگان آق کپرک بلخ ، هزارسم سمنگان ،شورتوغای تخار درجمهوری دموکراتیک افغانستان موجود است گواهی میدهدکه شاید نظریات ویل دورانت صحت داشته‌باشد و شایدهم غلط باشد، البته دراین موارد بافروتنی باید یادآور شد این کار ساده نیست، مادرمورد افغانستان ما قبل آریائی‌ها منابع تاریخی خـیلی کم داریم حتی کمتر تحقیقات صورت گرفته‌است اگر نگارنده به‌اندکی ازآنچه آرزو داشته است دست‌یافته باشد پیروزی به‌حساب می‌آید ، به‌امید آنکه درآینده به‌همت نسل جوان وقشر روشنفکر تاریخ میهن آزاده‌و سربلند باستانی مابه شایسته ترین نحو آن نوشته‌شود وگوشه های‌تاریک زندگی نیاکان ماروشن‌میگردد .

این تحقیق کامل نیست امامیتواند سر آغازی باشد برای آثاری ازاین‌گونه که در آینده تدوین و نوشته خواهد شدبه امید نظریات و را هنمایی های‌پژوهندگان و دوستداران دانش تاریخ و باستانشناسی .

---

(۱)تاریخ تمدن اثرویل دورانت. کتاب‌اول ـ مشرق زمین‌گاهوارهٔ تمدن ـصفحه۱۶۶ چاپخانهٔ اقبال ـترجمهٔ احمد آرام .

تاریخ در پویه‌ی زمان:

بسیاری از پژوهندگان تاریخ که‌به‌سرگذشت انسانها و جوامع انسانی در روند تکامل جامعه نظر داشته‌اندپیش ازآنکه به پژوهش درباره تاریخ انسانها، کارنامه ها ، قهرمانی‌ها و حماسه آفرینهایشان بپردازند کوشش کرده اند که زمین را بشناسند .این‌یگانه ما در انسان که‌رازبسیاری ازشگفتگی‌هارا درسینه دارد انسان رادرآغوش پرورده و به‌ارجی ازبزرگی اش رسانیده ، باری تاریخ نگاران پیش ازآنکه به‌سرگذشت مستقیم توده‌ها، اجتماعات انسانی، بزرگمردان وقهرمانان ملی بپردازند. به سرگذشت زمین توجه کرده اند و نگارندهٔ این سطور هم باین باور است که سرگذشت جوامع انسانی و مطالعه تاریخ بدون شناخت دقیق زمین‌مطالعه ای کامل و جامع نیست همه‌ی رویدادها، حوادث دگرگونی‌ها بر روی زمین اتفاق افتاده است پس‌باید درقدم اول زمین را شناخت‌برسر

گذشتان توجهی عمیق و دقیق‌داشت همه‌ی پنداشت‌ها و نظریات گذشتگان را در پیش نظر گرفته و علمی‌ترین نظریه را پذیرفت. انسان از روزگاران نخستین از هنگامیکه قدرت و توانائی اندیشیدن یافت در پی آن برآمده تامحیط خویش را بشناسد و به آنچه که در پیرامون او میگذرد توجه نماید برای انسان های آغازین در روزهای نخستین پیدایش او بر روی زمین بسیاری از پرسش هامطرح بوده ،انسان ابتدائی با وجود آنکه به‌مرحلهٔ از نضج اندیشه و تفکر نرسیده بود اما ذهن پرسش گر داشت میخواست راز طبیعت را کشف و شگفتی‌های انرا بشناسدتا به عمق پدیده‌های راز هستی پی‌ببرد ذهن جوینده‌و پرسشگر انسان های آغازین باعث گردید که‌پنداشت‌ها و نظریات گوناگون و درباره‌ی سرچشمه‌ی پیدایش زمین پدید آید. باری انسان با گذشت زمان به‌مرحله ی از تکامل و شگفتی رسید بر خلاف نظر و عقیده بسیاری از دانشمندان که‌به مسایل علمی و بنیادهای فلسفی برخورد سطحی و غیر دقیق دارند .

تکامل انسان گام به گام به‌پیش تاخته‌است تفکر و اندیشیدن‌انسان به‌او مجال توانستن‌ها و آفرینش‌های فراوانی داده‌است همین تفکر انسان بوده است که تکامل آنرا رشد داده‌و به او قدرت‌پرواز بیشتری بخشید و او توانست که بر همه‌ی نهاد های قهار چیرگی و پیروزی حاصل کند، به گفته‌ی آفاناسیف : «روان حیوانات فقط محصول تکامل بیولوژیکی است وشعور انسان نتیجه تکامل تاریخی و اجتماعی» (۱) برعلاوه انسان تولید کننده نیز هست با آگاهی می‌آفریند و دنیای خویشتن را فراخنای وگستردگی می‌بخشد باری دردوران ماسرگذشت زمین، انسان ،جوامع انسانی همه‌دریافت ها و انگاره‌ها یکسان‌نیست هر نظریه ، ایده ، اندیشه و فلسفهٔ ای ارتباط مستقیم بامحیط‌آن فلسفه دارد ازدورانهای دور تا امروز باوجود آنکه سیستم‌های فلسفی بسیاری وجود

(۱) ازکتاب‌اصول‌فلسفه‌مارکسیسم‌ازافاناسیف

دارد اما مسئلهٔ اساسی فلسفه بالاخره به‌تفکر اندیشهٔ غیر علمی و علمی می‌پذیرد. اولی ذهنی، انتزاعی، مجرد و دور از واقعیت‌های عینی‌بوده و دوسی دارای حقیقت عینی و مشهود است. اولی خدمت گزار بلاواسطه و مستقیم ارباب های زور و اهل ثروت و سرمایه است و روزنه‌ی‌هر نوع شناخت‌را نمی‌شناسد بامسایل و قضایابرخوردی دقیق علمی و حساب شده نمی‌نماید، تفکر غیر علمی‌انسان‌را تاسر حدیک‌فرمانبرداری‌بی‌اراده‌تنزیل میدهد همه‌ی‌پویای پرواز و تفکرعلمی رااز او باز میگیرد و به‌اطاعت کورکورانه و امیدارد و درنتیجه موجود زبون، بی‌تصمیم و بی اراده ازاو میسازد، اما درمقابل اندیشه علمی به انسان زمینه‌ی شناخت جامعه و جهان را میسر ساخته است و میسازد.

به او راه رهائی و آزادی را نشان میدهد به سوی کار پویایی اش دعوت میکند به‌روی او روزنه‌ی از شناخت راستین راه می گشاید.

باری این‌جداول از روزگاران پیشین تاکنون ادامه دارد. دانش‌نوین که‌همه‌ی‌نهاد های آن بر تجربه و اثبات استوار است باهر کاستی و ناراستی اجتماعی به‌پیکارو مبارزه برمیخیزد، دانش مترقی زمینه تکامل اندیشه‌های انسان را فراهم میسازد و این امکان رابه او می‌دهد که راه تمدن رازودتر پیماید.

باری باوجود آنکه درباره‌ی‌جامعه انسان، زمین، نظریات، مقولات‌و پنداشت‌های‌گوناگون ارائه شده است واز روزگاران نخستین تاکنون آن گروه از دانشمندان و فیلسوفانیکه به طبقات حاکمه در رابطه‌ی نزدیک بوده اند، ومورد حمایت و پشتیبانی بیدریغ اهل دربار و دولت های غاصب قرارگرفته اند اکثری انها حقایق را تحریف میکردند وآن را بسود اربابان قدرت تفسیر می‌نمودند و می‌خواستند بدین وسیله برعمر

سیاهکاران بیافزایند ستایشگر تاریکی‌هابو دندو همه‌ی کوشش‌هادر جهت‌این بانجام می‌رسید که فقط اهل ثروت و سرمایه همچنان در هاله‌ای از تقدس‌و حریمی دست یافتنی‌باقی‌بمانند.

دولت‌های طبقاتی و کذائی‌شان همچنان پاینده بماند اهل دربارو غاصبان اکثری از دانشمندان مجبور در اشستشوی مغزی می دادند و آنها حقایق مربوط به‌آسمان ،زمین و جامعه را خود آگاهانه و ازسر وظیفه ایکه داشتند تحریف ،مسخ و منسوخ میکردند.

باری روند تکامل جامعه همه‌ی‌حقایق را روشن می‌سازد حقیقت جای باطل رامیگیرد روشنایی بر تاریکی‌هاپیروز میگردد. تا ۱۵۰ سال پیش از این دانش درانحصارگروهی ازا اقلیت‌ناچیز مفتخواره بوده و درمقابل بیشترین گروهی انسانی در تاریکی نگهداشتند. بسیاری از دانشمندان که‌نوعی ارتباط و نزدیکی با اهل ثروت و سرمایه داری داشتند بر این عقیده اصرارمی‌ورزند که درحدود چهار هزارسال پیش زمین‌گونه‌ی تصادفی و ناگهانی پدید گشته‌است این نظریه‌ای است سنگواره ای و به دوراز واقعیت دقیق علمی دانشمندان پیشین برای ارائه و به کرسی نشاندن این نظریه به متون گذشته استناد می جستند و خود دنبال ان نمی‌رفتند که‌قضایا رامورد پژوهش قرار بدهد، دانش فیودالی قرون وسطائی بر همه‌ی ارگان جامعه سایه انداخته و برای پژوهندگان مجال این‌را نمیداد که‌واقعیت هارا به‌گونه‌ی علمی مورد بازشناسی و مطالعه قرار دهند. آری درغرب این شیوه برقرار بوده است .

دانش اسکولاستیک و تیپ کلیسائی برای دانشمندان مجال درست اندیشیدن را هرگز نمیداد و در شرق نیز اوضاع چندان روشن نبوده متون کهن فارس نیز در باره شناخت و درک زمین انسان و جامعه دلایل علمی و قانع کننده ای ارائه نکرده تقریباً کامل کننده همان نظریات دانشمندان طراز کلیسائی بود.

متون گذشته ادبیات فارس از جمله تاریخ طبری و مقدمه شاهنامه ابو منصوری به‌این اشاره و تصریح دارند که نخستین انسان در روی زمین «کیومرث» بوده‌است او آفریده شد و همسر او «ایلدا» بوده کیومرث به استناد روایات تاریخ طبری و مقدمه شاهنامه ابو منصوری عمر دراز یافت. آتش را اختراع کرد و جهان را سامان بخشیده که البته‌این نظریه را دانش نوین نه‌تنها تائید نمیکند بلکه مورد تردید قرارگرفته است.

حبیب‌السیر یکی ازمتون‌دیگر کهن ادبیات فارسی که‌به‌قلم خواندمیر نوشته شده دراین باره می نویسد:

«زمین درشش روز آفریده شدکه هر روز آن زمان هزارسال بوده» و این اظهارنظرها نیز هیچکدام پایه‌ی علمی ندارد فقط می‌تواند مقدمه ای باشد برای شناخت غیرعلمی و ایده آلیستی، زمین ،جامعه و انسان و نفی تکامل حرکت و پیوندگی که‌از پدیده‌های هستی جدائی ناپذیر است.

باوجود نظام فکری فیودالی، که‌برارگان جامعه سایه افگنده بود توده‌ها همیشه‌در روند تکامل تاریخ از پای ننشسته اندبرای درک حقایق کوششهای انجام داده اند باگذشت زمان انسان از همان ابتدائی زندگی چون امکانات شناخت کاینات رادراختیار نداشته اندگاهی به‌پدیده های موهوم ایمان و پناه می‌آورند و در پرستش گاههای ذهنی خویش بت‌های می‌تراشیدند و آنها را عبادت می‌نمودند اما هم گام باان او هام پرستی، ترس، دلهره و وحشت از حوادث طبیعی می‌خواستند رازانها را دریابند.زمین راکه روی آن راه می‌رفتند بشناسند، به‌ستاره‌گان معرفت حاصل نمایند، عدم دسترسی انسان های نخستین به‌مسایل و امکانات شناخت پدیده‌های هستی باعث میگردید که انسان مقهور دستگاه پیچیده و بغرنج طبیعت گردد و ازآن فرمان برد اما‌این اطاعت کورکورانه زیاد

دوام نیافت دانش نوین به‌سراغ انسان آمد او را به سوی روشنی و نور فراخواند افق‌های تازه را در برابر او گشود دانش نوین انسان را در قلعه بلندی از آگاهی و بینش قرار داد به او آموخت که درباره ای بسیاری از مقولات و معقولات تردیدو شک روا دار دو پدیده های طبیعی را مورد شناخت قرار دهد تحلیل و تجزیه علمی نماید .

از هنگامیکه زندگی کمون گونه‌ی برخورد و پای مالکیت خصوصی و استثمار به‌میان کشیده شد، انسان دیگر با هم یگانه نبودند به خون یکدیگر تشنه گشتند و کمر در پی تاراج یکدیگر بستند، طبقات استثمارگر بیرحمانه قشرهای پاین را تحت استثمارو ظلم قراردادند و از هیچگونه بیعدالتی دریغ نمیکردند .

ازآن هنگام که گروهی از افراد انسانی روی‌یک سلسله ملحوظات سر زمین های بومی خودرا ترک گفتند و راه دیاران ناشناخته را در پیش گرفتند زبان‌ها ، گویش‌ها، لهجه‌ها ، رنگ‌ها و نژادهای گوناگون پدید آمد انسان در آغاز یک‌سیره داشته‌اند،اما نظر شرایط جغرافیائی و فزیولوژیکی رنگ پوست انها دگرگونی شده درگویش‌هاو زبانها شان ناهمگونی پدید آمده است .

اینکه گروهی از نژاد برتر زبان برتر انسانیت برتر سخن میگویند‌واوج‌حماقت‌تو اند بود از روزگاری‌باینسو در حلقه های امپریالیستی غرب و محافل حاکمه سرمایه‌داری کوشش‌های مذبوحانه ای انجام می‌پذیرد که نشان داده شود. «سفیدپوستان» نژادبرتر دارند، استعداد خاص، لیاقت و شایستگی‌خاص دارند .

درحالیکه این مقوله ایست‌دروغ آمیز و خیانت کارانه فقط شرایط اقلیمی وفزیولوژیکی در رنگ پوست وقد و قامت و قیافهٔ انسانها اثرمیگذارد نه چیزی دیگر، سخن گفتن از نژاد برتر قولی خطاست و به‌اثبات نرسیده و هیچگونه ریشه و مبنای علمی

و تاریخی ندارد. غرب از روزگاری است که‌لاف سیادت میزند می‌خواهد باین نتیجه باطل برسد که مثلاً نژاد سفیددر روی زمین استعداد انجام کارهای بزرگ را دارد می‌تواند از بوته ی آزمون زمان بخوبی بدرآید در حالیکه این نظریه ای باطل و غیر علمی است و اکنون نمی نوانند این ایده مورد پذیرش و قبولی داشته باشد هم اکنون درسطح گسترده برضد این اندیشه‌های ارتجاعی و زیانبارمبارزه راه‌افتاده .

ماکه درعصر خرد و روشنفگری به سر می‌بریم بسیاری ازاندیشه های‌بورژوازی‌و ضد علمی رنگ می‌بازد و بی اعتبار می‌شود و ازآنجمله است مقوله‌ی« نژاد برتر» و تفوق نژاد سفید. برنژاد های دیگر باری کوچ انسانی‌های‌نخستین ازگوشه‌ی‌به گوشه‌ی دیگرو سازگاری بامحیط ها وقلمروها و اقلیم های تازه باعث آن گردید که درزیربنای فکری انسانها ناهمگونه و تفاوت فراوانی رونماگردد، همین دوری انسانها ازیکدیگر باعث گوناگونی‌ایده تفکرات ، آین‌ها و مذاهب گردید. نظریات همان انسان های ابتدائی هم دربارهٔهستی و پدیده‌های پیچیدهٔ آن‌یکدست و یکسان نیست.چنانکه ازهمان‌روزهای دور نظریات همه اقوام وملت‌ها درباره زمین یکسان نبوده است و این نظریات رابطه مستقیم بامحیط زندگی داشته‌است درگذشته ها ملت ها در باره‌ی زندگی ،زمین و پدیده های طبیعی عقاید مختلفی ارائه داشته‌اند.

ازآنجمله هندی‌ها که به مناطق گرمتری کوچ کرده بودند باین باور بودند که زمین بردوش چهارفیل استوار است و پیلان هم‌بردوش سنگ پشتی قرارگرفته است.واین‌را واضح نمی‌ساختند که‌سنگ پشت بکدام نقطه اتصال و اتکاء دارد (۱)

(۱) -تاریخ اجتماعی ایران - مولف مرتضی راوندی -جلداول-صفحه ۷

PROPERTY OF ACKU 4187

یونانیان معتقد بودند که زمین یک سطح هموار و مدور است که ذریعهٔ بحر نا محدود احاطه شده است ،سیاره گان هر شب از این آبها بیرون شده و هر صبح دران دوباره غوطه ور می‌شوند .

هلیوس خدای آفتاب که بعدها بنام اپولو نیز یادشده و هر صبح دم از جانب شرقی بحر ظاهر شده و فضای آسمان نیلگون را بسواری گادی جنگی که توسط چهار راس اسپ سفید کشانیده می شد می‌پیمود .

از سوراخ بینی اسپ های مذکور روشنائی و آتش فوران میکرد .

ستارگان باظاهر شدن هیلیوس فوراً به‌آبهای غربی بحر غوطه‌ور می‌شوند مصریان قدیم جهان رابقسم یک صندوق مستطیل شکل تصور میکردند که ضلع طویل مستطیل ازشمال به جنوب ضلع کوتاه آن ازشرق به غرب امتداد یافته بود سطح زیرین صندوق رازمین تشکیل میداد که دران ابحار و براعظم هابا هم وصل شده بودند سرزمین مصر درناحیه وسطی زمین قرار داشت، وسطح بالای را آسمان تشکیل میداد .

بعقیدهٔ بابلی ها کاینات برای آنها عبارت از محدودهٔ بود که بر سطح بحر بزرگی می‌انجامید.درمرکز این محدوده یاساحه بسته زمین به قسم یک کوه بزرگی تصور شده بود که بادیوارهای بزرگ وضخیم غیرقابل عبور محاط بود (۱)

این نظریات و عقاید گوناگون در بارهٔ زمین و کائینات همان فلسفهٔ مغلق و دگم را بوجود می‌آوردند که راهی به حقیقت نمی‌برد و برای انسان سرگردانی بارمی آورد . باری عقاید پنداشت‌ها و نظریات دربارهٔ زمین دیده های هستی یکسان و یکدست نبوده است ازطرف گروه ها. اقوام وملل مختلف به‌گونه گونی اظهارشده است .

(۱)مجله ژوندون شماره (۲٦٥)صفحه ۲۳ - سال ۱۳۵۴ ترجمهٔ دکتور جیلانی فرهمند

از ۲۵۰۰ سال قبل باینطرف اندک اندک علم نجوم از منجلاب خرافات خارج شد برای نخستین بار فیثاغورث اعلام کرد که: « زمین بشکل کره است ، بالا و پائینی ندارد». ارسطو ، یکی از فلاسفهٔ دیگر یونان که دویست سال پس از فیثاغورث زندگی میکرد کوشید تا حرکت ماه و زهره و مریخ و سیارات دیگر را توضیح دهد، او معتقد بود که خورشید و سیارات و ستارگان بگرد زمین میچرخند اما در شگفتگی و تحیر بود که چه نیروئی آنها را بحرکت واداشته ؟ و چگونه در فضا معلق مانده اند؟

ارسطو درعصر خود باوضع این دستگاه کیهانی هدف و نیت مفیدی داشت بدینمعنی که میخواست عقاید کهن رااز فضای کیهان بیرون بریزد و خرافات را از بین ببرد کاهنان متوجه این نکته شدند و ارسطو را آماج تیر خشم و غضب خود قرار دادند و هنگام موعظه بمردم میگفتند: ارسطو میگوید که خورشید ارابهٔ طلائی هلیوس نیست واسبهای آتشین آنرا در پهنهٔ آسمان نمیکشند بلکه جرم آسمانی نورانیست که به نیروی خود گرد زمین میچرخد ارسطو کافر و دشمن خدایانست وباید مجازات شود . (۱)

صدسال پس ازمرگ ارسطو ، بطلیموس نظریه جدیدی دربارهٔ کائینات عرضه داشت، بطلیموس بآسمانهای بلورین ارسطو معتقد نبود و بشاگرد دانش می آموخت که اجسام فلکی درفضای تهی بگرد زمین میچرخند اما دستگاه فلکی بطلیموس باندازه پیچیده بود که واضع آن ناگزیر اقرار کرد « حرکت دادن سیارات برای من آسانتر از توضیح چگونگی حرکات آنهاست . (۲)»

۱- نقل و تلخیص از کتاب تاریخ اجتماعی ایران صفحه ۷ .

۲- همین کتاب صفحه۸ .

طی ۱۴ قرن هئیت بطلیموس مورد تائید کلیسا و صاحب نظران بود. اما اکتشافات جغرافیائی که درقرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم بهمت کریستف کلمب و ماژلان و دیگران صورت گرفت بتدریج بطلان نظریات بطلیموس را آشکار کرد و سرانجام کپرنیک لهستانی درقرن شانزدهم اعلام کرد که « زمین مرکز عالم نیست » بلکه سیارهٔ کوچکی است که همراه سیارات دیگر گرد خورشید می‌چرخد. متعاقب آن باوصف اینکه عده ای از دانشمندان چون « جیوردانو برونو »، «گالیله » وغیره دراین راه جان خود را از دست دادند و یا به شکنجه های وحشتناکی مواجه گردیدند و نی بهواقعیت امر تااخیر ثابت قدم ماندند و نظریهٔ «جیوردانو برونو » را مبنی بر اینکه: زمین با در عرصهٔ بی‌پایان افلاک ذرهٔ هم پیش نیست » وسیعاً تائید نمودند و توجه هزاران نفر از نویسندگان و شعرا راجلب ساختند : چنانچه یولچی قصیده سرای مشهور اروپا درسال ۱۴۸۳ در مقابل اخطار هرکول که به کشتیبانان اخطارمی‌شد تا از تنگنه‌جبل طارق دورنروند چنین نوشت :

بدان که‌این فرضیه بی‌پایه است ،
زورق ناوی جسوروی را به‌سرزمین های دوردست می برد
موج غربی صاف و هموار است
بنگر که زمین چون چرخ است
آدمی درروزگار کهن هیکلی درشت تر داشت،
و هرکول هرگاه می پنداشت
بدترین قا یقها چقدر ازمرزی که بیهوده تعین
کرده است پیش خواهند تاخت ، ازشرم سرخ می‌شد .

آدمی به‌نیم کرهٔ دیگری دست خواهد یافت .

از آنجا که همه‌چیز ها به‌مرکز واحدی می‌رسند ،

زمین نیز به‌مدد روح مرموز...

درمیان فضای پرستاره آویزان است .

درآنسوی ماشهر ها و کشور هاست .

واسپراتو ریهای پرجمعیتی که در روزگار کهن به اندیشهٔ آدمی نمی رسید

اما ببین که‌خورشید به‌سوی غرب شتابان است .

تاپرتو خودرا برمردمی که درانتظارآنند بیفشانند . (۱)

به‌عقیدهٔ دانشمندان اتحاد شوروی : « قطر جهان لایتناهی ، حدود ۷ تا ۸ میلیارد سال نوری محاسبه درآمده است ، ملیارد ها کهکشان ، که هر یك ملیونها ستاره را دربرمیگیرد. درمیان ابرهای هیدرژن و غباردرحرکتند . در توده ای از بیست کهکشان ، کهکشانی است که «راه شیری » نام دارد وآن مجموعه ای تخم مرغی شکل ازملیارد هاستاره ایست که باسرعتی که بو هم نیاید ، درفضای بیکران حرکت میکند . قطر بزرگ این« تخم مرغ »فقط سی‌هزار و قطر کوچك آن پانزده هزارسال نوری است.

درست در یکی ازبازو های مارپیچی شکل‌این تخم مرغ ستارهٔ کوچکی قرارگرفته که‌هریک دوصد میلیون سال یك بارگرد مرکز خود میگردد واین خورشید است . بگرد خورشید ۹ سیاره در حرکتند که باآن منظومه شمسی را تشکیل میدهند و زمین که‌خود یك میلیون برابر از خورشید کوچکتر است، یکی ازاین ۹ سیاره است. نزدیك

(۱)ـتاریخ تمدن ـ جلد ۱۰ ـ ویل دورانت ـ صفحه ۲۱۰

۴۵۰۰ ملیون سال از عمر زمین میگذرد. در آغاز توده ای بود از گازهای داغ، بصورت مایع درامد، و بعد رفته رفته پوسته جامدی روی آنرا گرفت، ملیون ها سال کرهٔ زمین را قشر ضخیمی از بخار آب فرا گرفته بود، با سرد شدن پوستهٔ زمین پستی‌ها و بلندی ها به وجود آمد، و با سرد شدن جو بخاری، اقیانوسها و رود خانه‌ها تشکیل شد.

از زندگی نشانی نبود، احتمالاً در شرایط معینی، تکامل ترکیبات کربن، که منجر به تشکیل اسیدهای امینه و پروتین گردید، موجبات ایجاد مادهٔ زنده را در روی زمین فراهم ساخته است، بنظر میرسد که نخستین موجودات زندهٔ کرهٔ ارضی را نوعی ویروسها تشکیل میدادند، که در آب و بدون اکسیجن آنرا میزیستند، ظاهراً این موجودات به‌برخی گیاهان یک‌سلولی امروز، که نه‌تنها بدون اکسیژن میزیند بلکه انرا منتشر میسازند شباهت داشته اند همین موجودات‌بودند که محیط مساعد را برای تکامل بعدی حیات گیاهان و جانوران درروی زمین، فراهم ساختند. شرایط جوی و جغرافیائی زمین تغییر میکرد و تکامل موجودات زنده همچنان ادامه میافت، تاسرانجام پستانداران پای‌بعرصه نهادند. در اواخر دوران سوم زمین شناسی، وآغاز دوران چهارم (حدود یك میلیون سال قبل) که‌نخستین انسان هائی پدید آمد که دانش امروزی ما در این زمینه هنوز هم کامل نیست » (۱)

باری انسان با پیشرفت وگسترش نیروهای تولیدی وعمده ترازان کامل تر شدن ابزارهای کار، تکامل انسان نیز بروی زمین خاکی انجام پذیرفت.

انسان‌های ابتدائی از ابزار ساده‌ای استفاده میکردند و باگذشت زمان و دگرگونی و تکامل ابزار کار در روند تفکر انسان نیز دگرگونی بوجود آمد.

---

(۱)جلداول تاریخ باستان. مؤلفان هیئتی از دانشمندان و مورخان اتحادشوروی صفحهٔ ۷

در این هنگام دست‌انسان‌های‌نخستین باگذشت‌زمان به‌ابزار مهم کار مبدل‌شده بود و میتوانست ابزار های دیگر بیافریند و همچنان جادهٔ تکامل و پیشرفت انسان هر چه بیشتر آسان تر و هموار تر سازد .

ابزار کارجهان بینی طرز برخورد و نگرش انسان را باپدیده های طبعی دگرگون ساخت . انسان این‌مجال را یافت که به‌کمک ابزار تولیدگام های استوار تری به‌سوی تکامل بردارد . در اثر کاوش‌های علمی ایکه انجام یافت بقایای‌ابزار های تولید انسان های‌ابتدائی درچین، هندوستان ، برما ،الجزایر ، کینیا، اوگندا، تانزانیا، جاوه ، افریقای‌جنوبی و نواحی دیگر افریقا،اروپا و اتحادجماهیر سوسیالیستی شوروی به‌دست آمده است. و ابزارهای فوق بیانگر این واقعیت است که در این مناطق انسان های نخستین زندگی داشته اند ، به‌کار تولید و آفرینش پرداخته اند، سادگی نیرو های تولید و محدودیت ابزار کار به‌انسان‌به مجال توانائی کمتر - را می‌داد . و با این ارتباط انسان‌های اولیه در برابر طبیعت کاملاً ناتوان بودند ،که شیوهٔ زندگی آنان با جانوران دیگر تفاوت اندک داشت ، کاملتر شدن ابزار های تولید و پیشرفت نیرو های تولید باعث آن گردید که « توتم » جادوگری، وسمبول های دیگر به وجود بیاید. میتوان ریشهٔ جادوگری و اعتقاد به ارباب الانواع درناآگاهی انسان درباره‌ی قوانین طبیعت دانست، شناسائی قوانین ناشناخته، بغرنج‌وخشن طبیعت و همزمان بادگرگونی و پیشرفت ابزار تولید چنانکه اشاره شد بینش انسان‌های اولیه را دگرگون کرد به او امکان این‌را میسر ساخت که بسیاری از پیروزی ها را در پیکار پیوسته باطبیعت به‌دست آورد .

باری انسانهای ابتدائی به‌گونه‌ی دسته جمعی،هم بسته و متحد زندگی میکردند چون مناسبات و روابط تولید صورت ظالمانه‌ی‌را هنوز به‌خود نگرفته بود .

انسان‌های نخستین یکجا کار میکردند و نعمت‌های مادی را می آفریدند، سیستم توزیع هم‌به‌گونه‌ی ما دلانه بود از این رو انسان‌های ابتدائی هرگز برخورد های از نوع برتری های خانوادگی و نژادی نداشتند. و به‌گونه براد روار زندگی میکردند آن گونه که دانش نوین به اثبات رسانیده است انسان ها از یك تیره هستند امتیاز رنگ‌هاو پوست‌هادر دراثرشرایط جغرافیائی‌واقلیمی‌به وجود آمده‌است هرگونه کوششی از طرف‌حلقه‌های امپریالیستی استعمارگر جاه طلب غربی در زمینه‌ی تفاوت و پست و عالی بودن نسب انسان نادرست است.

از روزگاری دانشمندان وابسته به دنیای سرمایه داری و ثروت کوشش های بیمار گونه‌ئی به‌خرج میدهندتانشان‌بدهند ،انسان هادارای‌نژادهای سیاه‌وسفید وسرخ و زرد اند درحالی‌که فلسفه ای پوچ و یاوه است مبنای علمی ندارد. نژاد پرستی را همیشه نظام هاو سیستم های ارتجاعی اجتماعی پدیدآورده‌اند، ان گونه امپریالیسم و استعمار در زمینه های مختلفی دعوی‌برتری و تفوق دارد و همیشه بابی ازرمی به قلمروها ، سرزمین‌هاو فرهنگ های کشورهای دیگر تاخته است،درزمینه‌ی نژادها هم نظریاتی‌بی‌ریشه‌رااشاعه میدهد . استعمار است،که نژاد پرستی‌راداس میزند .و به‌این‌وسیله‌می‌خواهدهمه‌ی‌اعمال خود سرانه،بیدادگرانه وضدانسانی‌خود راتوجیهه‌نماید و توده هادراسارت وعسرت بیشتر نگاهدارد و دعوی‌نماید که نژادها از آغاز پیدایش‌انسان وجود داشته‌اند و درازل این حکم رفته‌است که گروهی همیشه درناز و نعمت خوشبختی و سعادت به سر برندو گروهی دیگر درسیاه بختی ،اندوه ،فقر و بیماری‌و تنگدستی‌به‌سر برند.این‌تفاوت هاو امتیازات راهمیشه آنهائی عنوان کرده اند که با جاه طلبی و افزون خواهی توانسته‌اندبه‌امکانات‌ونعمات مادی و ثروت های‌سرشاری دست‌یابند.نژاد پرستان برای انکه بتواند به‌عمر ننگین خویشتن

ادامه دهندهمیشه از نژاد برتر سخن به‌میان آورده اند در کتاب ارزنده‌ی تکامل اجتماعی در این باره تصریح میگردد.

نژاد های بشری، همزمان با تکامل انسان کنونی پدید آمدند، نژاد ها مرکب ازمردمی بودند که از نظر ظاهری، رنگ پوست و شکل بینی و لب و مو ها بشان با یکدیگر فرق داشت. تمایزات نژادی، ناشی از شرایط گوناگون طبیعی در جامعهٔ انسانی است، که به‌گروههای مجزا تقسیم‌شده‌است، این تمایزات هنگامی پدید آمدند که انسان کنونی تمام مراحل تکاملی خویش را از سرگذرانیده بود این تمایزات نژادی در ساختمان زیستی و درونی انسان و یادر استعداد و پیشرفت اجتماعی و فرهنگی او تأثیری نگذاشتند.

نظریه‌ای نژاد پرستان نظام سوداگری (Bourgeois) که‌اد عامی کنند نژاد های گوناگون از نیاکان مختلف‌اند و بنابراین نابرابر و بی‌شباهت اند و نظریه های گونه گون درباره نژاد های پست و برتر، همگی به وسیله علم و تاریخ تکامل انسانی مردود شناخته شده اند، این نظریه‌های ضدعلمی به‌منظور توجیهه ستم و بیدادا ستعمارگران و برای فرونشاندن جنبشهای رهایی‌بخش ملی و ضد استعماری، ومبارزات‌ضدامپریالیستی‌خلقهای آسیا، افریقا،و امریکای لاتین اختراع و منتشر شده اند. (۱)

یکی ازویژگی‌های انسان این‌است که‌می اندیشد و ابزارمی سازد اندیشیدن انسان زندگی او را توضیح می‌دهد، همچنان آفریدن‌او، انسان چون آفریننده است ازاینرو در زیر تعریف حیوانات دیگر نمی‌گنجد. کامو دراین باره مینویسد:

«...فقط انسان است که‌میتواند باعصیان ضدیت و پرخاش خویش‌بنیاد همه را بطه ها

(۱) کتاب زمینهٔ تکامل اجتماعی صفحه ۷

وضابطه‌هاغیرعادلانه را فرو ریزد. گذشت زمان در شکل گیری انسان، طرز دیدو شیوه‌ی برخورد او باپدیده‌های هستی نقش عمده ای داشته است . انسان با گذشت زمان تجربه و مهارت های زیادی به‌دست آورد.تجربه، شایستگی و لیاقت انسان به‌او آموخت که قوانین طبیعت را به خوبی شناسد و آن را به سود خویش بکارگیرد . درکنار اینکه انسان قوانین طبیعت را همواره دگرگون کرده است‌به این یاری این قوانین نیز توانسته است‌که ابزارهای تازه راپدید آورد .

درجوامع نخستین روابط تولید درمیان مردمی‌پدیدآمد که به‌گونه‌ی دوستانه و برادرو ارزندگی می‌کردند . مناسبات تولیدی دراین دوره عادلانه است فرد نقش ندارد با انسان های دیگرد رارا بطه نزدیک است همه برای یک تن کار میکنند ، و یکی درخدمت هم‌است. افراد به‌قدراستعداد توانائی خویش در روندتکامل و تولید سهم میگیرند. نعمت‌های مادی می‌آفرینند . هرگروه ازمردم درخطه ای معین زندگی‌میکردند . از همه‌ی امکانات طبیعی به گونه‌ی مساویانه‌ای آن مستفید می‌گردیدند . آن گونه که‌آفتاب همه‌را یکسان گرم می‌کرد ، همه‌دریک چشمه‌دست و روی می شستند و از یک رودخانه آب میگرفتند بادبه‌گونه‌ی مساویا نه بر هرخانه‌ی می‌وزید زمین نیز به همه متعلق و موضوع مالکیت شخصی مطرح نبود . انسان های آغازین از پدیده های طبیعی به‌گونه‌ی‌مساویانه استفاده میکردند . افراد قبیله به صورت متحد و همبسته و متشکل به کارو تولید میپرداختند به‌شکارمی‌رفتند دراین هنگام فقطیک نوع مالکیت وجود داشت وآنهم مالکیت عمومی بوده که دراثر کارگروهی و دسته جمعی افراد قبیله‌ای به‌وجود می آید دراین دوره‌ی تاریخ زندگی انسان ازاستثمار ، بیداد ،ظلم و بهره کشی دوربود خبری واثری ازان نداشت .

کتاب زمینهٔ تکامل اجتماعی در این باره تصریح می دارد :

« مالکیت عمومی وسایل تولید زاده‌ی سطح ابتدائی نیروهای تولیدی بود و چنین اقتضا میکرد که تمام نیروهای تولیدی جامعه پیوسته برای تولید کردن نیازهای اصلی زندگی به کار برخیزند.»(۱)

با این پس منظر تاریخی به اثبات می رسد که انسان های نخستین هم ثروت می آفریدند و هم در بین شان سیستم توزیع عادلانه ای حکمفرما بوده است اما گروهی از افزون طلبان این قاعده را برهم زده مالکیت خصوصی و شخصی را جانشین مالکیت عمومی کرده اند. باری در جوامع نخستین از امتیازات شخصی مالکیت خصوصی و فرق و تفاوت نژادی بخش در میان نبود ، دنیا از داد و عدالت اجتماعی برقرار بود تمام افراد بدون آنکه احساس خود برتر بینی نمایند در روند تولید و تکامل حصه می گرفتند و با کوشش خستگی ناپذیر به کار اجتماعی می پرداختند همه مالک بلافصل وسایل و ثمرات تولید بودند، در نظام چنان دیگر جای برای نابرابری مالی باقی نمی ماند. افراد قبیله نمی توانستند به گردکردن و اندوختن ثروت بپردازند و نیازی هم به آن نمی دیدند چون نظام اجتماعی رابطه مستقیم با مناسبات تولیدی همان جامعه دارد و از انجائیکه رابطه تولیدی در جامعهٔ اولیه بر بنیادی از کار اشتراکی و دسته جمعی استوار بود همه یکسان زندگی به سر می بردند از گروه طبقات و اقشار خبری در میان نبود و با این ارتباط می توان به این نتیجه رسید که در جوامع اولیه طبقات وجود نداشت جامعه ی بوددار ای مناسبات برادرانهٔ اجتماعی و به دور از استثمار فرد به وسیله و آیین بیداد گرانه بهره کشی و استبداد .

(۱)- کتاب زمینهٔ تکامل اجتماعی صفحه ۳۳ .

درجوامع ابتدائی مردان بیشتر اوقات خویش رادر بیرون از خانه می‌گذارندند.و به‌شکار می‌پرداختند اما زنان درخانه باقی ماندند به دوختن لباس وظروف خانگی گردآوری گیاهان دارو ئی و خوراکی می‌پرداختند روابط خانوادگی را سامان می‌دادند و تنظیم میکردند .

زن درخانه باقی ماند و به‌این وسیله مرکزیت خانوادگی را به دست‌می‌آورد دراین فرصت زن تقریباً آزادی اقتصادی داشت وآزادی اقتصادی زن متضمن آزادی های دیگری برای او می‌تواند باشد. چنانکه یکی ازدانشمندان دوران مابه این نکته اشاره‌و تصریح می‌دارد : درجوامع ابتدائی کارو فعالیت زن اهمیت حیاتی داشت کارپیوسته و بااهمیت‌بود یابه تعبیر دیگر ثقل فعالیت‌های اجتماعی به‌حساب می‌آید ، کارمرد صورت منظم وسامان یافته‌ای نداشت بیشترین اوقات شکل اتفاقی و تصادفی داشت شاید مرد وقتی برای انجام کاری از خانه بیرون می‌آمد نمی‌توانست شکار کند و یا دست‌به فعالیت ازاین قبیل بزند همین امر باعث آن‌میگردید که کارزن اهمیت و ارزش بیشتری‌را کسب کند.

مرد نمی توانست غذای موردنیازقبیله را تامین کند . البته به‌گونه مرتب‌و تسلسلی ان اماکارزن صورت سازمان یافته وبمنظم داشت و این امر تعیین کننده نقش فعال زن درحیات اقتصادی قبیله به حساب می‌آمدو همین امر باعث‌آن شده که‌زن برمسندرهبری‌در جامعه‌ی نخستین قراربگیرد این‌مرحله رادرتاریخ مطالعات اجتماعی دورهٔ «مادرسالاری» نام یافته‌است اما ردوره های بعدکه نظام های بیدادگرانه ای برجوامع انسانی حاکم گردیدند نه‌تنهازن را ازپایگاه برتراجتماعی او به‌پایان آوردند بلکه او را تحقیر کردند . با او برخورد دیگرانجام دادند ازهمه ی‌حقوق اجتماعی اش محروم داشتند و این همه

بیداد بر طبقه ی‌زن که نیمی از خا نواده بشریت را می‌سازد به‌گونه‌ی آگاهانه ی‌ازطرف اربابان ستم‌انجام پذیرفته است و نظام‌های طاغوتی و ضد مردمی . درحالیکه زن برخلاف نظریه دانشمندان و ابسته به نظام های مرتجع و سوداگر از دیدگاه استعداد و توانای اندك ترین تفاوتی با مردان نداشته و ندارد و اگر به او مجا لی داده شود و زمینهٔ آن فراهم آیدمی‌تواند به کار های شگفت دست بزند وهمواره در روند تکامل اجتماعی سهمی شا یسته ای بگیرد .

مطالعه در روند تکامل جوامع آغازین نشان می‌دهد که انسان وقتی به کمك اندیشه‌ی خویش توانست ابزار تولید سازد و زمینه فکری خویش راگسترش دهد ، عناصر طبیعی را بشناسد.

آنگاه کشاورزی در زندگی انسان آغازین نقش شا یسته و پر اهمیت داشته چنانکه پژوهش های علمی نشان میدهدنقطه‌های نخستین کشاورزی دربین النهرین، دره نیل ، مصر ، فلسطین، ایران ، بخش‌جنوبی اسیای میانه جنوب حوزهٔ دریای خزر ، شمال عراق ، افغانستان ، یوگ‌جنوبی و دنیپر دراتحاد شوروی پدیدآمده است . این تحقیقات نشان دهنده ی‌آنهم میتواند باشد که‌نخستین مدنیت نیز دراین نواحی به‌وجود امده است و پس به‌نواحی وقلمرو های‌دیگر پانهاده است . انسان های آغازین همیشه برای سکونت جا های را که انتخاب میکردند که دارای شرایط مساعدا قلیمی بوده و این امر کاملا آشکار است که‌وقتی انسان درجائی ساکن گرددست‌به‌آفریدن میزند در همه‌ی زمینه‌هاو بخش‌فعالیت‌های دامنه دار و گسترده‌ای می‌نماید. و بااین ارتباط می توان این اصل را پذیرفت که‌نخستین تمدن‌ها و فرهنگ نیز درمناطقی پدید آمده اندکه درانجا انسان به فعالیت کار، شکار و کشاورزی آغاز کرده است. تحقیقات علمی باستانشناسی و دیرین شناسی نشان داده‌است که

کشور ما نیز مرکز تمدن‌ها و فرهنگ های کهن بوده است و جای آن دارد که تاریخ افغانستان به‌گونه مستند ان تدوین گردد و به یاری ابزار و آثاری که نماینگر زندگی در دوره‌های پیشین است به شناسایی فرهنگ و تمدن گذشته پرداخت.

باری درمورد دولت درجا معهٔ ابتدائی میتوان یاد آور گردید که در نظام اشتراکی ابتدائی هیچ نهادی شبیه به‌دولت و جود نداشت و نوعی دموکراسی بر قبیلهٔ فرمانروا بود.

البته افراد از آزادی‌ها یکه درمحدوده قبیله برای شان تعین گردیده بود سر نمی‌تافتند از آراو عقاید عمومی و بزرگان قبیله که البته فرمان روا نبودند، حیثیت مشاوردهندگان راداشتند، بزرگان قبیله در کنار افراد دیگر که زحمت می کشیدند و کار میکردند قرار داشتند هرگز احساس برتری و خودستایی نمی کردند خود در مرحلهٔ روند کار و تولید و تکامل سهم و نقش برجسته میگرفتند با ری حکومت و مقررات که در دوره های پسین پدیدآمد وجود نداشت فقط آزادی، وحدت بود. البته در جوامع نخستین نیازی به‌حکومت و دولت وجود نداشت چون انسان‌ها در فضای از آرامش و امنیت و احترام متقابل زندگی میکردند هر انسان برای انسان دیگر برادری بود، دردها، شادی ها و خوشی‌ها برای همه متعلق بود، در شادمانی یکی‌هم شادی میکردند این سنت حتی تادورهٔ های معاصر هم ادامه یافته است بسیاری از مراسم عزا و شادی به گونه ی دسته جمعی اجرا می شد

افراد قبیله از آزادی ها که‌برای شان داده میشد هرگز سؤ استفاده‌نمی کردند طمع در مال یکدیگر نمی بستند. به‌تاراج، سرقت بیداد نمی پرداختند، چون نیازی به‌ان نمی دیدند فضایی از برادری وجود داشت همه حقوق یکدیگر را در نظر داشتند و از آن احترام میکردند.

باری درمناطقی که یاد گردید نخستین جوانه های کشاورزی و کار به وجود آمد انسان‌ها وقتی توانستند به کشاورزی بپردازند تقریباً یك گام فراخی به‌سوی تمدن برداشتند

و به این وسیله زمینه‌ی زندگانی پیشرفته تر دوره های بعدی به‌وجود آمد دربارهٔ پیدایش نخستین نقطه‌های که در ان فرهنگ ، تمدن و مدنیت ها به وجود آمده است میتوان به‌همان گوشه ها یی اشاره کرد . نخستین منطقه کشاورزی اندچون این فن برای انسان زمینه ان را فراهم‌ساخت که‌دنیای‌خویش‌را دگرگون‌نمایندنعمات‌مادی‌وزندگی‌عالیتری‌را پیریزی‌نمایند. درباره فرهنگ و تمدن میتوان یاد آورگردید که هرچه ذهن انسان تکامل می یافت البته تکامل ذهن هم‌رابطه‌دقیق و مستقیم باکار و تفکر و اندیشیدن داشته‌است ، باری باشکل گیری و پیشرفت و تکامل ذهن انسان‌به‌بازآفرین تصاویر اشیاء یاپدیده ها پرداخت انسان آغازین رابطه مستقیم و بلاواسطه باطبیعت داشت تاجائی ارسطو گفت: هنر تقلیدی است از طبیعت » این تعریف از هنرگرچه تعریفی علمی و دقیق‌نیست اماسی‌تواند نشاندهنده یك واقعیت باشد و ان نزدیکی انسانهای آغازین ازارتباط و پیوندشان باطبیعت است ، انسان وقتی با پدیده های بپرامون خویش برخورد میکرد میخواست آن واقعیت بیرونی را دوباره آفرین کند باعث آن گردید که اساس بسیاری از هنرها گذاشته شود البته درباره پیوند انسان ، هنر ،طبیعت می‌توان به تفصیل سخن گفت چنانکه درتازه ترین تعریفی که از هنر شده آمده است «هنر یعنی طبیعت به‌اضافه‌ی‌انسان »پدیده‌های هنری و فرهنگی‌رانمیتوان بی ارتباط به محیط زندگی انسان مطالعه کرد هنر و فرهنگ از زندگی انسان ها جدایی ناپذیراست. انسان به‌هنر نیازدارد تفکر او را به پویندگی و امیدارد وگاهی علم بدست او به‌حربه‌ای مبدل میشود که‌بر ضد بیدادهای‌اجتماعی به‌کار می آید در کتاب زمینه تکامل اجتماعی دراین را بطه امده است : «کیفیت مغز انسان ، نخستین کوششهای او را درباز آفرین اشیا به‌شکل تصور شده به شکل صوری خاص یاری داد از همان آغاز ، هنر باز آفرینی تصاویر هنری بود که انسان درزندگی پیرامون خویش می یافت و انها را در

قالب‌های خاص به‌نمایش درمی او رد هر چه جامعهٔ ابتدائی به کمال می‌رسید انسان در باز - آفرین کم و بیش دقیق اشیاء گوناگون و پدیده های طبیعی. توفیق بیشتری می یافت . اما پهنه‌ی دانش، اوهنوز به هئیات‌ظاهری‌اشیاءو پدیده‌ها محد و دبو د ونمی‌توانست به کنه رابطه‌و همبستگی‌درو نی‌هاپی برد ،»اما دانش نو ین این زمینه‌را میسر ساخت و شناخت انسان راکامل نمود .

فصل اول

افغانستان

شرایط طبیعی :

سرزمینی که امروز به نام افغانستان یاد میشود از شمار کشورهای محاط به خشکه بوده و درقلب آسیای بزرگ قرار دارد .

شرایط ویژه این کشور آن است که یک برسوم حصه‌ی خاک آن را اراضی کهسار تشکیل داده به استثنای حوزه‌ی آمو ، سیستان و قسمتی از اندوس بقیه خاک آن تقریباً دریک فلات یاسطح مرتفع قرارگرفته است وقسمت اعظم این فلات گوشه‌ی شرقی و شمال شرقی افغانستان را اشغال نموده و درحقیقت سطوح مرتفع خاورمیانه را تشکیل داده است .

هندوکش ازجملهٔ معروفترین و بزرگترین سلسله کوه های افغانستان بشمارمیرود و این سلسله جبال از قسمت غربی سلسله کوه های یخچال‌قراقروم به سوی جنوب کشیده

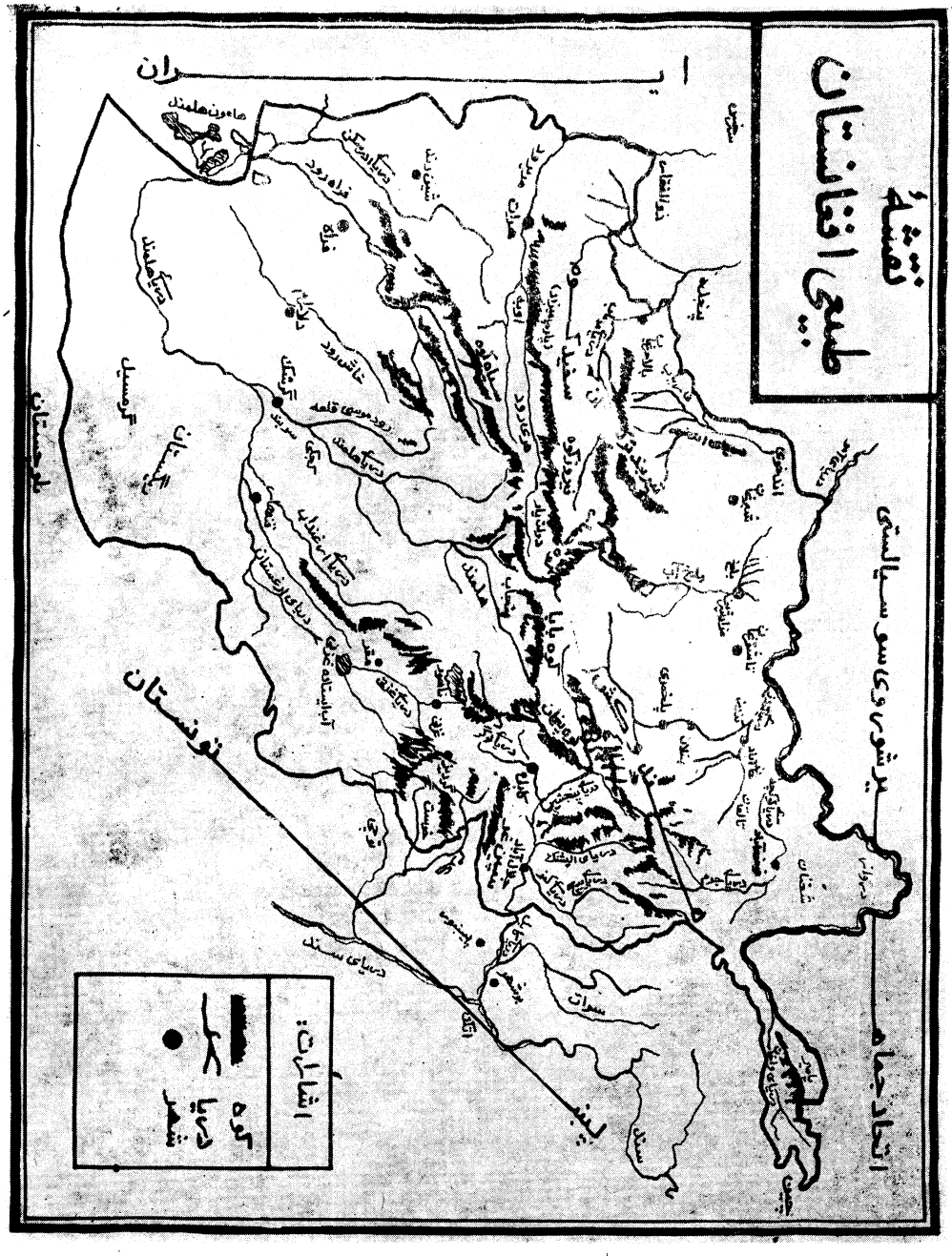
نقشهٔ
طبیعی افغانستان
ایران
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی
تونستان
بلوچستان
اشارات:
کوه
دریا
شهر

دارای ششصد کیلو متر طول و تا کوتل آق رباط امتداد پیدا میکند و کوتل های از زمان های بس دور راه عبور و مرور را بین حوزه ای سند و حوزه ی آمو را تشکیل داده و در طی قرون متمادی بحیث بزرگترین گذرگاه سیاسی تاریخ شرق محسوب شده است .

این سلسله جبال هندو کش دارای دو قسمت میباشد .

قسمت شرقی آن که بنام هندو کش شرقی یاد میشود از ناحیه ی شمال شرق پامیر خورد شروع شده تا کوتل خاواک را در بر میگیرد . و قسمت غربی آن به طول ۲۰۰ کیلو متر تقریباً بیک خط مستقیم ادامه می یابد . اما از کوتل خاواک تا دره ی بامیان منتهی میشود .

بزرگترین قله ی این سلسله کوه « تراجمیر » است که در قسمت هندو کش شرقی و در نزدیکی های چترال موقعیت داشته که « ۷۷۵۰ » متر ارتفاع دارد ، کوه بابا ، فیروز کوه ، پارامیزوس ، زیر بند ترکستان ، سپین غر ، سلیمان غر ، سیاه کوه ، گل کوه و کوه چکالی نیز ازجمله ی کوه های مشهور این سرزمین بوده باداشتن آب های وافر ، رود خانه های متلاطم ، دره های زیبا و جنگل های فراوان خود مناظر خاصی را در خاور میانه بوجود آورده است .

رود آمو که درگذشته یونانی ها بنام « اکسوس » و عربها بنام « جیحون » و گاهی هم بنام های « آخشا » ، « واخشا » « اوکوس » ، « اوکوز » و « آمویه » یاد نموده اند تا دریاچه ی اورال « ۲۵۰۰ » کیلو متر طول داشته و کهن ترین سوابق تاریخی را دارا میباشد .

این رود یکی از بزرگترین رودهای افغانستان بوده از نزدیک یک حوض طبیعی ، بنام چلاپ که از آب های دره های متعدد و یخچال پامیر خورد سرچشمه گرفته است ، بعداز آنکه « ۱۸۰۰ » کیا ومتر سرحد طبیعی افغانستان و اتحاد شوروی را طی مینماید . درحدنهائی به دریاچه اورال سرازیر میشود .

رود کوکچه یکی ازمعاونین بزرگ آمو بوده و ازجملهٔ سریع ترین رود های افغانستان بحساب می‌آید و درز او یه ایکه رود آمو و کوکچه باهم یکجا میشوندشهر تاریخی«آی خانم » قرارگرفته و یکی ازکانون‌های بزرگ‌تاریخی این خطه را تمثیل داده و موقعیت جغرافیائی این رود ، در مقایسه باسایر معاونین آمو ، مزایای عظیمی به‌این مناطق بخشیده است و در بعضی ازقسمت‌هاکوهستان ها ئی که دردو کنارآن‌قرار گرفته است موجودیت ذخایرطلارا نیزگواهی میدهد زیرا زرشویان این مناطق ازقرنها باینطرف از ریگهای کناره‌های این رود که مخلوط ذرات طلا میباشد، استفاده بعمل‌آورده و طلای‌ریگی به دست می آورند .

برعلاوه کوکچه رود سرغاب یااق سو ، رود وخش و رود کافرنهان که‌ازسرزمین کوهستان جمهوری سوسیالیستی تاجکستان شوروی سرچشمه گرفته اند، رود کندزو رود تالقان که‌بایکی شدن رودهای متعدد سمت چپ آمو نیز ازجمله‌ی معاونین مشهور رود آمو محسوب میشود .

رود هلمند که‌درکتاب ، اوستا، بنام « تومانت» یادشده بطول ۱۳۰۰ متر از شمال شرقی کوتل اونی و شرق کوتل حاجی‌گک و غرب کوه پغمان سرچشمه گرفته بعداز سرازیرشدن ازصخره‌های سهمگین کوهستانی‌و یاسیراب کردن مجاری خشک و وسیع به غدیر هلمند می‌ریزد .

شهرتاریخی بست و زرنج که‌درزمان های دورازجمله کانون های مهم باستانی سیستان محسوب میگردد نیز درکناره‌های این رود قرارگرفته است شعبات مهم‌آن عبارت است ازکادی رود ، رود موسی قلعه ، رود ارغنداب ، رود ترنک ، رود ارغستان ، خاشرود ، فراه رود و رود ادرسکن میباشد.

دریای هریرود نیز از جمله‌ی مشهورترین دریاهای افغانستان بوده مراکز باستانی ایکه درکناره های آن کشف شده است از منابع باارزش دانش تاریخ عهدباستان به‌شمار رفته تصویر وسیعی از زندگی توده های مردم این مناطق ترسیم میکند .

برعلاوه رود های فوق رود پنجشیر ،الینگار، الیشنگ، رود کنر، رود خاشرود- فراه رود ، رود ادرسکن ، رود لندی سین ، رود درهٔ پیچ از جمله‌ی مشهورترین رود های افغانستان محسوب گردیده و بسیاری این رودها دارای جریان غیر منظم و قسمت‌های تندو پر نشیب هستند و درصخره های تنگ و تاریک آبشار های متعددی‌را تشکیل داده است.

آب و هوای افغانستان باموجودیت عناصر مهم اقلیمی ، حرارت رطوبت بارندگی، مراکز اتمسفری و باد مناطق گوناگون اقلیمی رادارا بوده و اکثراً زمستان آن سرد و تابستان ان گرم و خشک می‌باشد. در ارتفاعات بلند سلسله کوه های مرکزی مخصوصاً در ارتفاعات هندوکش و پامیر یخچالها نیز موجود بوده و اکثراً یخبند ان و توفان های برفی به‌مشاهده می‌رسد . و نیز بخاطر ساختمان فزیکی و موجودیت سلسله جبال تأثیر بادهای موسمی هند، ارتفاع از سطح بحر و منابع کتله‌های هوا و شرایط و خصوصیات اقلیمی منطقه ای مدیترانه ای را در حوزه ننگرهار ولغمان فراهم ساخته روی همین ملحوظ تنوع ، و اختلاف فاحش آب و هوای افغانستان درآسیا کمتر دیده میشود و برعلاوه اختلاف زمستان و تابستان آن بسیار زیاد و اختلاف حرارت بین شب و روز نیز فوق العاده قابل ملاحظه میباشد و اقلیم افغانستان درکتاب جغرافیای عمومی افغانستان ذیلاً تقسیمات شده است.

۱- اقلیم صحرائی : صفحات ومشخصات اقلیم صحرائی آن‌است که مقدارو اندازه بارندگی درطول سال فوق‌العاده کم و وقفه‌ئی بوده و اندازهٔ بارندگی وسطی ماهوار از (۵ الی ۱۰) ملی متر تجاوز نکند هم چنان تغیر درجهٔ حرارت درطول شب و روز و هم در موسم

تابستان و زمستان بسیار زیاد بملاحظه میرسد، همه‌این خصوصیات و مشخصات اقلیمی‌را میتوان در ناحیهٔ جنوب غربی قندهار، جنوب گرشک، تمام ولایت نیمروز و جنوب‌ولایت فراه، ملاحظه کرد.

۲ـ اقلیم مدیترانه ئی: تابستان خشک و بسیارگرم‌بارندگی‌در ایام‌زمستان، درجه حرارت‌بطور اوسط از ۲۲درجهٔ سانتی گراد بالامیرود، مقدار بارندگی درطول سال بالخاصه درفصل زمستان ۲۵ درجه سانتی متر اضافه تر بوده به ۳۵ و یا ۴۰ سانتی متر میرسد.

۳ـ اقلیم مونسون : خصوصیات اقلیم مونسونی آن است که‌سیلکونل های‌تابستانی سبب بارندگی شده و فصل متعاقب آن خشک باشد، این نوع مشخصات اقلیمی رادر افغانستان نظیر عربستان و هند در پکتیا میتوان ملاحظه کرد.

٤ـ اقلیم منطقهٔ ستپ : خصوصیات‌بارزیکه‌از اقلیم‌ستپ‌نمایندگی‌میکندعبارت است ازآب و هوای بری بوده اختلاف درجهٔ حرارت شب و روز از ۲۰درجه‌سانتی‌گراد تجاوز نمیکند و بدو منطقهٔ جداگانه تقسیم گردیده است :

الف: منطقهٔ ستپ شمالی : بغلان، میمنه، مزارشریف، کندز و هرات

ب ـ منطقهٔ ستپ جنوبی : نشیبی های‌جنوبی هندوکش،قندهار،غزنی‌جبل‌السراج و کابل.

۵ـ منطقهٔ الپاین تندر : در تمام جاهای‌بالاتر از ساحهٔ رشدونموی‌درختان‌بلندقامت بنظر میرسد و درافغانستان بین ارتفاعات (۲۵۰۰و۳۰۰۰) متر میتوان مشاهده کرد و درمنطقه‌ناور، سراب غزنی و مناطق کوهی هزاره جات، بامیان موجود میباشد.

٦ـ اقلیم کوهستانی وقلل بلند : درنقاط‌بلندوکوهستانی کشوردرجهٔ‌حرارت فوق‌العاده کم‌میگردد‌برخلاف مقدار بارندگی و اندازهٔ‌رطوبت‌هوا افزایش‌می‌یابدو عمل

انجماد و یخ بندی برف‌های دایمی در هندو کش شرقی و بعضی از نقاط کوه بابا(درمجاورت شاه فولادی) در نقاط بلند سیمین غربه‌ملاحظه میرسد (۱)

البته این اختلاف‌جوی نیز به نوبه‌ی خود از قرون متمادی به‌اینطرف‌اگر محسوسی را درخصوصیت‌سلی، سنن، لباس و خوراک ساکنین این کشور به‌جان گذارده‌است .

افغانستان از معادن مفید بسیار غنی بوده و ذیلا تقسیمات شده است :

۱ـذخایر منابع مواد انرژی (ذغال‌سنگ، نفت، گازطبیعی.)

۲ـذخایر منابع فلزی‌مانند: آهن، مس،سرب، کرومجست و فلزات قیمتی،طلا، نقره و غیره

۳ـذخایر منابع معدنی املاح ونمک طعام ،شوره وملاح کیمیاوی

۴ـاحجار کریمه و نیمه کریمه و تعمیراتی، مانند الماس ، زمرد،یاقوت لاجورد، لعل بلاس،گرانیت، لعل پیازی یاامیتست، احجار نیمه کریمه احجار تعمیراتی‌مانند: مرمر، رخام ، گچ، گل شامست، تلک، گل کاشی سازی، گوگرد ، سنگ ریشه، سنگ‌ابرک وگرافیت (که‌درصنعت‌هم کارگرفته میشود) و مینرال، بیرل وغیره میباشد . قدامت تاریخی لاجورد افغانستان بیش ازشش هزار سال قبل از امروزرا احتوا نموده است (۲) .

---

(۱) کتاب جغرافیای عمومی افغانستان ـ محمد اکبر شورماچ نورستانی

(۲)ـهمان کتاب .

۲-منابع تاریخی :

سرزمین افغانستان دارای ارزش تاریخی بزرگی است،امابررسی تاریخ اولیهٔآن درمقایسه باتمدنهای کهن جهان براثرنارسائی منابع تاریخی تاکنون نیز بسیارتاریک‌و پیچیده و مبهم باقیمانده، و این‌ابهام‌حتی تاتشکیل دولت آریائی هارا نیز دربرمیگیرد . چون درواقع تاکنون نه‌سوفق شده‌ایم که قبایل و اقوام اولیه ایکه‌دراین سرزمین نیز یستندبشناسیم و نه‌کدام روایات توده ای قدیمی بارث رسیده تاازلحاظ مصالح لازم تاریخی ازآن استفاده بعمل آریم. وآنچه را هم تاکنون ازلابلای نوشته‌های عده‌ای ازمورخان بدست رسیده است بادر نظرگرفتن تمدن چندین هزار ساله وسرزمین کهن مانمیتواند اطلاعات علمی و همه جا نبه بدست بدهد. واکثری ازاین نوشته‌ها نیز چیزی جز اساطیر و تصورات شاعرانه نبوده است .

پرارزش‌ترین اطلاعات دربارهٔ زندگی وسازمان اجتماعی کشورهای قدیم جهان که نسل‌های مابعد منحیث منابع تاریخی به‌آن تکیه میکنند آثار مؤرخان ، باقیماندهٔ آثار باستانشناسی، آزمایش های نوین ،سنگ نبشته‌ها ، آثار باقیمانده‌کتبی وظروف گلی‌میباشد . و نیز بکمک تحقیقات علمی جدید میتوان درباره‌سوابق هرکشور ونیزتاریخ وسوابق تاریخی‌ملتی‌و هم چنین اهمیت و نفوذتمدن وفرهنگ‌آن کشورآگاهی حاصل‌نمود .

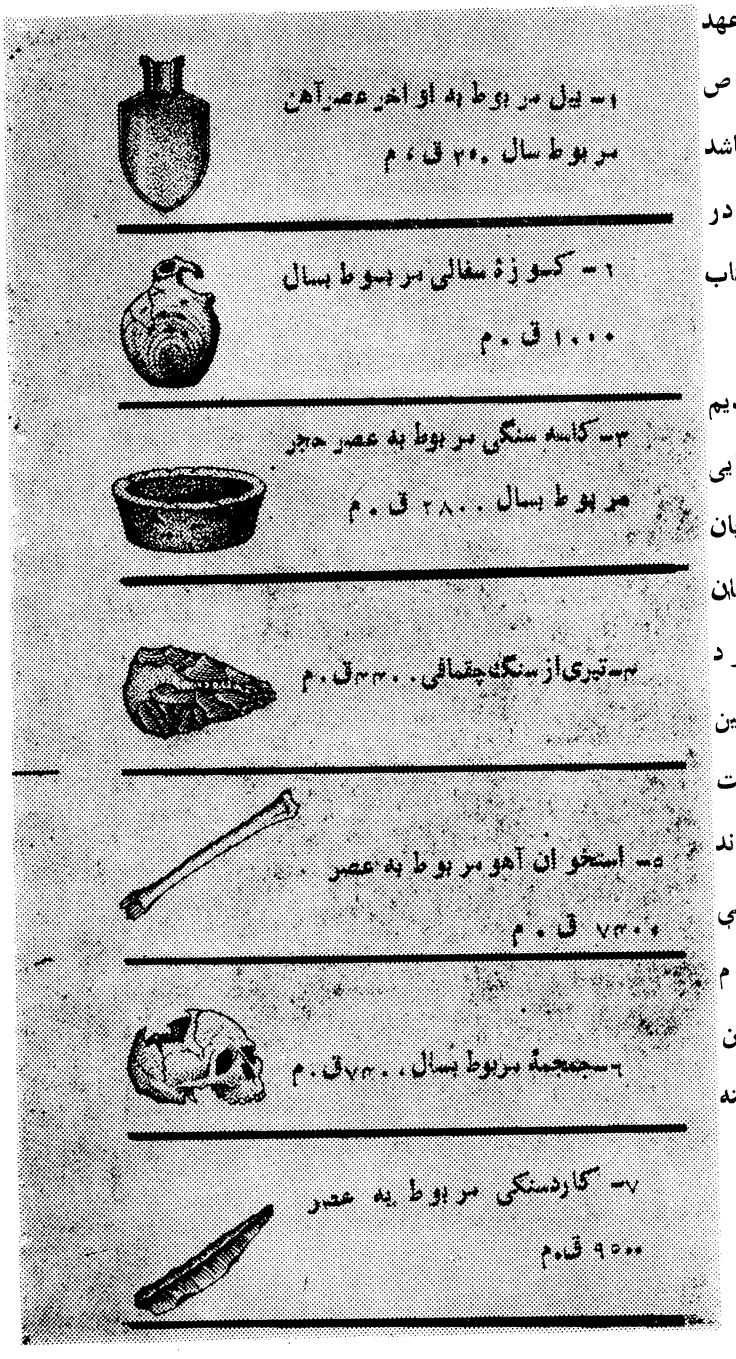

درا فغانستان مؤرخیکه درعهد باستان حیات بسر برده ودر خصوص این سرزمین آثاری بیادگارمانده‌باشد سراغ نداریم. تنها به‌آثاری که در این خصوص میتوانم‌تکیه کنیم کتاب مذهبی اوستامیباشد .

اوستا کتاب مقدس باختر قدیم بوده مجموع مقایسه آئیین مزدایی و نظریات اصلاحی زردشت به زبان اوستائی به‌آن نوشته شده است. زبان اوستائی به زبانی اطلاق میشود که اوستا ، یعنی کتابهای‌مقدس آیین زردشتی به آن نوشته شده است کسانی‌که به‌این‌زبان گفتگو میکردند معلوم نیست که خود آن را چه‌می نامیدند، و هم چنین درست معلوم نیست که به‌کدام ناحیه ازسرزمین آسیائی‌میانه‌این زبان به‌کار می‌رفته است .

باستانشناسان از ابزارهای فوق بحیث منابع تاریخی استفاده مینمایند.

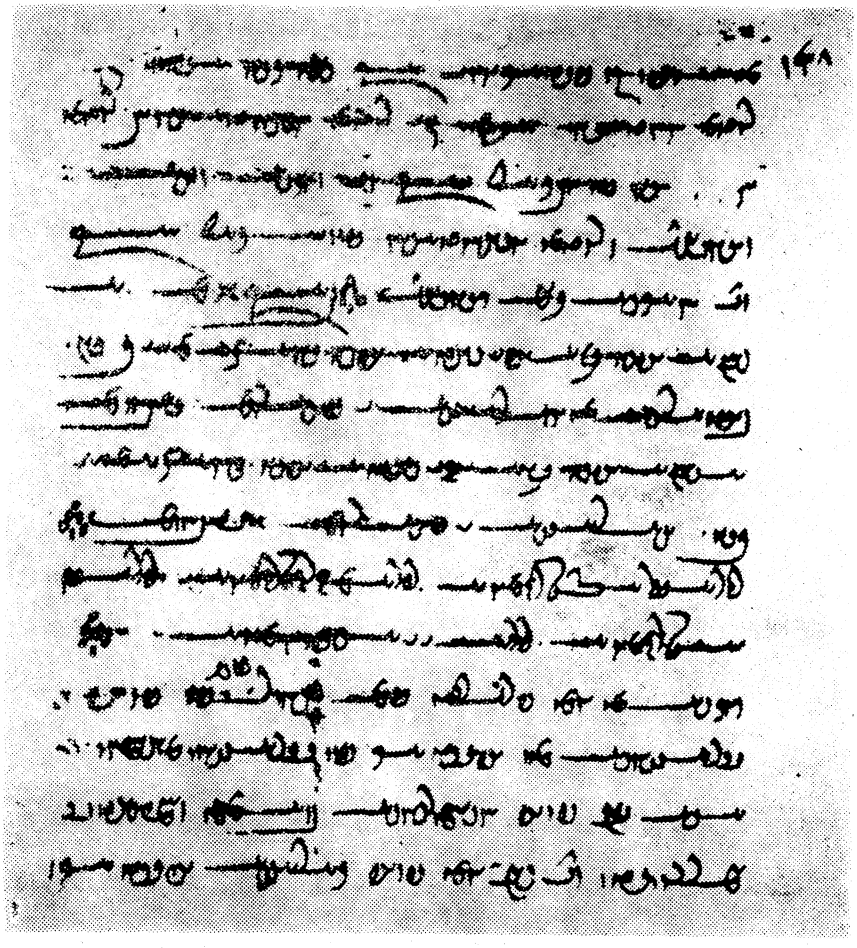

عکس صفحه ای از کتاب اوستا

دکتر پرویز ناتل خانلری در این زمینه مینویسد: «در متن اوستا نام میهن اصلی این نژاد به‌لفظ «آرین واج» ذکر شده، و گروهی از محققین این کشور را با ولایت خوارزم که‌نام آن نیز در همان کتاب آمده است یکی می‌دانند. سرزمای آرین‌واح» در اوستا مشخص نیست، اما از روی بعضی نکات که‌در نوشته‌های یونانیان در بارهٔ خوارزم پیش از دوران

هخامنشی ذکر شده احتمال میرود شامل و لایتهای مرو هرات نیز بوده است. (۱)

آریائیان برای ضبط دقیق سرودهای دینی خود و نشان دادن جزئیات صدا ها خطی پرداختند که بنام «دین نبیره» بمارسیده است.

درمورد چگونگی این خط مرتضی راوندی ذیلاً مینویسد:

این نوع خط که هر حرف آن نماینده‌ی یک صدای خاص است «خط حرفی» یا «خط الفبائی» نامیده شده است.

تاریخ اختراع «دین نبیره» را درحدود دو هزار سال قبل ازمیلاد تعیین کرده اند دانشمندان زبان شناسی تصدیق می‌دارند که دین نبیره از کاملترین الفباهای است که تاکنون بشر اختراع کرده است.

الفبای دین نبیره که برای کتاب اوستا بکار رفته عبارت از ۴۴ علامت است که از راست به‌چپ نوشته میشود. (۱)

آثار نوشته درزبان اوستا فراوان و درعلوم مختلف بوده است. اشو زرتشت پیغمبر برگزیده آهورامزدای مردمان آنزمان بود که برای راهنمائی ابنای بشر باین جهان فرستاده شد، اوحامل همان پیام های آسمانی بود، که درگاتها آمده است، بیست و یک نسک اوستا، که درعلوم مختلف چون طب و هئیت نجوم وغیره بود، زرتشت برای راهنمائی مردم جهان آورده.

آنطورکه پلینی Pliny مینویسد: اوستا بر روی دوازده هزار پوست و باخط زرد روسیلیون

---

(۱) تاریخ زبان فارسی- دکتر پرویز ناتل خانلری صفحه ۲۱۴.

(۲)- تاریخ اجتماعی ایران جلداول مرتضی راوندی - صفحه ۴۸۴.

سطر شعربوده‌است.(۱) درهنگام حملهٔ اسکندر مقدونی به‌آسیای‌میانه‌و آتش‌زدن کتابخانه تخت‌جمشید نسخهٔ‌از او ستا که‌در کتابخانهٔ‌مذکورنگهداری میشد،بدام‌اتش رفت‌وسوخت پس از این واقعه اسف‌انگیز دوباره در روزگار اشکانیان و ساسانیان بجمع آوری‌او ستاپر داختند، و همانند سابق آنرا در بیست و یک کتاب تنظیم کردند ،متأسفانه، یکبار دیگر در هنگام حملهٔ تازیان بایران ،باین گنج بزرگ صدمهٔ جبران‌ناپذیر رسید که امروز فقط پنج کتاب ازبیست و یک کتاب باقیمانده‌است، درمیان این پنج کتاب، تنها کتاب «یسنا، یسن» است‌به‌معنی پرستش و نیایش و جشن که‌مشتمل برسرودها و دعاهای دینی است و شامل ۷۲ هایتی (فصل)است.۲۸ فصل ازآن جمله« گاثا»هاست که کهن ترین قسمت او ستاست و بیشتر دانشمندان آنهارا اثر خود زردشت یابعضی ازآنها را اثر نخستین‌شاگردان او می‌دانند و منظوم است .

از محل و زمان تولد و جزئیات زندگی زردشت اطلاع دقیقی در دست نیست، بااینکه عده‌یی‌تاریخ‌نویسان حیات او را درحدود دو هزارقم میدانند و حتی کهن ترین نویسندهٔ یونانی (اکزان‌توس (xantus))شش‌هزاروچهارصدوهشتاد ق. م‌تذکرمیدهد (۲) ولی مستشرقین ازروی قراین زندگی وی را بین قرنهای دهم و ششم قبل از میلاد حدس میزنند و میگویند هنگام تولد برخلاف کودکان دیگر که‌میگریند بالبخند و شادمانی‌دیده برجهان گشود (۳)

---

(۱) نوشته‌ی جمشید کاوسجی کاتراک کتاب‌معلوم‌نیست

(۲) سرزمین زردشت-علی‌دهقان صفحه۲۵۵

(۳) تاریخ اجتماعی ایران جلد اول -مرتضی راوندی صفحه ۴۹۰

ویل دورانت در ین سور دچنین مینویسد:(۱)

مطابق روایات تولدوی رنگ آسمانی داشت ، و آن چنان بود که فرشته نگاهبان وی به درون گیاه هوما رفت و باشیره یی که از آن گرفته بود بتن کاهنی که قربانی مقدس میکرد درآمد، در همین زمان شعاعی از جلال آسمانی بسینهٔ دختری فرود آمد که نسب عالی و شریف داشت، آن کاهن دختر را تزویج کرد، و د و زندانی در تن ها یشان ، یعنی فرشته و شعاع درهم آمیختند و از آن میان زردشت بوجود آمد.

باوصف اختلاف نظر در مورد زادگاه زردشت برخی از مؤرخان یونان قدیم مانند تؤن Theon وژوستن زردشت را باکتریائی یابلخی میدانند (۲)

در هر حال زردشت کسی است که بانی و شارع یکی از بزرگترین مذاهب جهان گردیده همان مذهبی که از آن بالقاب و اسا می گوناگون تعبیر کرده و میکنند مانند مزدیسنی بهدینی، مجوس ،آتش پرست و غیره .

او ستا نه تنها دربارهٔ نظام اجتماعی بلخ قدیم و عهد باستان افغانستان تصویری را بدست میدهد بلکه در خصوص شانزده قطعه زمین اوستائی نیز روشنی می اندازد . متأسفانه تا کنون طوری که لازم است در افغانستان مسایلی که د راین کتاب مطرح شده نه استفاده علمی بعمل آمده است و نه اصل آن در سر زمین ما موجود است. و شانزده قطعه زمین اوستائی عبارتست از: بلخ (بخدی) بدخشان (راغا) مرو (مورو) هرات (هریو) حوزهٔ هلمند

---

(۱)—تاریخ تمدن کتاب اول مشرق زمین گهوارهٔ تمدن تالیف و یلیام جیمزد و رانت (ویل دورنیت) ترجمهٔ احمد آرام چاپ اقبال سال ۱۳۳۷ خورشیدی صفحه ۵۳۶

(۲)—سرزمین زردشت -تالیف علی دهقان صفحه ۲۵۷

(هراویتی) ،ارغنداب (هیتومنت) ،هوزئسند (هیته هندو) وسغدیان (ماوراالنهر) وغیره میبا شد.(۱)

وآنچه را هم درمورد ادوار اولیه تاریخ افغانستان از آثار عهد باستان مورخان استفاده میشود منابع یونانی و کتاب های چینائی قدیم میباشد. چون آثار منابع چینی بدسترس ماقرار ندارد دراینخصوص تاکنون استفاده که لازم است هم بعمل نیامده است. اماازمنابع یونانی آن ازدومورخ یونانی نام برده شده است که یکی آن «هرودوت» Herodot و دیگری آن میگاستن Megas Thenes میباشد.

هرودوت مؤرخ یونانی که در اواسط قرن چهارم قبل از میلاد میزیسته افسانه های هم دربارهٔ مشرق زمین و خاورمیانه نوشته است و درضمن از بلهیکه Bahlika «بلخ» و پکتیکانیز نام برده است ولی اگر تاریخ زندگی وی را با مراحل ابتدائی تاریخ خاور میانه و افغانستان مقایسه کنیم بیش از سه هزار سال فاصله دارد و آنچه را هم که نوشته است از اینکه بزبانهای مشرق زمین آشنائی نداشته ممکن است نقایصی هم داشته باشد و بقول یکی از هواداران مکتب علمی تاریخ در اثر هرودوت تنها میتواند بعنوان منبع مطالعهٔ واپسین دوران تاریخ کهن شرق مورد استفاده قرارگیرد.

ازاینرو ما نمیتوانیم ازاین اثر باوصف اینکه شهرت جهانی دارد بحیث منابع تاریخی مراحل اولیهٔ تاریخ افغانستان استفاده بعمل آریم.

میگاستن مورخ یونانی که سفیر سیلوکوس Seleukos در دربار سیوبرتوس sibyr Tios نایب السلطنهٔ اراکوزیا، وادی ارغنداب ومتعاقب آن بدربارسندرا

(۱) افغانستان درمسیر تاریخ ـ تالیف میر غلام محمد غبار صفحه ۳۷

کوتوس پادشاه هندبو د کتاب بنام اندیکار در چهار جلد راجع به نظام اجتماعی و سیاسی افغانستان و هند در حدود د قرنهای سوم و چهار م قبل از میلاد نوشته است.

ولی اطلاعاتیکه از این کتاب در بارهٔ تاریخ کهن این دو سرزمین بدست می آید هم ناچیز است.

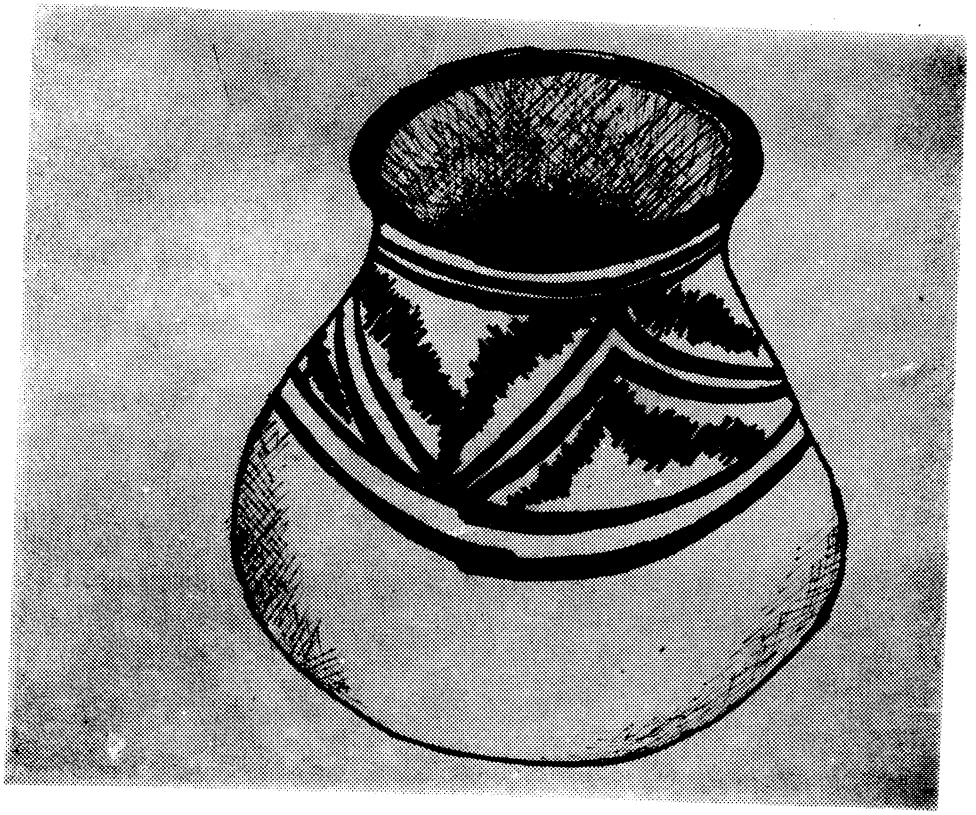

طرف کروی شکلیکه اطراف گردن آن نمونه های تزئینی قهوه ئی رنگ بملاحظه میرسد

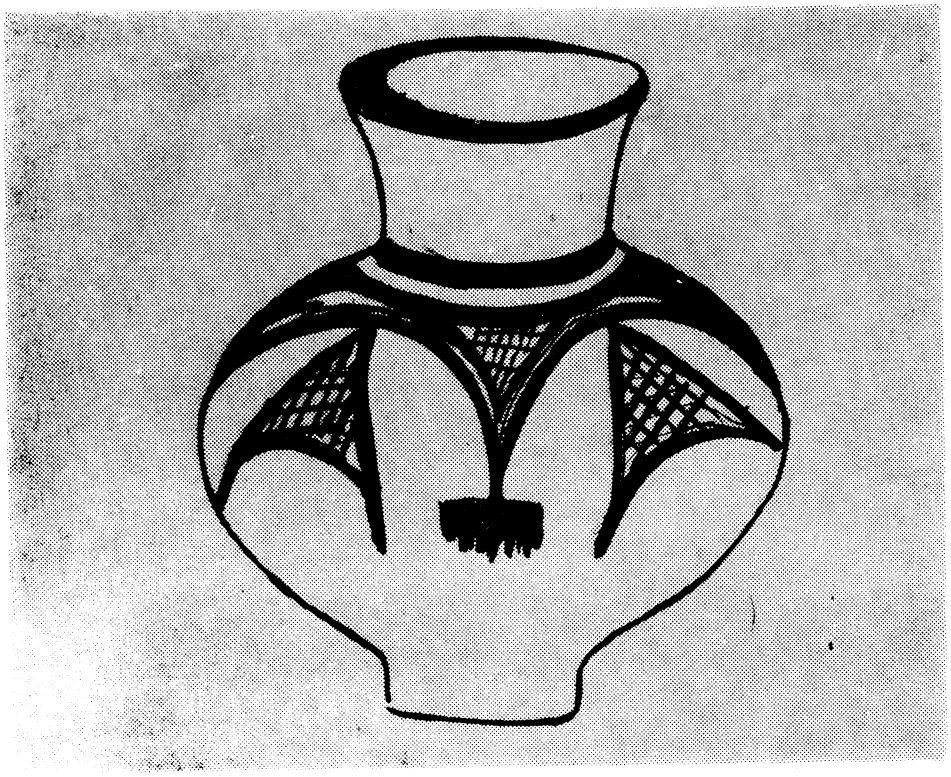

مر تبان گلی‌ایکه دارای تزئینات مثلث شکل و شانه شکل میباشد مکشوفه‌شهر سو خته سیستان صفحه ۷۳ مجلهٔ آ ریانا شمارهٔ مسلسل ۲۸۱

در حالیکه اگر به سو ابق تاریخی افغانستان عمیق شو یم و اشیاء مکشو فه غا رقره کمر سمنگان ، آق کپر ک بلخ ، هز ارسم سمنگان ، چنارگنجشگان تخار و د یگر مر اکز تاریخی این سر زمین را بر رسی علمی قرار دهیم باین حقیقت متوجه میشو یم که ا فغانستان یکی از نخستین ترین کانون های تمدن بشما رمیرو د .

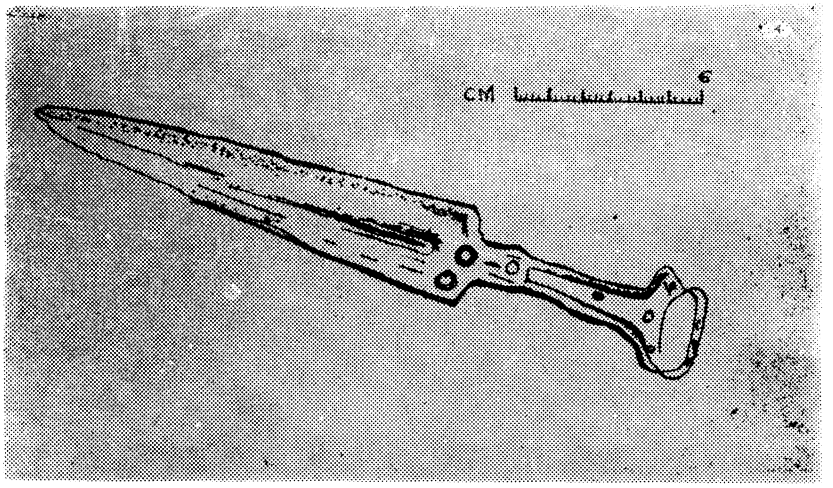

کارد آهنی بادستهٔ استخوانی که بسر آن نصب است . نقل از شماره (٨١) مجلهٔ هنر و مردم

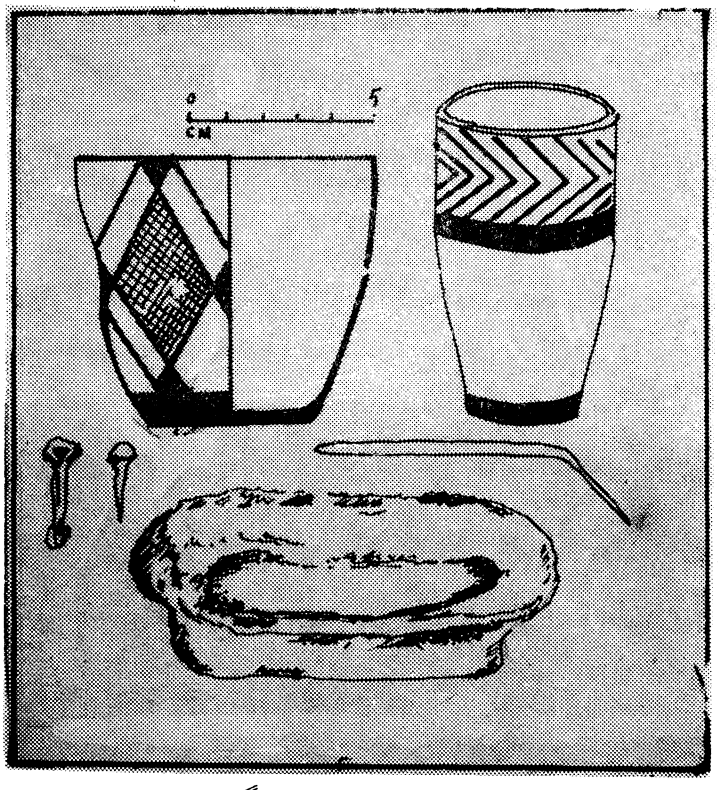

اشیائی از سفال وسنجاقهای مسین که ارزش تاریخی بزرگی را دارا بوده و در منابع تاریخی کمک شایانی مینماید تصویر از شماره (٨١) مجلهٔ هنر و مردم]

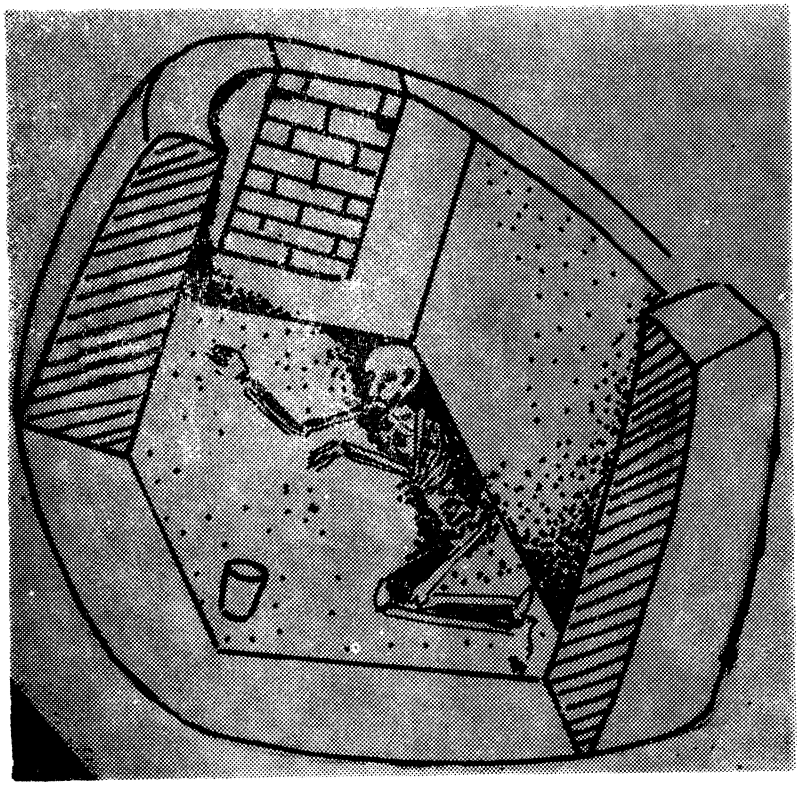

آرامگاه بااسکلیت یک مرد رشید و یک ظرف از سنگ آهکی مدخل آرامگاه باد یواری گرفته

بحیث منابع تاریخی کمک شایانی مینماید تصویر: شماره (۸۱) هنر و مردم

و این تمدن تا زمانیکه آغاز کشفیات باستانشناسی در افغانستان صورت نگرفته بود به‌استثنای عده محدودی از مؤرخان از نظر جهانیان بکلی‌نا شناخته‌مانده بود اما بعد از آنکه عملیات اکتشافی شهر ها، بناها و ساختمان های‌گوناگون،اسلحه،ابزار خانگی‌و سایر رشته‌های صنایع و مقادیر زیادی و زنه و مهر و اشیاء مختلف‌از زیر خروار های‌خاک‌بیرون کشیده شد ناگهان توجه مؤرخان‌را که‌یونان و یاسو مررا نخستین کانون های تمدن می پنداشتند

باین گوشهٔ فراموش شده معطوف گردید که درآسیای میانه نیز کهن ترین مدنیت های تاریخ موجود میباشد .

باستانشناسان در جریان حفریات باستانشناسی خویش از دو کنارهٔ دریای آمو و قسمت های شمالی سلسله جبال هندو کش اشیائی را پیدا کردند که گویا تمدن این مناطق از قدیم ترین مدنیتی است که تابامروز بر دیدهٔ تاریخ نگاران هویدا گشته اند .

از نظر منابع تاریخی چکامه های شاعران منحیث منابع ادبی در بررسی تاریخ ارزش تاریخی بزرگی دارد . مثلاً منظومه های حماسی ایرا که به یکی از شاعر کوردوران یونان باستان بنام هومر نسبت میدهند، منظومه هایکه هومر سروده تماماً صحنه های زندگی اجتماعی، حیات پر تلاش روستانشینان و پیکار طبقاتی توده‌های مردم یونان رادراد وار می‌سینی و پس از آن قرنهای دوازدهم تاهشتم پیش از میلاد مجسم می‌سازد امادر تاریخ کشور ما از نظر منابع ادبی به شاعریکه در دوران های باستان سرزمین ماحیات بسر برده و آثاری از خود بیادگار مانده باشد تاکنون آشنائی نداریم لیکن برای مطالعهٔ دوران‌های بعدی تاریخ معتبر ترین منابع تاریخی همانا بررسی بناهای یادبود باستانشناسی ، کتیبه‌ها و سکه‌ها میباشد که از طریق معلومات مربوط به زمین شناسی Geo Logie ، دیرین شناسی حیوانی Paleozologie و دیرین شناسی گیاهی Paleo botanique و محاسبات کمپیوتری گذشته انسان را از روی بقایا و آثارمادی مجسم میکند . بدین معنی هنگامیکه کاوشگران اشیای مکشوفه را از زیر خاک بیرون میکشند باپیروی‌از شیوه‌های فزیکوشیمیائی میتوانند عمرآثار وبقایای اشیائی رابمرورزمان درلابلای‌رسوبات‌زمین باقی مانده است معلوم کنند چنانچه در جریان کاوش هایکه در رودخانه سند انجام گرفته مقادیر زیادی وزنه ومهر بدست آمده که مشتمل از اشیای سفرغکاری ، اسلحه و

ابزار خانه داری میباشد . باستانشناسان از طریق مطابقت مواد و مصالح باستان شناسی و فرهنگ‌شناسی توانسته‌است که اطلاعات ذیل را درنتیجه گیری خودحاصل کنند؛ «در درهٔ سنداز اواسط هزارهٔ سوم‌قبل ازمیلاد یك‌جامعهٔ برده وار وجود داشته که‌از نظر سطح فرهنگ باجوامع برده داربین النهرین و مصر برابری میکرده است.»

درجملهٔ اشیأ مکشوفهٔ درهٔ سندبه تعداد دو هزارمهرباعلامت‌هیروگلیف نیز بدست آمده است امابا وجود مساعی دانشمندان تاکنون موفق نشده است خطوط آنرا کشف کنند .

درسالهای ۹۰قرن ۱۹، درترکستان چین نوشته‌های که‌حاکی ازادبیات کهنسال بود، توسط مسافرانی که به‌آن سرزمین سفر میکردند ،کشف شد. این کاوش‌هانظر مؤسسات برجستهٔی اروپائی و آسیائی‌را به‌خود جلب کرد و درسفرهای اکتشافی‌بعدی، کشورهای آسیای‌میانه،بیش از همه ترکستان، چین، مورد مطالعه و تحقیق قرارگرفته‌و از بسیاری ازآثار فرهنگی این نواحی پرده برداشته شد . با مطالعه ای این آثارمعلوم شد این نوشته‌ها بازمانده‌ی ادبیات غنی اقوامی است که‌پیش از پیدایش امپراتوری بزرگ مغول درآسیای‌میانه ساکن بوده‌و دولت‌هاتمدن‌ها و فرهنگهای خاص و جداگانه داشته اند، این اقوام ازطرفی درزمینه های بازرگانی ،سیاست و دین دریکدیگر تاثیرگذاشته و از طرف‌دیگر درزیر تأثیرفرهنگهای بزرگ همسایهٔ خویش‌نظیر هند، افغانستان‌و چین قرارگرفته اند. دین‌های جهانی مانند، بودایی،مانوی،مسیحی‌همپای یکدیگر ،درمیان ایشان رواج داشت و پیروان آنها درآفرینش آثار ادبی رقیب یکدیگر به‌شمارمیرفتند،متن‌های اویغوری این نوشته‌ها ازنوع زبان ترکی‌است وآنچه که از دستنویس‌های فارس میانه، مانند سغدی و ساکی بازمانده است، درشماره زبان‌های ایرانی قراردارد ،ازمیان‌زبان‌های هند ژرمنی که بتازگی دراینجا یافت شده، زبان تخاری نظر بسیاری رابخود جلب کرده

است. ازگروه زبانهای هندی (سانسکریت و پراکریت) نیز، پیش ازاین، نوشته هایی دراین مکان پیدا شده است .(۱)

عملیات اکتشافی باستانشناسان شوروی درکناره های دریای آمو و محل های چون : مرو، افرسیاب ، قلعهٔ میر ، جانباز قلعه (خوارزم)، نسا، خالچیان، تو پراک قلعه خوارزم ، و رخشا(سی کیلومتری بخارا) ،پنجیکنت یاپنج کنت (شصت کیلومتری سمرقند) ،قلعهٔ شیروانشا هان، قزقلعه (بناهای جالب باکو) و د یگرمناطق آسیای مرکزی وغیره نیز برخی مسایل مهم مربوط به‌تاریخ باستان را که در جریان قرون متمادی ناشناخته مانده بود روشن می‌سازد ، چون دولت تزاری قبلی به‌امر حفاظت این بناهای تاریخی کمترین توجهی نکرده بود و بسیاری ازاین کانون های تاریخی که فوقاً تذکرگردید بر اثر باران و باد و سرماوگرما از بین‌رفته و به بسیاری ازانها لطما تی وارد گشته‌است. ولی بعداز انقلاب اکتوبر باستانشناسان شوروی باتهیهٔ نقشه های کامل و عکسهای لازم ، گذشته ازچاپ گزارشهای جامع و دقیق دربارهٔاین محل هاو آثار بدست آمده دران نسبت به‌تهیه ماکتهای جالب ازاکثر این بناها نه‌تنها اقدام شده است بلکه باترمیم و اعمار اکثری این بنا از تخریب شدن حتمی نجات‌داده است و دراین راه همه‌سا له ملیون‌ها روبل به مصرف میرسد .

و همچنان‌در افغانستان کاوشهایکه دربلوچستان، سیستان ، وادی‌هریرود ، ارغنداب هزارسم سمنگان، کندز، سرخ کوتل‌بغلان‌سند گیگ، شورتوغای‌تخار، کاپیسا ،نورستان هدهٔ ننگرهار، پنجوائی و سایر مراکز باستانی صورت گرفته است گواه مدنیت های

(۱)-نوشته‌ی پروفسور « اوتاکرکلیما Otakar Klima»ترجمه:جها نگیر فکری‌ارشاد شماره (۱۱۹-۱۲۰)- صفحه ۳۹ مجله هنرو مردم .

عالی این سر زمین در دو را نهای تاریخی میباشد، ابزار و اشیای سفالین ، پیکانها و دیگر اشیای سنگی، سر نیزه های مسین و سنگی، ظروف خانه داری ، اشکالهای گونا گون در ظروف منقوش گلی، ترسیم اشکال در مغاره ها، ساسان حربی، استخوان و شاخهای حیوانات، انواع مختلف سکه ها، کتیبه ها و مانند اینها اطلاعات مارا دربارهٔ تاریخ اقتصادی و اجتماعی افغانستان به نحو قابل ملاحظه ای غنامی بخشد بناها و بقایای شهر که از زیر خاک کشیده شده است اسناد و مدارک گرانبهای را در خصوص شهر های قدیم افغانستان بدست میدهد .خلاصه بهر اندازه ایکه بفعالیت اکتشافی و سعت بدهیم و اشیای بدست آمده را بررسی همه جانبه وعلمی قرار بدهیم بهمان اندازه دانش ما در مسایل باستانشناسی افغانستان عمیق ترمی شود .

اکتشافاتیکه تاکنون در این سر زمین ماصورت گرفته به مطالعهٔ مدنیت های قبلی کمک فراوان میکند، این آثار و بقایائیکه از کشفیات باستانشناسی بدست آمده است طوریکه دانش نوین تاریخ در زمینه و عهد باستان ایجاب میکند نمیتواند خواسته های مارا در بارهٔ تاریخ مدنی جوامع دورانهای پیشین افغانستان برآورده سازد، زیرا باستانشناسان طوریکه لازم است مراکز تاریخی این سر زمین را هنوز به اندازه کافی نکاویده اند و هنوز هم در زیر توده های خاک افغانستان گنجینه های موجود بوده و از نظر باستانشناسی پنهان مانده است و کشف این گنجینه ها است که راه شناخت دورترین روزگاران گذشته را میکشاید بالاخره روزی این گنجینه ها بیرون کشیده خواهدشد و پرارزش ترین اطلاعات را در اختیار نسل های آینده خواهد گذاشت، درحقیقت زحمات و کاوش های خستگی ناپذیر باستانشناسان و فرهنگ شناسان است که درآینده به منابع تاریخی افغانستان کمک ثمر بخش نموده موجب توسعه و عمق بیشتر ما و نسلهای بعدی ماخواهد گردید .

ساکنین اولیه‌ی افغانستان:

باوصف مساعی مورخان و فرهنگ شناسان ریشه های قومی و قبایلیکه پیش از آریائی ها در افغانستان و دیگر مناطق آسیای میانه زندگی میکردند تاحال شناخته نشده است .

حفریاتیکه درشهر سوخته دهانهٔ رود هلمند درسیستان صورت گرفته و آنچه آلات و افزارهایکه از زیر خروارهای خاک بیرون کشیده همه‌دلیل برآنست که باشندگان قبلی این مناطق و دیگر مناطق هم‌جواران ازعصر نوسنگی وطی دوران مفرغ از ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ سال قبل ازمیلاد اکثراً به‌دهقانی وچوپانی اشتغال داشتند .

دکتر عیسی بهنام باارتباط این مسئله مینویسد:

«اینها مردمان بودند که درحدود ۲۹۰۰ سال پیش ازمیلاد ازسوی شمال به‌طرف دهانهٔ رودهیرمند که درنتیجهٔ شرایط بخصوصی برای شهر نشینی مناسب بوده سرازیر شده اند، وسپس هزار سال بعد، درزمانی که مسیر رودهیرمند تغییر یافت این مردم به‌طرف درهٔ پنجاب مهاجرت کردند و درآنجا امپراطوری بزرگ «موهنجودارو» و «هاراپا» را تشکیل دادند (۱).

هیئتی از دانشمندان مورخان اتحادشوروی درمورد تمدن «هاراپا» ذیلاً مینویسد.(۲)

---

(۱) شمارهٔ ۱۲۶ مجلهٔ هنرومردم صفحه ۳

۲-تاریخ جهان باستان -جلد اول که ازطرف هیئتی از دانشمندان ومورخان اتحاد شوروی تالیف شده ومهندس صادق انصاری ، دکتر علی‌الله همدانی و محمدباقر مومنی ترجمه شده، صفحه ۲۶۴ .

در پایان هزارهٔ سوم و آغاز هزارهٔ دوم (در این دوران است که تمدن ها را پابه اوج عظمت خود میرسد. باشندگان این مناطق نخستین مردمی بودند که به کشت پنبه پرداختند و در بین اینها آبیاری مصنوعی نیز وجود داشته است ؛ ولی هنوز شواهدی بارزی در این باره در دست نیست. پرورش دام ، گوسفند، گاومیش ،گاو کوهان دار خوک و غیره) در اقتصاد نقش مهمی داشته است .

بامفرغ وسایل کار (داس ، تبر ،قلم حکاکی و اره) اسلحه (خنجر ،پیکان و نیزه) ابزار خانه داری (چاقو ،ظرف، تیغ صورت تراشی و آینه)میساختند سایر رشته های صنایع نیز مانند ریسندگی و بافندگی،آجر سازی،سفالگری و زرگری، جواهر سازی و غیره،تکامل یافت .

این مردم در خانه های یک یادو طبقه ای که از آجر ساخته شده بود میزیستند و در خارج شهر در قلعه های حیات بسر می بردند که ساختمان های مذهبی و دارای انبارهای غلات و خانه های کارگران را احتوا مینمود .

متأسفانه در حدود نیمهٔ هزاره دوم قبل از میلاد این مدنیت در خشان از طرف مهاجمان هند و اروپائی (آریائیان) از بین برده شده است .

در هزارهٔ چهارم و سوم قبل از میلاد ، شکارچیان و ماهی گیران نیمه کوچی در آسیای مرکزی و کناره های دریای آمو زندگی میکردند که در جوامع اشتراکی طایفه ای گردآمده بودند . کاوشهای باستانشناسان شوروی نشان میدهد که کشت زمین با کلنگ ، پرورش دام ، و شاید فلزکاری بصورت اولیه، در این منطقه به آغاز هزارهٔ دوم قبل از میلاد مربوط بوده است (١) .

و تمدن این قبایل با تمدن بعضی از قبایل،قزاقستان،سایر یاو فلات ایران خویشاوندی داشته است

(١) تاریخ جهان باستان -جلد اول صفحه ٢٥١

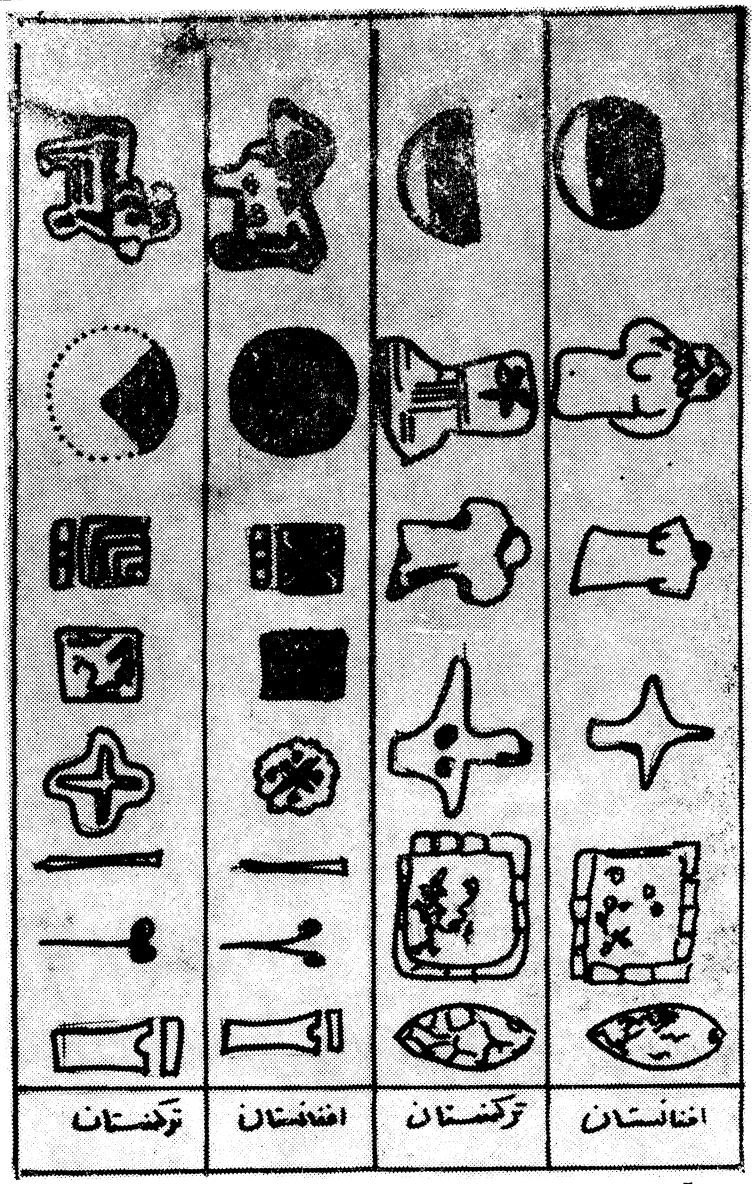

مقایسه آثار دو رمسنگ و برنج که در افغانستان و ترکمنستان کشف شده اند .

نقل از کتاب جلد اول تاریخ مختصر افغانستان ـ اثر پوهاند عبدالحی حبیبی

قرارگاه‌های اکثری ازمردمانیکه دراین دوران حیات بسرمی بردند خانه‌های‌شان‌در کناره های دریاها برپاشده بود ، مردم بخاطر رهایش خود زمین را بشکل مغاره میکندند و یادرخانه هایکه روی پایه‌های چوبی قرار داشت مسکن میگرفتند .

دانشمند شوروی تولستوف Tolstov و همکارانش بعد ازیکسلسله کشفیات در کناره های رودخانه آمو به بناهای برخوردندکه آنرا مدنیت «کلت میناروتامیده است .

مدنیت کلت مینار باکمی تفاوت تقریباً هم دوران تمدن‌سیستان موهنجو دارو و هارا په میباشد .

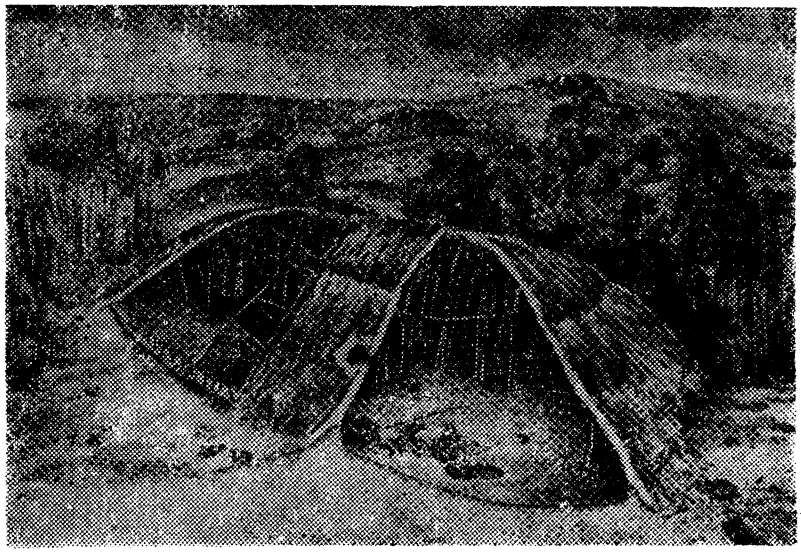

دهقانان ومالداران قدیمی مدنیت زمان بابا در ازبکستان امروزی درچنین خانه ها زندگی میکردند . نقل ـ ازجلد اول تاریخ ازبکستان

کاوش هایکه در سند یگک به فاصله ۲۰ میلی‌سرک قندهار و گرشک صورت‌گرفته‌است رشد و تحول تمدن محلی را در اوایل هزارهٔ سوم قبل ازمیلادنشان میدهد. بموجب تجزیهٔ خاکستر های باقیمانده طبقهٔ پنجم آن که مقدار ایزوتوپ رادیو اکتیو کربن بنام

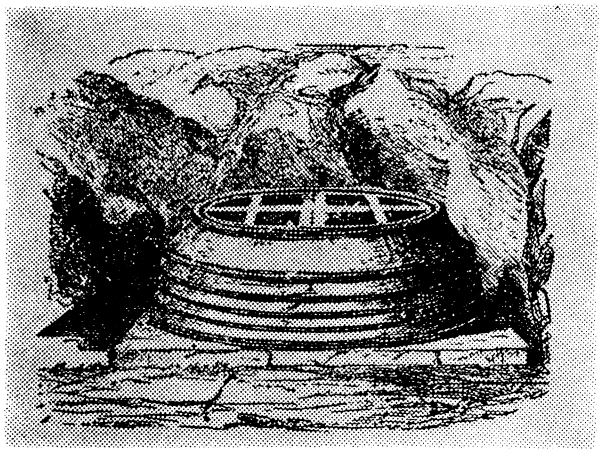

تصویر بیرونی یک قبر مرده مربوط بقرن چهارم ق. م
نقل از کتاب تاریخ اجتماعی ایران باستان

«کربن۱۴» راسعلوم مینماید، آثار زندگی را در تپهٔ سند یگک بهسال ۲۶۲۵ قبل‌ازمیلاد رساند، و همچنان عملیات اکتشافی موسیو دوپره باستانشناس امریکائی در دهکدهٔ«پنجوائی» قندهار هیکلی از گل پخته رب النوع مادر «بغ بانو» بدست آمده است.

گرچه برخی ازمورخان مجسمهٔ فوق را الههٔ حاصل خیزی و فراوانی میدانندامّا عده ای‌دیگرکه‌قرین به‌حقیقت است چنین مجسمه‌ها را به‌دورهٔ مادرسالاری ارتباط میدهند پس باین نتیجه میرسیم که درمنطقهٔ پنجوائی افغانستان‌نظام مادرسالاری‌در هزارهٔسوم قبل‌ازمیلادبرقرار بوده است.

از اینرو میتوانیم نتیجه بگیریم که تمدن رودخانهٔ سند و آمو با تمدن های محلی ساکنین اولیه افغانستان از قبیل سندیگک ، پنجوائی ، شورتوغای تخارو غیره باکمی تفاوت نه تنها در یک دوران قرار دارند حتی باسایر تمدن های آسیائی از قبیل سغد، قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان ، ایران و سایبر یاو غیره باهم نزدیکی داشته است .

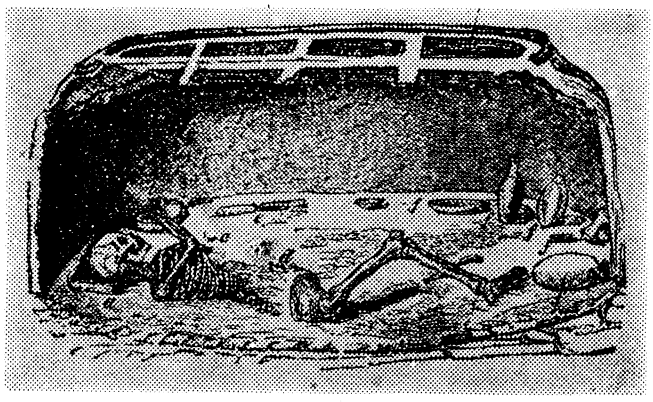

تصویر داخل قبر مرده از بابل مربوط بسده چها رم ق .م
نقل ـ از کتاب تاریخ اجتماعی ایران باستان

عملیات اکتشافی باستانشناسان امریکائی درغار «قره کمر» ولایت سمنگان نیز اسناد و مدارک مهمی بدست میدهد که آثار زندگی انسان در این منطقه دراواخر عهد کهن سنگی دیرین یعنی چهل هزار سال قبل از میلاد تثبیت میکنند و این دوران از دیدگاه پایه گذاران جامعه شناسی علمی دقیقاً زمانی رادر برمیگیرد که از آغاز دوران چهارم شروع میشود و تاپایان آخرین گسترش یخچالها طول میکشد، مصنوعات بشر درعهد کهن سنگی دیرین چماق ، سنگ مشته، و رقه های ازچماق برنده که برای تراشیدن، بریدن

و کندن از آن استفاده میشد، میباشد و نیز انسانهای این دوران استفاده از آتش را فرا گرفتند، استفاده از آتش تحول عظیمی در زندگی آنها پدید آورد. میتوانستند هم خود را گرم کنند وهم باجانوران وحشی مبارزه نمایند ازاینکه غذای گوشتی شانرا می پختند اهمیت آنرا دوچندان ساخت بقول یکی از بنیان گذاران مکتب علمی تاریخ تهیه آتش« برای نخستین بار سلطه بر یکی از نیروهای طبیعت را بانسان تعویض کرد و از آنجا او را برای همیش از سایر حیوانات جدا ساخت.»

از غار قره کمر تا چندین میل دره را میتوان دید و برای شکاری هانقطه بسیار مساعدی بوده که شکار خود را خوب دیده و خوب تعقیب کرده میتوانستند. رخ غار بطرف جنوب است و تمام روز از روشنی آفتاب روشن گرم می شوند. هکذا آب در نزدیکی خود دارد و حیوانات به کثرت درگرد و نواحی آن تردد میکنند (۱)

از اینرو ابزار و آلاتیکه از این غار بدست آمده گواهی میدهد بر دنانیکه در این مناطق در دوران کهن سنگی دیرین که حیات بسر می بردند اکثراً به شکار حیوانات اشتغال داشتند، و از این تحقیقات و بررسی هائی تاریخی بخوبی میتوان دریافت که در افغانستان پیش از مهاجرت آریائی ها و تشکیل نخستین دولت آریائی در بلخ و دیگر مناطق افغانستان قبایل مختلف حیات بسر می بردند که سوابق تاریخی شان به هزاران سال قبل از میلاد میرسد. و با ارتباط این موضوع برخی از دانشمندان عقیده دارند دسته های آدمی مانند گردابی پیوسته بایکدیگر مخلوط و سپس از هم پراگنده میشدند اسیر میکردند یابه اسیری درمی آمدند، می خوردند یاخورده می شدند، می کشتند و یا بقتل می رسیدند و همواره

(۱)-افغانستان در پرتو تاریخ -احمدعلی کهزاد صفحه ۲

شاخهٔ جدیدی از اجتماعات بشر بعرصهٔ تاریخ قدم نهادند و برخی موارد ، نواحی جدید که مردمان آن هنوز به‌گرداب تاریخ راه‌نیافته بودند بمناطق قدیم افزوده‌شد. درموارد دیگر اقوام جدید ازساکن اصلی خود راه افتادند و مناطق جدید را مورد تاخت و تاز قرارادادند.

تاریخ مردمان مصر ، بابل ، آشور ، ایران و افغانستان و غیره ، مغلوطی از قبایل نیم‌بیابانگرد و نیم بابند زمین نشو و نامیکرد که اسامی آنها چنین است :

کیمبریان ، کیلیکیان Cilcians ، کپدوکیان Cappadocians ، بیثونیان- Bithynains ، اشکانیان ، موسیان Mysians ، مؤنیان Maeonians ، کاریاییان- Carians لوکیان Lycains ، پمفیلیان Pampyh Lians ، پیسیدیان Pisidans لوکاونیان Lucaonins ، فلسطینیان ، اموریان Amorites ، ادومیان Edomites عمونیان ، مؤآبیان Mosobrites و صدها شعوب دیگر که هریک خود را مرکز جغرافیا و تاریخ می پنداشتند (۱) زبان این دسته‌ها زبانی بیوندی Agglu Tinante بوده که‌جملگی بدان تکلم میکرده اند و این امر موجب این فرض شده که سومریان Sumeriens نیز از همین دسته‌نژادی بوده‌اند بنابر این فرض سومری‌ها در دوران دوری از این دسته، ازنواحی شمال شرقی فلات کوچیده و در دشت بین‌النهرین سکناگزیده و در این منطقهٔ حاصل خیز و پرنعمت به‌توسعهٔ تمدن و فرهنگ و خط خود پرداخته‌اند .

ولی دسته‌های که مدنیت های شهرسوخته سیستان ، مندیگک و پنجوائی قندهار ، هارپاو موهنجودارو ی کناره های سند ، هزارسم و آق کپرک و شورتوغی و قره کمر

(۱)-تاریخ تمدن - ویل دورانت جلداول صفحه ۴۲۵

را در افغانستان بنیان گذاشته اندتاکنون نیز به‌اثبات‌نرسیده است که‌ازچه قومی بوده و . و بکدام لسان حرف می‌زده است تنها همین یک نکته ثابت است که‌اکثری از مدنیت‌های فوق توسط مهاجمین آریائی ازبین رفته است .

بهرصورت سوابق تاریخی‌گروه های آدمی که قبل از آریائی ها در افغانستان و آسیایی‌میانه زندگی داشتند بس کهن‌و طولانی میباشد و هزاران سال قبل ازمیلادرا احتوا مینماید، چنانچه پیدایش اسکلیت کودک نئاندرتال درغار تشیک تاش‌درمنطقهٔ میزون جنوب ازبکستان که‌ازبلخ موجوده چندان فاصلهٔ ندارد وگواه براینست که آثار زندگی دراین مناطق حتی تایکصد هزارسال‌قبل ازامروزهم موجود بوده است . (۱)

ازاینرو هرگاه خواسته باشیم دربارهٔ خطوط اصلی و پایه های گذشتهٔساکنین اولیهٔ افغانستان اطلاعات کافی بدست بیاوریم بهتر است به‌عقب برگردیم وآغاز زندگی انسانهای ابتدایی رادرآسیا وافریقاتعقیب وجستجو کنیم .

---

(۱) منشأ انسان ـاثر :میخائیل نستورخ ترجمه‌ـمشرف‌الملک‌دهکردی ودکتر محمدطیوری ۱۳۵۰ چاپخانه افست‌گلشن ـ طهران صفحه ۳۵۷

فصل دوم

پیدایش نظام طایفه‌ای

۱ - پیدایش انسان در آسیا و افریقا

بنیان گذاران مکتب علمی تاریخ پیدایش انسان را در پایان دوران سوم زمین شناسی یا دردوران چهارم « نزدیک به یک میلیون سال » پیش میدانند . عده‌ای از دانشمندان و باستانشناسان نیز قدامت پیدایش انسان را ملیون ها سال دیگر پیش می برند ، چنانکه ده ها سال قبل ظهور انسان را بعد از پیدایش اسکلیت سین انتروپ از غارشکوتین پکن یك ملیون‌سال وانمود می ساختند ، ولی‌درسال ۱۹۵۹ سری لیکی انگلیسی‌در اثنای کاوش به‌کشف جمجمه درست و دست نخورده درافریقای جنوبی توفیق یافت که‌عمر این جمجمه را یک میلیون هفتصد و پنجاه

این عکس مربوط به انسان زنژ نتروپ بوده دانشمندان عمر انرا یک ملیون و هفتصد و پنجاه هزار سال قبل تعین کرده و از افریقای جنوبی بدست آمده است .

هزار سال پیش تعین کرد (۱)

ولو یس لیکی انگلیسی نام جمجمه این انسان را «زنژ نتروپ» نام گذاری نموده است و اگر این کشف حقیقت داشته باشد انقلابی است که در عرصهٔ زندگانی انسان رخ داده ، زیرا

۱ـ صفحه ۸۰ مجلهٔ تماشاچاپ تهران ـ متأسفانه اسم نویسنده و شماره مجله معلوم نبود .

به همین اکنون نیز در اکثری از پوهنتون هاپیدایش انسان را یک میلیون سال‌قبل‌تدریس مینمایند وازسالهابانظرف چون معادلهٔ تغییر ناپذیر به‌اذهان علاقمندان این دانش سایه انداخته است البته این کشف معادله قبلی را تغیر داد وحقیقتاً انقلابی رادرچارچوب این دانش بوجود آورد ومدت پیدایش انسان تقریباً دو برابر شد. دراینجا سوالی پیدا میشود که آیااین تخمین هم‌صحیح خواهدبود ؟البته پاسخ این سوال نیز مبهم و پیچیده است و درهمین مقاله که‌درمجلهٔ تماشابه چاپ رسیده تاریخ ظهور انسان‌را باکهن ترین شکل انسان کینیائی‌به بیست ملیون‌سال‌تخمین زده‌است.امروزانهائی که دراین‌رشته تخصص دارند وپژوهشهای خودرا از لحاظ بیوشیمی و کمپیوتری بررسی میکنند مساعی‌بخرج میدهند تاهرچه زودتر واقعیت‌این مسئله رارو شن سازند، اکنون زود است باین سوال پاسخ مثبت وقانع کننده داد. فقط مساعی آیندهٔ باستانشناسان و دانشمندان است عمر حقیقی پیدایش انسان را تثبیت نمود.

این مسئله که‌برای اولین بار پیدایش گله های‌انسان درکدام ناحیه صورت گرفته ازطرف‌د انشمندان نظریات گوناگون ارائه شده است، اساعده ای ازدا نشمندان بعداز مطالعات عمیق موافق‌به‌دانش‌امروزی باین نتیجه رسیده است که ظهورانسان برای اولین بار درقسمتی ازسرزمین پهناور یکه جنوب آسیا، خاور نزدیک ماوراء قفقازو مناطق وسیع افریقا رادربرمیگیرد میباشد واین نظریه را بقایای قدیمی ترین انسان فسیل پیتک انتروپ درجاوه کشف و پیتک انتروپوس ذریعهٔ پروفسور «اوژون دوبوا» درسال ۱۸۸۹ نزدیک دهکدهٔ «ودوجاک» درجزیرهٔ جاوه صورت گرفت که‌متعلق به‌انسان های‌قدیمی ازنمونه انسان کنونی بودند.

پیکانتروپ

اقتباس: ازکتاب کلیات تاریخ
نوشتهٔ ه. ج. ولز

اما مهمترین فسیل در این بین که تاکنون باستانشناسان موفق بکشف آن شده است فسیل « سین انتروپ » Sinan Thrope میباشد . بقایای اسکلیت سین انتروپ که نسبت به اسکلیت های دیگر دارای ارزش مهم علمی و تاریخی میباشدو باستانشناسان بنام انسان پکن و یاانسان چین می شناسند .

این اسکلیت در سال ۱۹۲۵ توسط اون چونک Plionen Tchonng باستانشناس چینائی در غاری بنام شکو تین Chou kau Tein در ۴۰ کیلومتری جنوب غرب پکن قرار دارد بدست آمده این کشف یکی از مهمترین کشفیات درانسان شناسی بوده و موجب هیجان در عالم علم گردید.

در ابتدا کسی باور نمیکرد که اسکلیت فوق یك ملیون سال عمرداشته باشد لیکن بعداز آنکه عده‌ای از دانشمندان کالبدشناسی و فسیل شناسی در آزمایشگاه سنوزلوژیکال که حیوانات عصر سنوزوئیک Conozoic «مربوط بزمین شناسی یاجانورشناسی ازابتدائی دوران سوم تاعصرحاضراست ویك ملیون پنجصد هزارسال رابرسی میکند » به تحقیقات فعالانهٔ دست زدند. در نتیجه عمر این اسکلیت را یك ملیون سال قبل تثبیت نمودند .

جمجمه‌انسان سین انتروپ که‌ازغارشکوتین بدست‌آمده‌ویک‌سلیون سا ل قبل قدامت تاریخی‌دارد

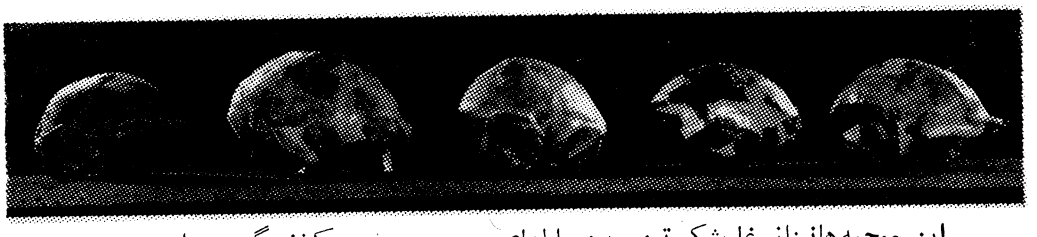

این جمجمه‌هانیزاز غا رشکو تین بین سا لهای ۹۲۹ ۱و۷ ۱۹۳ کشف گرد یده است.

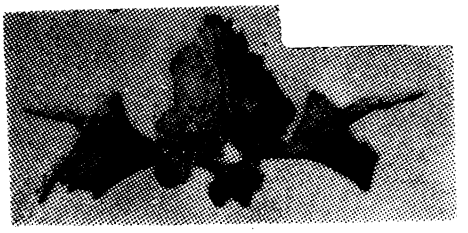

آهوی دارای شاخ‌های ضخیم
دورهٔ کهن سنگی دیرین

گوزن مخصوص

سگ آبی کلان

اشیایکه از این غار از قبیل ابزار های‌سنگی‌بقا یای اجاق ، استخوانهای شکسته‌ونیم سوخته بدست آمده‌نشان میدهد که انسان پکن‌ساختمان‌بدن‌انسان جاوه‌ر اداشته‌اند وقا در به ساختن‌ابزار های‌سنگی‌خشن،شکارحیوانات واستعمال آتش بوده وبطور دسته‌جمعی زندگی میکرده‌اند. علاوه بر ابزار های فوق از غار شکوتین ابزار های‌استخوانی نیز یافت شدکه احتمال دارد سین انتروپوس ها درموقع نزاع بین خودشان هم‌استفاده کرده باشند .

میخایل نستورخ درخصوص زندگی آنها درغار شکوتین مینویسد (۱) . ظاهراً سین انتروپوسها این غار را چندین قرن در اختیار داشته اند

نسلهای بسیاری از این انسانهای ابتدائی زندگی اولیهٔ خود را در آنجا

---

(۱) - منشاانسان‌میخائیل‌نستورخ
- صفحه ۳۲۶

گذار انده اندز ندگی ایکه پر از مشکلات و خطر و بیماری بو ده است . غار آنها را از آب‌وهوای بدو از جانو ران ـ در ندهحفظ میکر ده‌است ؛ آنهادرجستجوی مو اد او لیه بر ای ا بز ارشان بیرو ن میرفتند .و ابز ار را بشکل دستجمعی در غار میساختند بعداز شکار و گو شت آنرا بغار میآوردندوروی آتش کباب‌میکردند. متعاقب‌آن‌در مر کز و یتنام ، در جنوب اقز یقاچند قطعه ا ستخو ان و بطور عمده فک‌هاودند انهائی از انسان‌فسیل کشف گر دید که به انسان چین نز دیک‌بو د درسال۱۹۰۷ نز دیک هایدلبر گ‌لمان و د ر سال ۱۹۵۳ بـقا یـا ی ا نسا ن ا لتانـتروپ Altan Throp د ر نز د یکی ا لجز ا یر و درسا ل ۱۹۵۶ در درهٔ نئا ندر تال در نز دیکی د وسلد ـروف بقایای استخو انهای بدست آ مد که بنام‌انسان‌هایدلبر گ Heidelbrg یادمیکنند .

پلنگ شمشیر دندان

کفتار های ابتدایی

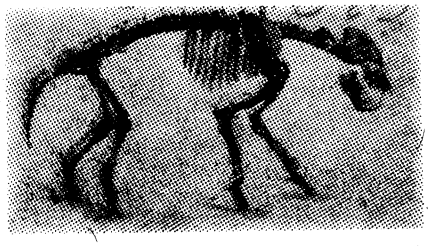

استخوان بندی ابتدایی یـک حیوان قدیم

انسان سین انتروپ نقل از جلد اول
تاریخ جهان باستان

انسان التا نتروپ و انسان نئاندر تال Neander Tals شهرت یافت ولی عقیدهٔ عمومی بر این است که جمجمهٔ پکن قدیم ترین جمجمهٔ بشری و ابزارهایکه به آن یافت شده کهنه ترین دست افزار انسان است.

انسانهای فسیل، نئاندرتالها هستند. بقایای نیأندرتالهانه تنها در یک منطقه بلکه در مناطق مختلف جهان چون جاوا، افریقا، خاور نزدیک، در نقاط مختلف اروپا، در غار کیک

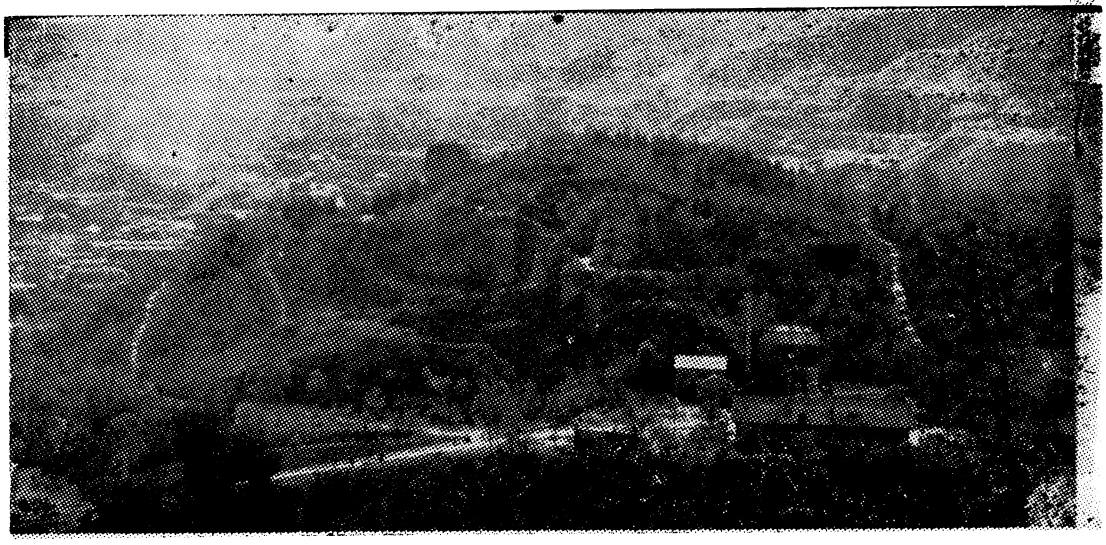

دورنمای از تپه دراگون که غارشکوتین هم در آنجا بوده وانسان سین انتروپ در آنجا زندگی میکرده اند

کو بادر کر یمای اتحا دشو روی و درغا ر تشیک تا ش جمهوری سو سیا لیستی از بکستا ن اتحادشو روی نیز بدست آمد.

در کتا ب منشأانسا ن تار یخ پیدا یش انسا ن جا وا و چین را تا امرو ز به‌سه دو ره‌تقسیم شد ه است .

۱-عصر پیش از یخ بندا ن.

۲-عصر یخ بندا ن .

۳ -عصر پس از یخبندان و یاعصر کنو نی .

و نیز د ر کتا ب فو ق تو ضیح شده است که د ر ابتداء از جملهٔ یک ملیو ن سا ل دو زان چها ر م پنجصد هز ارسا ل او ل آ نرا عصر پیشا ز یخ بند ا ن و شرو ع یخبند ان و بقیه را تا ۲۵ هز ار سال قبل دو دو رهٔ باقیما نده احتوا نمو ده و دو رهٔ پیش از یخ بندا ن شر ایط اقلیمی زمین ملایم تر و مرطوب تر از امرو ز بو د ه ارو پا و ا سیا را جنگل‌های منا طق جاوا پو شانده بو ده است. در این زمان سرو کار انسانهای پیتک انتروپ و سین انتروپ شکا ر دسته جمعی‌بو ده و هدف شکار شان حیو انات مختلف از آ نجمله‌بز کو هی و غز ا ل بو ده است ، بعضی از دانشمندان عقیده دار ند که سین انتر و پو سها احتمال دار د در همین دو ران‌به نیرو ی آتش مسلط شده با شد، آتش در زند گی آنها تغییر ات مهمی و ار د ساخته است ار زش و اهمیت حقیقی آتش را یکی از پیشوایان تاریخ چنین تو ضیح میدهد:

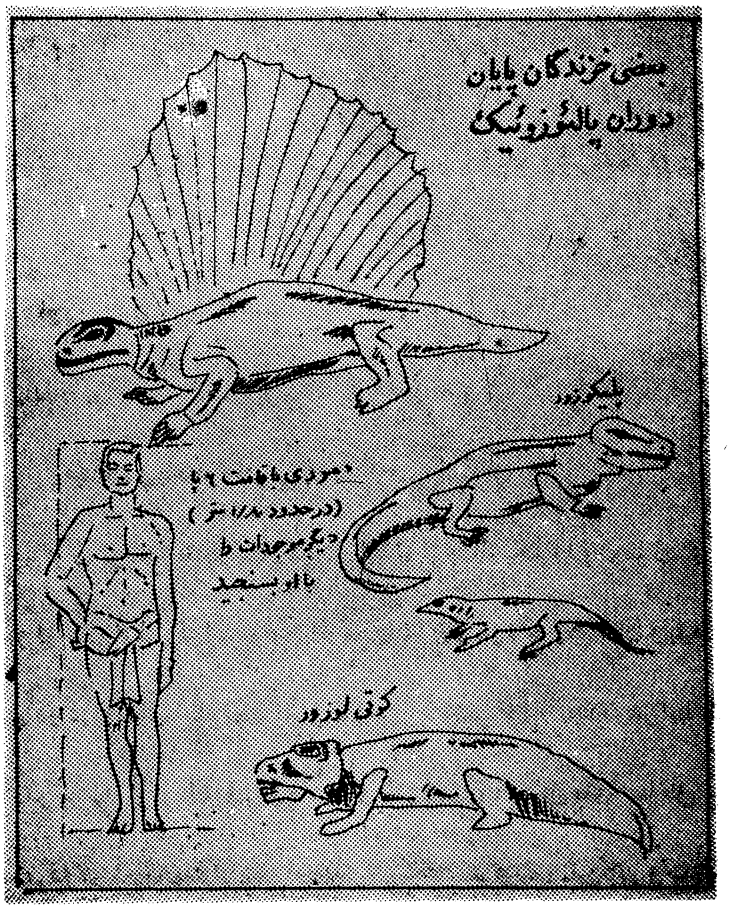

«د رآستانه تاریخ بشر این کشف قرار دارد که حرکت‌میکانیکی میتواندبگرماتبدیل‌شود یعنی بدست آمدن آتش در اثر مالش و در انتهائی دورهٔ تکامل که‌مدت بس درازطول کشید، این کشف قراردارد که‌حرارت میتواند بحرکت مکانیکی تبدیل شود یعنی اختراع ماشین بخارو علی الرغم‌انقلابات‌بسیارعظیم‌در دنیای اجتماعی که‌ماشین بخارآنرا

هدایت کرد و هنوز هم به نیمه نرسیده است. شک نیست که نسل کاشف آتش بوسیلهٔ مالش تاکنون اثر بسیار بزرگی درآزاد شدن انسان داشته است.»

ولی بعد ازآنکه بمرور زمان شرایط آب و هوا سخت‌تر شد و یخچالها از یکطرف ازشمال به جنوب آسیا، اروپا وامریکا پیش آمدو از طرف دیگر یخچالهای کوهستانی های عظیم سلسله جبال البرز، هیمالیا، پامیر و هندوکش در دامنه‌ها و گردونواحی خود سرازیر گردید. تغییرات بسیار مهم و اساس در تمام پروسه‌های طبیعی و حیاتی پیش آمد که موجب انقراض سریع انواع جانوران گردید که در نتیجه بعضی از جانوران بکلی از بین رفتند، بعضی‌ها مهاجرت کردند و برخی دیگر هم بامحیط خود ساختند.

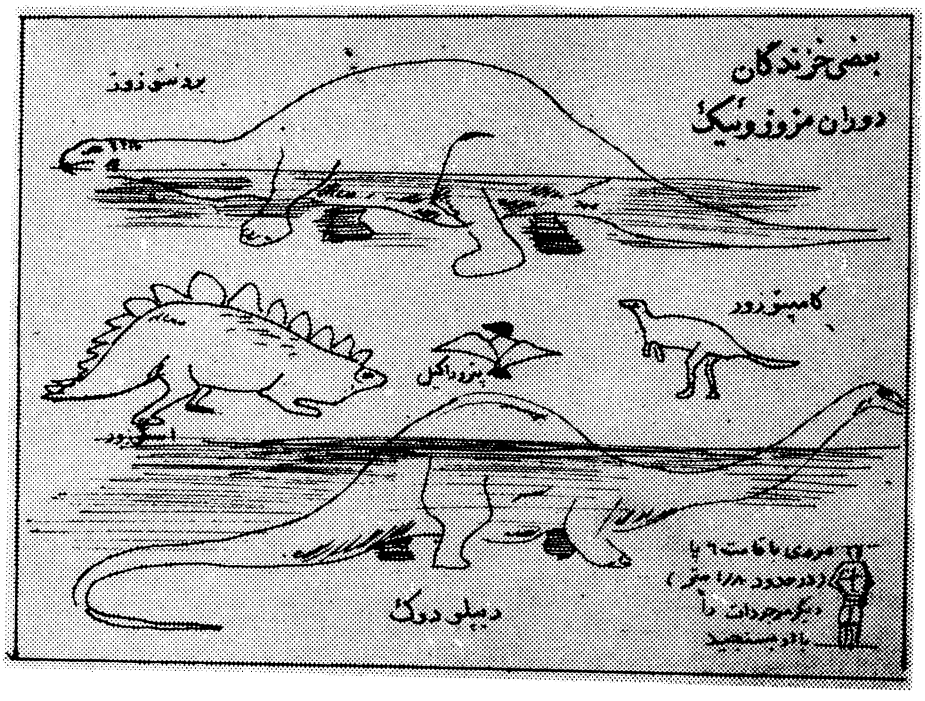

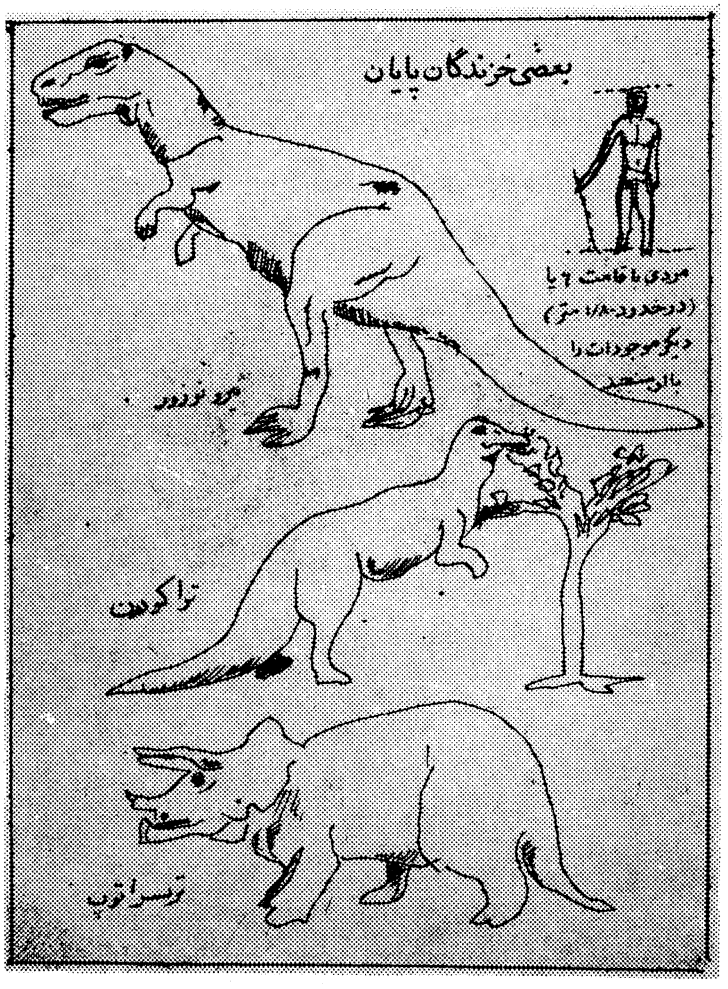

دا نشمندا ن عقیده دا ر ند که حیو انا ت خا ص این عصر پنجاه هز ار سا ل قبل فیل های قد یمی Elephos Trogon Treie وگا و کو ها ن د ارشا خ بلند وگو زن غو ل پیکر لی بو ده است. و انسان های انز ما ن باشکار چنین حیو انات حیات بسرمی بر د ند. در بر احل

مابعد ماموت وگوزن نوع شمالی را نیز شکار میکردند این حیوانات و کرگدن پشمالو که نمایندگی خاص مجموعه این عصر بودند.

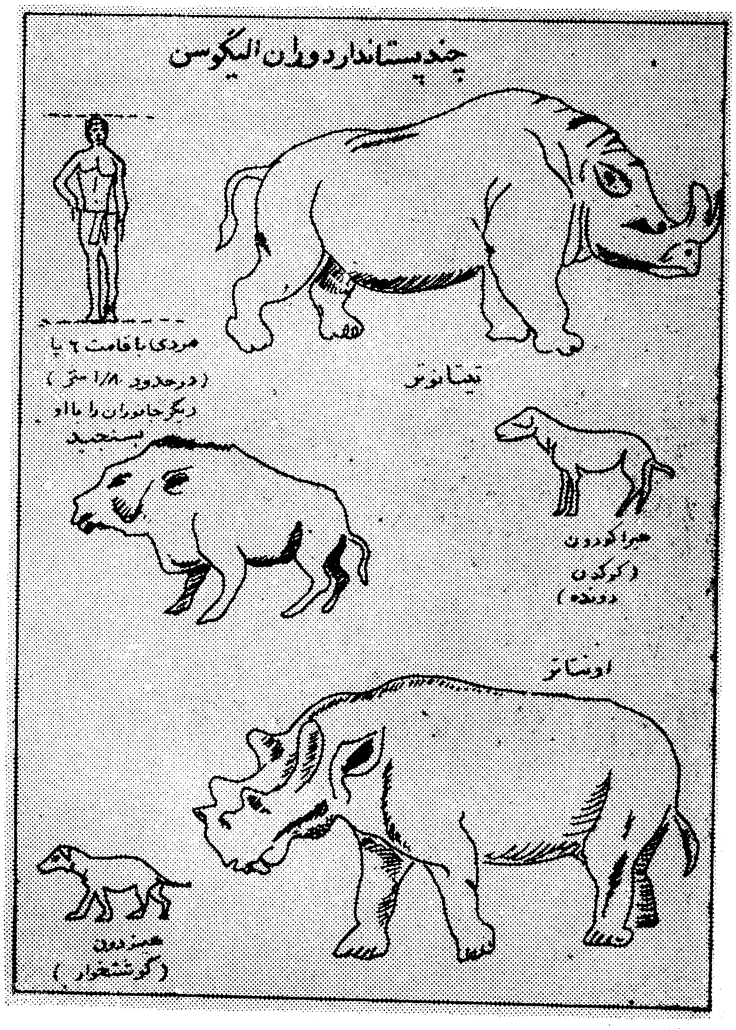

نخستین ابزار یرا که‌این انسانها مورد استفاده قرار داده بودندابزارهای نامنظم بودیعنی این ابزارهاشکل مشخص نداشته‌اند و نمی‌توان ، انها رادرست طبقه بندی کرد . ازآ نجمله چند نمونه آ ن ا نواع قلم ها ی سنگی و مشته سنگی بو ده است

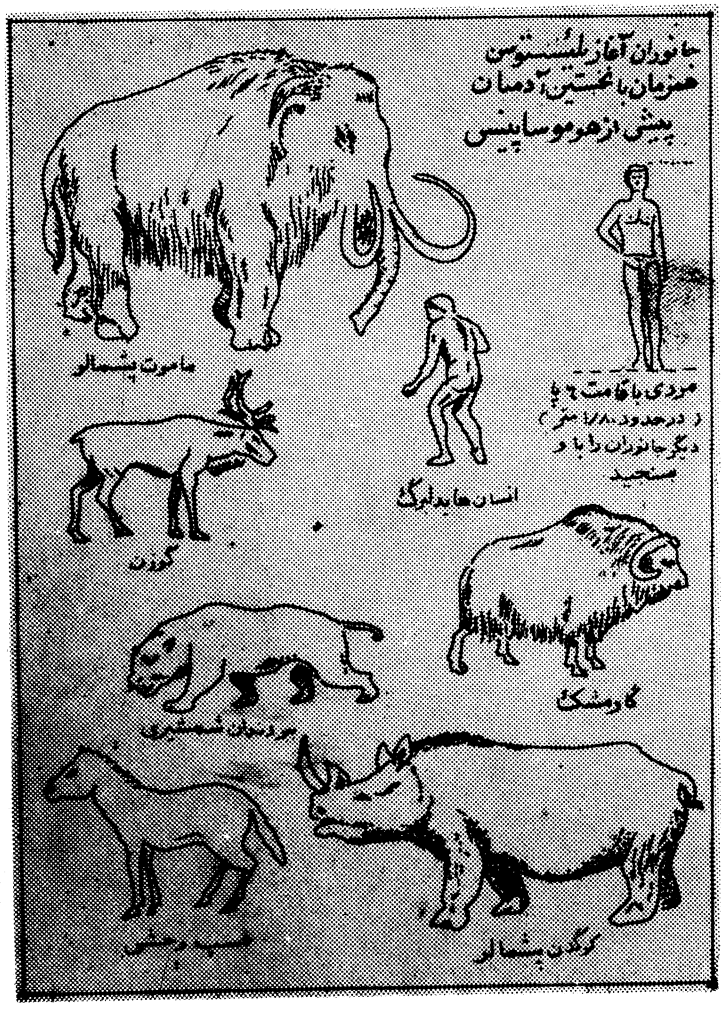

مشتهٔ سنگی بانداز ۀ یک یا دو کیلوگرام بوده یکطرف آن مدور و طرف دیگر ان تیز و نوک دار بوده است و از این سنگ ها بحیث چکش ، تبر ، قیچی و کارد واره استفاده میشده است.

تصو یری از شکار پرندگان توسط انسان های نخستین .

نقل از کتاب تاریخ اجتماعی ایران جلد اول مرتضی راوندی .

انسان نئاندرتال توسطن. وینل نیکف (N. Sinelnikov) وم نستورخ بصورت اصل ساخته شده و بوسیله س. اوبولنسکی (S. Obolensky) ترسیم شده است ۱۹۴۱. اقتباس از کتاب منشأ انسان. اثر: میخائیل نستورخ

انسانهای نئاندرتال در آسیای میانه و افغانستان:

الف- در آسیای میانه

انسانهای نئاندرتال که اجدادشان همان انسانهای پیتک انتروپ و سینانتروپ میباشند در جریان یک دورهٔ طولانی ازپنجاه هزار تاسه صد هزار و حتی چهارصد هزار سال قبل از امروز زندگی میکرده است موجودیت اینها تنها در یک منطقه نبود بلکه درکشورهای آسیای، افریقائی واروپائی از قبیل جاوه در کشور اندونزیا، قسمت های مختلف افریقا، آسیای میانه، اروپا و سرزمین تاریخی اتحادشوروی نیز پراگنده بوده اند.

اسکلیت انسان نئاندرتال چون برای اولین بار از درهٔ نئاندرتال نزدیکی دوسلدروف المان در سال ۱۸۵۶ بدست آمده است از اینرو

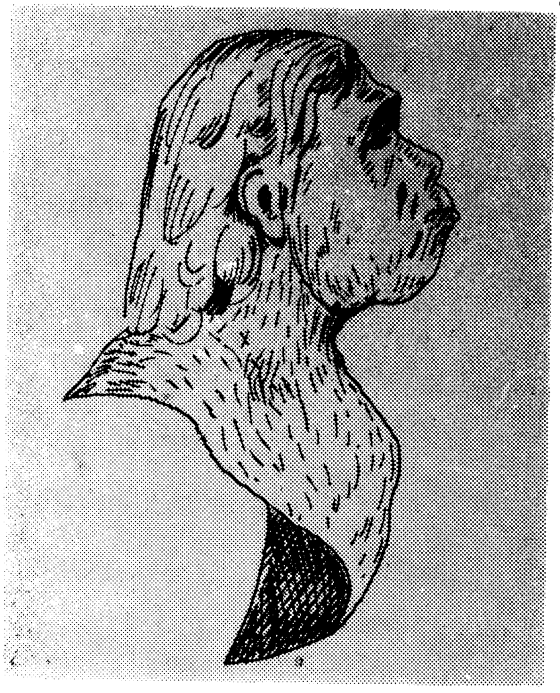

انسان‌سین‌انتروپ‌ازنیمرخ صفحه ۷۰ـ کتاب تمدنهای پیش از تاریخ

اسکلیت‌های دیگری‌هم مشابه‌به‌ان از نقاط مختلف جهان بد ست آمده باشد بنام نئاندر تال می‌شناسند . در نتیجهٔ بر رسی دقیق بقایای‌این‌انسان‌ها معلوم شد که نئاند ر تا ل ها بصو رت عموم‌در غار ها حیات بسر می‌بر ده است. از اینرو بعضی از دانشمندا ن دیر ین شناس انسان های نئاندرتال را بنام انسان غار نشین می‌شناسند ، ازان جهت که‌بقایای این‌انسانها در غار هابدست‌آمده‌است. تصور میرود غار هارا شاید از جانو ران وحشی تصاحب کرده باشند و پوست این جانو ران نیز منحیث لباس و بستر در دوام بقای اینها کمك شایانی نمو ده است .

گر چه تاکنون انواع متعددی از نژ ادهای انسان نئاندر تال شناخته شده‌اند امابصو رت عموم این‌نوع انسانها قد کو تاه د اشته و سعت جمجمه اش نز دیک به ۱۴۰۰ سانتی متر مکعب بظرفیت متوسط جمجمهٔ کنو لی ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ سا نتی متر مکعب نز د یک بو د (۱)

بقو ل کاژ دان :انسان نئاندرتال از انسا ن کنو نی ازانجهت تشخیص داده میشو د که پیشا نی مو رب و سقف جمجمه کو تا هی د اشته طا ق ابروی نیرو مند او بر روی چشما ن

(۱)ـ کتاب‌منشأانسان ـمیخایل‌ستورخ

فرو افتاده استخوانهای صورت برجسته و درعین حال چانه اش فرو افتاده بود. انسان فسیل بازانوان خمیده گام برمیداشت و هنگام دویدن کاملاً بجلو متمایل میشد.

آسکلیت نیاندرتالها تراکم‌تر و قوی تر از اسکلیت کنونی بوده است و عضلات پیچیده و قوی‌تر داشته اند.

خلاصه سراسر دوران انسانهای نیاندرتال بعلت مبارزهٔ دایمی برای حفظ بقأ در مقابل شرایط طبیعی بالخاصه یخچالها سپری گردیده و اینها دایم در مقابل سرازیرشدن یخچالها میگریختند و جائی را انتخاب میکردند که از خطرات آن محفوظ باشند، مغاره ها را نیز بخاطر یخچال و حملات حیوانات وحشی و درندهٔ انزمان انتخاب نموده باشندتاخود را در مقابل سردی‌وغیره حوادث ناگوار حفظ نمایند. نیاندرتالها بصورت عموم حیات خود را درجائی پیش میبردند که درانجا یخچالها نمی‌بود و یا کمتر میبود. و در این

انسان کرومانیون-صفحهٔ ۱۵۷ کلیات تاریخ.

دوران یگانه نیروی که به‌حفظ بقای نئاندرتالها کمک کرده است استفاده از آتش بود. بقول یکی از مؤرخین: آتش عاملی بوده که‌بانسان‌نیروی‌پایداری درمقابل‌هجوم‌یخچالهای پیشرو بخشیده و درعین حال او را برای تامین امنیت شب و هنگام خواب و راحت مجهز می ساخته است. همان اندازه‌انسان به‌اتش احترام میگذارد و انرا مورد‌پرستش قرار‌میداده جانوران نیز از آن بیترسیدند و از نزدیک شدن به‌ان پرهیز می کرده اند.

ابزارعمدهٔ نئاندرتالها اکثرآبصورت ورقه‌ائی بوده که ازسنگ‌های چخماقی ساخته شده‌است و این ورقه‌ها تقریباً مثلثی شکل و نوک آن تیز بوده برای بریدن سوراخ کردن و کندن‌پوست جانوران استفاده میشده است.

چنین ابزارهای سنگی نه‌تنها در یک منطقه بلکه ازمناطق مختلف جهان با لخاصه از اسیای میانه، افغانستان ،قرغزستان ، تاجکستان ،ازبکستان، ترکمنستان،قزاقستان، قفقاز، آذربایجان ، ایران و غیره بدست آمده است و ابزارهای‌فوق باین‌دلالت‌میکند ، آسیای میانه ده هاهزارسال‌قبل‌کانون‌زندگی‌انسان‌های نئاندرتال‌بوده‌است.چنانچه درسالهای ۱۹۳۸و۱۹۳۹ هنگامیکه آ.پ‌اوکلادف‌باستان‌شناس شوروی حفریات غارتشیک تاش ازبکستان‌شوروی را رهبری‌میکرد . ناگهان به‌یکی از کشفیات بزرگ‌تاریخ مؤفق گردید.

غارتشیک تاش در نزدیکی بیزون درجنوب ازبکستان موقعیت داشته و ازسطح دریا۱۵۰۰ مترارتفاع دارد. باستانشناسان شوروی درجریان‌حفریات به‌غارتشیک تاش نه‌تنها به‌ابزارهای‌سنگی بقایای اجاق‌های بزرگ و استخوانهای‌متعدد و شاخ های بزکوهی برخورد بلکه اسکلیت ناقص بچه هشت یانه‌ساله ایرانیز بدست‌آوردکه‌از لحاظ علمی و ارزش تاریخی‌درجهان با لخاصه درآسیای میانه دارای اهمیت‌فوق‌العاده‌ای است.

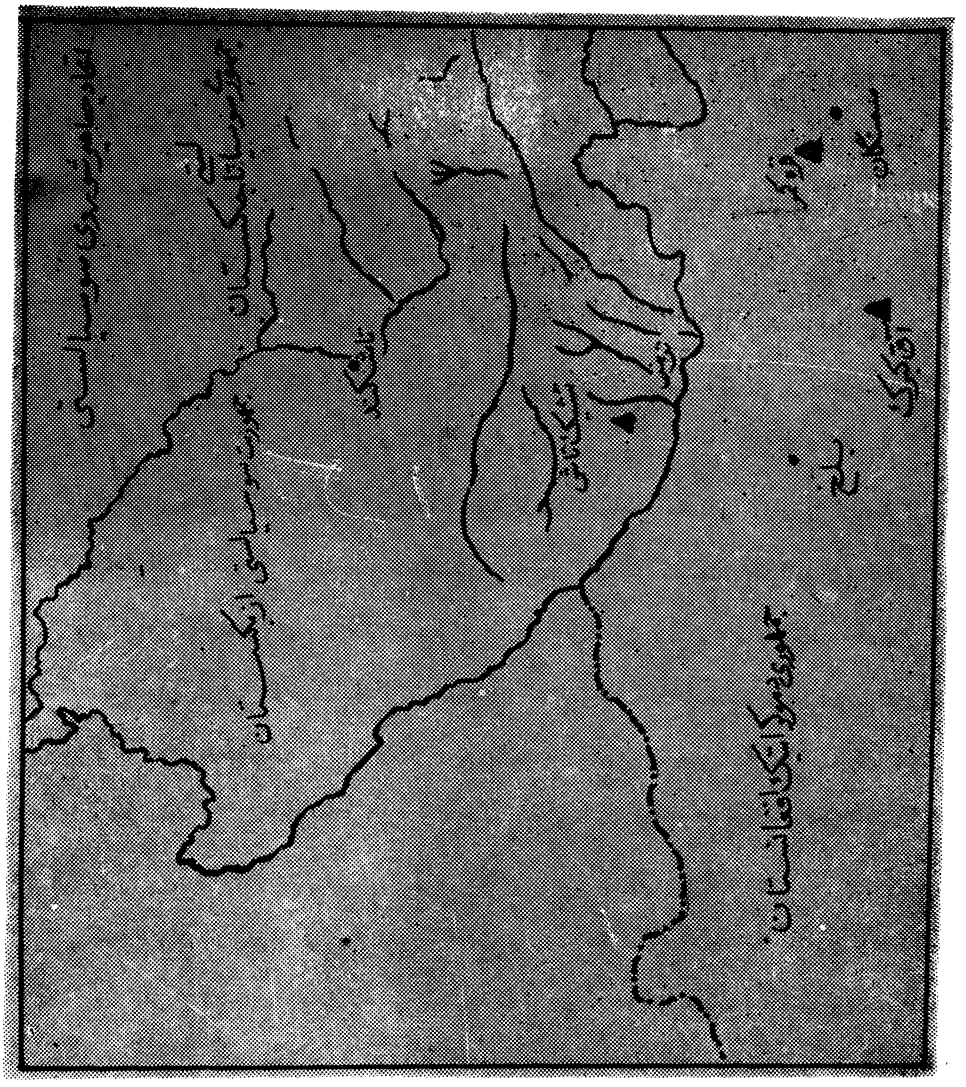

موقعیت غار تشیک تاش جمهوری سوسیالیستی ازبکستان شوروی وغارقره کمر جمهوری دموکراتیک افغانستان که انسان های نئاندر تال در این دوغار زندگی داشتند .

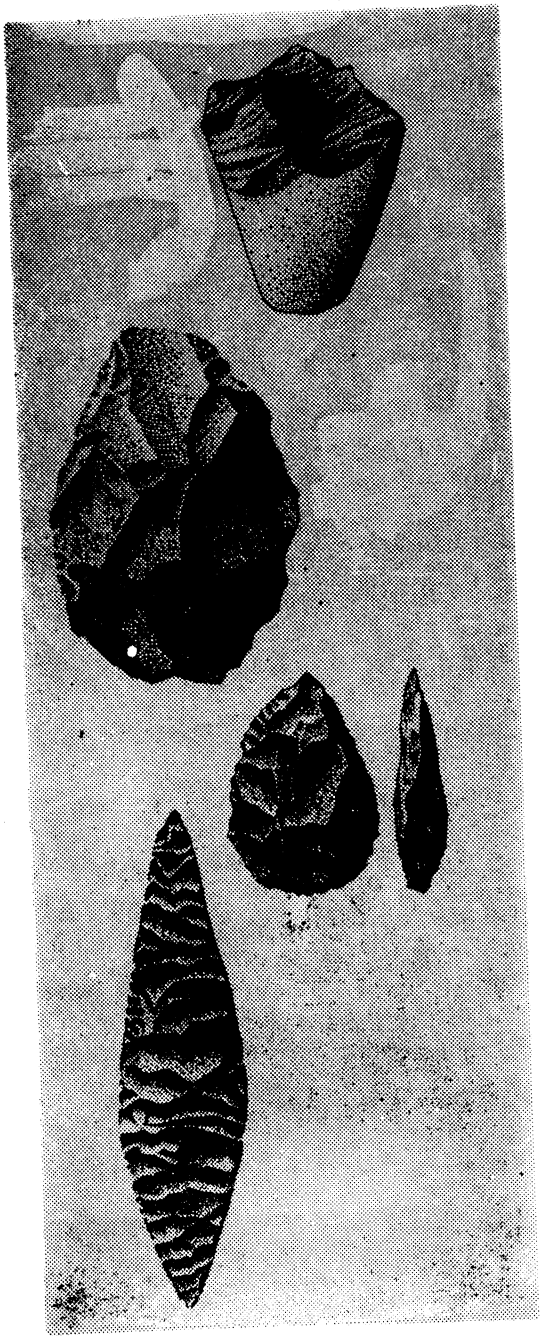

دانشمندان موسسهٔ انسانشناسی مسکو بعد از مطالعات دقیق باین نتیجه رسیدند که اسکلیت تشیک تاش یکصد هزار سال عمر داشته و در غار فوق دفن شده است.

کشفیات بعدی در ازبکستان صورت گرفت باثبات رسید که نئاندرتالها نه تنها در غار تشیک تاش حیات بسر می‌بردند بلکه بگرد و نواحی آن نیز موجود بوده است. چنانچه اشیای که از غار ابراهیم ات در ۷۰ کیلو متری شمال شرق تاشکند و غار امان قوتان نزدیک شهر سمرقند بدست آمده نیز گواهی میدهد.

دران هنگام نئاندرتالها در آسیای میانه در محیطی زندگی میکردند که با محیط امروزی چندان تفاوتی نداشته است یعنی در این سرزمین خیلی کم تحت تاثیر یخبندان قرار گرفته بوده است.

این ابزار های سنگی ۵۰۰ هزار سال قدمت تاریخی دارد.

ب-ابزار نئاندرتالها در افغانستان:

نتایجی که‌از کاوشهای علمی باستانشناسی در اسیای میانه و قسمت های جنوبی‌آن‌بدست آمده نشان‌میدهد که‌گله‌های انسان‌های اولیه صدها هزار سال قبل دراین مناطق وسیع زندگی داشته‌است. الات و افزارهای عهد کهن سنگی دیرین که ازمناطق فوق تاکنون بدسترس فرهنگ شناسان و باستا نشناسان قرار گرفته است بهترین تیوریک در بررسی‌های تاریخ فرهنگ اولیه و کشورهای اسیای میانه میباشد. و دراین مورد فرهنگ شناسان و باستان شناسان موفقیت های بزرگی کسب کرده‌است .و انچه ابزارمکشوفه ایکه در جریان کاوش هاي باستانشناسی از قسمت های مختلف بدست آمده به‌سوابق و عظمت‌تاریخی این کشورهاگواهی میدهد.

درافغانستان برای اولین باردا کتر «کارلتن کون» متخصص قبل‌التاریخ امریکائی موفق شده است تااز غارقره‌کمر ولایت سمنگان مقدار ازمواد و مصالح انسانهای‌نئاندرتال را بدست بیاورد. الات و ابزارهایکه ازاین غارو غارهزارسم سمنگان که این هم در فاصله چندکیلومتری اش قرار دارد بدست آمده و بقایای ابزار انسان های نئاندرتال‌از اق کپرک بلخ وچنار گنجشکان تخاربدست آمده ، نشان میدهدکه درافغانستان نیز بقایای گله‌های ازانسان های اولیه خیلی زیاد است اما افسوس دراین خصوص آن طوری که ایجاب میکند چندان کاوش بعمل نیامده است.

بقایای اسکلیت انسان نئاندرتال غارتشیک تاش و همچنان بقایای ابزارنئاندرتال که‌ازغارابی‌رحمت، امان قوتان ازبکستان و دیگرکانون های باستان شناسی قسمت‌های تاجکستان ، قرغزستان و ترکمنستان بدست آمده همه دلیل برانست که نئاندرتالها

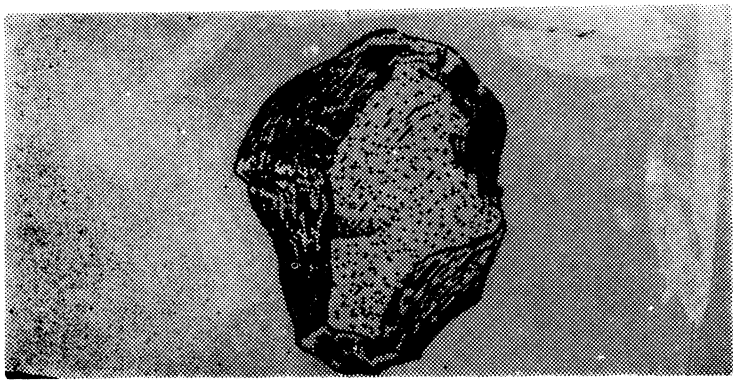

قدیمی ترین مشت سنگ

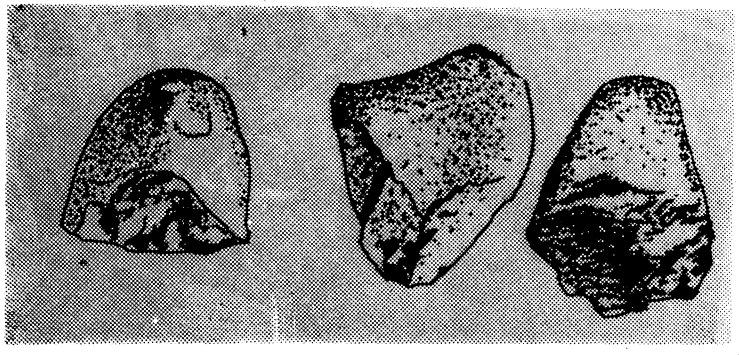

قدیمی‌ترین ابزارهائی که از قلوه سنگ اصلی ساخته شده است
نقل از کتاب تمدنهای پیش از تاریخ

ده هاهزار سال قبل در این مناطق بالخاصه درمغاره های دو رو نز دیک‌جناح های رود خانه آمو و معاو نین آن نیز حیات بسر می بر ده اند.

احمد علی کهزاد مورخ افغانستان درکتاب «افغانستان در پرتو تاریخ »موقعیت غارقره‌کمر را چنین توضیح میدهد:

غارقره‌کمر در هشت میلی ایبک سمنگان ، بین بلخمری و تاشقرغان در مجاورت‌قریهٔ

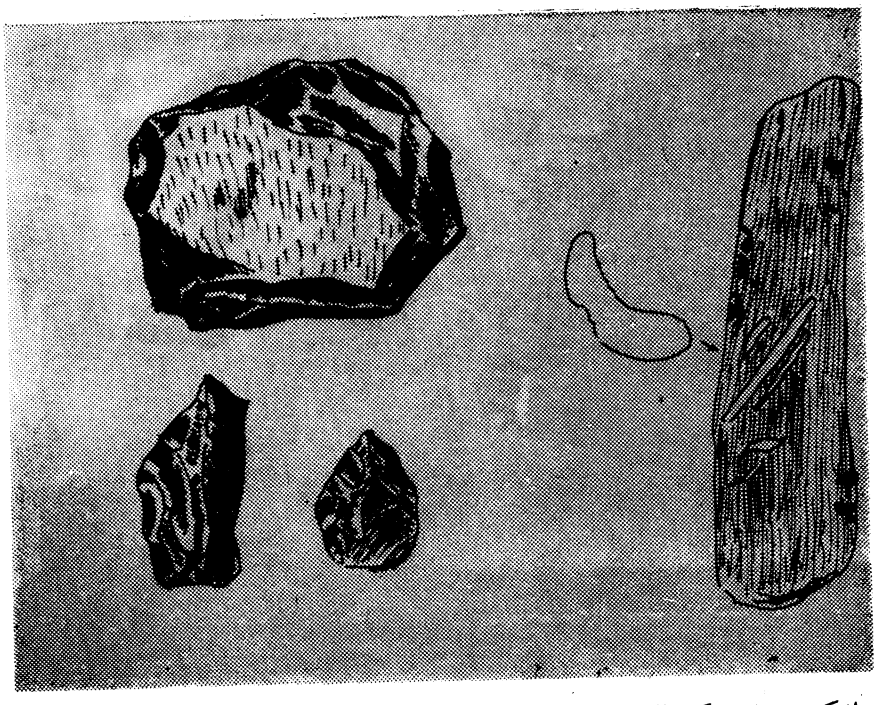

استخوانیکه بوسیله سنگ آثاربرید یگی‌دارد درکنار ابزارسین انترو پوسها یافت شده است .

نقل -از کتاب منشأ انسان

دورافتادهٔ که بنام«سرکار» یادمی‌شودودردامنهٔ های‌جنوب‌شرقی کوهی‌قراردارد که‌بردهکده مذکور درافق شمالی- ایبک حاکم است

ارتفاع این‌غارازسطح دریا ۲۳۰۰ فت و بلندی آن از روی جلگه ۴۵۰ فت‌میباشد که درحدود ۱۲۵ متر میشود (۱)

درجریان کشفیات باستانشناسی، باستانشناسان در هر منطقه ایکه بقایای انسان نئاندرتال حتی انسان، های پتیک انتروپ ، سین انتروپ و هاید لبرگ را بدست اوردند اکثراً

(۱)افغانستان در پرتو تاریخ -احمدعلی کهزاد صفحه ۳

درمغاره ها بوده‌است. زیر اتاریخ نشان میدهد که‌زندگی ابتدائی انسانها، زندگی پر خطر و توام باترس و محرومیت بوده وعموماً درتحت‌یك شرایط سخت و سهمگین حیات‌بسر می‌برده است.

جانوران درنده همواره درکمین اینهابود وگرسنگی مجبورشان میساخت تابخاطر پیشبرد زندگی باهرنوع پیش آمدهای مجادله کند ومغاره هارا بخاطری انتخاب می‌نمودند تاخطرات حملهٔ حیوانات وحشی، یخبندی‌ها و بادهای‌سردوطوفانی را کمترساخته واز این‌راه تسهیلات شکار را فراهم بسازند و دراینخصوص داکترکون چنین‌می‌نویسد:(۱)

«از انجا تاچندین میل پهنای دره رامیتوان دید و برای شکاری هانقطهٔ بسیار مساعدی بود که‌شکارخودرا خوب دیده و خوب تعقیب میتوانستند . رخ غاربطرف جنوب است و تمام روز از روشنی آفتاب‌روشن وگرم می‌شود هکذا آب درنزدیکی‌خود دارد وحیوانات بکثرت درگرد ونواحی آن ترددمیکنند علاوه برین مزیت‌ها درروز گاران قدیم که‌غارمسکون بود مواد سوخت هم بسیار درماحول‌آن پیدا می‌شد .»

چنین نوع غارها که بملاحظه بقایای ساکنین اولیه مشخصات زندگی غارنشین مردم افغانستان را ترسیم مینماید درگوشه وکنار این سرزمین خیلی‌ها زیاد استوتاکنون روی یک سلسله ملحوظات ایده آلیستی دراین خصوصی توجه نشده است واکثری‌ازکاوش هایکه درافغانستان صورت گرفته نسبت به جنبه‌های علمی ومسایل تاریخی به‌موضوعات مادی وتجارتی آن بیشتر توجه‌شده است یعنی زیادتر بخاطرگنج های گم‌شده دست به حفریات زده آنهم بشکل ناقص وبدون تقسیم بندی علمی ، درغیرآن سرزمین افغانستان دارای‌چنان کانون‌های‌باستانی‌است که‌بابزرگترین کشورهای کهن جهان برابری‌میکند .

(۱) کتاب افغانستان درپرتو تاریخ ـ صفحه ۴

باتکیه بابر رسی ابز ارسکشو فه غار قره کمر تکا مل تار یخی سایر غار نشینان افغانستان رامیتوان ترسیم کرد . داکتر کون بعد ازمطالعهٔ این ابز ار که نظر به قول احمدعلی کهزاد درشیکاگو و فیلادلفیامو رد تجز یه قرارداده است عقیده دارد که : (۱)

«قدیم ترین مراحل اشغال غارمذکور بین ۵۰و ۳۰هزار سال قبل ازامروز قرار میگیرد و ابزار این غارابزار انسان های تیپ نئاندرتال ارتباط پیدا میکند ...»

گرچه این حفریات برای اولین بار کشفیات باستانشناسی و انسان شناسی جهان اولیه رادر افغانستان بنیان گذاشته اماطور یکه دانش باستانشناسی دانش مترقی قرن ۲۰ ایجاب میکند طبقه بندی داکتر کون مغایر به آن بوده و درچار چوب دانش بورژوازی تاریخ اتکا کرده است. درحقیقت آثار و بقایای این غار تقسیم بندی صحیح نشده است .

ابزاریراکه داکتر کون ازغارقره کمر بدست آورده است عبارتست ازابزارسنگی چخماقی،استخوان حیوانات. خاکستروذغال میباشد و ابزارسنگی چخماقی راطوری و انمود میسازدکه حالت طبیعی خودرا حفظ نموده و در آن دستکاری نشده است .

داکتر کارلتون کون توضیح نداده که درغارقره کمراستخوانهای چه نوع حیوانات بوده و نئاندرتالهایکه دراین جا مسکن گرفته بودند زیادتر بشکارکدام حیوانات می پرداخته است و نیز تمام ابزار مکشوفه سنگی راکه ازاین غار بدست آمده است مربوط به حجر قدیم دانسته وهیچگونه تقسیم بندی نکرده است. درحالیکه بقول ا. کاژدان A. Kay Dan با ستانشناسی برحسب مادهٔ اساسی که برای ساختن ابزارها بکار میرفت نظریهٔ اعصار یعنی عصر سنگ ،عصر مفرغ، وعصر آهن را مطرح ساخته است و عصر سنگ

(۱)-افغانستان در پرتو تاریخ -صفحه ۴

را نیز به‌عهدهای کهن سنگی هم به سنا سبت طر ز ساختن و پر داختن سنگ و هم‌با تو جه باهد فی که دربکار بردن تعقیب می‌شد به کهن سنگی دیر ین ، کهن سنگی پسین‌جداسا خته ا ست.

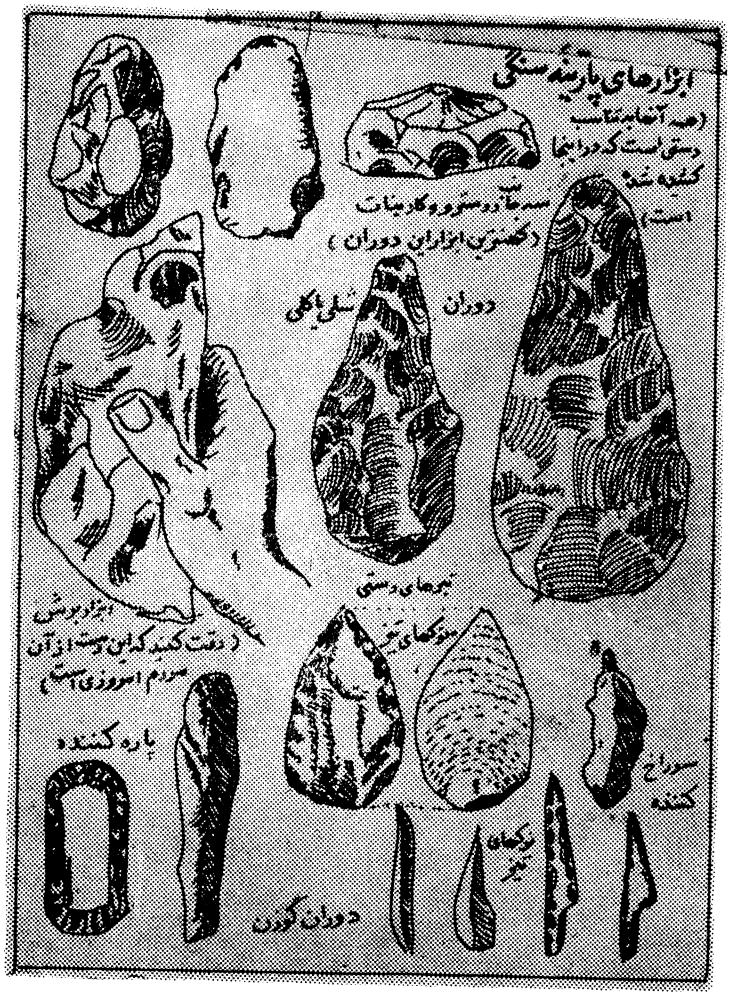

ابز ار های کهن سنگی دیر ین نقل، **ازجلداول** کلیا ت تا ریخ

و تنها دو ران کهن سنگی دیر ین دقیقاً زمانی را در بر میگیر د که از آغاز دو ران چهارم نز دیک به یک میلیو ن سال قبل شر و ع میشو د. و تا پایان اخر ین گسترش یخچالها که

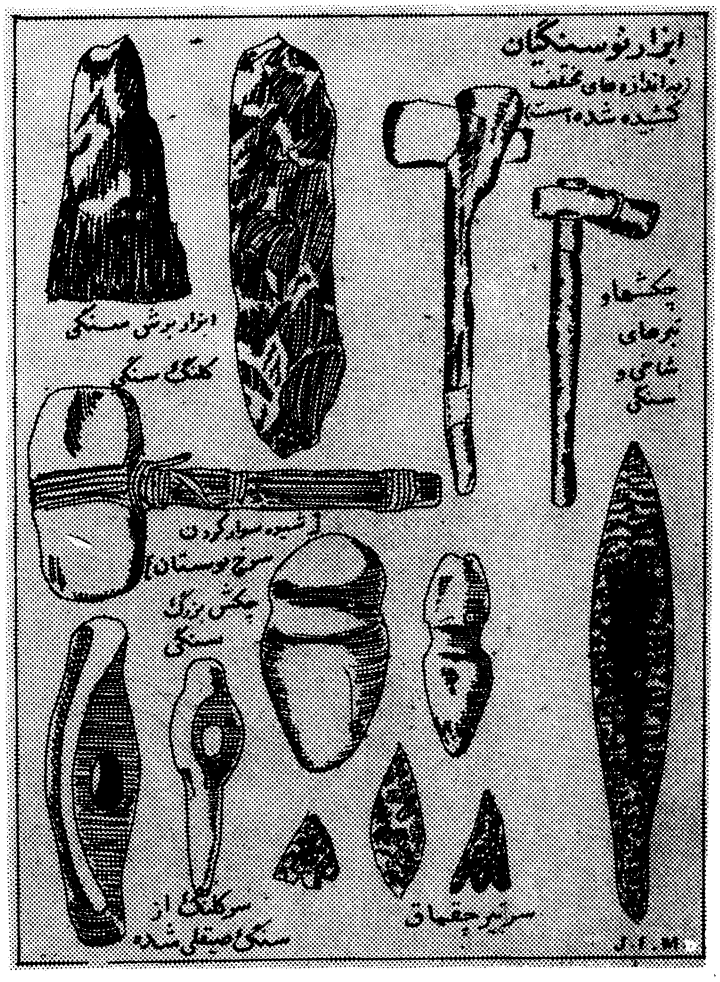

ابز ار کهن سنگی نو ین **نقل از کتاب** کلیات تار یخ

تقریباً چهل هزار سال قبل طول میکشد (۱)

در حقیقت توضیح متخصص قبل التاریخ امریکائی در خصوص ابزار سنگی این غار نیز مغایر علم باستانشناسی میباشد. و هم ضمن ـ تجزیه کاربن نمره ۱۴ که ذغال طبقات فوقانی که به فیلادلفیا و شیکاگو تجزیه شده است به حوالی ـ ۱۰۵۸۰ سال قبل نسبت میدهد، در حالیکه در چارچوب دانش امروزی از خاکستر های باقیمانده ونظایر ان که مقدار ایزتوب رادیو اکتیو کاربن بنام کاربن ۱۴ تاحدود ۵۵۰۰۰ سال معلوم میشود.

بهر حال از اینکه غار قره کمر را بحیث کانون انسان های نئاندتال بشناسیم هیچگونه شک و تردیدی موجود نیست اشیای مکشوفه‌ایکه از این غار بدست آمده مشابه اشیای مکشوفه غار تشیک تاش جمهوری سوسیالستی ازبکستان شوروی میباشد که یکصد هزار سال قبل نئاندرتال‌ها در انجا مسکن گرفته بودند و فاصله تشیک تاش و قره کمر نیز از هم چندان بعید نیست، الاتو ابزاریکه از غار قره کمر بدست آمده حتما از انسانهای نئاندرتال میباشند. متأسفانه هیچکدام از این ابزار به موزیم خانه کابل موجود نیست لیکن باستان شناسان از اکثری از نقاط آسیای میانه از چنین نوع ابزار خیلی ها زیاد بدست آورده است و یقین است در قسمت های شمالی و جنوبی سلسله جبال هندوکش و در کناره های رودخانه‌های افغانستان چنین غار ها زیاد است ولی تاهمین اکنون در پردهٔ ابهام باقیمانده است امادر آینده شکی نیست که این مسایل روشن گردد.

ممکن است بعضی از خوانندگان عزیز نیز بارها در کناره های سیر کدام دریا و در اثر لغزش کدام جریانیه و یا حین کندن کدام چاه ویا در اثر عوارض های مختلف به اسکلیت و یا ابزار های قدیم برخورده باشند.

---

(۱)ـ تاریخ جهان باستان ـ جلد اول ـ صفحه ۵۳

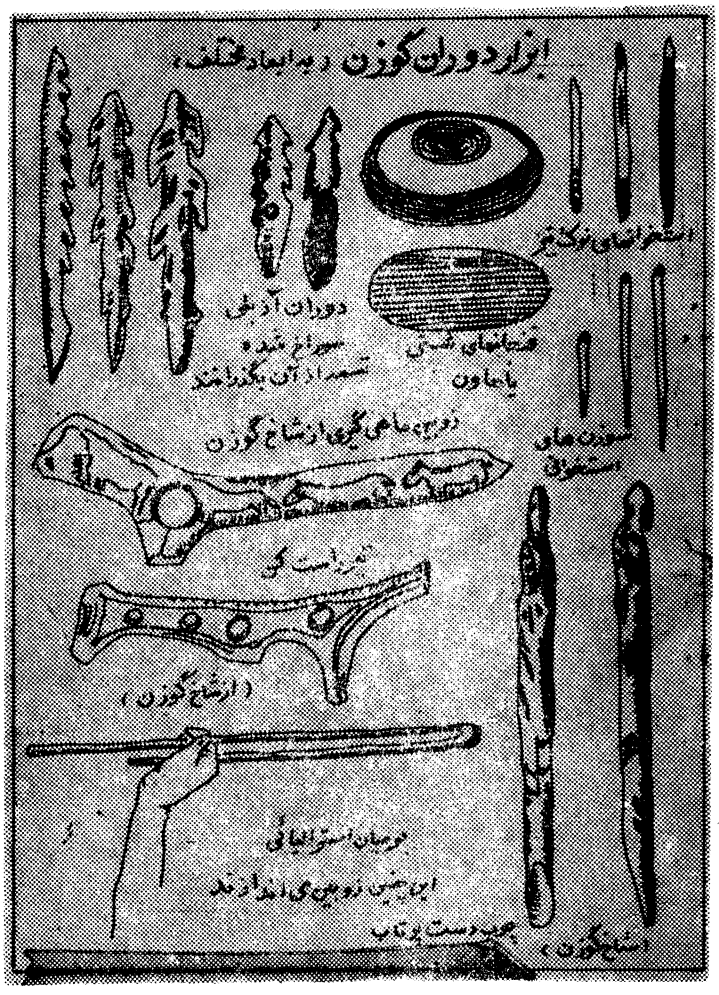

جهانیا ن به چنین بر خو ردها ارزش مهمی قا یل سی شو ند زیرا احتمال دارد ازعمر این اشیای مکشو فه ده‌ها هزار سال سپری شده باشد و احتما ل دارد این شی در بر رسی راهی را که نیا کان ماطی کر ده بما کمک شایانی نماید.

بهر صو رت اگر خو استه باشیم دست بچنین کا و شها بز نیم حتماً به کشف سر حلهٔ ابتدائی تاریخ خو یش مؤ فق شده ایم .

۳ - ابزار های کهن سنگی دیرین

بر حسب تقسیمات دوران های تاریخ جامعهٔ اولیه که در باستا نشناسی پذیرفته شده است دوران کهن سنگی دیرین یا پالئولیتیک قدیم بیش از ۸۰۰ هزار سال را احتوا نموده است دانشمندان عقیده دارند در عهد کهن سنگی دیرین است که پیتک انتروپ ها و نئاندرتالها مشقات بارترین دوران زندگی خورا سپری ساخته است.

ابزار های دورهٔ کهن سنگی دیرین کشور باستانی ما افغانستان باوصف اینکه توسط بعضی از باستانشناسان غرب و یا افراد سود جو بخارج انتقال داده شده و یا ذریعهٔ دولت های استبدادی وقت هدیه و یا بفروش رسانیده شده است ولی باآنهم آثار باستانی بین ۵۰ تا ۳۰ هزار سال قبل از امروز همین اکنون نیز شاید در موزیم کابل موجود باشد و هر یک از این ابزار معرف سیر تحول مدنیت های کهن پایان این دوره را تمثیل میدهد. و درحقیقت هر کدام از این ابزار ها اهمیت بیشتری از اشیای قیمتی وزرین داشته پرتوی بر تاریکی های ابهام زاویه و گوشه ای از تاریخ باستانی ما میاندازد. ولی حیف تاکنون نتوانسته ایم از این ابزار ها با ارتباط با دانش باستانشناسی مستفید گردیم. قرا این نشان میدهد ممکن است در دامنه های سلسله کوه های هندوکش مقادیر زیادی از این ابزار ها در زیر خروار های خاک مدفون مانده باشد فقط عملیات اکتشافی باستا نشناسی وزحمات شبا روزی شعبات مسؤل و باستانشناسان جوان دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان است که درآینده میتوانیم تاریخ کشور خود را در این دوره یعنی درد ورهٔ کهن سنگی دیرین ارزیابی علمی قرار بدهیم.

با ارتباط این دوره پیشوایان مکتب علمی تاریخ عقیده دارند که :

مغز آدمی در جریان این دوران طولانی در نتیجهٔ برخورد بتأثیر اتو عکس‌العمل های پیرامون خویش به این حقیقت پی‌برد که برای ادامهٔ زندگی و مقابله دربرابردشمنان خطرناک وگرد آوری خوراک به‌ابزارهای ضرورت دارد تا به کمک آن‌نیازمندی‌های‌خود را برآورده سازد.

یگانه پروسه ایکه انسان را ازجهان حیوانات متمایز میسازد درپهلوی داشتن شعور انسانی‌موجودیت ابزار و استفاده از آن میباشد که‌درجریان آگاهی‌برای‌بزرگترین جهش تکامل طبیعی را بوجود آورده است .

و این‌نکته‌را هم نباید فراموش سازیم که انسان های ابتدائی در دوران کهن سنگی قبل‌از استفاده ازچماق و قطعات سنگ شایدهم چوب و شاخه های درختان‌رابحیث‌اولین ابزار خویش استفاده کرده‌باشند دربعضی از نوشته‌های مورخان ازچوب خیزران نیز یاد آوری شده است .مقاومت این چوب و استفاده هایکه ازآن میشود شاید هم حقیقت مسئله راثابت ساخته باشد. انسان‌های کهن سنگی باین چوب میتوانستند نیزه و کارد و سوزن بسازند و از همه مهمتر بحیث چوب دست و عصاازآن استفاده کرده باشند. درمبارزات تن به‌تن و شکارارزش چوب دست و نیزه‌ایکه ازاین چوب ساخته‌شده است نسبت به‌سنگ مشته بیشتر تراست‌اماازاینکه بقایای چوب خیزران درجاه هایکه انسان های ابتدایی زندگی کرده اند دیده نشده است. شاید هم انسان‌های کهن سنگی دیرین اصلاً این چوب را نشناسند و اولین مصنوعات بشر درآن دوران چماق و قطعات سنگ بالبه‌های تیزاماخشن بوده باشد و شاید هم بادرنظرگرفتن پیدا و ارمحیط جغرافیائی خود هردو و یایکی‌ازاین دو را انتخاب نموده باشند. حقایق موضوع تاکنون در پردهٔ ابهام است و شایدهم در آینده این مسله نیز روشن گردد .

باستانشناسان تا کنون با نو اع مختلف سنگ مشته چقماق بر خو رده است و در این بین انسان‌های او لیه بعد از آنکه کم کم تر اشیدن سنگ مشته از سنگ‌چقما ق معمو ل شد بر ای خو د سنگ های‌تر اشید ندبو زن دو کیلو گر ام‌اما بشکل بادام که یکطر ف آن‌نو ک

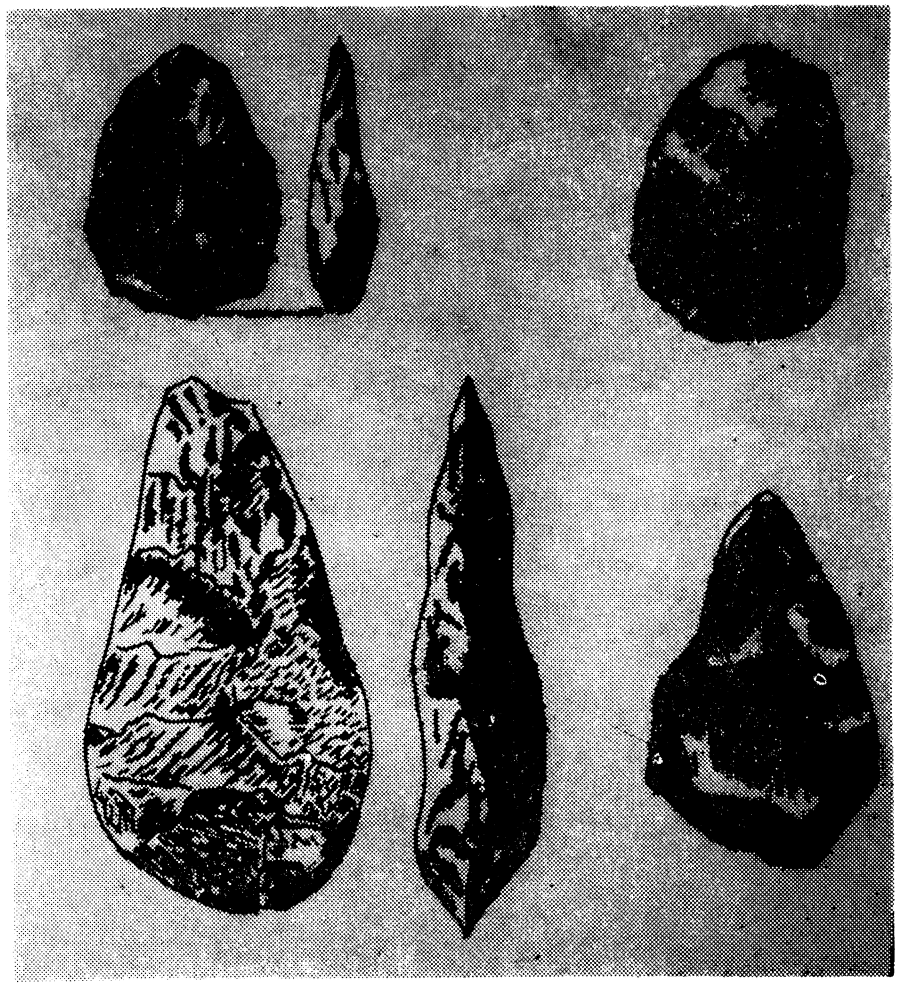

این‌ابزارهانیزسربوط به‌ابزار های کهن‌سنگی دیرین‌میباشد.

دار و طرف دیگر آن نسبتاً مدو رو قابل دست گرفتن و درمشت نگاهداشتن، این‌سنگها اکثر آبکمک‌چقماقهای دیگر میتر اشیدند چنانچه کشفیاتیکه د رغار شکو تین چین بعمل آو ردند این مسئله‌بخو بی باثبات رسید و درنتیجه معلو مشد سین انترو پ هابر ای ابز ار های سنگی خو د ، سنگ‌هارا از مناطق دو رمی آو رده اند(۱) .

یکی از باستانشناسان درگز ارش خو د در اینخصو ص چنین می نو یسد (۲)

درغار سنگهای بسیاری هم بو دکه به‌آنجا نقل شده بو د ند ،امار رو یشان کار نشده بو د باسنگهای کو ارتز Quartz و کو ارتز یت Quartzeit نیز درآنجاو جو ددا شته‌است این مو اد فر او ان و کافی به‌غاری‌مو جو داست و تماماً بشکل ابز ار ساخته شده است ،کار بصو رت‌دسته‌جمعی انجام میگرفت و بر ای تر اشیدن و درست کر د ن سنگی‌ازسنگ دیگر استفاده میکر ده اند .

این ابز ار ابتدائی بر ای انسان ابتدائی بقول کاژ دان «کار درست کر دن میخ های چو بی، کندن ر یشه‌ها، خر اب کر دن لانه‌ها، کشتن جانو ران‌مجر و ح را میکرده است» .

رفته‌رفته این ابز ار ها تکامل میابد و مو ازی باین تجارب‌انسان نیز رشدپیدامیکند و ازاین ابز ار ها چکش ، تبر ، قیچی، ار ه،سرنیز ه، خنجر وچنگال میساز ند و باکمک‌این ابز ار های سنگی و چو بی امکان استفاده بیشتر از ار زش های ما دی‌را بر ای‌خو دفر اهم میساز نددر نتیجه حیو انات بز رگ را شکار مینمایند ازگو شت و پو ست آن استفا ده بیشتر می‌بر ند .

---

(۱)منشأ انسان -میخائیل نستو رخ صفحه ۳۲۴

(۲)-همین کتاب -صفحه ۳۲۴

اختراع آتش برای نخستین بار تحولات مهمی رادرحیات روزمرهٔ انسانهای کهن کهن سنگی‌دیرین پدیدمی آورد و درنتیجه نفوذ خودرا برطبیعت بیشترترو با زهم‌بیشتر ترمیسازند.

هزاران سال میگذشت و بهمین صورت زندگی انسان درتحت شرایط سخت و سهمگین پیش میرفت رشدحیات روزمرهٔ آنها انسانهای کهن سنگی دیرین را سرانجام باین‌فکر واداشت تابه اجتماع انزمان که‌گله‌های اولیه بودند زندگی کنند و دستجمعی موانع طبیعی رااز سر راه خویش بردارند. گروه‌های اولیهٔ انسان نه‌فقط مردها ، بلکه زنها نیز سهم‌گرفته‌بودند و با درنظرگرفتن خصوصیات جسمانی و فزیولوژیکی اختلاف جنس‌و سن درتقسیم بندی کار وساختن ابزار و شکارجانوران بزرگ سهم گرفته و تولید ارزش های مادی را برای جامعهٔ خود امکان پذیرمیساختند.

کاژدان میگوید :

«این‌گله‌ها احتمالاً کوچک و تاحدودی پایدار بودند با افرادان میتوانستند به‌گلهٔ دیگرمنتقل شوند. درراس گله‌یک راهنمامرد یازن قرارداشت. (۱)»

و دراین مسئله ساختن ابزار و استفاده‌ازآن‌درتعین راه تکامل سلسله اندیشه‌های انسان تاثیر مهمی وارد کرد. درنتیجه به تصمیم دادن ایده ها پرداخت‌و مفاهیم‌آن نیز حالت اجتماعی بخود گرفت تااینکه به‌یاری کلمات توانستند دیگران رااز تأثرات خود آگاه ساخته و پیدایش سخن گوئی را بنیان گذاری نماید.

---

(۱)ـمنشأ انسان ـاثر میخایل نستورخ ـصفحه ۳۲۴

در کتاب زمینه تکامل اجتماعی در این خصوص چنین نوشته است : (۱)

«درآغاز، بانگهای و فریادهای گوناگون که از کشمکشهای مختلف در روند کار از گلوی آدمیان برمیخاست یگانه وسیله ارتباط میان انسانها بود ، این فریاد ها کم کم مشخص و به خاطر سپرده شد این امر به نوبه خود موجب تغییری در اعضأ مربوط بدن شد که میتوانست صداهای ملفوظ ایجاد کند. بدین ترتیب در نتیجهٔ هزاران سال کار دسته جمعی سخن ملفوظ کم کم به وسیله‌ای برای ارتباط و مبادلهٔ اندیشه‌های انسانی تبدیل شد سخن گوئی نقش عظیمی در پیشرفت هرچه بیشتر جامعه ایفا کرد. زیرا انسان را یاری داد که کوششهای خود را در کار خویش و در سازمان دهی کار جمعی هم آهنگ سازد .

سخنگوئی این امکان را برای انسان فراهم ساخت که بتواند تجربه هائی را که در کار آموخته بود نگهداری کند و به نسل های پس از خویش بسپارد .»

بدینسان پیدایش زبان در دوران کهن سنگی دیرین بعنوان یکی از جهش های بزرگ تاریخ دوران کمی آن صدها هزار سال را در برگرفته است محسوب گردید.

تیوری‌هایکه در بارهٔ فقدان مذهب در میان انسان‌های دوران کهن سنگی دیرین ارائه شده است از سالها باینطرف محور توجه مباحثات عمومی عده ای از دانشمندان و باستانشناسان قرار داشته است .درحال حاضر اعتماد اکثراً بر اینست که انسان‌های دوران کهن سنگی دیرین درعهدهای اول آن غرق مصروف و تهیهٔ خوراک روزانهٔ خود بودند و دایم بخاطر بدست آوردن آن مجا دله داشتند، و چنین سرگرمی ها اصلاً به آنها فرصت

(۱)- کتاب زمینهٔ تکامل اجتماعی -صفحه ۱۲

نمیداد تادر خصوص مفاهیم مجرد و تشریح جهان فکر کند گله ها ی انسان تنها در او اخر این دوران شاید بچنین اندیشه افتیده باشند .

یگانه دلیلی که باستا نشناسان درمبانی این مسئله تکیه میکند کشف قبر هائی است که از پایان کهن سنگی دیرین آنهم درغار های چون غار تشیک تاش در ازبکستان کـه مسکن انسان نئا ندرتال بود بجامانده است.

در اینخصوص تاکنون پژوهش های زیادی بعمل آمده ولی تاهنوز هم موضوع در پردهٔ ابهام است فقط آینده در این زمینه پاسخ علمی وقانع کنندهٔ خواهد داد .

کهن سنگی نوین

خ.تومسن Tomsion باستانشناس دنمارکی در تقسیم بندی دورانهای تاریخ جامعهٔ اولیه آغاز کهن سنگی نوین را چهل هزار سال قبل از میلاد و ختم آنرا دوازده هزار سال قبل از میلاد تثبیت کرده است .(۱) .

هواداران مکتب علمی تاریخ عقیده دارند که در او ایل کهن سنگی نوین بعد از آنکه یک سلسله تغییرات مهم در شرایط جوی پدید آمد یخچالها نیز بعد از یک گسترش ضعیف که چهارمین و باز پسین یورش یخ بندان ها بود برای آخرین بار در اروپا، آسیا و امریکا از جنوب بطرف شمال عقب نشستند. متعاقب آن ناگهان آب و هوا بگرمی رفت و در تاریخ مجموعهٔ جانوران تحول شدیدی بوجود آمد. حیوانا تیکه از انقراض دایمی نجات پیدا کرده بودند باعده ای از انسانها درجاهایکه شرایط زندگی مساعد شده بود به مهاجرت آغاز نمودند.

---

(۱) جلد اول تاریخ باستان ـ صفحه ۹۵ .

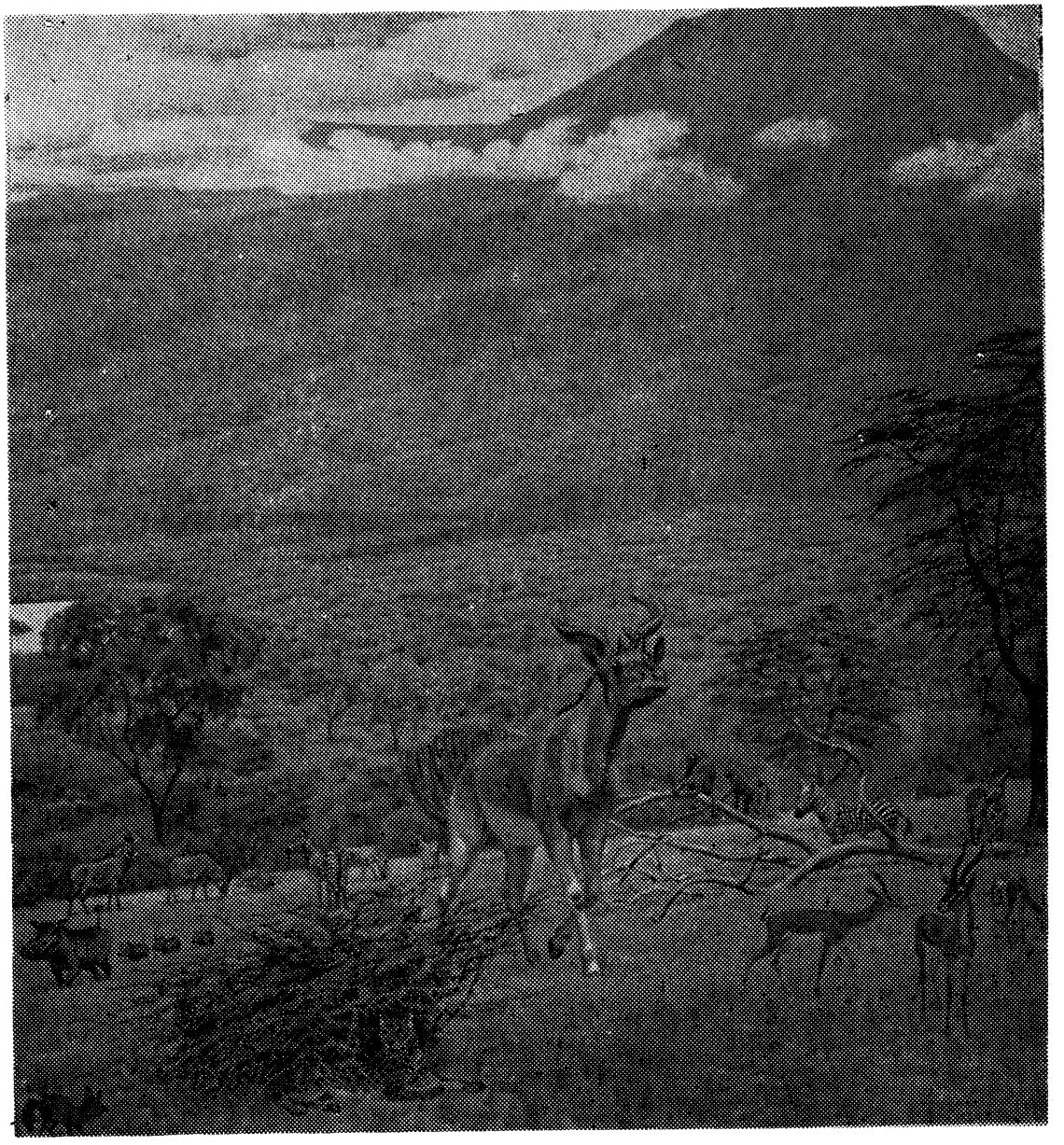

درهٔ اولدو وای اروپا ـ جائیکه فوسیل های متعدد انسا نهای اولیه یافت گردیده و در آنجا می‌توان از حیوانات و حشـی چون غزال، راینسورها ، یکنوع

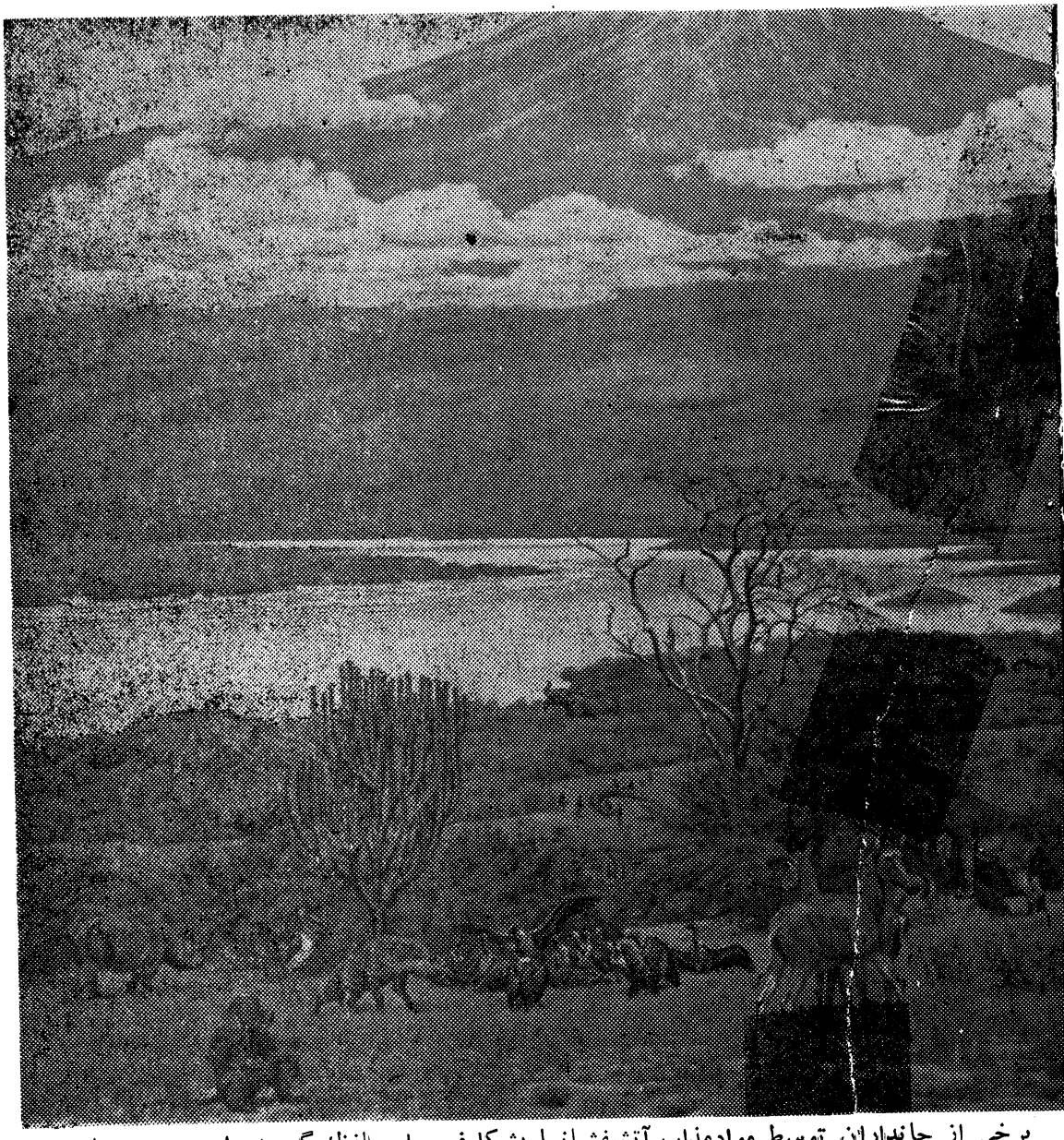

برخی از جانداران توسط موادمذاب آتشفشانها بشکل فوسیل محافظه گردیده است . منجمله زرافه وغیره نام گرفت .

در او اخر کهن سنگی دیر ین یخچالها که چندین بار سلسله جبال مر کزی افغانستان را فرا گرفته بو دو لی باعقب نشینی یخبندآنها و تغییر و ضع جوی در جهان شر و ع به آب شدن نمو د و آهسته آهسته زمینه حیات در دامنه این سلسله جبال مساعد گر دید از آنتار یخ با این طرف باو صف اینکه ده ها هز ار سال سپری شده است اما بقا یای این یخچا لها تا کنو ن نیز در بعضی قسمت های سسلسه جبا ل هندو کش در افغانستان دیده میشو د بقایای آثار مکشو فه و لایت سمنگان نشان مید هد که شاید هم غار نشینان قر ه کمر ، هز ار سم و چنار گنجشکان در همین دو ر ان به این سر زمین مسکن گز ین شده با شند.

تغییر ات اقلیمی و عقب نیشنی یخچالها در دو ر ان کهن سنگی نو ین نه تنها در مجمو ع جانو ر ان و گیاهان تغییر ات مهمی و ار د نمو د بلکه بتدر یج در جهان آدمی نیز ارگا نیز می بو جو د آو ر د که ار ز ش و اهمیت کار دستجمعی، اند یشیدن و سخن گفتن انسا ن را رشد اساسی داد.

و در نتیجه ابز ار های تو لیدی تکنیک و اقتصاد جا معهٔ انسانی را متکامل تر و پیچیده تر ساخت.

ابز ار های نو ین جای ابز ار های خشن دو ر ان کهن سنگی دیر ین را گر فت بر ای کند ن پو ست حیو انا ت از سنگ های چقماق و استخو ان طو ری لبهٔ بر نده ساختند که حتی بحیث خنجر نیز از آن کار گر فته می شد و بعضی از این سنگ ها را بعداز تر اشیدن و صیقل دادن طو ری سو راخ نمو ده و دستهٔ به آن متصل ساختند سالها بحیث تبر از ان کار گر فتند و نیز با پیو ستن دندان های حیو انات بچو ب نو عی از اره ر ابنیان گذاری نمود و بهمین شکل باالحاق اشیای گو ناگو ن بیکدیگرساختن اشیای جدید راازقبیل بیل ، کج بیل، رنده، گز ن، کارد (فوتو) قیچی ، درفش ، سندان ، سو هان و هاو ن آغاز نمو دند و این ابز ار ها نسبت به ابز ار های

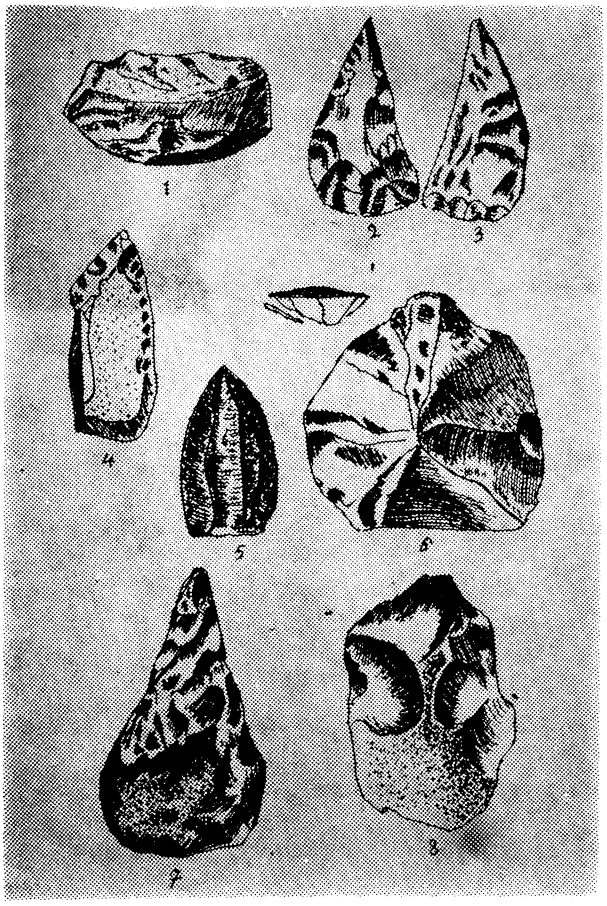

ابزار های میان سنگی دیرین .

۱- لیسهٔ دوره موستیرین ،فرانسه ۲ و ۳ و ۴دو قلم سنگی‌از غار کیك **کباد کریمیا** ۵ -قلم دورهٔ موستیرین،فرانسه۶-سنگ‌اصلی‌صفحه‌شکل‌از جنس **کوارتزمربوطبه** موستیرین که از محل سکونت ساحل رود خانهٔ درکول ((Derkul)) ، **حوزهٔ** دوستس Donets یافت شده است ؛ شکل بالای شکل ۶ طریق شکستن لایه هارا از سنگ اصلی نشان میدهد ۷ - ابزار ضربه ای ، چخماقی ، از نوع اشولیـــن (انگلستان) ۸ - ابزار ضربه ای چنین ازنوع بسیار راولیه (بلژیك) اقتباس - از کتاب منشأ انسان .

سابق نسبتاً سبک و راحت ساخته شده بود. هنرنمائی انسان درمصالح استخوان و شاخ حیوانات که‌از آن انواع مختلف زوبین نیز در همین دوران اختراع شد.

بدین سان هر روزیکه میگذشت انسان علم و دانش و معرفت تازه‌ی پیدا میکرد وغالباًبا هوشی‌که داشت درجریان‌بر خوردبا پدیده هاو تعمیم تجارب باختراع ابزار تازه ای دست می‌یافت و مؤفق میشد، بااستفاده ازسوزن های استخوانی از پوست حیوانات که شکار کرده برای خود لباس میدوخت و جهت مقابله باسرمااز آن لباس استفادهٔ شایانی می‌برد و درضمن باختراع تیروکمان نیز مؤفق می شوند و این ابزار نیرومند انسان را درشکار و جنگ های طایفه ای مستحکم ترمیسازد و دراین مرحله است‌که انسان ازحملات وحشی ترین و خطرناکترین حیوان هراسی نمی نماید و به شکار حیوانات بیشتر علاقه میگیرد.

برطبق تیوری روژنیسکی «۱۹۲۶، ۱۹۳۸» عبورانسان نئاندرتال به انسان کرو مانیون که‌از نظر ساختمان و خصوصیات بدنی به‌انسان کنونی بسیار نزدیک بود. دراوایل این دوران یعنی درپایان دوران کهن سنگی دیرین صورت گرفت و بشکل گروه‌های اجتماعی عالیتر درارو پای باختری و خاوری ،فلات، شوروی، جنوب اروپا، جنوب‌افریقا، شرق و شمال شرقی و جنوب شرقی آسیا سایبریا و شمال چین میزیست.

باستانشناسان درسلوتره Sulutre « فرانسه »که درحقیقت ازجملهٔ یکی ازقرارگاه‌های کرومانیون ها بوده بکشف تودهای ازاستخوانهای تقریبا یکصد هزاراسپ مؤفق شده اند که‌میتوان به‌وسعت شکارآنها پی برد.

کرومانیون‌ها اکثراً به شکارگوزن شمالی، گاو های کوهان دار وحشی ماموت کرگدن پشما لو، اسپ وحشی می پرداختند و این حیوانات را بانیزنگ های گوناگون

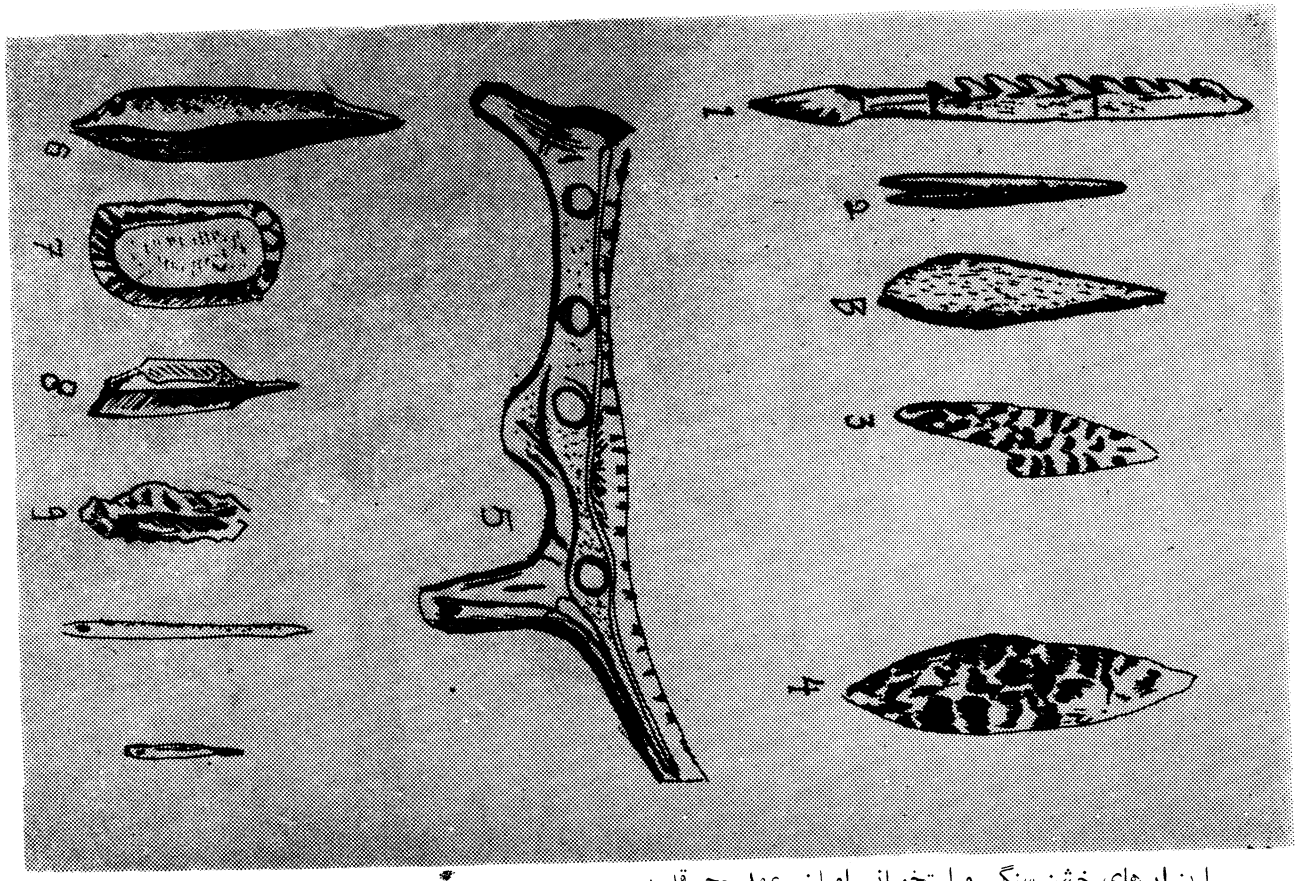

ا بز ار های خشن سنگی و استخوانی او اخر عهد حجر قد یم .

۱ - زو بین خاردار ، ۲-سرنیزه های استخوانی ۳وم -سر نیز ه های چخما قی ۵- ابز ا ر بر ای ر است کر دن دسته های سرنیز ه ۶ -آلات بر ند ه(چاقو) ۷ - لیسه۸ - مته ۹- سو زن تیز کن ۱۰ ۱۱- سو زن استخوانی

نقل از کتاب منشأ انسان اثر میخا یل نسختو رخ .

شکار چیان دوره ماگدالین در حال تعقیب اسپ های وحشی

با یگانی موزه انسا نشنا سی و انتز گاه د ولتی مسکو .

به باتلاق های و یاغار های طبیعی و یادر پر تگاه های می کشا ند ند و بصورت عمو م شکار خو در ا بشکل دسته جمعی پیش می بر دند . پیشر فت نیر و های تو لیدی و علاقه مر دم به شکار حیو انات باعث شد که کر وما نیون هاخانه‌ی قابل انتقال خو در ا در ار اضی شکار خیز جابجا بساز ند، البته چنین مناطق ازنگاه چر اگاه های خوب و ز مین های حاصل خیزو ر و دخانه بر ای ماهی گیری انتخاب میشد در سابق مدت اقامت این گر و ه انسانها در یک منطقه خیلی ها کم بو دو لی باتکا مل نیر و های تو لیدی شر ایط ز ندگی به گله های او لیه طو ری فراهم ساخت تادر یک محل مدت بیشتری باقی بما ند با آنهم دایم در جستجوی ار اضی تازه ای بر می آمد در همین دو ران انسان کر وما نیون به منظو ر تشکیل اجتماعات کو چکتر و وبرای بدست آوردن مناطق جدید و باعث مبادلهٔ مهارت هاو به تجربه ها ی اجتماعات گوناگون بعضی از اعضأ ازاجتماعات بز رگ، از گلهٔ او لیه جد اشده به گر و ه های دیکری می پیو ستندو این امر ز یادتر بخا طر بر و ن همسری « اگز و گامی » Exogamie بو ده مو ضو ع خویشاو نه‌ی رابر قرار میساختند و لی رو ابط ا قتصادی خودر اباگر و ه او لیه خود قطع نمیکردند .

در تاریخ جهان بر ای او لین با رمسئله تقسیم کار ومسئله نژاد ها در آینده اشاره

خواهیم رساند «در همین دوران اهمیتی خاص پیدا کرد و بقول کاژدان (۱):

در آغاز دوران کهن سنگی نوین بتدریج که نیروهای مولد و تقسیم کار تکامل میابد گله جای خود را به سازمان اجتماعی عالی تری شکل اولیه اشتراکی طایفه ای میدهد.

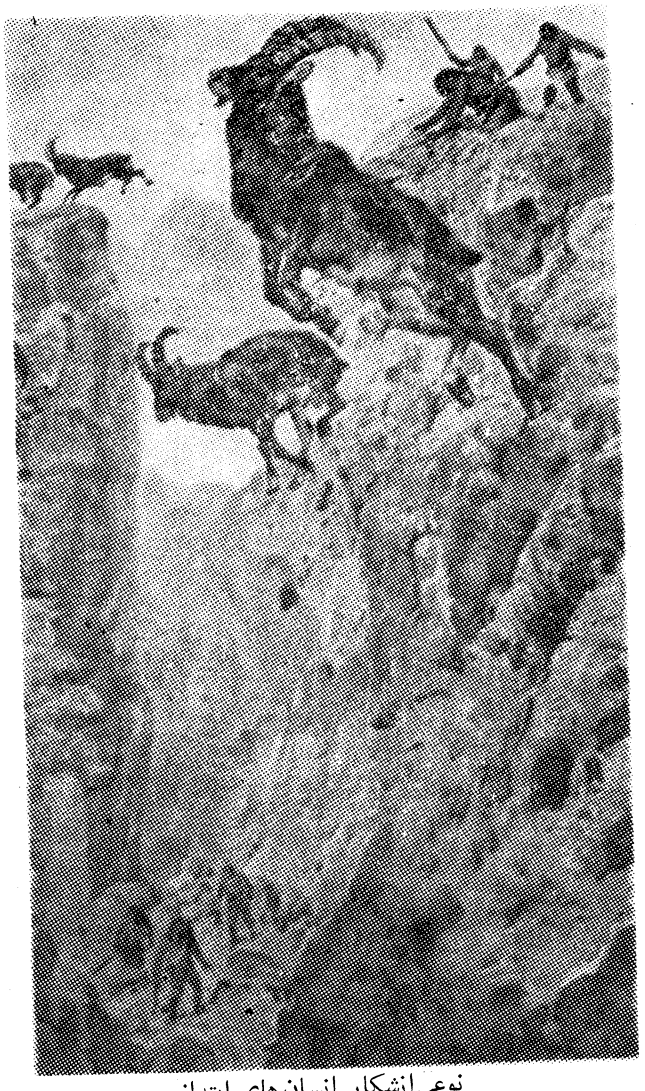

نوعی از شکار انسان های ابتدائی

(۱) کتاب جلد اول تاریخ باستان صفحه ۶۳

فصل سوم

نظام اشتراکیه اولیه

خصوصیات اصلی نظام اشتراکیه اولیه :

کار آگاهانهٔ انسان و استفاده مداوم از ابزار طبیعی و تأثیر رشد و تراکم جمعیت نقش مهم و شگفت انگیز یرا در تکامل تاریخی و اقتصادی جامعه بشری بالخاصه در نظام اشتراکی اولیه بازی کرده است.

آدمی طی حیات تاریخی خود پیوسته به‌تغییر کیفی ارزش‌های مادی خود توجه کرده است او به کمک ابزارهای دست داشتهٔ خویش به‌شکار حیوانات پرداخت و بااستفاده از گوشت و پوست آن رفع گرسنگی و سردی نمود. جهت مقابله بانیروی طبیعی و حملات حیوانات بساختن پناهگاه‌دست‌زد،و بابکارگرفتن آتش، دامنه‌استفاده ازفراورده هایراکه دراختیار انسان قرارگرفته گسترش داد و از آن بهره برداری خوبی نمود چنانچه اشکال

گو ناگو نیکه از هز ار رسم بدست آمده و در ان چگو نگی شکا رمحل و زمان آن بخو بی‌تر سیم شده‌است و هم‌چنان پنا هگا ه انسا ن های ابتد ائی این بر زو بو م باستانی‌را در غار قره کمر سمنگان ، آق کپر ک بلخ و امکانا ت شکار باشندگان این مناطق را بابقایای ذغالیکه ازاین غار بد ست آمد ه تو أم باتثبیت قد است تار یخی ابز ا ر های بدست آمده که از ۳۰ الی ۵۰ هز ارسال قبل از میلاد نشان داد ه شده است تماماً گو شه‌ای ا ز خصو صیات اصلی نظام ا شتراکیه ا و لیه را گو اهی مید هد بهر صو رت قدر یکه به‌عمق ز ندگی انسا ن متو جه شو یم انسا ن های ابتدایی افغانستان و سا یر مناطق‌جهان را ارز یابی علمی قرار بدهیم باکمی تفاو ت‌می‌بینیم که آد می از چه فاصلهٔ عظیمی گذ شته تا اینکه تو انسته است نیرو های طبیعت را به نفع‌خو د مهار سا خته نیازمند ی های خو در اچه ازلحا ظ کمی و چه ا زلحا ظ کیفی و سعت‌داده‌است .

انسان ابتدائی درفصل های زمستان‌بخاطر رفع‌گرسنگی‌از ریشه های تباتات‌استفاده‌میکردند

سیر تاریخ نشان میدهد بعد از انکه یک سلسله تغییرات در نیرو های تولیدی جامعه و رابطه تولیدی پدید آمد تقسیم جامعهٔ اشتراکی بین زن و مرد. پیرو جوان، ضعیف و تندرست و حتی اطفال جهت اجرای وظایف گوناگون ممکن گردید. در نتیجه جامعهٔ انسانی دگرگون شد سازمان گله و ار کهنه‌جای خود را به‌سازمان اشتراکی اولیه‌طایفه‌ای داد. هر یک از اعضأ این سازمان که در حقیقت جامعهٔ مادرسالاری بود بادر نظر گرفتن قدرت انسان و تقسیم وظایف برای‌جامعه دست به‌تولید ارزش‌های مادی زدند.

باپیشرفت ابزار های جدید تولید تقسیم کار میان مرد و زن نیز پدید آمد، درسابق افراد قبیله‌در همه کار های‌دسته جمعی سهم میگرفتند ولی پروسه های روابط تولیدی درجامعه بهره زائی کار را درشرایطی قرارداد که اعضأ قبیله تلاش‌های اقتصادی خود را برای تولید احتیاجات خویش تقسیم کند همان بود مردان بشکار پرداختندو زنان به‌نگهبانی آتش، دوختن جامه، ساختن‌ظروف‌خانگی مصروف شدند و هم چنین گرد آوری گیاه های خوراکی و تهیهٔ غذا به به عهدهٔ شان بوده است. اینان باچوب‌های دستی دیگر ابزار های‌دست‌داشتهٔ‌خویش‌در کوه‌ها و تپه‌هابه‌جستجوی ریشه‌های نباتی و میوه‌های خودروی و حشی و حتی شکارماهی نیز جهت خوراک می‌پرداختند. شایدهم برای اولین بارآگاهی و تجارب تدریجی‌زنان درجمع آوری گیاهان کوهی بوده است که‌اساس کشاورزی را دراین‌جهت بنیان گذاری کرده باشند.

درنظام‌اشتراکی اولیه غریزهٔ مالکیت دیده نمی شد، هرچیز از همه کس استثمار انسان ازانسان وجودنداشت اکثری کارها بصورت دستجمعی انجام می‌یافت شالودهٔ روابط تولیدی را درنظام اشتراکی ابتدائی مالکیت عمومی وسایل تولیدی پی‌ریزی کرده بود تمام ارزش‌های مادی راکه‌بدست می‌آوردند. بطور مساویانه بدون‌قایل‌شدن

امتیاز خاص درمیان افراد جامعه توزیع میگردید. ازاینرو این را بنام سازمان اجتماعی و برادری Phratrie نیز یاد کرده است و نظام برادری از دو طایفه تشکیل یافته بود و احد بزرگتر این نظام قبیله بود که توسط مرزمعینی ازمرز قبیله و هم‌جوار جداساخته میشد و در وسط هر دو قبیله اکثراً منطقهٔ بیطرفی هم موجود بود که‌معمولاً درخت زار بود در راس قبیله برای یک مدت معین وی را انتخاب می‌نمودند، هر زمانیکه می‌خواستند میتوانستند برکنارسازند. قدرت رئیس قبیله به‌صفات شخصی او معین به‌دلیری ،صداقت، معیارجنگی تجربه، مهان نوازی و ورزیدگی او درشکاربستگی داشت و همهٔ افرادقبیله درادارهٔ امور جامعه حقوق مساویانه داشتند.

همین اکنون نیز هندیان امریکای شمالی که درزمرهٔ عقب مانده ترین گروه های این‌مناطق بشمار می‌آیند جزدرمورد ضروریات‌خانگی برای چیز دیگری‌مالکیت‌نمی‌شناسند. یکی ازمبلغین مذهبی درکتاب تمدن « مشرق زمین گاهوارهٔتمدن «می نویسدکه :این قبایل باچنان محبت و ادب بایکدیگر رفتار میکنند که‌به ندرت نظیر آن درمیان ملل متمدن دیده میشود منظور ازملل سرمایه داری و این بدون شک نتیجهٔ آنست‌که دو مفهوم مال من ومال تو که بقول سن کروربستوم Saintchrysos tom آتش احسان را دردلها میکشد و شعلهٔ آنرا بی افروزد درنزدآنان وجودندارد .

باارتباط این مسئله دانشمند دیگری مینویسد:

«من بسیار دیدم که‌انها محصول شکارخود را بین هم بخش میکنند و هرگز ندیدم که شکاری پیش آید. و نزاعی درگیر شود که این تقسیم غیرعادلانه بوده‌است یاکسی‌زبان‌به اعتراض کشاید. ترجیح میدهند که‌شکم گرسنه بخوابند و هرگز مورد این اتهام‌قرار نگیرند که‌فلانی ازدستگیری محتاج خود داری کرد »آنان خود را فرزند یک خانواده می شمارند.

تکامل نیرو های تولیدی

بزرگترین اختراع دردوران نظام اشتراکی اولیه تیرو کمان میباشد که‌درآغاز کهن سنگی نوین «هزارهٔ دوازدهم قبل ازمیلاد» برای اولین بار درمیان مردم کاپسا Capsa قفصهای کنونی درتونس و قبایل نزدیک به‌آنان رواج یافت‌این سلاح انسان‌را درنبرد علیه نیرو های طبیعت بیش از آنچه که تصور میکردند یاری‌دادو درتهیهٔ گوشت، جامهٔ پوستی و چرسی و تهیهٔ ابزار های جنگی از شاخ و استخوانها کمک شایانی نمود، توسط این سلاح می توانستند دشمن یاشکارخودرا ازیک مسافهٔ دوراز بین ببرد اگر احیاناً تیرش به‌خطامیرفت‌میتوانست‌باتیر دوم یاسوم هدف‌مطلوب خودرا از پای‌درآورد.

متعاقب آن استرالیاکه آسیائی‌ها درعصر میان سنگی درانجا رفته‌بودند بولرسنگ را اختراع نمودند از یک نوع چوب خمیده ای ساخته‌شده بود در صورتیکه به‌هدف اصابت نمیکرد به‌جای اصلی اش بازمیگشت ،سپس دست بساختن تله‌های مکانیکی ،گوناگون زدند ازآنجمله نیزه‌های ساختند بنام ومار Womar نوک آن‌تیز و ذریعهٔ‌آتش‌سخت شده بود منزل انداخت آن‌خیلی‌هازیادبوده و برای پرتاب آن از وسیله خاصی کار میگرفتند.

برای شکارماهی از انواع مختلف چنگک‌های استخوانی ماهی‌گیری نیزه‌های‌بلند و تور وسبد استفاده میکردند دردریاچه هایکه آبش کم‌است آب بنداعمار میکردند و درجویچه های آن چچ(۱)می‌ساختند.

---

(۱)-چچ اصطلاحی‌است درقسمت‌های فرخارتخارازبافت چوب‌های باریک‌چون‌سبد هموار درجویچه های‌خورد که‌دران‌ابشارهای کم‌ارتفاع باشدوبخاطرشکارماهی‌استعمال‌میشود.

شکارچیان کناره های دریای آمو، سند و هیرمند و ارغنداب که عموماً بهشکار ماهی گیری اشتغال داشتند ازچنین ابزارها استفادهٔ بیشتری بردند این ابزارهای ماهی گیری درزندگی شکارچیان تأثیرفوق العاده ای انداخته بود

شکارچیان ازچنین نوع نیزه ها نیز استفاده میکرداند.

مهارت و استادی انسان نظام اشتراکیه اولیه درساختن ابزارها و اسلحه‌از سنگ های مختلف بالخاصه از سنگهای چقماقی‌بی‌اندازه قابل توجه‌است درانزمان انسان به‌مرحلهٔ رسیده بود که‌میتوانست از چوب‌و شاخ و استخوان حیوانات و صدف و الیاف و پوست و غیره بیش ازآنچه تصور میرفت ابزارهای گوناگونی برای شکاربسازند اینها به اختراع زوبین و نیزه که‌دارای نوک سنگی یااستخوانی بود این امکان رایافت‌تاباتلاش دقیق و متصل ساختن پره‌ها نیروی ضربتی و منزل انداخت آنرا ازدیاد بخشد.

محیط جغرافیائی برای انسان، ادوات و افزار بیشماری در اختیاراو میگذاشت انسان بااستفاده از ابزار دست داشته میتوانست درختان بزرگ را قطع کند و برای خود خانه بسازد.

قبایل خاورمیانه در نظام اشتراکی اولیه بساختن چنین خانه‌ها آغازنمودند و در اینخصوص یکی‌ازدانشمندان‌در کتاب جلداول‌تاریخ‌جهان‌باستان‌می‌نویسد:«قبایل‌خاورمیانه از درهای چوبی که روی پاشنهٔ سنگی می چرخید استفاده میکردند. برای‌تامین‌روشنائی ازچراغ فتیله‌ای که‌درظرف پرازروغن قرار داشت و یاتراشهٔ چوب استفاده میشد.»

مردمان نظام اشتراکی اولیه بر روی زمین و بر بستری از شاخ و برگ، پوست و بوریا میخوابیدند بجای بالش قطعهٔ‌چوبی زیرسر می‌نهادند.

درنظام اشتراکی اولیه بین سلاح‌هایکه به شکار استعمال‌میشد و سلاح هایکه به جنگ بکار می‌بردند چندان تفاوتی موجود نبود اسلحه ایراکه شکارچیان بکار می‌بردند درجنگ نیز ازآن استفاده بعمل می‌آوردند، اما اسلحهٔ دفاعی که ازچوب و یاازچوب‌های‌بافته‌شده و یاپوست و غیره‌ساخته شده بود د راین دوران نیز نقش نظامی خودرا حفظ نموده است و این نوع ابزارها درنظام اشتراکی اولیه ملک شخصی افراد محسوب‌میشد و به

کسی ارتباط پیدا نمیکرد که سلاح های فوق را می‌ساختند و بکار می‌بردند.

شکارچیان بااستفاده از ابزارهای جدید دگرگونی مؤثری در نیروهای تولیدی جامعه بوجود آوردند. امروز موزه ها پر از آثار و افزارهایکه انسان بخاطر تلاش زندگی خود از آن استفاده بعمل می آوردند میباشد.

باستانشناس شوروی بنام س. توستوف در کناره های دریای آمو به‌یافتن کانون‌های شکارچیان‌مدنیت کلت‌مینار که‌بشکل‌مخصوص ساخته‌بودندموفق‌شد باستانشناس‌ایتالوی‌هم‌در دامنه سلسله جبال هندوکش هزارسم یاهزارسموچ سمنگان به‌کشفیات چشم گیری‌دست‌یافته اند و از انجا از سنگ چقماقی بشکل تیغ های دو دم و نوک‌تیز و بعضاً مدور نسبتاً دندانه دار بدست‌آمده است علی‌احمد کهزاد در اینمورد مینویسد: «هیئت ایتالوی معتقداست که غارهای علیای‌هزارسم برای رهایش مردمان این دوران و برای شکار حیوانات‌بسیار مساعد بود زیرا غارهای فوق در ارتفاعاتی قرار داشت و باشندگان‌آن‌از حمله‌ناگهانی حیوانات درامن بودند و حیوانات وحشی برای شکار درگردونواحی آن‌به‌کثرت‌پیدا میشد و از این کاوش‌ها معلوم میشود که مدنیت کلت‌مینار کناره های دریای آمو و مدنیت هزارسم نه تنها در یک دوران و در یک منطقه قرارگرفته بلکه باهم روابط و خویشاوندی نزدیک نیز داشته است.

آنچه راکه ازکناره های دریای آمو بدست آوردند باابزار مکشوفهٔ هزار سم سمنگان خیلی‌ها زیاد شباهت و نزدیکی دارند.

توستوف‌با آثار زندگی مبتنی برشکارو‌ماهی گیری را درکنارهٔ آمو از پایان هزارهٔ چهارم تاآغاز هزارهٔ سوم قبل ازمیلاد و انمود ساخته‌است. پس معلوم میشود که شکار چیان مغارهٔ «هزارسم »سمنگان که‌زیاد تردرفصل های‌شکارا ین غارها اشغال مینمودند

در همین دو ران در چار چوب نظام اشتراکی اولیه communaute حیات بسر میبر ده است.

بهر حال تاریخ نشان میدهد که زندگی باشکار هیچ جنبهٔ ابتکاری نمیتو اند داشته باشد. اگر ادمی سر و کارش دایم بهشکار می بود و میزان افزایش بهرهٔ کار را بالانمی برد در انصورت انسان نیز از جملهٔ گوشت خوران بحساب می رفت. ولی هنگامیکه بشر با پیروی از قوانین کلی پروسه های تکامل اجتماعی و با استفاده از پیشرفت نیروهای تولیدی پیرو زی خود در انه تنها در شکار بلکه بهحیات چوپانی نیز عملی ساخت در آنصورت بزندگی انسان مزایای گرانبهائی پدید آمد و در جریان تاریخ پر تلاطم صدها هزار سالهٔ بشریت صفحهٔ نوین و مطمین باز گردید.

پیدایش زراعت و مالداری

کشاورزی برای اولین بار چه وقت در کجا و چگونه رایج شده تاکنون نیز در پردهٔ ابهام تاریخ باقیمانده است. و آنچه نظر یاتیکه در اینخصوص ارائه شده جزحدس نمیتو انیم به علم الیقین جواب مثبت بدهیم ودر این بین عده‌ای از دانشمندان عقیده دارند که: هنگامیکه تقسیم طبیعی کار بین مرد و زن پدید آمد، زنان ضمن اجرای بعضی از وظایف خانگی گرد آوری گیاهان خوراکی نیز به عهدهٔ آنها واگذار گردید.

بقول ویل دورانت مؤرخ امریکائی: شاید در آنهنگام که انسان دانه ها را میدرو یده و حمل میکرده است، پارهٔ آنها در راه بزمین ریخته و سبز شده و از تکرار این حادثه رفته رفته راز بزرگی که در رویدن نبات نهفته اشکار شده باشد بهرصورت این این گذر تدریجی از جمع آوری خوراک به کشتکاری ابتدائی برای اولین بار توسط زنها صورت گرفته است.

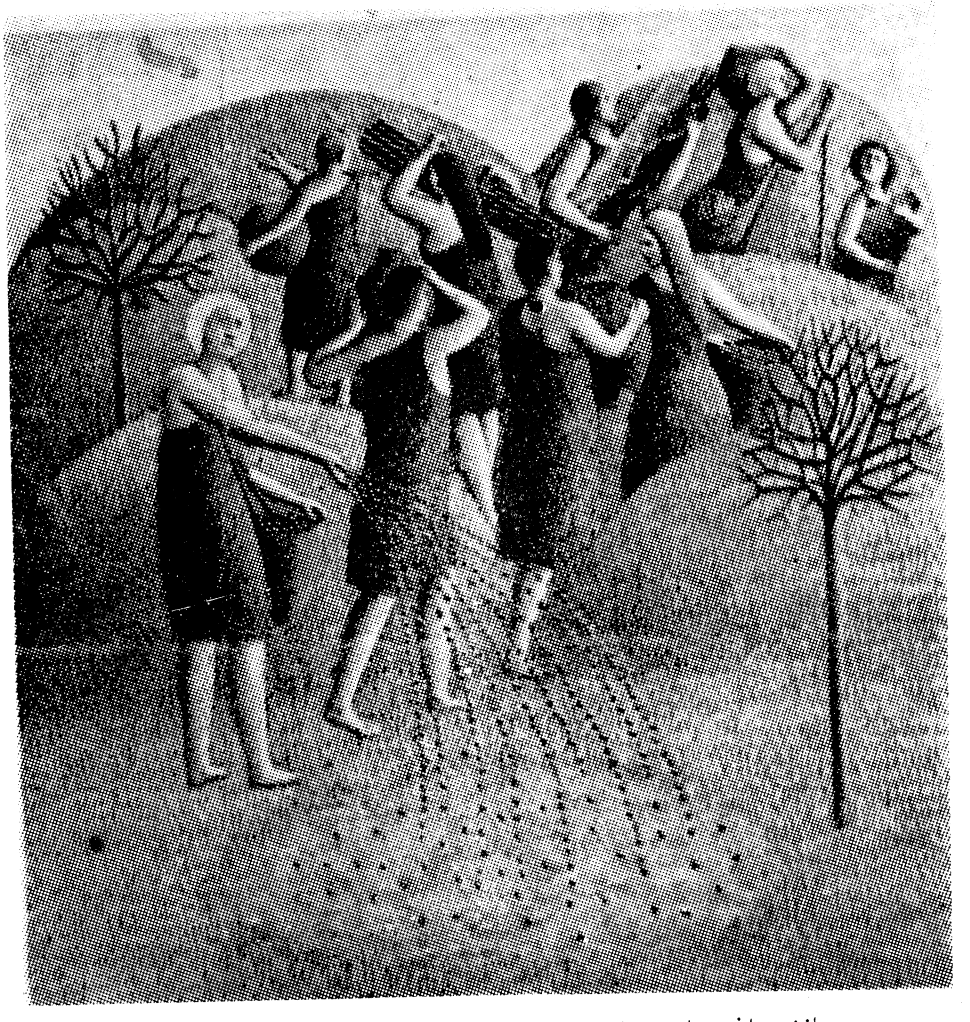

دانشمندان پیدایش زراعت را برای اولین بار به زنها ارتباط میدهد .

هواداران مکتب علمی تاریخ عقیده دارند بعد از آنکه برای اولین بار زنان به کشت ارزن مؤفق گردید به‌تدریج به‌کشت کاری چاودار، جو، گندم و غیره پرداختند و نخستین کانون‌ها کشاورزی را در شمال شرق افریقا در غرب ایران و در هند میدانند

و عده‌ای دیگر بین النهرین فلسطین ، بخش جنوبی آسیای میانه، جنوب حوزهٔ دریای‌خذر، شمال عراق و درطول کرانهٔ رودخانه‌های دنی ستر Dnisterبوگ Bugجنوبی و دنیپر Dnieperدر اتحاد شوروی را نیز نخستین کانون های کشا ورزی میدانند.

مراحل اول پیدایش زراعت درجها ن

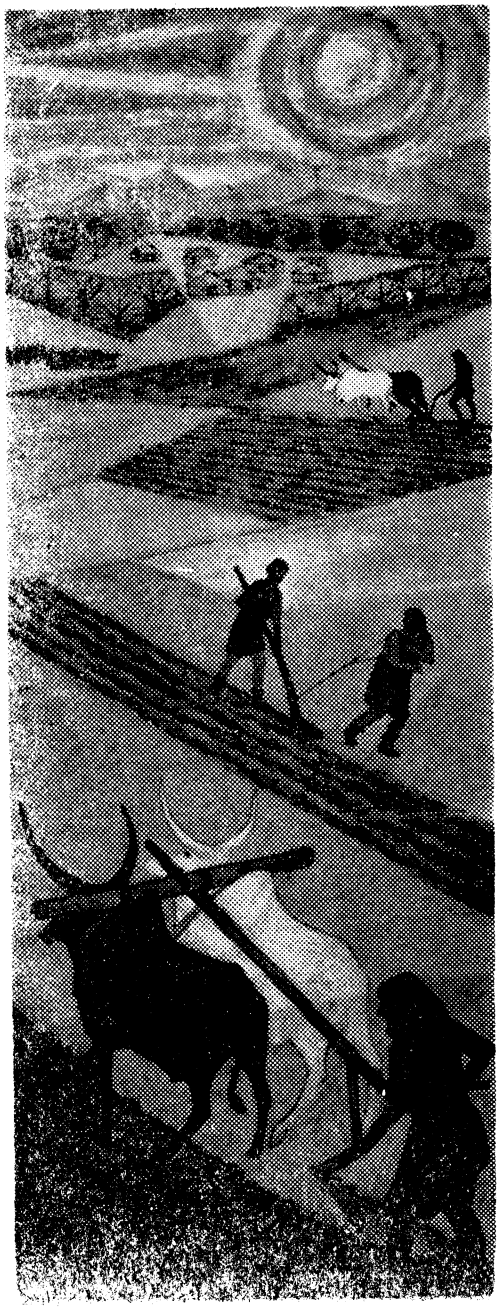

آثار و بقایای عصر نیو لیتیک جدید که در برخی از قسمت های جهان بالخاصه ازدره نیل بدست آمده نشان میدهد که قدمت کشاورزی تاهزارهٔ پنجم قبل از میلاد میرسد.

در آسیای میانه کهن ترین اثر کشاورزی «هزارهٔ پنجم قبل از میلاد» درقسمت های جنوب ترکمنستان، ازبکستان و لایه های رسوبی تپهٔ اناو و Anau, کشف گردیده و در جریان کاوش های باستانشناسی بداستخوانهای گاو و بقایای جو و گندم بر خورده است.

درهٔ سند در آسیای میانه اولین کانون کشاورزی محسوب میشود طبق عقایدمؤلفان کتاب جلداول تاریخ جهان باستان چهاریا پنجهزارسال قبل آب وهوای دره سند رطوبت بیشتری داشت و درزمین های دیم بعمل میآمدعلاوه براین احتمالاً در خاکهای لیمونی

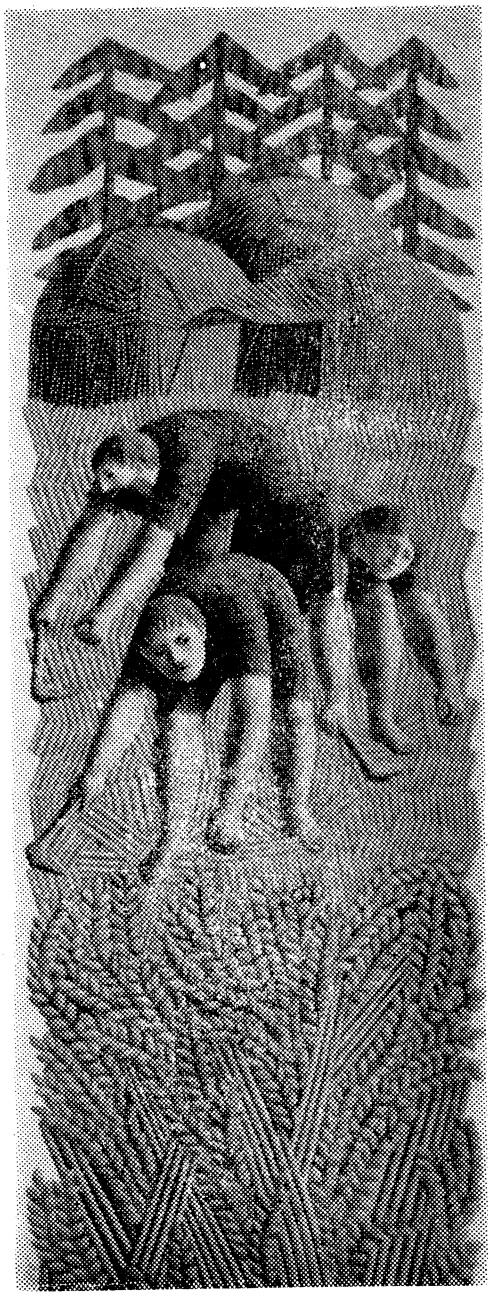

Limoneux (زمین های نرم و سبک دارای ذرات آلی) که هنگام طغیان رطوبت را در خود نگاه میداشت بذر افشانی میکردند.

احتمال میرود که آبیاری مصنوعی نیز وجود داشته است، ولی هنوز شواهدی بارزی در این باره در دست نیست.

پرورش دام، گوسفند، گاو میش، گاو کوهان دار، خوک و غیره در اقتصاد نقش مهمی داشته است. و نیز مؤلفان فوق به کاشتن جو، گندم، خربوزه و درختان میوه «نخل» و پنبه اشاره میرساند.

بنابر اطلاعات باستانشناسی در هزارهٔ سوم قبل از میلاد کار اصلی اهالی پنجوائی که در قسمت های جنوب غرب قندهار هارفعلیه قرار دارد کشاورزی بوده است. احمد علی - کهزاد مؤلف کتاب «افغانستان در پرتو تاریخ» بعد از نتیجه گیری از کشفیات باستانشنا

سان امریکائی درولسوالی پنجوائی درموضوع چنین اشاره میرساند :

«مردمانیکه مدت‌ها دوغارهای کوه‌های پنجوایی زیست داشتند با لاخره ازغارها درپای کوه پائین شده به زندگی زمین داری درسواحل چپ ارغنداب مشغول گردیده اند و پنجوائی یکی ازنقاط رهایشی آنها بوده و به کشت و زراعت درآنجا پردا ختهاند وازآن روزگاران باستان یعنی ازپنج‌هزارسال باینطرف همیشه پنجوائی قصبهٔ حاصل خیزبوده‌داست .»

درهزارسم سمنگان کهن ترین آثار کشاورزی و داسپروری و شکار را د رقسمت های پائین مغارهٔ فوق کشف کرده اند. و هم چنان آثار وبقا یای مدنیت کلت مینار در کناره‌های رودخانه آمو که قدامت آن ازهزارهٔ سوم و چها رم‌قبل ازمیلاد میر سدگواه برانست که‌قبایل کناره‌های‌دریای‌آمو ضمن‌شکارو ماهی‌گیری‌به‌کشاورزی نیز پرداخته‌است .

کشفیات باستانشناسی شوروی درآسیای میانه که‌برخی مسایل تاریخ اجتماعی‌و اقتصادی دوران کهن این مناطق را مورد بررسی علمی قرارمیدهد نشان میدهد که انسانهای عهدنوسنگی درافغانستان به کشاورزی نیز آشنائی داشته است اماطوریکه لازم است تاهنوزهم‌کشفیات باستانشناسی ازنگاه دید اصیل‌علمی‌که‌صورت بندی‌های اجتماعی و اقتصادی درادوارگذشته را تمثیل میدهد صورت نگرفته است و بسی مدنیتها درسرزمین افغانستان تاکنون نیز تاریک مانده‌است ولی دراین سرزمین نیز مدنیت‌های موجوداست که باکهن ترین مدنیت های جهان برابری میکند.

بذرافشانی درعهد نوسنگی درزمین های لایقه، صورت میگرفت .هنگامیکه انسان دریافت. نموی گیاهان وبدست آوردن محصول خوب مربوطبه زیروروشدن زمین

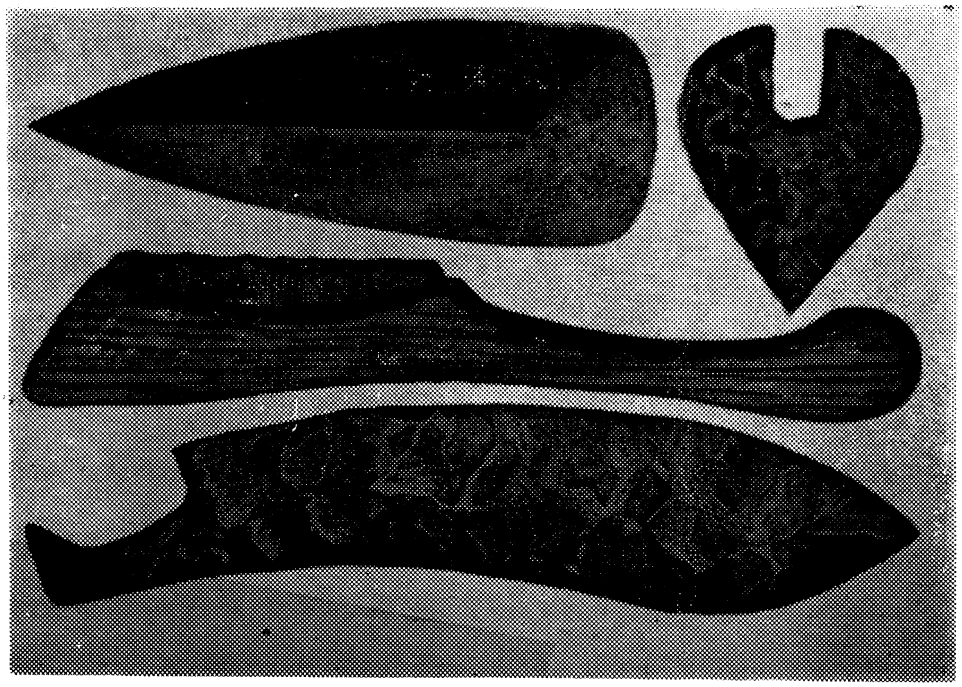

ابزار های ابتدائی کشاورزی

وآبیاری کافی میباشد با دقت برنرم کردن زمین پرداخت درابتدا کشاورزی اولیه توسط گاوآهن صورت نمیگرفت این کار برای اولین بارممکن است با چوب نوک تیز سپس با کج بیل یا کلنگ که ازتیغهٔ چخماقی به انتهائی آن بسته شده بود تشکیل میافت متعاقب آن به اختراع ابزارهای ویژه کشت زمین، گاو و آهنهای چوبی اختراع شد که قطعهٔ سنگ خارای نیز به تنهٔ ان محکم میشد. چنانچه بعضی از تصویر های عهدنو سنگی که بر روی سنگ کنده شده مردی را درحین قلبه کردن بادو گاو نشان میدهد.

برای درو کردن از چاقو و داسهای مختلف که تیغهٔ برندهٔ ی میداشت استفاده میکردند البته این ابزار نیزازقاب چوبی تشکیل یا فته بود که تکه های تیز سنگ چخماقی که درون آن جای میدادند ساخته می شد.

از دیدگاه پا یه گذار ان جامعه شناسی تا ریخ این دگرگو نی در کشا و رزی از و ابستگی انسان به‌طبیعت کاست. ز یر ا باافز ایش بهر ه ز ائی کار در کشاو رزی اندو ختن محصو لات بر ای آینده امکان پذیر گر دید. باظهور کشاو رزی میدان فعالیت کار انسان و سعت بیشتری یافت. انسا ن تجر به و مهار تهای تا زه ای بدست آو ر د . ازقو انین طبیعت دانش ژ رفتری اندو خت و ابز ار های جدید آفر ید.

انسان همز مان باپدید آمد ن کشاو رزی ابتدا ئی به‌دامداری ابتدا ئی نیز آشنائی پیدا نمو د ، چگو نگی پیدایش‌د امپر و ری‌در کجا و در چه و قت صو رت‌گر فته کمتر رو شن است. شاید مقدمهٔ این‌کار ازشیوهٔزند گی یکجا نشینی حاصل چینان پدید آمده با شد.

در هر حال در خصو ص اهلی ساختن حیو انات تا کنو ن دو نو ع نظر یات مو جو د است:

عده ای عقیده دار ند شکارچیان بعد ازانکه حیو انا ت را درمحل های محصو ری‌گیر می‌انداختند بحیث ذخیرهٔ غذائی و گو شت تازه تایک مد تی نمی کشتند و گاهی اسارت این حیو انات دیر زمان طو ل میکشیدزنا ن ازانان نگهداری مینمو د و بته‌های کو هی

مر احل‌او ل‌اهل ساختن حیو انات

میداد سرانجام برخی این جانوران به‌زادوولد می‌پرداختند و رام میشدند. البته رام شدن حیوانات که‌ناشی ازفعالیت آگاهانه‌انسان است بانهایت کندی صورت گرفته است

عدهٔ نیز اظهارعقیده دارند: که شکارچیان پس از کشتن حیوانات درشکار ، بچه‌های کوچک انهارا به‌محل های سکونت خود می‌آوردند تا کودکان شان باانها بازی کنند عقیده دارندکه شایدهم این‌حیوانات بعد از رام شدن‌با انسان باپیدانمودن جفت دیگر به معجزهٔ تولیدمثل‌اشنائی پیدا کرده‌باشند.

رام شدن حیوانات درمراحل اولیه هیچگونه ارزش اقتصادی نداشت اما بعد ازآنکه دامنه دامداری نسبتاً وسعت پیدانمود ادسی اهمیت غذائی و اقتصادی ایرا درک کردند دامپروری را همه جانبه رشد و وسعت دادند مطالعات و تحقیقات علمی نشان میدهدکه دامپروری نیز درعهد نوسنگی تکامل یافته است. شیر حیوانات این فرصت را برای زنان ایجادکردکه دورهٔ شیر دادن کودکان خودرا کوتاه ساخته مرگ و میرانهارا کمتر بسازند.

درهرحال میتوانیم ادعاکنیم که‌دامپروری بحیث عامل بزرگ در پیشرفت انسان فصل جدیدی را درتاریخ انسان بازی نموده است.

مورخان نخستین سکاونهای دامپروری را درمصر ، اسیای صغیر ،اسیای میانه،هند ، چین واروپادانند وعقیده دارندکه سگ نخستین حیوانی‌بودکه مردمان آسیابه‌رام ساختن آن موفق گردید سگ را درابتدا نه‌تنها به‌حفاظت قزارگاه های خود می گماشتند بلکه به‌شکارو بارکشی نیز ازآن استفاده بعمل می‌آوردند.

دامپروران اسیا، افریقا واروپا ازهزارهٔ پنجم تاششم قبل از میلاد گاو، گوسفند ، بزوخوک را هم اهلی ساختند.

مردمان رودخانه سند برعلاوهٔ حیوانات فوق به اهلی ساختن یک نوع گاو بیش وگاو کوهان دار نیز موفق شدند. چنانچه در اثر کاوشهای باستان شناسی مدنیت‌ها حفریات باستانشناسی مدنیت کلت مینار رودخانهٔ آمو هم که هر روز بیشتر گسترش میابد و استخوانهای حیوانات مختلف که تا کنون بدسترس باستانشناسان قرارگرفته است هم شواهد دست اول حیات اقتصادی مردمان کلت مینار بشمار میروند.

آغاز استخراج فلزات

بنیان گذاران جامعه شناسی علمی آغاز استخراج فلزات را درحدود هزارهٔ چهارم قبل از میلاد میدانند و درضمن خاطر نشان میسازند که بکارگرفتن ابزارهای فلزی برای اولین بار درخاورمیانه صورت گرفته است.

درآغاز انسانها ،مس معدنی را که اولین فلز درجهان میباشد و برحسب تصادف بدست آورده است شاید درابتدامس طبیعی درمجاورت آتش گداخته ومس ازان خارج شده‌باشد وتکرار این حادثه تصادفی امکان دارد انسانرا وادارساخته باشد تابه اهمیت آن پی‌برد وشاید هم مس معدنی را بحالت سرد درزیرخرابه های یک چکش سنگ چخماقی باشکال دلخواه درآورده ومتعاقب آن به خاصیت حقیقی آن پی برده باشند.

بهرحال بقول مؤلفان کتاب «زمینهٔ تکامل اجتماعی» بکارگرفتن ابزارهای فلزی، باعث بالا رفتن نیروهای تولیدی، ودرنتیجه افزایش بهره زائی کارشد وسرانجام روابط تولیدی وزندگی انسان را یکسره دگرگون ساخت.

در ابتدأ مس معدنی را بعد ازگرفتن درظرفیکه یاازگل ساخته شده بود و یا از ریگ میریختند و می‌گذاشتند تاسرد شود و سپس از آن بشکل سر نیزه، پیکان چاقو، درفش، تبر، سوزن

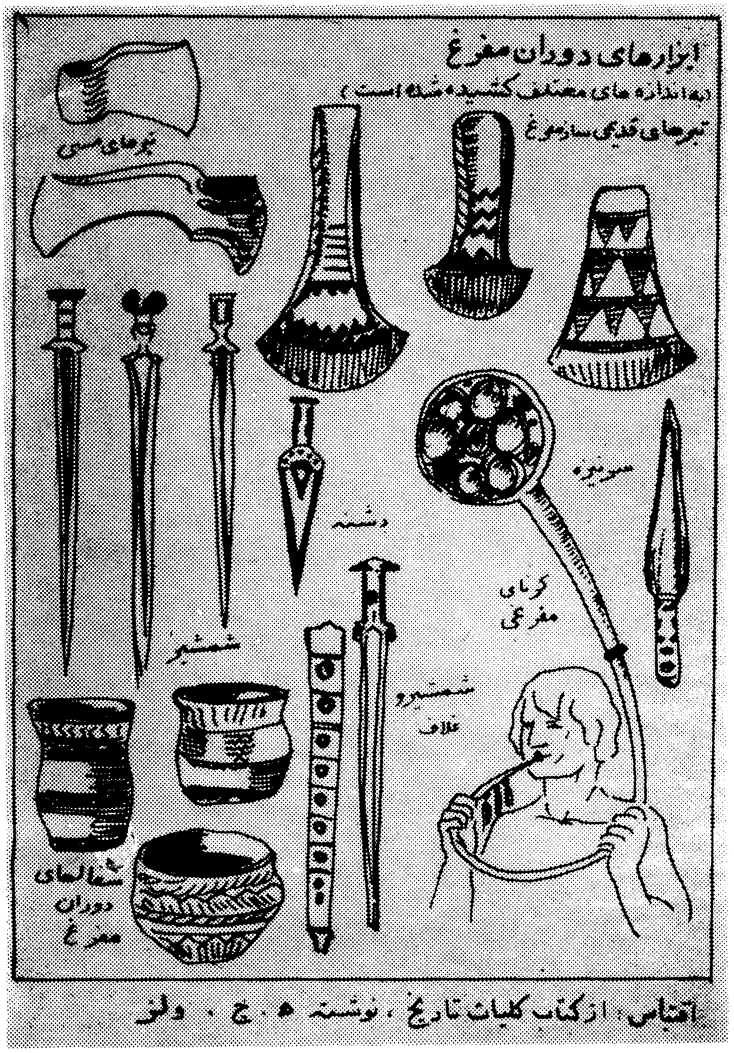

اقتباس، ازکتاب کلیات تاریخ، نوشته ه. ج. ولز

و غیره تغیر شکل میدادند ولی این فلز خیلی‌ها نرم بود و نمیتوانست با ابزار سنگ‌های چخماقی رقابت کند لیکن در هزارهٔ سوم قبل ازمیلاد بعد از آنکه طریقهٔ ذوب فلز و ساختن ترکیبات مس و قلع را فرا گرفتند و از آن مفرغ یابرنز الیاژی بوجود آوردند و در نتیجه از لحاظ کیفیت انسان توانست ابزارهای مفرغی محکم تر و برنده تر بوجود بیاورند. (۱)

مؤرخان این اختراع را بحیث یکی از مبداء های تاریخ قبول نموده بنام عصر مفرغ «هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد» نامیدند و دهقانکاران در مرحلهٔ اول از آن کج بیل، کتمند، داس، و دیگر افزارهای را ساختند.

کشف اشیای مفرغی نه‌تنها به‌مردان بلکه به‌زنان نیز اثر عمیق گذاشت و از این الیاژ بر علاوه اسلحه زنان برای خود زیورات نیزساختند وصنعت گران انواع مختلف آینه که از صفحه های صاف و صیقلی ساخته‌میشد بوجود آوردند.

ابزار مفرغی باوصف اینکه از اشیاء مسی مقاوم تر بود باآنهم نمیتوانست به‌ابزارهای سنگی برتری یابد.

تحقیقات باستانشناسی نشان میدهد که تکامل صنعت استخراج‌معدن در جهان درهزارهٔ دوم قبل ازمیلاد صورت گرفته‌است. دران زمان معدنچیان تابطول صدمتر هم حفر میکردند و مس طبیعی‌را که بدست می آوردند در کوره های مخصوص‌می‌گداختند. چنانچه درجریان امور اکتشافی و برمه کاری معدن مس عینک لوگر درافغانستان بعضی‌سوفها و مغاره های قدیم کشف‌گردیده است که طبق اظهارنظر متخصص باستانشناسی قبایلیکه

(۱)ـ کتاب تاریخ باستان ـ جلداول صفحه ۸۹ .

درگرد و نواحی این معدن زندگی داشتند از این معدن استفاده میکرد است، گرچه عمر قدامت سکه های مسی وسفال های ازاطراف این معدن بدست آمده . . ۲ ۱ سال قبل ازامرو زمیدانند اما ازینکه برای اولین با راستخراج فلزات درخاور میانه تحقق یافته و افغانستان نیز دارای مدنیت های کهن تاریخی میباشد شاید هم استفاده از این معدن سوابق قدیمی تری داشته باشد. چنانچه سوف هایکه صنعت کاران سابقه در این معدن بوجود آورده اند بخاطره های عمده یرا به کارگران معدن خلق نموده است و نظر به اد عای کارکنان معدن مس عینک «مشکل بزرگی که سرعت کار را به تعویق می اندازد تصادف سوف های قدیم در مسیر تونل ها میباشد خاک ومواد داخل سوف ها که از سالیان دراز ذخیره شده تصفیه و تخلیه آن از سرعت کار می کاهد ».

انسان با استفاده از ابزار های مسی و مفرغی در تکمیل صنعت چوب استخوان و شاخ تحولات زیادی پدید آورد و ادعی توانست با استعداد خارق العاده و با استفاده از میخ های این فلز خانه های مستحکمی اعمار نماید و اسلحه های گوناگونی بسازند و ارابه های مختلفی بوجود بیاورند، البته اختراع ارابه در مسیر راه پیمائی و حمل و نقل رول مهمی را بازی نموده است .

اما بزرگترین عامل پیشرفت روزافزون نیرو های تولیدی بعد از کشف آهن عمل گردید و این خود از عجایب تاریخ است که معدن آهن در جهان با وصف اینکه نسبت به معدن مس وافر است و در مناطق مختلف جهان پیدا میشود لیکن چندین قرن بعد از کشف مس و مفرغ بمیدان آمده است. و دانشمندان عقیده دارند که افزار های آهنی برای نخستین بار در پایان هزارهٔ دوم قبل از میلاد استخراج شده و به سرعت بر میزان محصولات کشاورزی و دیگر ابزار های تولیدی افزوده است. و چنین به نظر می رسد که استعمال

این فلز سنگهای فضائی Fermeteorique که از اسمان بزمین می افتاده بدستآورده است.

استعمال ابزاراهنی که نسبت به ابزار مسی بهمراتب بهتر تراست بزودیوسعت پیداسیکند وسنگ برونز را پشت سرمینهد.

کهنهترین آهن کارشدهیی که باستانشناسان بدست آورده است چند عدد کارد است که در جیرار Gerarفلسطین کشفشده وفیلند ازفتیر Flinders petrie تا ریخآنرا. ۱۳۵ سال قبل ازمیلاد میداند.

عصرآهنواستفادهفراوان ازفلزات گوناگون درابزارسازی باگسترش وسیع کشاورزی بوسیلهٔ گاوآهن مقارن است. چطوریکه تخصص یافتنیکقبیله درتولید یک محصول خاص، نخستین تقسیم اجتماعی کارد رتاریخ انسان گردید. باتوسعه وتکامل فلزکاری ورویکارصنعت گران دومین تقسیم اجتماعی کارد رمیان کشاورزان وداماراناو صنعت گران نیز پدید آمد.

درنتیجهٔ این تقسیمات نهتنها باعث تکامل فلزکاری فنون وصنایع متنوع گردید بلکه خصوصیات مبادله راازاین تغیر وآنرا گسترش بیشترمیداد وصنعت کاران حرفهای آهنگران، کوزهگران، بافندگان وغیره کالاهای خودرا بیشتربرای مبادله تولید کردند تاکالاهای فوق بمنظورمبادله وتراکم ثروت منجرگردید. وبیش ازپیشبر قدرت خانوادهٔ پدرسالاری افزوده گشت.

کشفیاتیکه باستانشناسان شوروی وباستانشناسان افغانی در سال ۱۹۶۹د ر ناحیهٔ دولت آباد دربین اند خوی وسیمنه ودرشمال شهرآقچه بعمل آورده نشانمیدهدکه دراین مناطق نیزعصرمفرغ باگسترش دامپروری مقارن بوده ودامپروری مبنای اقتصادرا

تشکیل میداده است. باستانشناسان درجلگه اقچه نه تنها کوره‌های پختن ظروف و اشیای سفالی را کشف کردند بلکه‌به یافتن کارخانه بقایای ابتدای ذوب فلزات باورقه‌ها و صفحه‌های‌فلزی‌نیز موفق‌شدند که‌تاریخ‌قدمت آنرا دراواسط هزارهٔ دوم قبل ازمیلادو وانمود میسازد باستانشناسان شوروی وافغانی حین حفریات به‌نمونه‌های زیادی از ظروف‌برنزی یافتند. وثابت شدکه ساکنین قدیمی این‌ناحیه (۳۵قرن پیش ازاین) از برنز: داس، خنجر،چاقو وسرنیزه میساختند، زنهای مدپوش آنزمان خودرا با حلقه‌ها و به‌لباسهای مجلل خود سنجاقهای برنزی باشکال مختلف می‌زدند، دست بندهای ذیقیمتی بدست میکردند و به‌چهرهٔ خود درآینه های برنزی صیقلی و شفاف نگاه میکردند.

مهر های برنزی با نقش و نگار های بغرنج ازسطح عالی اجتماعی آنزمان حکایت میکند. این علایم مخصوص بدان معناست که اشخاص با نفوذی وجود داشته اند که مهرخودرا روی اشیاء شخصی خود می‌زدند. (۱)

درافغانستان عصرمفرغ هنوز به نحوکامل مورد بررسی قرارنگرفته والی موفقیت های جالب توجهی دراین زمینه نصیب مامیگردد.

تجزیه نظام اشتراکی اولیه

پیشرفت نیروهای تولیدی، اقتصاد نظام‌طایفه‌ای را درمسیر کشاورزی و دامداری به‌حرکت درآورد. تقسیم بزرگ اجتماعی کار، استخراج فلزات توسعهٔ صنعت‌اهن پیدایش صنعت گران وگسترش وسیع کشاورزی، همه اینها، باعث گسترش مباد له گردید تابر

(۱)-مقاله «کاوشهای جدید باستانشناسی» نویسنده: و. ساری ایندی صفحه ۲۰ مجله اخبار.

اساس آن فراورده‌های کار در چهارچوب معیار ارزش همه‌گانه خرید و فروش شده مبادلهٔ کالا به کالا جای خود را مبادلهٔ پولی بدهد.

در نظام اشتراکی اولیه زن و مرد حقوق مساویانه داشتند ، ولی همینکه نخستین تقسیم اجتماعی کار به‌میدان آمد تفوق مرد و به‌منزلهٔ یک‌عامل اقتصادی در نظام‌طایفه‌ای اهمیت تازه ای کسب کرد و مردان به‌عنوان مردان کشاورز سرچشمهٔ اصلی‌ارزش های مادی قبیله گردید و بالخاصه بعد از آنکه دومین تقسیم بزرگ اجتماعی کار پدیدآمد و صنعت کاران حرفه‌ای « مردان »نقش‌خود رادر تولید مستحکم ساختند.زن بکلی ازمقام پیشین خود تنزل نموده و تقریباً ازدایره خارج گردید و باینصورت نظام مادرسالاری جای‌خود را به‌نظام پدرسالاری داد .

در نظام پدرسالاری زن جز پیش برد امور خانه داری وظیفه دیگری‌نداشت و حتی آسایش خانوادگی به‌مرد ها ارتباط پیدا کرده بود . انگلس میگوید : حتی درخانه نیز حکمروائی بامرد بود .مقام زن تنزل یافت وبصورت خدمتگار درآمد.

دراین دوران زن تقریباً از تمام حقوق انسانی خود محروم شده بود و درصورت ارتکاب کمترین گناه به‌جزای سنگین محکوم میگردیدند و حالانکه برای مردان و شوهران هر نوع استقلالیت‌میسربود،مثلاً :

مردان میتوانستند ازمیان اسیران جنگی همسران متعددی برای خود انتخاب نمایند و شوهران حق داشتند بیرحمانه زنان سابقهٔ خودرا از خانه بیرون سازند و از همه وحشتناکتر گاهی نیز بخاطرمرگ شوهر زنان رسمی‌وغیررسمی را زنده بگورقربانی میکردندتاهمرای‌اسپ و سلاح و اشیاء مورد علاقه متوفی بخاک سپرده شوند .

عبور از مادرسالاری به‌پدرسالاری یک دورهٔ طولانی را احتوانموده است. ازدواج درنظام مادرسالاری بصورت ماتری لوکال Matri local صورت میگرفت یعنی شوهر به‌طایفهٔ زن ملحق میگردید درحالیکه‌درنظام پدرسالاری برخلاف آن ازدواج بصورت پاتری لوکال Patri Local درآمد. یعنی دراین نوبت زن به طایفه مرد سکونت اختیار کرد.

نظام پدرسالاری توسط یکی از پیرمردان که بوسیلهٔ شورای خانوادگی انتخاب‌میگردد انتخاب میشود و اتخاذ هر نوع تصمیم عمده و اساسی باین شورا تعلق میگیرد تا اینکه افزایش حاصل بخشی کار، پیدایش مالکیت خصوصی و تراکم ما زاد بحران در روابط تولیدی اشتراکی ابتدائی را بوجود آورده وموجب تجزیهٔ نظام پدرسالاری میشود. زیرا دراین زمان پیشرفت نیروهای تولیدی، ورشد بهره زائی کاربرخی ازخانواده های بزرگ را درشرایطی قرارداده بود تابهترین قطعات زمین وگله های متعددو غلامان راتصاحب کند. و دیگران با ازدست دادن دامها و زمین های خود تاحد بردگی تنزل یابند. این وضع درنظام اشتراکی پدرسالاری تضادها یرابوجود آورد که درنتیجهٔ تناقضات میان نیروهای تولیدی جدید و روابط تولیدی قدیم را پدید آورد بدین‌ترتیب این‌دگرگونی‌های‌تولیدی،بالای صورتبندی‌های‌اجتماعی‌نیز تاثیروارد ساخت وسرانجام اقتصاد خصوصی راتحکیم نموده ونطفه های نابودی خودرا پرورش داد.

درتجزیهٔ نظام اشتراکی اولیه، تراکم مازاد ماحصل کارکه بعدازگسترش دارائی پدیدآمد، که‌درنتیجه، پول منحیث فلزات گوناگون ،صدفهای کم‌یاب ، وغیره‌جای دام، پوست ونمک راکه معیارارزش‌همگانی شده بودگرفت تااینکه بین طایفه‌ها و بین‌خانواده های نظام اشتراکی پدرسالاری یک طایفهٔ اختلاف ازنگاه ثروت بوجودآمد که‌باعث

استثمار بیرحمانه بیچارگان از جانب ثروتمندان گردید و این بحران در روابط تولیدی اشتراکی ابتدائی مقارن بزمانی بود که فرزندان ثروتمندان بعنوان نجیب زاده موضع گیری مشخص طبقاتی نمودند و بهمین جهت است که یکی از دانشمندان مینویسد: «ثروتمندان بعنوان نجیب زاده از دیگران ممتاز میگردند. تنها اینان هستند که از اصل و نسب خود یاد میکنند و بدان مغرورند و همواره از اجداد مشهور و غارتگر خود سخن میگویند، و بدین طریق بر ثروت آنها «نجابت» موروثی نیز افزوده میشود. در این زمان نجابت همواره با ثروت همراه است. در مراحل اول نظام اشتراکی اولیه استثمار انسان از انسان امکان نداشت، به همین دلیل در اثر زدوخوردهای طایفه‌ای برده هائی را که به اسارت میگرفتند، بیدرنگ میکشتند و گاهی نیز رئیس یک خانواده برای نیرومندی یک جامعه خود اسیر جنگی را بحیث عضوی از اعضأ طایفه قبول می‌کردند اما، با رشد و تکامل تولید و رشد مالکیت خصوصی اسیرهای جنگی و یا تهی دستانی را که بخاطر عدم تادیه وام به ثروتمندان که نیمه برده شده‌اند مجبور میگردند برای ادامهٔ حیات خویش کار کند، و از این بعد نیروی کار آنها به برده دارتعلق میگرفت. در صورتیکه برده داران نمیتوانستند از برده های خود بالخاصه از برده‌های کهن سال سودی ببرند آنها را میکشتند و باین ترتیب اختلاف ثروت باایجاد استثمار و تضاد پدیدهٔ منطقی آنزمان گردید و تولید اضافی زحمت کشان از این پس به رؤسای قبایل مشایخ و قدرتمندان طایفه تعلق میگرفت و درحقیقت پیدایش کاربردگان و استثمار بیرحمانه از آنها سرآغاز تجزیهٔ نظام پدرسالاری اشتراکی گردیده به‌سوی مرگ پرهیز ناپذیر خویش روان گردید.

بنیان گذاران جامعه شناسی علمی خاطر نشان میسازند که قهر و غلبه مانای هرجامعه کهنی است که آبستن جامعهٔ جدیدی است، در این دوران نه تنها بردگان بلکه اکثریتی

از افراد آزاد نیز که درفقر و تنگدستی حیات بسر می‌بردند ، پیوسته درمعرض برده‌شدن قرار داشتند .برای آنکه طبقهٔ تهیدستان وبردگان علیه سرکردگان و فرمانروایان قیام نکنند می‌بایست یک‌دستگاه جبر و ستم (دولت) باقدرت پدید می‌آمد تا منافع غارتگرانهٔ آنهاحفظ گردد. درآغاز این روبنارا اتحادیه‌های مخفی مردان تشکیل .و این اتحادیه به عنوان قوه‌قاهره‌اعضأخودرا حمایه و غیر قابل تجاوز (تابو Tabou)اعلام نموده و افراد غیرعضو را بیرحمانه چپاول و غارت می‌نمودند.رئیس این‌اتحادیه بصورت عموم ثروتمندترین فردجامعه بود ازطرف شورای ریش سفیدان نظام پدرسالاری انتخاب میشد و قدرت سیاسی آنرا ثروت آن تمثیل میداد . این‌اتحادیه مخفی به تدریج به‌اتحادیه های‌قبیله‌ای‌تغییر شکل‌داد که‌درحقیقت ابتدائی ترین شکل دولت بود . افزایش تدریجی قدرت اتحادیهٔ قبیله‌ای و رشد و نیرومندشدن دستگاه دولتی ، اتحادیهٔ فوق به‌نظام شاهی (استبدادی شرقی) تکامل یافت .درراس دولت پادشاه قرارگرفت که‌ازبین پرجمعیت ترین و نیرومند ترین قبیله برگزیده میشد، که‌درنتیجه انتقال قدرت موروثی‌میگشت و بخاطر دفاع ازمنافع ظالمانه و خود خواهانهٔ برده داران ارتش مزدوری‌تشکیل‌گردید ، دادگاههابوجودآمد.روحانیون،نگهبانان وسپاهیان استخدام گشت جنگهای غارتگرانه را براه انداختند تااینکه قلمرو فرمانروائی خودرا پیش ازپیش توسعه و استحکام داده و به تعداد خراجگذاران و برده‌های خویش بیافزایند.

هسته های اولیه فرهنگ در افغانستان

اشکال و علایمیکه بر دیوارهای هزارسم سمنگان کشف شده است شاهد زندهٔ دیگری میباشد که این منطقه را به کهن‌ترین دوران باستان ارتباط میدهد.

گرچه قدمت تاریخی این اشکال تاکنون هم بطور یقینی معلوم نشده است ولی از روی یک سلسله تحقیقات دقیق‌وعلمی مبنی‌برکشف‌مدنیت‌های کهن دراین منطقه وتأئید نظریات بعضی از باستانشناسان این تصور را بما میدهدکه: این‌اشکال ازجمله اشکال قبل تاریخ بوده وشایدهم درعهد نظام طایفه‌ای و در اواخر عصر کهن سنگی دیرین (۴۰-۱۲ هزارسال پیش ازمیلاد) ترسیم شده باشد.

ازدیدگاه هئیات باستانشناسان ایتالوی‌که برای اولین بارامتیاز بررسی وحفاری منطقه هزارسم را درافغانستان تحصیل نمود، شباهت بعضی ازاین تصاویر را به نقوش غارآلتامیرای اسپانیا(۱)، ایتالیا، سویس،ایرلند،ایران،اعراق‌ترکمنستان وحتی بعضاً هم بمصر ارتباط میدهند.

دراینصورت هرگاه حقیقت موضوع درچها رچوب ارتباطات فرهنگی انسانهای ما قبل تاریخ باثبات برسد درمورد ارزش علمی وقدمت تاریخی این اشکال میتوانیم

---

(۱)-درسال ۱۸۸۰ هنگامیکه «سینیورمارسیلودوسوتوالا »دراملاک خود درناحیه آلتامیرای درشمال هسپانیا، نخستین بارنقوشی بردیوارهٔ غاری که تا انروز درزیر خروارهای خاک پنهان بود کشف کرد. درآنجا نقش یك گاووحشی نظرشراجلب کرد، درتحقیقات بعدی ثابت گردیدکهٔ قدمت این نقش شانزده هزارسال‌پیش ازامروز بوده‌است ،ودرسالهای ۱۸۸۵و۱۸۹۷ مشابه‌آن درفرانسه نیز کشف گردید.

ادعا کنیم که‌محتوی‌ا ین نقا شی‌ها که گو اه بر تکامل قابل تو جه اندیشه های مجر دوتکامل زندگی معنوی و رشد نیرو های مؤلد بو میان ا بتدائی این منطقه میباشددرجهان بی‌نظیربوده و از هز اران سال قبل از یک مدنیت درخشان بر خو ردار بو ده‌است.

اما راجع به‌اینکه این مر دم که‌قبل ازآر یائی ها در این منا طق سکو نت داشتند که‌بُو د ؟بکدام زبان حرف می‌زده اند؟ ازچهٔ نژادی بو ده اند ؟ آیا از بو میان اصیل این‌منطقه بو دند و یاازجاه‌های دیگری آمده بو دند ؟ پا سخ درست این سو الات نیز در پر ده ابهام باقیمانده است فقط کاو ش های آیندهٔ دانشمندان و باستانشنا سان است که‌اسرار نخستین گامهای را که انسانهای ابتدائی در این مناطق بر داشته اندبدست آو رند .

و نیز این حقیقت به‌همگی ثابت‌است که تاریخ بشر با ظهو رانسان و جامعهٔ انسانی آغاز میگردد و آدمی هرگز نمیتو اند از درگیری با هنر بعنو ان پدیده‌ای و ابسته به«فرهنگ » خو درا بر کنار سازد . در مناطقیکه انسان و احدهای اشتر اکی‌او لیه را تشکیل داد ند نخستین نطفه‌های هنری‌نیز پدیدار گر دیده‌است، و لی این‌اجتما عات انسانی بر ای او لین بار در کجا صو رت گر فته‌است تاهنو ز هم رو شن نشده است و آنچه پدیده های هنری انسان های ماقبل تار یخ تاکنو ن کشف شده است زاده فعالیت ها ی هنری فو ری آنها شد ، بلکه نتیجهٔ‌یک رو ند طبیعی و طو لانی و درطی قرو ن متمادی بو ده و با استفادهٔ مداو م از ابز ارطبیعی بو جو د آمده است.

حقایقی‌که از اشکا ل هز ا رسم سمنگان بدست آمده ، گو اه بر این حقیقت اند که‌این منطقه کهن تر ین‌مکانی‌میبا شد ساکنان او لیهٔ آن بعد از پشت سر گذر اندن‌هز ار ان‌سال تجر بهٔ تار یخی‌شگفت‌انگیز ترین تمدن‌های‌جهان باستان را بو جو د آو ر ده‌اند .

هر گاه سو ابق تار یخی هز ارسم را باسایر کانو ن‌های تار یخی نظیر غا ر التامیر ای

هسپا نیا از روی ابزار های مکشوفه ایکه از این منطقه بدست آمده و مدنیت‌های باستانی‌ایکه بگر دونو احی آن کشف شده است ثابت میشود که نه تنها آلتا میرای هسپا نیا حتی بسا‌ازمراکز کهن باستانی به‌پای هزارسم نمیرسد. چنانچه کشفیا تیکه درقره‌کمر سمنگان ،آق‌کپرک بلخ ، درهٔ کوربدخشان صورت گرفت و بقایای‌فسیل انسانهایراکه هزاران سال قدمت‌تاریخی‌دارند ازهرکدام ازاین کانون های تاریخی‌بدست‌آمده‌است دلیل دیگری میباشد که این منطقه را درقطارکهن ترین مراکز باستانی قرارمیدهد، ازهمه مهمترکشف‌وموجودیت‌اسکلیت کودک ۸یا۹ سالهٔ نئاندتال درغار تشیک تاش جنوب ازبکستان درنزدیکی های دریای آمو که‌یکصد هزارسال‌عمردارد جهانیان را باین حقیقت متوجه ساخت که انسان دراین منطقه یعنی قسمت های شمالی سلسله جبال هندوکش وکناره های شمالی وجنوبی دریای آمو ازچه فاصلهٔ عظیمی زندگی راآغاز نموده است.

اماافسوس طوریکه لازم است تاکنون هم کاوشهای دقیق علمی و باستانشناسی‌صورت نگرفته و هسته‌های اولیهٔ فرهنگی ایکه درافغانستان ازاین منطقه بدست آمده کاروبررسی علمی نشده‌است ورنه بنابراعتراف هئیات باستانشناسان ایتالوی ده‌ها مراکز باستانی دیگر هم موجوداست که‌درصورت حفریات آنها میتواند روشنی تازه ای درخصوص‌تاریخ باستانی وفرهنگ کهن‌ما پرتوافگند

ازمطالعهٔ رابوربا ستانشناسان ایتالوی معلوم میشود که درهزارسم‌بقایای‌ساختمان های گوناگون راچه‌قبل تاریخ وچه بعد ازآن مشاهده نمود مثلاً دیوارهای‌بی‌پیرایهٔ قبل التاریخ، ساختمان های متعلق به‌دورهٔ بودائی ها یونان باختروکوشانیان،ساختمان‌ها کاشی کاریهاوانواع مخصوص گلدانها بارنگهای روشن و درخشان دوره‌های‌اسلامی راخیلی زیاد یادآوری نموده است درحقیقت این ساختمان‌ها نشان دهندهٔ تحولات اجتماعی،

اقتصادی و فرهنگی اقوام این مناطق در دورانهای مختلف تاریخ میباشد.

در اینجا باید خاطر نشان شود که شواهد و دلایلی موجود است که هنر نقاشی هزارسم در عهد نظام طایفه‌ای تحقق یافته است زیرا باستانشناسان و محققین ثابت کرده اند که انسان نئاندرتال از اینکه نه‌مغز آن باندازه کافی تکامل یافته بود و نه‌دستهایش در روند کار به مرحلهٔ عالی و رزیده‌شده بود از اینرو تصاویر اشیائی را که نئاندرتال‌ها درمغاره‌ها میکشید ندهیچگونه شباهتی به اصل اشیاء ندارد اما با رشد بهره زائی کار و پیشرفت نیروهای تولیدی ذهن انسان نیز تکامل یافت و توانست در بازآفرینی تصاویر اشیاء با پدیده‌های خاص پیرامون خویش دست بیک سلسله ابتکاراتی بزند و باترسیم صحنه های واقعی از شکار عناصر اولیهٔ اطلاعات علمی خود را درقالبهای خاص به‌نمایش درآورد .

درجامعهٔ اولیه اساس کتابت، بصورت خط تصویری (نوشتن باتصویر)صورت‌گرفته بود مثلاًبارسم‌نمودن‌اشکال‌مختلف حیوانات گوناگون رادرخاطر انسان ابتدائی زنده میساخت و این علامت هریک مفهوم علیحده ای میداد، اینها نقوشی بودند که‌پیدایش نخستین اشکال خط را بنیان گذاری نمودند.

آ.کاژدان از دانشمندان و محققین بزرگ اتحادشوروی که‌در این راه مطالعات شایان کسب کرده درجلداول تاریخ باستان‌چنین می‌نویسد :

«انسان‌های اولیه بارسم شکل اسپی ،پوشیده ازلکه‌ها، بیماری حیوانی‌سیاه‌زخم‌را می نمایاندند و این علایم نخستین خط تصویری نظام طایفه ای‌بوده است.»

درهزارسم نیز بارسم اشکال انسان، آهوی کوهی، گوزن های نر ، بزها، گذرگاهها و ترسیم تلک (دام) وعلایم گوناگونی که‌تاکنون شناخته نشده است اشکال ابتدائی کتابت بومیان این منطقه طرح ریزی‌شده است ،هرگاه ثابت شودکه قدامت تاریخی‌این

علایم بیشتر از خطوط تصویری سومر و بابل گردد شایدهم نخستین خط تصویری نظام طایفه برای نخستین بار در افغانستان در منطقه هزارسم سمنگان طرح ریزی شده باشد. چنانچه باارتباط این موضوع ویل دورانت مؤرخ امریکائی در جلد اول تاریخ تمدن مینویسد: خط نویسی در ابتدا نوعی هنر بود و هنوز هم در نزد مردم چین و جاپان بهمین صورت است؛ همان‌گونه هنگامی که مردم نمی توانستند برای بیان مقصود خود کلمات پیدا کنند دایماً به اشاره متوسل می‌شدند، همانگونه هم برای انتقال افکار خود بزمان و مکان بعید از تصویر استفاده میکردند هر کلمه و هر حرف که ما امروز از آن استفاده میکنیم، یکروزی درگذشته بصورت منظره و تصویر بوده چنانکه هم اکنون برای علامات تجارتی و علامات نمایندهٔ صورفلکی از چنین علایم استفاده میشود، فلهذا خواننده ارجمند میتوانند به مضمون حقیقی علایم گوناگون مغارهٔ هزارسم سمنگان که هزاران سال پیش رسامی شده است پی برد و به‌آن ارزش علمی و فرهنگی داد.

نخستین مفاهیم دینی در آسیای میانه و افغانستان

درمورد اینکه نخستین معتقدات مذهبی انسانهای اولیه درآسیای میانه و افغانستان چگونه بوده است؟ سوالی‌است مشکل ،پیچیده و مبهم. و این ابهام نه‌تنها مفاهیم‌دینی قبل‌ازتاریخ این مناطق را در بر میگیرد بلکه سایر قاره‌ها و مناطق جهان را نیزاحتوا مینماید.

اساساً نوشتن چنین مسایل خالی از نواقص و اشتباهات نبوده و اکثراً نارسا و مبتنی بر فرضیه و قیاس میباشد از همین لحاظ علم‌همیشه درچنین موارد خیلی‌ها با احتیاط و بادقت بیشتری پاسخ میدهد.

از دیدگاه پایه گذاران جامعه‌شناسی تاریخ دربین انسانهای اولیه تاعهد کهن سنگی میانین (احتمالاً یا یکصدهزارسال پیش ازمیلاد)هیچگونه‌معتقدات و پندارهای دینی وجود

نداشته است، زیرا تصورات انسان درآنزمان جز جمع آوری خوراک به چیز دیگری نمی چرخید. پرابلم های زندگی، انتخاب مسکن ، مقابله باجانوران وحشی ،شکار حیوانات سخت آدمی را مشغول ساخته بود .

انسان در انهنگام ازدرک قوانین عمومی طبیعی بی‌خبربود ، عوامل و عناصر طبیعی که موجب بروز رعد و برق ، سیل و توفان ، زلزله وآتش فشان ، حریق و قحطی ، سردی وگرمی، تاریکی و روشنائی و پدیده‌های دیگر تصورت مبهمی را پدید آورده بود. ترس ازمرگ و ترس ازجانوران وحشی و ظاهر شدن اشباح درخواب انسان را دراندیشه و شگفتی عجیبی فرو برده بود، تا این که این پندارهای شگفت انگیز و پدیدهٔ ترسناک به نیروی شگرفی در اندیشه های انسان ابتدائی رخنه نموده ودگرگونی ها ی در حیات روزمرهٔ اینها پدید آورد وسرانجام آدمی بنابه مقتضیات فکرناپخته و اندیشهٔ ابتدائی اش درشرایطی قرار گرفت تابرای تسخیر بلاهای طبیعی و دربندوآرام نگاه داشتن اینها دست به‌اعمال و افعال جادوگرانه و افسونکارانه بزند. همان بوداین معتقدات دراثر تکامل بعدی خودبه تمام طبیعت ارتباط پیداکرد و انسان‌ها نه‌تنهابه خود روح‌جداگانه ای قایل شد حتی تصور نمودند که جانوران،گیاهان،سنگ‌ها، جنگلات، رودخانه‌ها و اجسام سماوی نیز روح‌یانیروی اسرار آمیز دیگری داشته‌باشد و ادمی میتواند بابکاربستن شعایر موضوعه‌و مراسم‌دینی و خواندن ادعیه‌ودادن قربانی‌ها برطبیعت‌و نیروهای‌ما فوق طبیعی بالخاصه نیروهای ترسناک را تحت کنترول خود در آورد .

در حقیقت مجموعهٔ چنین پندارها نخستین مفاهیم دینی نظام طایفه ای‌را تشکیل‌میدهد . ازاینکه درابتداقبل ازهمه درکجا؟ وچه‌را مورد پرستش قرار داده است تا کنون نیز بشکل معمی باقیمانده است تنها عده‌ای از فرهنگ شناسان برآنند که: «درقدیمی ترین

مراسم مذهبی تمام انواع نخجیر ها تجسم میابند.»(۱)

بدین معنی شکارچیان هنگامیکه هر نوع حیوانی را شکارمینمودند وگیاهی راجمع اوری مینمودند ازجملهٔ جانوران یا گیاهان نوعی جانور و یا گیاه راانتخاب مینمودند که فرهنگ شناسان شیءمورد علاقه را توتم می‌نامند. بشرهای ابتدائی برعلاوهٔ اینکه توتمهای خودرا مورد پرستش قرار میدادندخود وطایفهٔ خود را بهآن ارتباط میدادند حتی درغذاهای خود انرا انتخاب مینمودند وانرا نسبت به غذا های دیگر ترجیح میدادند .

وازاین کار دو منظور داشتند یکی آنکه مراسم توتم‌خوری یک‌امری مقدس بود و دیگر آنکه‌گاهی نیز بخاطر هم‌کاسه شدن ونان ونمک خوردن دو قبیله یعنی صلح و آشتی دعوت‌های توتم خوری صورت میگرفت .

چنانکه تاکنون نیز مردم قبیله گالا Galla درحبشه ضمن تشریفات مذهبی ازگوشت ماهی مخصوص می خورند که انرامی‌پرستند وبعد ازصرف‌ماهی میگویند: هنگامیکه آنرامیخوریم احساس میکنیم که‌روح درماوارد میشود ونفوذ میکند ودر دعوت‌های عمومی خوبترین غذای خودرا ازاین ماهی انتخاب میکنند .

بگفته ویل دورانت انسانهای اولیه درادوار مختلف بنابر پیداوار محیط جغرافیائی شان از بزرگترین وقویترین جانداران تاحقیرترین انهارا مورد پرستش قرارداده‌اند چنانچه تاچند سال پیش نیز درمیان قبایل هندیان امریکائی‌شمالی،افریقا وقبیله دراویدی هندوستان وقبایل استرالیا انواع مختلف توتم یافت شده است که‌ظاهراً بایکدیگرهیچگونه رابطه ندارد. ویل‌دورانت ضمن نتیجه گیری درین زمینه می نویسد :

---

(۱)ـصفحه ۸۳ جلداول تاریخ باستان . آ. کاژدان

«توتم بمرور زمان ازجنبهٔ دینی خود خارج شده عنوان علامت خوشبختی یانظر قربالی پیدا کرده، یاهم چون علامت شیر و عقاب و ارد علامت پرچم‌های پارهٔ از دول گشته ، یامانندگو زن علامت جمعیت برادری شده، و این حیوانات بیز بان چون عقاب نازی نماینده استواری فیل مآبانه یا جنبش لجوجانهٔ بعضی از احزاب سیاسی گردیده‌است. اینکه درابتدای ظهور دین مسیح (ع) کبوتر و ماهی و بره حالت رمزی برای این دین داشته خود آثاری از توتم پرستی قدیمی بوده است «حتی حیوان بی‌قدر ومنزلتی چون خوک زمانی توتم یهود یان قدیم بشمارمیرفته است»(۱)

درآسیای‌میانه برای اولین بارنخستین مفاهیم دینی دراطراف گورهای نئاندرتالها تثبیت گردیده بموجب نظریهٔ آ.پ،اوکلادنیکوف درحدود یکصد هزارسال پیش توتم انسان نئاندرتال درقسمت‌های شمالی دریای آمو وجنوب ازبکستان بزکوهی بوده است، چنانکه درتابستان ۱۹۳۸ حفریاتیکه درغارتشک تاش تحت رهبری پ. اوکلادنیکوف صورت گرفت ضمن کشف اسکلیت بچه هشت یا ۹ ساله . هزاران ابزار سنگی اجاق‌های بزرگ واستخوانهای متعدد بکشف استخوان وشاخ‌های بزکوهی نیز مؤفق شدندکه ازلحاظ بررسی ایدیولوژی مذهبی ازمنهٔ اولیه درآسیای‌میانه دارای اهمیت بسیارمیبا شد، این کشف‌گواه‌براین حقیقت است‌که ده‌هاهزارسال قبل انسان نئاندرتال درآسیای میانه پیروآیین توتمیسم بوده واکثراً بزکوهی راسورد پرستش قرارمیداده است و هنگام دفن نئاندرتال بمنظورخوشنودنگاه داشتن نیای مشترک شان روح متوفاو تأمین آسایش زندگی‌پس ازمرگ‌مقداری ازگوشت‌حیوانی‌را که‌شکارکرده‌بودنددرقبرآنان‌میگذاشتن(۲)

(۱)صفحه۹۶ جلد اول کتاب تاریخ تمدن (مشرق زمین : گاهوارهٔ تمدن ،
(۲)صفحه۸۰ جلد اول تاریخ جهان‌باستان .

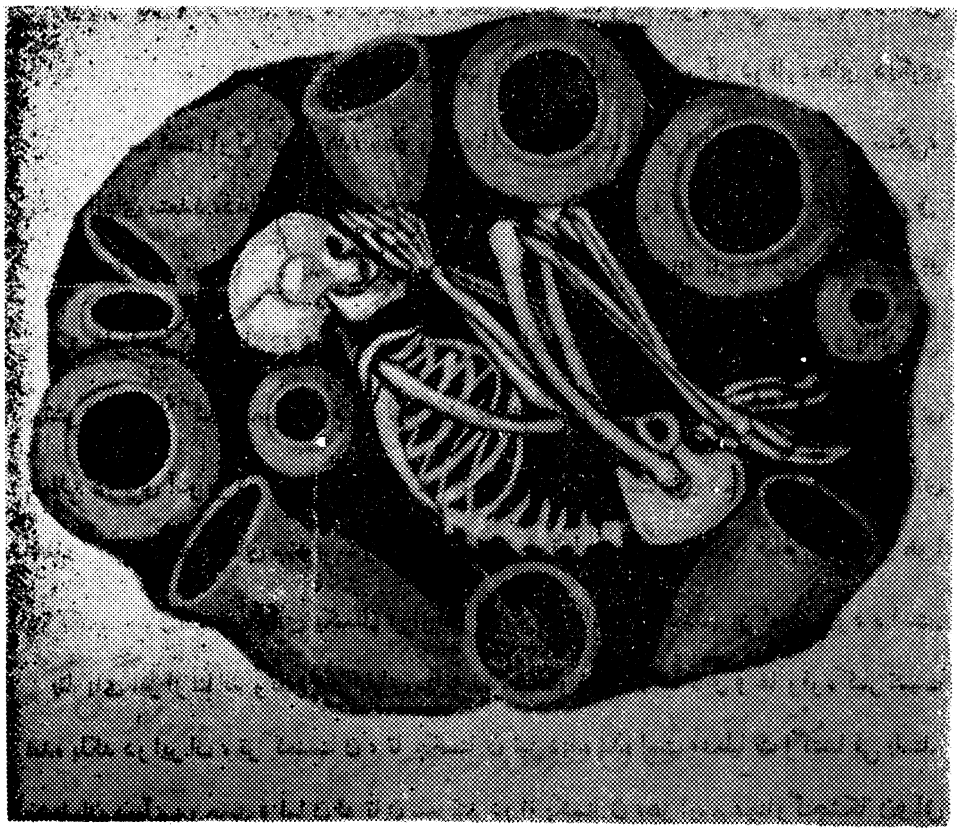

انسان های ابتدائی مردهٔ خود را بچنین شکل دفن میکردند

درافغانستان نیز تودههای فراوان استخوان حیوانات مخصوصاً بزکوهی وانسان و دیگر ابزارهای گوناگون که درجریان کاوشهای باستانشناسی ازقسمت هایشمالی سلسله جبال هندوکش ازقبیل غارقرهکمر سنگان، آق کپرک بلخ ودرهٔ کور بدخشان بدستآمد، وجوداولیهایتصورات مذهبیپرستش بزکوهی رادرنزدانسانهایابتدائی این منطقه گواهی میدهد.

بموجب نظریهٔ دا کتر کارلتون کون متخصص قبل‌التا ریخ امریکا ئی ابزار با شند گان اولیهٔ غارقره کمر رابا ابزار انسا نهای تیپ نئاندرتا ل که نظیر آن درقاره های دیگری نیز دیده شده است ارتبا ط میدهد، چطو ریکه از غا رتشیک تا ش ابزار های مختلف سنگی، استخوانهای متعدد ،ذغال و خا کستر بدست آمده است از غار قره کمر نیز مشابه به‌ابزارفو ق بدست آمده است بدون تر د ید میتوان اظها رنظر داد که زندگی نئا ندرتا لهای غا رتشیک تاش و غارقره کمر را که هر دو در دو جناح در یای آمو قرار دارند در یک‌زمان و یااندکی بیشتر و احتمالاً کمتر تعین کرد، چطو ریکه تو تم نئاندرتالهای‌غار تشیک‌تا ش و قسمت‌های شمالی در یای آمو بزکو هی بو ده شاید هم نئا ندرتا لهای‌قسمت‌های شمالی سلسله کوه های هندو کش و قسمت های جنو بی در یای آمو که از نگا ه مو قعیت جغرا فیائی و آب و هوا در یک ساحه و آب و هوای یکسان قرار دارند پیرو مفاهیم تو تمیسم بزکو هی بو ده است.

بقا یای ابزار نئا ندرتالها درآسیای میانه نه تنها در غار تشیک تاش و غا رقره کمر تثبیت شده بلکه درایر ان ، ترکمنستا ن ، تا جکستا ن نیز دیده شده است ،عملیا ت اکتشا فی باستا- نشناسان درآب رحمت و اما ن قو تا ن سمرقند درازبکستا ن ،هزارسم ،چنارگنجشکا نو آق کپر ک درافغانستان نیز دارای ارزش‌تا ریخی بز رگی بو ده اسنا د و مدارک گرانبهای بدست میدهد .چنا نکه لوی دو پری پرو فسو را نتر و پولوجی امریکا ئی با یک عده از همکارانش درجریا ن با ستا نشناسی خود د رچنارگنجشکان و لایت تخارکه درتا بستان ۱۹۶۶ صورت گرفت بکشف آنچنان ابزارومصا لح مادی مؤفق شدکه از آ نها میتوان خبر ها ئی در با ره حیا ت نئا ندرتا لها و مفا هیم دینی آنها بیرون کشید، بموجب نظریهٔ دو پری ابزار مکشوفه ایکه ازطبقهٔ چها رم درهٔ کو رکه درقسمت شما لی چنارگنجشکا ن

قرار دارد بدست آمده است مربوط به انسانهای نئاندرتال میداندو از همه مهمتر دا کتر انجل (ازمؤسسه سمت سن) استخوانهای مکشوفهٔ این محل را به استخوانهای غار تشیک تاش ارتباط داده استخوان بز کوهی و نئاندرتال را تائید مینماید .

این معتقدات (انسان های ابتدائی قسمت های شمال سلسله جبال هندو کش درنظام طایفه‌ای بز کوهی رامورد پرستش قرارمیدادند) باکشفیاتیکه درآق کپرک ولایت بلخ بعمل آمد تقریبا تائید گردید.

آق کپرک بفاصلهٔ پنجاه کیلومتری غرب قره کمر واقع بوده درجریان حفریات باستانشناسی ازاین محل بقایای فسیل شدهٔ بز کوهی و انسان را کشف کردند، خصوصیات ساختمان این استخوانها وطرز دفن آنها لوئی دوپری را وادارساخت تامفاهیم دینی ساکنان اولیهٔ این منطقه‌را (بز پرستی) بداند و دوپری درنتیجه گیری خود درخصوص این موضوع می‌نویسد : «کیش‌بز پرستی ازعصر حجرقدیم الی قرون حاضر قبل ازآین زردشتی درآسیای مرکزی عمومیت داشت.»

ازهمه مهمترمنابعی‌که، برای بررسی نخستین مفاهیم دینی مردمان این منطقه مبنی برپرستش وتوتم بزکوهی کمک شایانی مینماید ، اشکال شگفت انگیز هزارسم میباشد که‌درجریان کاوشهای باستانشناسی کشف شده است، گرچه درتصاویرفوق که‌هنر عصر کهن سنگی نوین را تمثیل میدهد (از ۴۰ هزارتا ۱۲ هزار پیش ازمیلاد) درجمله حیوانات دیگری نیز نشان داده شده است ولی دراین میان رسم بزکوهی دربین سایر حیوانات پیداوار این منطقه یک تجسم خاص دارد وبموجب نظریهٔ عده ای ازفرهنگ شناسان این‌تصاویرکه نظیرآن دربعضی ازمراکزقبل تاریخ جهان نیز دیده شده است دارای مضمون آداب جادوئی وسحری وسمبول تـوتمیک میبا شد چنانچه تصاویرغار

آلتامیر ای در اسپانیا که فرهنگ شناسان شاهکار هنری انسان کرو ما نیون میدانند نیز نشان دهندهٔ آداب جادو ئی و سحری بشمار می‌آو ردند .

پایه گذار ان جامعه شناسی تاریخی خاطر نشان میسازند که در آنهنگام انسان بر وی باو ر داشته است که باترسیم شکل یک جانو ر در پهلوی ا ینکه اندیشهٔ ابتدائی را برای ادامه زندگی مبنی بر تسلط شکار جانو ر رشدمی‌داده‌است حتی این تصاو یر را بحیث‌معرف و رسانندهٔ علایم رمزی و سمبو ل های تو تمیک قبول نمو ده و در جر یان شکار بهتر ین حامی‌و کمک دهنده می‌دانسته است، روی همین ملحوظ بو شمن ((Bouchman))ها ی افر یقا هنگامیکه می‌خو استند حیو انی را شکار نمایند درابتدا تصو یر ان حیو ان را طی‌یک مر اسم خاص بر روی یک دیوار و یازمین رسم مینمو دند و سپس‌چند تیررا بر روی آن پر تاب میکر دند و متعاقب آن به‌شکار حیو ان مطلوب می‌پر داختند . نقش ها ئی که بر دیو اره های غا ر آلتا میر ای اسپانیا تصویر نموده آنچه خراشیدگی ها یکه‌د روسط آنها دیده شده نیزشا هدزنده دیگری مبنی‌بر اصابت تیر هامیباشد و میتوانیم تا ئید قول برخی از انسان شناسان را بپذیریم : که مراسم‌مذهبی‌در ا صل با مسایل تولید ار تباط د اشته و هدفش این بو د ه است که‌از ، طر یق جادو گری، بر طبیعت‌اثر بگذار د (۱). هر گاه‌اگرتصاو یر یرا که بر دیو ار های هز ارسم کشف شده است بادید عمیق و نظر استـد لالـــی مو رد بر رسی قر ار دهیم باین حقیقت متو جه می‌شو یم که‌تمامی این تصاو یر حاوی صو رجانو ران

(۱) صفحه ۸٦ جلداو ل تار یخ باستان آ. کاژ دان

بوده جملگی ازمنشأ سحر و جادو اثر برداشته است و این حیوانا تیکه دردیواره ها.رسم شده رابطهٔ مستقیمی به پیداوار این مناطق دارد و آنچه نتیجه گیر یراکه میتوانیم بدست بیاوریم جز برای نیل به‌هدفهای عملی و شکارحیوانات بالخاصه بزکوهی نبوده است.

مثلاً بعضی از این تصاویر صحنه‌های واقعی ازشکار راتمثیل داده وچنان به نظر میرسد که‌چگونه بزکوهی باشاخهای دراز خود درشبکه تورگیرآمده است. و یابعضی دیگری ازاین تصاویر باواقع گرائی Realism شگفت انگیزی و بعضاً هم تخیلی رسامی شده و درآن دریائی را تجسم داده که درکنارهٔ راست آن بزکوهی چنان به نظر میرسد که نزدیک است درتلک گیر بیاید.

وگاهی نیز درتصاویر هزارسم خط السیر بزکوهی درگذرگاه دریا طوری نشان داده شده است که‌درحقیقت تسهیلات شکارتوتم بزکوهی را به‌ذهن‌انسان بدوی‌آنزمان درمحل و دقت معین القاء کرده و در حقیقت بانمایاندن این تصاویرعناصر اولیهٔ اطلاعات علمی خودرا درقالبهای خاص به نمایش درآورده است و اساساً به تماماً این پدیده ها ی هنری (نقاشی ، پیکرتراشی ، موسیقی ، رقص و غیره) که جنبهٔ معنوی دارند نه‌جنبهٔ مادی داشته و بخاطر رفع نیازمندی های زندگی روزمره بکاربرده شده‌است.و هم چنین نمونهٔ چنین رسم ها ازقبیل گله‌های نرگاو، بزکوهی وشکارچی ها دردرهٔ (زارت سای)ازبکستان کشف شده است‌مؤیدهمین نتیجه گیری‌بوده وپرستش بزکوهی‌را درآسیای میانه تائید میکند .

فصل چهارم

مدنیت های ماقبل تاریخ در افغانستان

اهمیت مدنیت مندیگک در قندهار

در کشور محبوب ماافغانستان ، آثاری از قلعه های قدیمی بچشم میخورد که در زمانهای کهن از استحکامات نظامی و یاشهری محسوب می‌شده‌اند. این قلعه‌ها اکثراً بالای تپه‌ها قرار گرفته که درعین حال بمثابه مرکز تجمع مردمان وقت بوده نمایشگر اوضاع و احوال و شرایط سیاسی و نظامی زمان‌های باستان بوده‌اند. ولی متأسفانه بساری از این قلعه‌ها و شهر های تاریخی صدمهٔ فراوان دیده است؛ گذشت زمان، عوامل جوی، قحطی‌ها جنگهای خونین محلی و حملات و هجوم بیگانگان اکثری این قلعه هایا بکلی بخاک یکسان ساخته است و یابشکل مخروبه درآورده‌است. ازآنجلمه میتوان ازمندیگک یادکرد، مندیگک تپه‌ایست به‌ارتفاع تقریباً (۳۱) مترمیان حوزهٔ دورود خانهٔ (ارغنداب)و

(هیرمند) خود نمائی میکند، این قلعه را که زمانی دستان هنرمند مردمی با فرهنگ در هزارهٔ سوم پیش از میلاد مسیح یعنی قبل از مهاجرت آریائی‌ها در بلخ و در اینجا اعمار نموده بود، حتی تا هزاران سال قبل از امروز نیز یکی از کانون های بزرگ نظامی شهری محسوب میگردید ولی امروز جز یک خرابه‌ای بیش نبوده و باوصف آن عظمت تاریخی خویش را حفظ نموده است.

مندیگک در مجاورت کوه شاه مقصود مربوط علاقهٔ کشک نخود و به فاصلهٔ پنجاه کیلو متری شمال غرب قندهار و به فاصلهٔ بیست میلی سرک قندهار ـ گرشک موقعیت داشته حفریات باستانشناسی آن از سال ۱۹۵۱ آغاز و در سال ۱۳۵۹ خاتمه پذیرفته است.

بعد از آنکه لوئی دوپری معاون پروفسور رشرشناسی اکادمی علوم ایالت پنسلوانیا و عضو اکادمی علوم امریکا که سابقهٔ ممتدی در کاوش‌های باستانشناسی در آسیای میانه دارد، وظیفه باستانشناسی خود را در «دیمراسی غندی» (نزدیک قندهار) در سال ۱۹۵۱ به پایهٔ تکمیل رسانید، ماری کاسل یک سلسله حفریات (۱۹۵۱ تا ۱۹۵۸) را باتفاق همکاران افغانی در «مندیگک» آغاز کرد؛ طوریکه لوئی دوپری در این زمینه گزارش داد: هر دو موضع (مندیگک و دیمراسی غندی) گویا مکمل یکدیگر میباشند، دیمراسی غندی در طول اکثر ادوار خود یک قریهٔ «خورد» نیمه‌ده نشین را نمایش میدهد و نیز یک مرکز اقتصادی انتقال کشت گندم وجود تربیهٔ بزوگوسفند و مواشی به‌آن توأم میباشد و از طرف دیگر مندیگک به‌گامهای آهسته و متین از یک قریهٔ زراعتی کوچک نیمه‌ده نشینی به‌حیات شهری انکشاف کرده و این شهر گدام بزرگ غله بوده به‌احتمال میتوان گفت که باتمدن وادی اندوس ارتباط داشته است.

تا زمانیکه کاوشهای باستانشناسی در اینجا صورت نگرفته بود کسی هرگز گمان

نمیکرد که کانون های باستانی در این مناطق موجود باشد، ولی بعد از آنکه باستانشناسان مشغول مطالعات جغرافیائی و جستجو و بررسی حفریات بود به‌منطقه دیمراسی غوندی به‌نمونه های ازسفالهای سطحی برخورد کرد وجود سفالهای پراگند مورد توجه باستانشناسان قرارگرفت و بعد ازحفریات باستانشناسی در دیمراسی غوندی‌و مندیگک درنتیجه به‌کشف تمدنهای قبل از تاریخ هزارهٔ سوم و دوم پیش ازمیلاد توفیق یافت. درنتیجه درمندیگک‌پانزده‌طبقه آبادی دوره‌های مختلف یکی بعد دیگری کشف گردید.

طبق گزارش احمدعلی کهزاد :«۳۱متر ارتفاع تپهٔ مندیگک درحقیقت‌از تراکم آبادی های مختلف پانزده گانه ئی صورت گرفته است که درطی سه‌هزار سال پیش از میلاد مسیح یکی روی دیگرآبادشده است بدین حساب درطی سه‌هزارسال ۱۳ طبقه‌آبادی یکی روی دیگر در دوره‌های جداگانه بمیان آمده و ازدو هزارسال باینطرف تپهٔمذکور متروک مانده بعبارت دیگر درتمام دورهٔ تاریخ اسلامی افغانستان تپهٔمذکور غیر مسکون افتاده حتی ششصدسال قبل از اسلام زندگانی دران تپه رخت برچیده است و دوام آبادی های آن‌همه مربوطبه۳ هزارسال پیش ازمیلاد مسیح میباشد.

بنابرعقیدهٔ برخی ازمحققین‌و مؤرخان سقوط مندیگک شاید ذریعهٔ هجوم اقوام‌آریائی‌ها صورت گرفته باشد و در اینمورد میرمن کرو گلووادانشمند اتحاد شوروی درگزارش خویش مینویسد:«درآغاز دو هزار قبل ازمیلاد طورقطعی دورهٔ سقوط کلتور مندیگک شمرده میشود و باستانشناسان گویندکه اینها مورد حملهٔ باشندگان فرغانهٔ ازبکستان واقع‌شده خواهند بود و دراین اوقات باشندگان فرغانه بنام اقوام «چوستی» یادمیشدند. ممکن این نظریه درآینده تصدیق گردد. امادرحال حاضر کلتور چوستی‌ها به اوقات بعد تر تعلق میگیرد وآن عبارت ازدورهٔ اخیر دو هزارسال قبل‌ازمیلادمیباشد.

سقوط یااضمحلال مند یگك باآن دو ره تصادف میکند که شهر های سند و هر پهو پنجاب و حصارو شاه تپه درایر ان و سواضع بود و باش بزرگ جنوب ترکمنستان تپهٔ نمازگاه تپهٔآلتین وغیره روی‌بهسقوط واضمحلال‌گذر انده‌اندممکن است که‌این واقعه مربوطه به‌هجرت‌و سکونت آریائی ها در هندوستان باشد و برای روشن کردن این موضوع باید حفریات بیشتری درین ولایات و درنوبت اول درافغانستان صورت بگیرد .(۱)

بموجب نظریهٔ برخی ازمؤرخان آریانا ویجه یعنی مرکز اولی بودو باش آریائی که درابتدامهاجرت‌ازآنجابنابریک‌سلسله ملحوظات اقتصادی ویامریضی ویایخچالهاو سردی فوق العاده هواصورت گرفته همین فرغانه امروزی که‌درجمهوری سوسیالیستی ازبکستان شوروی قراردارد میباشد، شاید هم آریائی هاهمین اقوام چوستی فرغانه باشند که بعد ها تغیرنام داده باشد.

آثاری که جسته وگریخته ازخلال نوشته‌های باستانشناسان ومؤرخان بدست‌می‌آید، روشنگرآنست که مدنیت های کهنی که درکناره‌های رودهای بزرگ آسیای میانه‌قرار دارد بشمول مدنیت مند یگك و پنجوائی وسیستان هزاران سال پیش زندگی غارنشینی وشکارراترك داده به‌گله داری و کشاورزی مشغول شدند واین نتیجهٔ آنست‌که از تمام حفریات باستانشناسی ازکانون های کهن باستان بعمل آمده گرفته میشود وتماسی این قرارگاه‌های کهن انسانی چون کتاب زنده‌ای ازتاریخ دروازهٔچندین هزارسال تاریخ را بر روی تماشا گرمیگشاید.

---

(۱)-صفحه‌م۱۰ شماره (۲۷۰) آریانا نویسندگان :میرمن کروگلووا ، ښاغلی بادیر ، ښاغلی ساریا یندی.

مهمترین مسله‌ای که‌برای اکثری از باشندگان مند یگک وجود داشت موجودیت علفچر های وسیع به‌اطراف دورونزدیک شان بوده بخاطر چراندان دام‌های‌شان فوق‌العاده مساعدبود و دایم از نظر تقویم زمانی درحرکت بودند و تنها درفصل های‌زمستان پس عودت مینمود.

احمدعلی کهزاد مؤرخ افغانستان درگزارش خویش با ارتباط این موضوع مینویسد: «در بدو امر تعجب آور است چطور چنین تپهٔ مندیگک دورازراه های تجارتی و در نقطه‌ای که از نظر عمرانی و شهر سازی مساعد نیست واقع شده است؟ ولی‌اگرموضوع مهاجرت‌های موسمی و حرکت قبایل کوچی مدنظرگرفته شود ثابت میشود که درگردونواحی تپهٔ مذکور شامگاهان غژدی های سیاه به‌تعداد زیاد بر پامیشود و فرداصبح باحرکت قبیله اثری ازآن‌هاباقی نمی‌ماند.

پس شبهه‌ای نیست که اینجایکی از راه های عنعنوی قبایل کوچی که‌ازمعبرکاروان رو میگذاشت و شواهد آبادی‌ها قدیمهٔ دیگر، مانند این تپهٔ درحوزهٔ هیرمند این‌مفکوره راثابت می‌سازد، مردمان کوچی که خود وحیوانات ایشان به‌آب وعلف،چراگاه احتیاج مبرم داشتند درمیان کوه‌ها وجلگه ها دایم درحرکت بوده و درین حدود همیشه‌رفت وآمد داشتند.

بنابر تحقیقات‌باستانشناسان، باشندگان این‌ناحیه درپهلوی‌اینکه به‌گله‌داری مصروف بودند به‌زراعت نیز اشتغال داشتند، قراین نشان میدهد هنگامیکه آریائی‌ها واردابن

(۱)صفحه ۳۹ کتاب «انسان خودرا میسازد» نوشته گوردن‌چایلد-ترجمهٔ‌احمد کریمی حکاک ومحمد هل‌اتائی

سر زمین شد ه اند، در اکثری از کناره های دریای هر یرو دو هیر مند مخصو صاً نز دیکی های مندیگک که فو ق العاده حاصل خیز بو د مستقر گر دیدند، بقو ل و او یلوف (Vavilov) «شک نیست نخستین مرکز رو یش گندم در افغانستان باشد.» باارتباط این مو ضوع در کتاب «انسان خو د را میسازد » چنین نو شته شده است: «ممکن است تقسیم بندی نو احی رو یش، بنابه تر تیب کنو نی گمراه کننده باشد. شرایط اقلیمی اززمان آغاز کشت، دستخو ش دگرگو نیهای شدیدگشته و جغرافیای گیاهی بستگی به شرایط اقلیمی دارد و او یلوف به استناد قر این گو ناگون، افغانستان و شمال باختری را مرا کز اصلی رو یش گندم می داند، به هر صو رت گندم نخستین گیاه از تیرهٔ گندم های کو چک و کم مایه ای است که در دو رانهای ماقبل تاریخ درسر تاسر ا رو پای مر کزی کاشته می شده و هنو ز هم در آسیای صغیر می رو ید.»(۱)

تحقیقاتیکه سر من کر و گلو و ا ، بناغلی بادیر و بناغلی سار یابندی در زمینهٔ ارتباط کلتور قدیم افغانستان باآسیای و سطی مبذو ل داشته اند ذیلاً گز ارش داده است: «در حدو د ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد ده نشین اقو ام کو چی در افغانستان که خیلی ها یک مر حلهٔ قدیمی محسو ب میگر ددبه و جو د آمده و در این و قت مر دم افغانستان به ز راعت اقدام کر ده اندو مو ضع بو د و باش زمین کار ان قدیم افغانستان و بلو چستان بو د مثلاً قریهٔ گل مهد قر یب کو یته مندیگک و مانجه درنز دیک قندهار ...و نیز درشمال افغانستان زمین های حا صل خیز ز راعتی و جو د داشته و به بسیار خو بی باشندگان ایام باستان این مو اضع می تو انستند که به ز راعت مشغو ل بشو ند، در این جاه بطو ر نهائی این مو ضو ع را در میان آو ر ده میتو انیم

(۱)-صفحه ۹۳ کتاب «انسان خو د را میسازد .»

زمین هایکه درشمال هندو کش و دریای آمو واقع است از هرحیث زمین های حاصل خیزی محسوب میگردد که در دوره یونانیان به کثرت ازآن استفاده بعمل می آمد ممکن است این تفاوت فاحش که در ادوار قدیمه به ملاحظه رسیده است زادهٔ یک چیزی باشد که آن هم مربوط به امور حفریاتی است که خیلی بطی است و از حیث باستانشناسی مناطق شمال افغانستان خوب تدقیق نشده است. گمان اغلب باید کرده شود که درهمین مناطق باید یادگارهای زمین کاران خیلی قدیم را که دارای تاریخ های از ۶ الی ۴ هزار سال پیش از میلاد باشد کشف خواهد شد و از این مناطق اهالی زارع به جنوب افغانستان به طرز اساسی به مندیگك و مانجه جاگزین گردیده باشند.»(۱)

باوصف اینکه درشرایط نوین اراضی زراعتی در مندیگك کمتراست و مقدار کمی هم که موجود است از آب کاریز استفاده میشود ولی باستانشناسان عقیده دارند که در زمان های کهن زمین های زراعتی این منطقه از آب رودخانه آبیاری میشده است.

کاوشگران در جریان حفریات بکشف انبار غله نیز موفق شده است و این خود گواه است که در زمانهای سابق مندیگك یکی از کانونهای بزرگ آسیای میانه محسوب میشده است و وقر این نشان میدهد که انبار خانه مندیگك با انبار خانه های رپار و حوزه اندوس درسند کشف شده قرابت کامل دارد.

هنر معماری ایکه درآبادی این منطقه مخصوصاً قلعهٔ مندیگك بکار رفته خود دارای ویژه گی اصالت طرح و سادگی بوده و تپهٔ مندیگك شاید هم یکی از استحکامات عسکری آنزمان بوده است، قلعهٔ مندیگك معهٔ بعضی از ملحقات عبادتخانه هایش چون هارپاو مو

(۱) -صفحه ۱۰۳ شمارهٔ ۲۷۰ مجلهٔ آریانا

ـهنجو دارو ازعظمت خاص معماری دیرینهٔ باشندگان این مناطق برخوردار بوده است. طرز ساختمان اکثری‌این‌منازل پخسه‌ئی بوده وسپس درطبقه های فوقانی آن از خشت‌های خام نیز استفاده شده است و این معماری‌هاشناسنامهٔ معتبر ساکنان این مرزوبوم‌را از دورترین ازمنهٔ تاریخ تمثیل میدهد و تمام این‌ساختمانها به‌سوازات‌مرحلهٔ اول‌کشاورزی وشکارورزی و دامداری اعمارگردیده است ولی باستانشناسان درمورد چگونگی ساختمان و استعمال این قلعه، تعبیر و تحولیکه‌درحیات غارنشینی و تکامل خانه سازی مردمان‌این منطقه پدیدآمده توضیحات مفصل نداده است.

پیشه‌ورانی که‌نقش سفالینه‌ها را هزاران سال پیش ازامروز در هندیگک ابداع کردند، هم از هنر و استعداد پشیرفته ای برخوردار بودند. «ظروف سفالی»درطبقات اولی ساده و ابتدائی بوده بعد رقی محسوسی احساس میشود وظروف تیکری قشنگ ترمیشود و به تدریج بهتر شده میرود تاظروف گلی منقوش ظاهر میگردد واشکال حیوانات و پرندگان وگلها ازقبیل قوچ‌باشاخ‌های بلند وکبک‌زرین یافیل‌مرغ بابرگ‌های عشقه پیچان روی جام های پایه دار پدیدارمیشود، ظروف گلی منقوش ازطبقه هشتم به‌بعد کثرت پیدامیکند به‌نحوی‌که تعداد آن درطبقه نهم خیلی زیادمیشود و این ظروف‌باظروف مکشوفه ازکویته مشابهت بهم می‌رساندند.(۱)

عقایددینی این مردمان نیزوجه مشابهتی بسیاربامردم دیگر و اقوام دیگروگروه‌ها وجوامعی دیگرازقبیل ترکمنستان داشته‌که قبل ازتاریخ می‌زیسته اند، تصورات‌اینها نسبت به‌مرگ فوق‌العاده مبهم بود، درابتدابین دنیای واقعی و دنیای دیگرجدائی قایل نبودند، ترس ازمردگان بعدها و بتدریج براثر تلقین مراسم مذهبی بوجود آمد. هدف این مراسم آرام کردن مردگان وحمایه زنده ها دربرابرآنان بود.

(۱)ـصفحه(۳۱)افغانستان درپرتوتاریخ تالیف احمدعلی کهزاد

اکنون آگاهی های بیشترین مادر بارهٔ عقاید دینی مردمان مندیگک از یافته های حاصل میشود که از قبور بدست آمده است. صورت دفن کردن و ساختمان های قبر های مندیگک و جنوب ترکمنستان خیلی تعجب آور است: «این مقبره ها دارای گنبد بوده که از خشت ساخته شده در آن طور مجموعی مردگان خود هارا دفن میکردند در زمان حاضر در تمام سرزمین های باستانی آسیا قبرستان جنوب ترکمنستان و مندیگک شهرت دارد که در آن بطور مجموعی مردگان را در مقبرهٔ مشترک دفن میکردند باید در نظر داشت که یک نوع بودن دفن مردگان یك دلیل محکم اشتراک کلتوری تاریخی در بین مردمان خیلی قدیم یک ارتباط نزدیک را شها دت قوی میدهد.»(۱)

گورهایکه درسیالک و کاشان ایران و جاه‌های دیگر کشف شده، نشان میدهد که مرده‌را به‌طرز جمع شده‌گی درگور دفن میکرده اند. اما این گورها خارج از محل زندگی نبوده‌است. بلکه درهمان مکان‌ها، اطاق‌ها، کف‌غارها و جاهای بوده است که‌زندگی میکرده‌اند و باشندگان این مناطق گمان میکردند که‌همین نزدیکی کافی‌است که‌روح‌میت درخور اک خانواده شرکت جوید. چون‌انسانهای آنزمان نیز معتقد بودکه پس ازمرگ به‌همان وجه که درروی زمین زندگی میکرده خواهد زیست برای راحت متوفی خوردنی های‌جامد ومایع را دردسترس او میگذاشتند.» (۲)

---

(۱)-صفحه (۱۰۳)شماره ۲۷۰مجلهٔ آریانا.

(۲)-صفحه ۴۷ جلد اول تاریخ تحولات اجتماعی ایران - مرتضی راوندی

گلدان بانقش‌نو به‌رنگ سیاه که از حفریات در مندیگک بدست آمده است .قدمت تاریخی آن ۲۳۵۰ پ.م‌میباشد.

اما بعدها پندار ها، افکار و عقاید دیگر به‌وجود آمد که‌به موجب آنها مردگان را درجای گاه زندگی زندگان‌به گور نمیگردند، و شایدهم این موارد ترس ازمردگان بود که‌به تدریج ریشه میگرفت. پس بر این مبنا به‌انباشتن گور ها مردگان خود از وسایل زندگی و خوراک پر داختند.

شاید چنان که در بسیاری ازمناطق جهان کهن چون بابل، چین و مصر و جاهای‌دیگر معمول‌بوده‌است .

این ساکنان قدیمی مندیگک و فلات ایران «سر ده‌را به‌همراه لوازمی به خاک میکرده اند، درگور به‌همراه سرده علاوه برخوراک ،پوشاک جنگ ابزار، ادوات و ادوات پیشهٔ او را نیز دفن میکردند. سردگان De-Morgan درضمن حفاری های اطراف تالش قبوری یافت که درآن ها چندین اسکلیت‌یافت میشد وآشکار بود که جسد رئیس خانواده یی را به‌همراه نزدیکان بلافصل اش دفن کرده‌اند، درشهر او رازنقاط بین‌النهرین گوری پیداشد که‌در آن هفتاد وچهار تن‌مرد ه‌رادفن‌کرده بودند. دربصرکنیزان‌زن مورد علاقه و غلامان فراعنه را باجسد فرعون متوفادفن میکرده اند. درچین گاه متجاوز ازصدتن را باخاقان متوفی زنده بگورمی‌نمودند .شاید هم دفن‌سرده های‌متعددرا دریک قبر مندیگک باسناطق همجوارارتباط مشترک داشته باشند»(۱)

درطی هزاران سالی‌که ازعمر باشندگان منطقهٔ مندیگک قندهارگذشت پیشرفتهای فنی‌بی سابقه ای نصیب آنان شد. باستانشناسان درجریان حفریات به‌ابزارهای بسیار بسیط سنگی ،ظروف سفالی، ظروف سفالی منقوش و ملون باتصاویر حیوانات و پرندگان(مخصوص دوره‌های ماقبل تاریخ) ،پیکان‌های سنگی ،پیکان‌های سه‌پهلوی مفرغی، گلوله‌های‌گل مخصوص‌نهادن به‌فلخمان، انواع مختلف استخوانهای حیوانات را بدست آورده است و هم چنان مجسمه‌های کوچک حیوانات و مجسمهٔ هیکل زنانه، درگردن یکی ازاین مجسمه‌ها گلوبندی‌است و درزنجیره ایکه میان دوسینهٔ او آویزان دیده میشود .

هریک‌ازاین‌ابزار هامربوطبه‌دشوارترین‌بخش‌های‌منبع‌شناسی عهد باستان میباشد و در تحقیقات آینده چون اشیای‌زرین باستانی ارزش خواهد داشت و باکمک اینها میتوانیم تاریخ‌گذشتهٔ خودرا وسیعاً تدقیق و بررسی نمایم.

(۱)-صفحه (۱۲)- دین‌های قدیم ایران -ها شم رضی

بموجب نظریهٔ آ. کاژدان محقق و دانشمند بزرگ شوروی مجسمهٔ زنانه ایکه (نظیر مند یگک) بدست آمده شاید گوشه ای از مفاهیم مذهبی و یا خصوصیات تکامل اجتماعی مردمان این منطقه راتمثیل کندآ. کاژدان در این زمینه مینویسد: «ازپیکره های کوچک زنان عصر کهن سنگی نوین که در اروپا و جنوب سیبری بدست آمده چنین برمی آید که اعتقاد به فضایل جادوگری زن ازهمان عصر وجود داشته است، این پیکره های کوچک درعین حال که نشان میدهند جادوگری بزنان اختصاص داشته گواه برپرستش جده بعنوان بنیان گزار طایفه است.» (۱)

و همچنان مجسمه های کوچکی از گل رس که پیکر حیوانات رانشان میدهد ازمندیگک بدست آمده بااشیاء مکشوف در بین النهرین و شبه جزیرهٔ انا تولی و«تل ابلیس»نزدیک شهر کرمان که ساختمان آنها بیک سایز میباشد شباهت زیاد دارند و این شباهت گویای ارتباط فرهنگی ئی میباشد که در زمانهای بس کهن باهم نزدیکی داشته است.و اکثری این مجسمه های کوچک «گاوماده» که مظهر باروری میباشد (۲) هم بدست آمده است.

خلاصه آنچه ابزار باستانشناسی ایکه ازمند یگک بدست آمده است نمودار وجود روابط ممتد و کهن فرهنگی بابسیاری از قسمت های ایران باستان ،بین النهرین، کرانه های غربی دریای خزر بلوچستان مدنیت های سند (موهنجو داروو هاراپا) مدنیت های کهن جمهوری های سوسیالیستی شوروی ازبکستان ،تاجکستان ،ترکمنستان و قرغزستان میباشد.

---

(۱)-صفحه ۸۴ جلد اول تاریخ جهان باستان .

(۲)-صفحه ۵۰ شماره ۱۲۶ هنر و مردم

مدنیت سیستان

سیستان که در دوران « هخامنشیان »زرنگای در دوران ساسانیان «سگستان»و در دوران اسلام «سجستان یاسیستان و نیمروز »نامیده شده است ، بخاطر شادابی و زمین های حاصل خیز آن بنام های «درهٔ نیل ا فغانستان، مصر ثانی ،گدام آسیاو سرزمین توانگران» نیز یاد شده است . (۱)

سیستان منطقه ایست عظیم و تاریخی که شعرأ و نویسندگان قدیم اکثراً ازآن یادکرده اند ازجمله یکی ازاشعاریکه شاعران معلوم نیست و شاید هم ازمحمد اعظم سیستانی باشد درصفحه (۱۴) شماره (۲۷۴) مجلهٔ آریانا ذیلاً سروده شده است :

آنجاکه دشت های وسیع و پهناوری وجود دارد .
آنجا که جز تپه و پشته های ریگی کوهی به نظر نمی رسد .
آنجا که شن ها راه میروند .
آنجا که باد محشر میکند .
آنجاکه فقطه دو موسم دارد .
آنجا که زمینش پیوسته فرومیرود ؟
آنجا سیستان سرزمین شگفتی ها است .
آنجا ست که رود خانه های بزرگی میخروشد وآبهای یکصدو بیست هزار میل مربع زمین روی خاك هفت هزار میل مربعی آن جاری میگردد .

لارد کرزن نایب السلطنهٔ هند برتانوی امپریالستی وقتی ازسیستان عبور میکرد ،

(۱) - صفحه ۱۰ شمارهٔ (۲۷۰) مجلهٔ آریانا .

از مشاهدهٔ این همه آثار و بقایای تاریخی‌درین سرزمین‌بحیرت افتادشد و با شگفتی راجع به آن نوشت :

« هیچ نقطای‌در افغانستان مانند سیستان از هوی و هوس‌انسانی صدمه‌ند یده است زیرا درهیچ جای دیگر نمیتوان دریک همچو محوطه‌کوچك این همه خرابه های شهر وقریه یافت . (۱)

بموجب ارقامیکه درقسمت خراج سیستان توضیح شده : «خراج سیستان درزمان ملك اعظم ملك قطب الدین ثالث که در عهد اوسیرزا شاه رخ بندها را خراب نمود وسیستان‌راخراب ساخت ،مبلغ ۸۵۱۲۰۰۰ درم بودکه هردرم یك مثقال نقره است. (۲) واین ارقام نشانه هنده عوایدملی و رشد اقتصادی مردمان سیستان میباشد .

در قلمرو سیستان «شهرسوخته» یکی ازشهرهای مشهور و پرجمعیت زمان خود محسوب می شده است . وقدامت آثار مکشوف در شهر سوختهٔ سیستان درنتیجهٔ آزمایش های دقیق بطریقهٔ رادیوکاربن نشان داده است که دراین مکان تاریخی ۵۰۰۰سال پیش مردمی مستقروشهر نشین شده اند که از فرهنگ و کلتور پیشرفته ای برخوردار بوده اند .

«شهرسوخته »بطوریکه‌از اسم آن پیدا است شهری است که روشن نیست درنتیجه، چه حادثه ای سوخته وبصورت ویرانه ای درآمده است .

کشفیات «سوخته» بوسیلهٔ باستانشناس معروف ایتالیائی «پروفیسورتوزی » انجام گرفته است .

---

(۱) -صفحه ۳۹۲ شماره ۲۶۶ آریانا مضمون ازمحمد اعظم سیستانی .

(۲)- صفحه ۴۸ کتاب تاریخ سیستان که مؤلف آن معلوم نیست .

باستانشناس ایتالیائی پس ازحفریات از «شهر سوخته» باین واقعیت پی بردند که: روی شهر «سوخته» را پوسته ای بضخامت ۲۰ سانتی‌متر پوشانده بود ، این پوشش موجب شده بود که در حدود ۳۰۰۰سال‌پیش‌ویرانه های‌این شهر قدیمی زیرخاك‌دست نخورده باقی بماند .ولی مردم این محل درعرض این مدت درازفراموش نکرده بودند که این تپه‌باقیمانده ای ازتمدن پیشرفته‌ای است‌که درنتیجهٔ آتش سوزی ازبین‌رفته‌است واز پدربه پسر آنرا تحت نام«شهر سوخته» میشناختند .

نویسنده‌مضمون داکترعیسی بهنام درنتیجه گیری خویش می نویسد: «دهانهٔ رود هلمند درسیستان درحدود پنجهزار سال پیش یکی از آباد ترین‌منطقه های‌خاورمیانه بوده است . (۱)

داکتربهنام‌درمورد چگونگی موقعیت این شهر درمسیر رود هلمند می‌نویسد :

«کاوش های اخیرنشان داد که بلندی ویرانه های این شهر به ۷متراز کف‌جلگه میرسد . رود هلمند همانطوریکه در«شهداد» اتفاق افتاده بود مسیرخودرا عوض‌کرد. وناچارساکنان این ناحیه نیزتغیر مسکن دادند ، وحیوانات وپرندگان‌نیز آن ناحیه را ترك کردند وآن را به دست باد وریگ و نمك بیابان سپر دند ، وهمین‌امر موجب شد که ما امروز مؤفق شده ایم ، به‌راز زندگی انسان‌های پنجهزار سال پیش درزیراین پوشش خاکی‌دست یابیم ،همان طورکه تمدن پیشرفته ء مصرقرن ها درزیر خاك دست نخورده پنهان ماندتا امروز باستانشناسان پرده از اسراران برداشتند . (۲)

---

(۱)- صفحه ۲شماره ۱۲۶ مجلهٔ هنرومردم .

(۲) - صفحه ۲ شماره ۱۲۶ مجلهٔ هنرومردم .

مسئله‌مهم این است وقتیکه نزدباستانشناسان‌تثبیت میگردد که مردمان این ناحیه‌مدت پنجهزار سال قبل از امروز از یك مدنیت پیشرفته یی برخوداربوده اند . در اینجا سوالی پدیدمی آید که پس‌این مردمان ازچه قوم ونژادی‌بوده اند ؟ هرگاه تصورشود که باشندگان این مناطق انهم پنجهزار سال قبل شاخه ای از آریائی ها بوده است صحت این مسله‌منطقاًدرست نیست زیرا اکثرازمحققانوباستانشناسان و مورخان عقیده دارند که دراوایل ۱۵۰۰ الی ۲۰۰۰ سال‌پیش ازمیلاد بخاطریك سلسله عوامل گوناگون (تحولات اقتصادی واجتماعی ،کمبود علفچر، شایدهم بخاطرسرماو یخبندان شدید ویا بخاطر ملخ وخشك سالی واز دیاد نفوس وشایدهم براثرفشار اقوام دیگرآریائی‌ها مهاجرت پرداختند ازاینکه آریائی هابرای اولین بارازکجاو ازچه نقطه ای به مهاجرت آغاز نمودند هنوز بین محققین اختلاف نظرموجود است ولی قراین ودلایل برای کشف‌برای‌این‌حقیقت وجوددارند. این‌قوم به یقین درزمینی‌ساکن بوده‌اند که‌آب وهوای بری داشته است، وچنانکه پیداست دو یاسه فصل را بیشتر ندیده بوده ونداشته‌اند . سرپرسی سایکس در اینباره مینویسد: درداستانهای ویژه‌ای خود (وندیداد) به‌یك منزل ازدست داده (ایران ویج) یعنی مرکز اصلی آریائی ها اشاره کرده اند چون بعلت سرما مجبور به مهاجرت ازآنجا شده اند به «سوغده» و«سورو» رفته اند (که‌اینك اولی « بخارا » ودومی «مرو» خوانده میشود .) . سپس ، بواسطه‌ی ملخ، و دشمنان مجبورشده اند سوغده راترك کنندو به «باخدی » کشوربلند رایت بروند.(باخدی، بعدها بلخ نامیده شد). وازبلخ به«نسایه»وازآنجابه هرای ؤ یعنی هراتو«وای کرت » «کابل » رفتند .

هرتسفلد Herzfeld در این زمینه مینویسد : اولین گروه آریائی و سپس ایرانیان وسپس از آنها سکاها بودند (که پس از دوره‌ی کوتاهی) از راه ارتفاعات نزدیک «سرخس» درسمت هرات، وارد فلات ایران شدند و دراین زمینه برخی ازمحققین دیگر نیز دربارهٔ آخرین دسته‌های آریائی اظهارعقیده مینمایند: بدنبال پارس ها، کارمانیان آمدند و در کرمان سکونت کردند .

درانزیان (یا درانگیان بازوان سیان) وآراکوزیان درجنوب افغانستان ماندند.گدرو زیان ، درشمال بلوچستان اقامت کردند .

علی احمد کهزاد مورخ افغانستان بنقل ازموسیو روندگرو مدخاورشناس متوفای فرانسه که در شناسائی آسیا وسوابق تاریخی وفرهنگی ان ید طولانی داشت ودو نفراز مؤرخان یونانی ولاتین اپولودوروس و تروکوس تماماً از ساکاپاساس‌ها در منطقه کاشغر دریای کوهای تیان شان وفرغانه وسواحل راست رودخانه‌ایگزارتس (سیردریا) تابه حوالی دریاچهٔ اورال افتاده بودند یادنموده بالاخره درنتیجه گیری شان میگویند: طوریکه معلوم این‌است که‌قبایل چهارگانه (ازی‌ئی- بازیانی تخاری - ساکارولی) همه طی قرن اول ق م ازآمو دریا گذشتند. (تخاری‌ها) ،دراینطرف سواحل آمو در یاماندندو (ساکارولی) یعنی ساکاها بعد ازعبور از آمو دریا درصفحات وسیع باختر منتشر شدند . تاحوالی دریای هریرود رسیدند و باز هم کمی به‌طرف غرب پیش رفته‌تابه مقاومت‌اشکانی ها مواجه گردیدند و آنگاه خط سیرحرکت خود را تغیر داده متوجه جنوب شدندو به حوزه رودخانه‌های فراه رود و هیرمند واصل گردیدند. (۱)

(۱)- صفحه ۱۶۳ افغانستان در پرتو تاریخ - مؤلف علی‌احمد کهزاد

از توضیح گزارش فوق بهمین نتیجه میرسیم که‌برخی ازشاخهٔ (ساکارولی) یعنی ساک‌ها شاخهٔ ازآریائی بوده و این مهاجرت شان دومین حرکتی بود که‌سیستان‌را اشغال نمودند ولی قبل ازمواصلت آریائی وساکها به سیستان ،درسیستان مردمان دیگری زندگی داشتند که‌درآنجا متوطن بوده وشهرسوخته نیز ازبقایای آنهامیباشد .

قراین نشان میدهد شاید هم شهرسوخته ودیگرمدنیت های کنارهٔ دریای هیرمند دراثرتهاجم آریائی ها ازبین رفته باشد. وشایدهم دراثر تغیرسیررود هیرمند که‌این مردم به‌طرف درهٔ پنجاب مهاجرت کرده‌باشند ودرآنجا امپراطوری بزرگ «موهنجودارو وهاراپا» را تشکیل داده باشند. ودراینمورد هرگاه خواسته باشیم وسیعاً گزارش بدهیم ایجاد نوشتن مقالات وکتب متعدد را مینماید.ولی اقامتگاه اصلی آریائی‌هاتاهنوز معلوم نبوده اکثریت از محققین اروپا و بیشترشان آسیا(فرغانه) وشمال سیبری‌را میدانند .

حفریات باستانشناسی ایکه درشهر سوخته بعمل‌آمد در حدود چند ملیون قطعات شکستهٔ سفال درداخل اطاقها، درخانه‌ها، تعداد بیشماری آثارزندگی ازجنس پارچه‌و حصیر وشیشه درزیر پوشش نمک کاملاء سالم باقیمانده بود بدست آمد.آنچه‌موجب تعجب باستانشناسان واقع گردیده اینست که اشیای که دراین مکان از پنجهزارسال پیش‌باقی مانده آنقدرزیاد بود مجبور ازده‌ها نفراز متخصصین ایتالیائی وجاپانی کمک خواستند آنها نیزمدتی به محل کاوش آمدند بامیکروسکوپ‌و بوسیلهٔ تجزیه های رادیو کاربن ازطریق روشهای «پالئوماگنتیک» و« اورانیوم۲۳۸» باهمکاری متخصصان «فزیک هسته‌ای »نمونه‌های بدست آمده را تحت بررسی قراردادند.

درنتیجه ثابت شد که بصورت دقیق شهرسوخته درفاصلهٔ بین سالهای ۲۹۰۰ تا ۱۹۰۰ سال پیش ازمیلاد مورد سکونت بوده و روابط بسیار نزدیک بامردم ترکمنستان ـ در سالهای ۱۹۰۰ پیش ازمیلاد با مردم ساکن درهٔ پنجاب داشته است .

برای انجام تحقیقات بیشتر، دانشمندان ایتالیائی با باستانشناسان شوروی که در ترکمنستان مشغول کاوش بودند تماس گرفتند . در تحقیقات دقیق باستانشناسان شوروی رابطهٔ مردم شهرسوخته بامردم ترکمنستان دراوایل هزارهٔ سوم پیش ازمیلاد را تائید نمود . (۱)

قراین نشان میدهدکه مردم سیستان در زمانهای بس کهن با مردم ساکن دورود دجله وفرات روابط تجارتی داشته واین روابط ازراه زمینی ودریای کنارخلیج فارس انجام میگرفت. و سیستان بمثابه یک کانون تجارتی ارتباط را بین تمدن جلگهٔ بین‌النهرین بامصر تامین‌مینمود واکثری‌ازسنگ‌های لاجورد ازاینجا ازیک قاره‌به‌قاره‌دیگر تبادله‌میکردند.

شاید هم یکی ازمراکز تجارتی راه ابریشم همین شهرسوخته سیستان بوده باشد. بکمك یکی از متخصصین « پالئوبوتانیست» باسم « لورنزو کنستانتین » درچهار چوب آزمایش‌های میکروسکوپی مؤفق گردید فضولات مطبخ این منطقه راکشف نماید (۲) درین فضولات مطبخ درشهرسوخته بقایای ازماهی‌ها و پرندگان و خرچنگ ها بدست آمده است واینها در حقیقت مورد استفادهٔ غذائی باشندگان این منطقه بوده است، درین این توده‌های اشیأ بسیار کوچکی هم پیدا شده که بعضی ازآنهاییش‌از ۲میلی‌متر در ۲میلیمتر

---

(۱)-صفحه ۵شماره ۱۲۶ هنرومردم

(۲)باستانشناسان دانمارك بتوده های انبوهی ازفضولات آشپزخانه دست‌یافته‌و به لسان دانمارکی‌آنها را «کیرکن‌مدیدنیگر» که ترجمهٔ آن « فضولات مطبخ » میباشد صفحه ۱۵۱ جلداول تاریخ تمدن مؤلف- ویل دورانت.

عرض وطول ندارند و علاوه برآن دربین استخوانهای بز وغزال وگوسفند ۹۹ درصد باقی مانده‌های حیوانی درین ناحیه را تشکیل میداده‌اند .بین استخوانهای پرندگان که مردمان این‌ناحیه مستفیدمی شدند . مرغ های آبی قرقاول ، مرغابی وقازوجود داشته است که بیشتر آنها میتوانستند اهلی باشنداین آثارکه‌ازلحاظنظرهیچ زیبائی نداردو نماینده آشکاری تمدنی‌است که تاریخ آن به ۵۰۰۰ سال پیش میرسد . آنچه توده‌ها فضولات مطبخ که دراینجا باقیمانده ثابت می‌سازد که‌ساکنان سیستان دررو زگار باستان ازلحاظ ذوق وسلیقهٔ غذا خوردن وازلحاظداشتن یک‌نوع زندگی عالی تاحدی‌زیاد پیشرفته بودند .

باستانشناسان درجریان کاوش آثاردانه‌های گندم وجووشاهدانه وتخم خربوزه وحتی انگورنیز پیدا کردند . با ارتباط این مسئله اکثری از محققین عقیده دارندکه‌در دوران پیشرفت بشریت دو انقلاب عظیم اتفاق افتاده یکی از آنها ازمرحلهٔ شکار بمرحلهٔ کشاورزی وارد شده وانقلاب دیگرازمرحلهٔ کشاورزی به مرحله صنعت‌قدم گذارده .ویل دورانت مؤرخ امریکائی مینویسد: درمیان تمام انقلاب های دیگرکه برای بشر پیش آمده هیچ کدام باندازه این دو تحول وانقلاب اهمیت ندارد کشاورزی نسبتاً پیشرفتهٔ مردمان سیستان آنهم درشرایط پنجهزارسال قبل برای دانشمندان باستانشناس مسلم گردیدکه مردمان شهر سوخته قبل ازهجوم آریائی‌ها در سیستان از یکنوع مدنیت عالی برخوردار بوده است روی همین ملحوظ برخی از محققین میگویند که سرزمین حاصل‌خیز سیستان‌روزگاری گدام آسیا بوده است .

درغرب شهرسوخته قبرستان کشف گردید که بنابرگزارش دهندهٔ مضمون (۲۱۰۰۰) قبردراین ناحیه وجود داشته است (۱) .و باکمک متخصصان «پالئوپاتولوژیست» و «آنتروپولوژیست » بسیاری ازمطالب ازقبیل صاحبان این قبرها، نژاد،سن مردگان ، نسبت تعداد مردان به‌زنان‌و کودکان دراین ناحیه بامطالعهٔ اسکلیت‌ها روشن شد .

دانش مربوط دراین زمینه آنقدر پیشرفت نموده است حتی متخصصان میتوانند با معاینهٔ استخوان ساق پاهاگروه خونی این مردگان را مشخص نمایند و یامیتوانند بفهمند که ازچه گروه نژادی بوده اند .

کاوش گران این منطقه مؤفق‌شده‌اند استخوان جنینی‌را درشکم مادرش که حامله بوده تشخیص دهند. دانشمندان بنابرتخمینی که کرده‌اند درقبرستان که مورد تحقیق قرارگرفته ۵۵ درصد از ۶۰ اسکلیتی که‌بیرون‌آمده کودکان کمتراز۱۲سال بوده‌اند ، یک اسکلیت ازمرد ۶۰ساله بوده، یک کودک پنج‌ساله بخاک سپرده شده بود یک گوردو نفرقرارداده شده اند درنتیجه گیری‌این‌نکته نیز روشن شد، درزمان معینی‌یک مرض مسری موجب مرگ تعداد زیادی کودکان و نوجوانان شده وآنها را بخاک سپرده اند . (۲)

ازقرا ین باستا نشنا سی معلوم میشود . شهرسوختهٔ سیستان در قدیم شهر بزرگی بوده‌پرنعمت،آباد وسکان‌گروه کثیری‌ازصنعت گران و بازرگانان‌بوده است . صنعت‌کوزه گری ، حصیر بافی، سنگ تراشی و تهیهٔ جواهرات و زینت آلات ازسنگ لاجورد یافیروزه عده‌ای ازصنعت‌گران شهرسوخته را به‌خود مشغول میساخته است .

(۱)-صفحه ۵ شماره ۱۲۶ مجلهٔ هنرومردم .

(۲)- همان مجله

با توجه به‌نوشته فوق‌سیستان که‌قدیمی ترین نام این سرزمین زرنگ معرب‌آن، «زرنج»بوده‌است از زمانهای بس کهن نقش‌خود را بحیث‌مؤثرترین رشتهٔ ارتباط مدنیت افغانستان کهن باکشورهای هم جوار باستان بوده است .

دکترفرح ملک زاده بادرنظرداشت نام قدیم سیستان مینویسد: قدیم ترین نام این سرزمین زرنگ بوده که‌تا حملهٔ سکاها بهمین نام خوانده میشده است، سپس بواسطهٔ آمدن سکاها به‌این سرزمین نام‌این منطقه سگستان (عربی) سجستان ، زابلستان (بخاطر نام شهر زابل)ملک نیمروز وبالاخره امروزسیستان نامیده میشود . (۱)

محمداعظم سیستانی درمقالهٔ خویش «یک رودخانهٔبزرگ» مینویسد :

درپهنای بالاتر ازیکصدهزار کیلومتر مربع ساحه سیستان ، خرابهٔ متصل خرابه افتاده وهیچ کیلومتری نیست که دران چندین قلعهٔ ویرانه یاشهر خرابه یا برج‌وباروی فروریخته اش بچشم نخورد چنانکه یاتا کمرها درمیان شن‌ها گورفته ویابکلی ناپیدا گشته وبصورت تپه درامده اند. (۲)

تمام‌خاک سیستان درگذشته بوسیلهٔ آب رودخانه هیرمند که دران جاری بوده‌مشروب میگردیده‌است، رود هیرمند پیش ازانکه درمیان‌شین زارهای سیستان نابود گردد ،در جلگه‌های مجاورش‌وضع شبیه به‌درهٔ نیل بوجود آورده بود ، باین‌معنی که درمواقع‌معینی درنتیجهٔ بالا آمدن سطح آب زمین‌های واقع درکنارآن مشروب میشد وخاک را حاصل خیز میکردروی همین‌ملحوظ هلمند یا هیرمند درست همان رودخانه ایکه یاقوت ابن‌فقیه

(۱) صفحه ۲۲ شماره ۸۱ مجله هنر مردم

(۲)صفحه ۳۹۰ شماره ۲۶۶ مجلهٔآریانا.

دوجغرافیانویس معروف راجع به‌آن نوشته اند: « آب هزار نهر باین رود خانه میریزد و هزار نهر از آن آب میگرد. (۱)

هلمند در ۶ کیلومتری‌غرب کابل ازشاخهٔ جنوبی سلسله کوه های هندوکش سرچشمه گرفته و به‌هامون زره میریزد .

« دیودورس در جغرافیای تاریخی خود نام آنرا« آتی مندر» پولسیبوس آنرا «اپری مانتوس »و دیرمان نامش‌را «انتی مندروس » ضبط کرده ، دراوستا: « هیتومنت) نام برده شده ؛ بلادزی »یاقوت و ابن خرداز به آنرا «هندمند» گفته اند، درحدود العالم بنام «هیندمند» آمده که این املاء بااملای یاقوت ، بلادزی ، و ابن خردازبه به شباهت خیلی نزدیک دارد .

درکتاب البلدان ابن‌فقیه بشکل «هندمیند» درعجایب المخلوقات بصورت «هندبند » درنزهت القلوب باملای «هیرمید» و دراحسن التقاسم مقدس درمتن انرا بصورت املای نزهت القوب یعنی «هیرمید» و درحاشیه بشکل میرمیند میخوانیم،درظفرنامه بصورت «هیرمن»قیدشده و درتاریخ سیستان وتاریخ بهیقی‌و نسخهٔ عکسی جهاننامه بصورت«هیرمند» دیده شده است. » (۲)

درجملهٔ مشهورترین شهرهای قدیمی سیستان یکی‌هم شهر تاریخی بست میباشد آنچه راکه خوانند ه ارجمند ازنوشتهٔ زیرمستفید میشوند ازمقالهٔ سیستان شرقی نوشته محمد اعظم سیستانی گرفته شده است: بست قدیمترین و مهمترین انبارگاه‌مالا لتجاره ۀ

(۱)-صفحه ۳۹۳شماره ۲۶۶ مجلهٔ آریانا.

(۲)-صفحه ۳۹۳شماره ۲۶۶ آریانا

سیستان است که جغرافیا نویسان قدیم آنرا جای بازرگانان و دروازهٔ هندوستان نامیده اند .

وهیچ شهری از نواحی این شهر بازرنج تقریباً در یک عرض جغرافیائی سیستان ومضافات آن بعد از زرنج بزرگتر از بست نبوده.

تقریباً دو هزار سال پیش از امروز ایزدوراز این شهر بنام «بیوت» یاد کرده و پلینی مورخ رومی در همان قرن اول میلادی آنرا «بست» (بکسر اول) خوانده و موقعیت آنرا در کنار رودخانه «اری مانتوس» «هیرمند» سراغ داده است.

خرابه های این شهر باستانی امروز در سواحل چپ رودخانه هیرمند بالاتر از محل التصاق ارغنداب و هیرمند وقوع دارد .

دانشمند محترم سیستانی با استفاده از مقالهٔ پوهاند عبدالحی حبیبی دربارهٔ بست مینویسد : «این نکته را باید ملحوظ داشت که در شهرهای بزرگ اوایل عهد اسلامی مانند شهرهای کنونی یک حصهٔ جداگانه دوراز شهر برای سکونت لشکریان و اهل اداره معین میشد و این مقر عسکری را «لشکر» یا «لشکرگاه» یا بزبان عربی «العسکر» گرشگ تاهامون در فاصله تقریبا ۳۰۰ کیلومتر در فاصله های کم خرابه های و به پښتو «لشکری بازار» میگفتند .

دراین ساحه مراکز متعدد تاریخی سیستان در حصص سفلی مسیر هیرمند از حوالی به نظر میخورد که هریک از این خرابه ها از روزگاران باستان یعنی از پنج الی شش هزار سال قبل از امروز شاید هم بیشتر و یا کمتر مراکز تجمع شهری ، دهات بوده باشد و شاید هم این خرابه ها قصری و یا قلعهٔ ئی، معبدی، اتشکده ای ، مسجدی و آسیابی بوده ، از موقعی که انسان در بستر این رودخانهٔ حاصل خیز مسکن گزین گردید ، تا او اخر قرون وسطی این رود خانه

باعظمت علاوه بر اینکه باین شهر ها و باشندگان آن آب میرساند، بهترین وسیله مراوده وارتباط شان هم بشمار میرفت.

محمد اعظم سیستانی بااستفاده از نوشتهٔ اصطخری و ابن حوقل دو جغرافیا نویس معروف اسلامی در یک هزار سال قبل نوشته اند مینویسد : «بین زرنج و بست ترعه یی کشیده شده بود بنام «سنارود» که هنگام طغیان آب مسافرین ومال التجاره ذریعهٔ زورق هامیان دو شهر رفت و آمد داشت و حمل و نقل میشد. در ۳۰ میلی جنوب زرنج یک سلسله سدها یی روی هیرمند وجود داشت که از اینجا مقدار زیاد آب در پنج نهر بطرف شهر زرنج میرفت ومعروفترین آنها همان « سنارود » است که از همه نهر ها بزرگتر وطولانی تر و پر آب تر بود (۱)

در اوقات عادی ، کشتی ها از لشکرگاه تا فاصله سی میلی شهر زرنج روی مجرای رود خانه حرکت میکرد و بعد از راه ترعه سنارود ، از زرنج هم گذشته تا هامون سیروگردش مینمود » (۲) .

این تذکرات هر کدام بجای خود میرساند که لشکرگاه بست در همان اوایل فتوحات اسلامی یا کم از کم قبل از غزنویان که دوره های سامانی وصفاری وطاهری باشددر مجاورت بست موجود ومحل استفادهٔ اهل اداره وحکومت بوده است .

در هرحال، بست ولشکرگاه قرنها ومخصوصاً دردورهٔ عروج غزنویان (عصر محمود و پسرش مسعود) دوره های مشعشع تاریخ خود را سپری کردند و تا یک قرن بعد از آن نیز هردو رونقی داشتند. ولی درسال ۵۴۵ هجری در اثر اشتباه کوچک یک

(۱)- کتاب جغرافیای اراضی خلافت شرقی ص ۳۶۳
(۲)- صفحه ۳۹۸ شماره ۲۶۶- ۱۳۴۵ آریانا.

شهزادهٔ غزنوی «بست و لشکرگاه » باندغزنه درفاصلهٔ چند هفته با تش قهر و غضب علاو الدین جهانسوزسوختند. سپس مرمت کاری شدند و بازسوختند بازا شغال گردیدند تامغولان چنگیز بدان‌ها ضربتی حواله کردند و تیمورلنگ در نیمهٔ دوم قرن هشتم هجری باتخریب بندها و نهرهای آب نه تنها به حیات بست و لشکرگاه خاتمه داد بلکه زندگانی‌را به‌مفهوم‌عام کلمه دران دیارخاموش گردانید.»

ازآثاردوران خامنشیان که مربوط به سیستان کهن بوده درنزدیکی های هلمند قرار دارد میتوان ازدهانهٔ غلامان که در۴۴ کیلومتری شهرزابل و۴ کیلومتری قلعهٔ نو موقعیت دارد یادنمود. این شهردرسال ۱۳۴۵ هئیت باستانشناسان ایتالیا حفاری های جالبی دران بعمل آورد. درقسمت شمال غرب دامنه دهانهٔ غلامان اثاریک‌معبد مربوط به دوران‌هخامنشیان کشف و خاک برداری گردید که‌بابعاد۴۰×۴۰متر مربع‌میباشد. درچهارگوشه این معبد چهاربرج دیده بانی وجود داشته برای ورود باین معبد فقط یک دردرضلع جنوبی موجود است این معبد دردونوبت مورد استفاده قرارگرفته و بنای آن دوطبقه است.

تمام این بناها دردهانهٔ غلامان ازگل‌خام و باصطلاح امروزی چینه است و خاک آن نرم و چسبنده است که وقتی باآب مخلوط شد ازآجر هم سخت ترومحکم ترمیگردد بهمین دلیل اززیرشن‌های بیابان تقریباً سالم بیرون آورده شده است (۱).

برعلاوهٔ معبد فوق در ده غلامان بناهای عظیم، سنگهای آسیاب دستی ، اشیأکوچک چوبی و استخوانهای کرازوچند اثرمهربرروی‌گل وآثارساختمانی‌نیزدراثر حفریات پیداشده است.

(۱)-صفحه ۴۲شماره (۸۱)هنر ومردم.

چون اطلاعات ما درزمینه مسایل تاریخی و کانون های باستانی سیستان بسیار محدود ومغشوش است واین ویرانه های محدودیکه از زیر خروارهای ریگ بیرون کشیده شده‌است مدتی قبل‌درلفاف ضخیمی ازاسرارپوشیده مانده بود. هرگاه‌کاوشهای باستان شناسی عمیق تری دراین مناطق صورت بگیرد بدون شک به‌حقایق فراموش شدهٔ‌بسیاری خـواهیم پی برد فرهنگ ومدنیت های کهن‌باشندگان ابتدائی سیستان روشن خواهدشد.

اهمیت تمدن رود خانه سند :

تحقیقات علمی و باستانشناسی نشان میدهد که نخستین دولتهای برده‌داری و نخستین جوامع طبقاتی برای اولین بار درآسیاو افریقا پدیدار گشته است این دولت‌ها که درمصر، بین النهرین ،رودخانه‌سند وچین نمودارشدند برشد وتکامل مدنیت های کهن اروپائی نفوذ عظیمی بجا گذاشته‌اند، مورخان قدمت این مدنیت هارابین هزارهٔ چهارم الی هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد میدانند .

اگر بادید ژرفتر ونظراستدلالی موضوع رامورد بررسی قرارد هیم می‌بینیم که جوامع شرق ، پیشگامان راه تکامل فرهنگ معنوی ومادر بشر هستند. از جمله کاوشهای که درموهنجودارو هارا پادرحوضهٔ سند صورت گرفته ، گواه براین حقیقت است که این مردم درهزارهٔ سوم پیش ازمیلاد درچارچوب یک تمدن درخشان زندگی میکرده است . دراین زمان قبایل رودخانه سندنه تنهابه‌کشاورزی و دامپروری اشتغال داشتند بلکه به مفرغکاری وکاربرروی فلزات نیز آشنائی داشتند ، ازجملهٔ اشیای فلزی که‌در این نقاط بدست آمده عبارت ازمفرغ وسایل کار (داس ، تبر،قلم حکاکی واره) اسلحه خنجر، پیکان ونیزه) أبزارخانه داری (چاقو،ظرف، تیغ صورت تراشی وآینه)میباشد و

بر علاوه دستبند، های زرین و سیمین ،گوشواره ها، گردنبندها و سایر جواهر اتنیز بدست آمده که نظر بقول مبا لغه آمیز سرجان مارشال : « چنان خوب ساخته شده وصیقل داده شده است که گوئی از یک جواهر فروشی (بوند استریت) بدست آمده نه از یک خانه ماقبل تاریخ پنجهزار سال پیش .

بنیان گذاران جامعه شناسی تاریخی خاطر نشان میسازند مفرغ یا برنز بین هزارهٔ سوم ودوم پیش ازمیلاد کشف شده است ودرآغاز با این الیاژ اسلحه وزیورآلات میساختند درحالیکه باستانشناسان قدمت تاریخی اشیای مکشوفهٔ رودخانه سند راکه قبلاً ازان یادبردیم نیز ۳۰۰۰ سال پیش ازمیلاد میدانند باین حساب میتوانیم ادعا کنیم که برای اولین بار استفاده ازمفرغ شاید هم دراین منطقه صورت گرفته باشد و استفاده ازاین نوع فلزکاری ها نشان میدهد که دراین دوران تکنیک و اقتصاد مدنیت سند بدرجهٔ کمال رسیده بود .

باستانشناسان ضمن کاوش درهارا پاوموهنجودارو بکشف یکنوع ارابه های دوچرخه‌ای که دران فلزکارشده مؤفق شده است وقدامت انرا نیز درهزارهٔ سوم پیش از میلاد وانمود میسازند . کشف این وسیلهٔ ثقیله نیز مبین واقعیت مشخص زندگی اقتصادی واجتماعی جوامع حوزهٔ سند را تمثیل میدهد.

درکاوشهای باستانشناسی تحولات اقتصادی جامعهٔ کهن را از روی ابزاروسالح مادی میتوان بررسی قرارداد، ویرانه‌های کاخها وخانه های مسکونی که اززیر خروارهای خاک بیرون کشیده می شود تصویری ازشهرهای قدیم ومدنیت های کهن را ترسیم میکند، بقایای شهرهایکه درحوزهٔ سند کشف شده است مراکز تجمع مردم ، صنعت کاران، تجاران ومراکزدادوستد را تائید کرده است ؛ از جمله بقایای

شهر های هارا پاومو هنجو دارو دررو دخا نهٔ سند این تصو ررا پدید می آو رد کـه قبایل درهٔ سند در هز ارهسو م پیش ازمیلاد درمر احل او ل نظام بر دهگی حیات بسر میبر ده است. ساختمان خانه ها،دکانها ، آسیاب ها، انبار های غلات وخیابان بیانگر نخستین کانو نهای تمدن باستان میباشد.

جای تعجب دراینجااست که قبایل رو دخانه سند در خانه های حیات بسرمی‌بر ده ازآجر بشکل یک منز له و بعضاً دو منز له سا خته شده است .و جو د چاه‌ها، حمام هاو مجاری فاضل آب دراین خانه‌ها نشان داده شده است این سساکن منا زل‌و خانه ها بااحتیا جات هر خانوا ده که و ضع اقتصاد خوب داشت، مطابقت میکند، صنایع ز ر گری و جو اهر سازی گوا ه بر ثروت خانوا ده‌هاست ؛ مقادیر زیاد و زنه و مهرو اشیاء مختلف که ازاین منطقه بدست آمده ازشرو ع دادوستد و مبادلات با زرگانی باهمسا یگان حکایت میکند.

د ر ضمن علا یم بسیا ری ا ز نا برا بری ثروت د یده میشو د؛ ا ز جملهٔ ابعادخانه‌ها بسیار متفاو ت است. و درخارج ازشهر ها، قلعه‌های کشف شده که بانشانه‌های ساختمانهای مذهبی و اداری و خانه های کارگران بهره‌کشی ازکار گرا ن وتهیا دستان که احتمالاً مانند مصرو بین النهرین ازطریق سوق‌دادن قرضدارا ن به‌بر دگی صو رت میگرفت ، به نحوآشکارخو دنمائی میکند.

دررو د خانهٔ سند دامداری نیز تکامل یافته بو د؛ مو رخان پرو رش دام (گوسفند، گاومیش ،گاو های کو هان دار و خو ک و غیر ه) اشاره میر ساند چهار پایان درچمن زار های کناره‌های رو دخانه سندو معاو نین آن می چر یدند ازگوشت و شیرگاو و گاومیش استفاده می‌بر دند و حتی بساختن رو غن، مسکه و پنیر نیز آشنائی داشتندو گوسفندان را برای پشم وگوشتی شان پرو رش میدادند.

زراعت در این منطقه برسیستم آبیاری ؛ سیستم وسیع انها قرار داشت اما اکثری از مؤرخان عقیده دارند املاک بزرگ کشاورزی در این منطقه چندان زیاد نبوده برده داران از بردههای خود در امور خانه داری زیاد ترسود میجستند باآنهم قبایل سند به کاشتن جو، گندم خربوزه وپنبه آشنائی داشتند و اعضاء اجتماع هم کشتکاری میکردند و هم صنایع دستی مورد نیاز خویش را تأمین مینمودند.

ازجملهٔ اشیای که در این نقاط بدست آمده یکتعداد مهره های شطرنج ،سکه های قدیمی تاریخی آن نسبت به همهسکه هایکهبدستآمدهبیشتر تر است و به تعداد ۲۰۰۰ مهر باعلامت هیروگلیف بدست آمده است .اما هنوز دانشمندان به خواندن آن مؤفق نشده است و درحقیقت زبان اصلی این قوم هم چنان ناشناخته مانده است .

در خصوص ماهیت اصلی این تمدن مورخان در لابلای نوشته های شان دو نوع نظریه موجوداست عده ای از نظر فرهنگشناسی این موضوع را بررسی نموده عقیده دارند که مدنیت هارا پاوموهنجودارو باجوامع برده دار بین النهرین و مصر برابری میکرده است و عدهای دیگر نیز میگویند وضع اجتماعی مردم حوزهٔ سند با وضع مردم سومر برابر بوده و بر وضعی که درمصرو بابل حکمفرمابوده برتری داشته است بهرحال این تمدن بالاخره درحدود نیمهٔ هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد از جانب مهاجمان هند واروپائی ـآریاهاـ از بین برده شداگر دانشمندان درصورتیکه بهخواندن مهرهائیکه باعلامت هیلوگلیف نوشتهشدهاست موفق گردند درآنصورت زمینه باستانشناسی، زبانشناسی وقوم شناسی این مردم کمک شایانی خواهد نمود.

مدنیت هزارسم سنگان

هزارسم سمنگان درنشیب های شمالی سلسله جبال هندو کش بین دو مرکز مهم بودائی یعنی تخت رستم آیبک و بامیان موقعیت داشته و ازسطح دریا ۳۳۰۰ فت ارتفاع دارد و از زمانهای بس کهن چهار راه مهم خط سیر کاروان رو قدیم آسیای میانه را تشکیل میداده است. و این شهر از یکسو درمعبر کاروان رو چین ، بدخشان، تالقان، کندز و بغلان ، سمنگان ، بامیان ، هرات ایران، یونان وروم قرار داشته و ازسوی دیگر در وسط راه کاروان رو خوارزم، باختر، آیبک، بامیان ،کابل، پشاور و هندوستان موقعیت داشته است ، وشایدهم راه معروف ابریشم کهچین را بهیونان و روم متصل میساخت از این منطقه عبور میکرده است .

بموجب کاوشهای باستانشناسی ایکه از طرف هیئت ایتالیائی درخزان ۱۹۶۱ در هزارسم بعمل آمد معلوم شد کهاین منطقه و دیگر مناطق هم جواران (سلسله جبال هندوکش) ده ها هزارسال قبل مسکون بوده است گرچه هیئت باستانشناسان ایتالوی قدامت تاریخی ابزار مکشوفهء چخماقی را که ازاین ناحیه بدست آمده است نشانه های اززندگانی عصر (پلواستیوسن) Pleistocene مربوط بهدورهٔ قدیم حجر میدانند امابرحسب طبقه بندی ایکه درباستانشناسی پذیرفته شده است عصر پلواستیوسن مراحل اول کهنسنگی دیرین (عصر حجرقدیم) رادربر میگیرد و بیش از ۴۰۰ هزار سال قبل ازامروز را دربرمیگیرد باین حساب اگرنظر باستانشناسان ایتالوی مدت فوق رادربرگیرد تصور میشود که تخمین فوق مبالغه آمیز باشد .

ولی ازاینکهنئاندرتالها درد و رانهای کهن سنگی دیرین درآسیا وقسمت های مختلف جهان پراگنده بودند و بقایای آنان درجاوه ، افریقا، اروپا وآسیا دیده میشود ، ودر

سالهای ۳۹-۱۹۸ تو سط آ.او کلادنیکوف ، استخو انهای کو دک نئاندر تال را یک صد هز ارقدمت تار یخی دارد درغار تشیک‌تاش درجنوب از بکستان کشف گر دیده است بادر نظرگر فتن مسافهٔغار تشیک تاش و غارقره‌کمر و هز ارسم میتوانیم تخمین بز نیم که‌تا حدو د یکصد هز ارسال قبل نئاندر تالها در دامنه های شمالی سلسله جبال هندو کش حیات بسر می‌بر ده است. و در حقیقت هز ارسم نیز یکی ازقدیم تر ین کانون تار یخی درجهان محسو ب میشو د.

باستانشناسان فو ق بعداز ار زیابی همه جانبهٔ نخستین کانو نهای اصلی شکارچیان‌این منطقه رادرغار های علیای «هز ارسم » تثبیت نمو ده است اگر از دید گاه پایه گذاران جامعه شناسی تار یخ و ازنقطهٔ نظر تیو ری های نو ین باستا نشناسی مو ضو ع را بر رسی قر ار دهیم- باین حقیقت متو جه می‌شو یم که انسان نئاندر تال بر ای بقای ز ندگی خو د عمو می درمغاره های ز ندگی میکر ده است ز یرا ز ندگی انسا نهای او لیه عمو ماً ز ندگی پر خطرو تو أم با بیماری و محرو میت بو د و حملات حیو انات در نده و خطر ات طبیعی هر لحظه ز ندگی رو ز مره انهارا تهدید مینمو د و اینان دستجمعی محلی‌را انتخاب می نمو دند تاازیکطرف از حملات حیو انات و حشی و حو ادث طبیعی درامان باشند و ازطرف دیگر درجو ارمناطق شکار خیز نز دیک آب و درامتداد گذرگا ههای حیو انات قر ارگرفته باشند.

منطقهٔ هز ارسم از نقطهٔ نظر مو قعیت جغر افیائی و ازلحاظ و ضع دفا عی و پر ابلم های شکار بر ای شکار چیان شر ایط ممتازی را مالک بو ده است .شکارچیان هز ارسم درعهد کهن سنگی دیر ین از راه شکا رو ر زی‌ز ندگی وا سر ارمعاش میکر ده اند. شکارو مخصو صاً شکارجا نو ران بز رگ، شکل د ستجمعی انجا م‌میشداز نگاه‌سازمان‌اجتماعی دراین دو ران ا جتماع طایفـه ای ا و لیه مسلط بو د ه ا ست و خصو صیا ت نظام طایفه ا ی نشان میـدهـد

که‌دراواخراین دوران فنون و اقتصاد جامعهٔ انسان نه‌تنها تکامل میابد بلکه پیچیده تر میشود. ابزارهای نوین سنگی که‌در بعضی آنها چوب هم بکار رفته است جای ابزارهای زمخت کارابتدائی دوران کهن سنگی دیرین را میگرد. چنانچه پیدایش افزارسنگی‌چخماقی بشکل تیغ های دودم وافزارنوک تیز وافزار کوچک نسبتاً مدوردندانه دار که ازهزارسم بدست آمده است و مغاره ها یکه دران منطقه پهلوی هم قرارگرفته است‌بهترین‌گواه شیوه‌زندگانی‌یکجانیشنی شکارچیان این منطقه میباشد. و هم چنان بقایای سموچ های شکارچیان که‌درخط سیر اصلی دریا دروادی هزارسم، یعنی درجائیکه امروز احجار رسوبی و کتله های ریگی انرا فراگرفته است مرحلهٔ دوم‌پناهگاه های این جماعات انسان‌راتمثیل‌میدهد، ازاینکه این پناهگاه هارا سموچ های‌متعدد تشکیل داده و(سم) مخفف (سموچ) میباشد ازاینرو هزارسم را هزار سموچ نیز میگویند. وانتقال شکارچیان ازغارهای علیای هزارسم به‌مناطق پائینی آن که شاید هم بخاطر جمع آوری خوراکهای گوناگون ومساعدت عوامل جوی که بعد ازعقب نشینی یخچالها که حیوانات نیز ازکوهها به‌وادی های سرسبز هجوم آورده بودند صورت گرفته است.

ابزارعمدهٔ سنگی‌که ازاین ناحیه بدست آمده انعکاس مصنوعات بشر دردوران کهن سنگی دیرین میباشد که‌گذشته ازسنگهای مثلثی شکل که‌شکل ورقه‌ها ازسنگ چخماق که‌برای بریدن، سوراخ کردن وکندن پوست جانوران بکارمیرود، قطعات سنگی وخشن که‌اکثراً لبه‌های برنده نیز دارند خیلی‌ها زیاددیده شده است و حتی نمونه‌های ابزار ابتدائی سنگی که‌بنابقول هیئت باستانشناسان ایتالوی‌که درحفریات هزارسم سهم گرفته بودند :«انجام‌های آن تیز است» درحقیقت چنین ابزارهای سنگی تماماً شواهد اول تاریخ است‌که ازلحاظ مرحلهٔ تکامل انسان به‌انسان نئاندرتال حتی سین انتروپ نزدیک

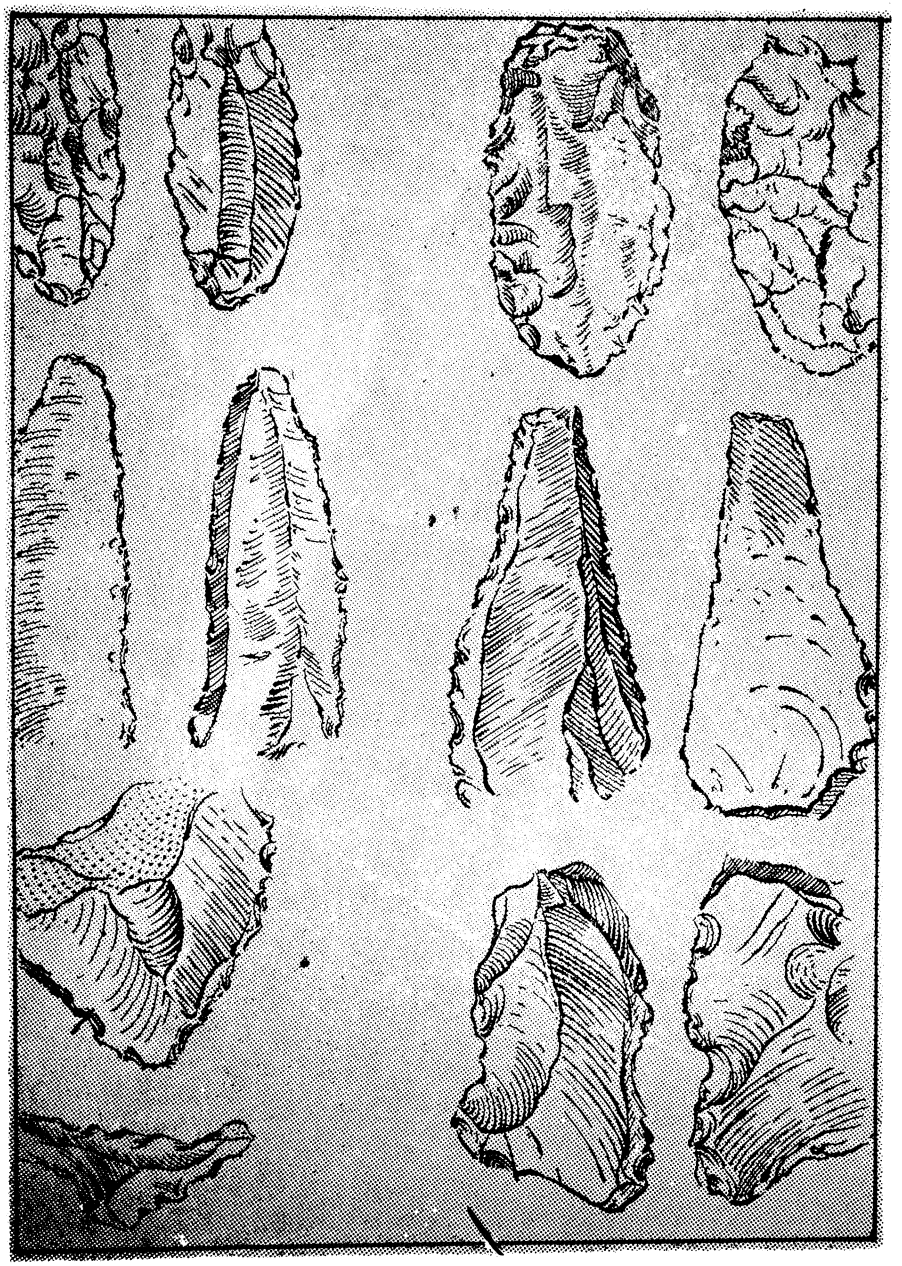

ابزارهای سنگی ایکه ازهزارسم سنگا ن بدست آمده است.

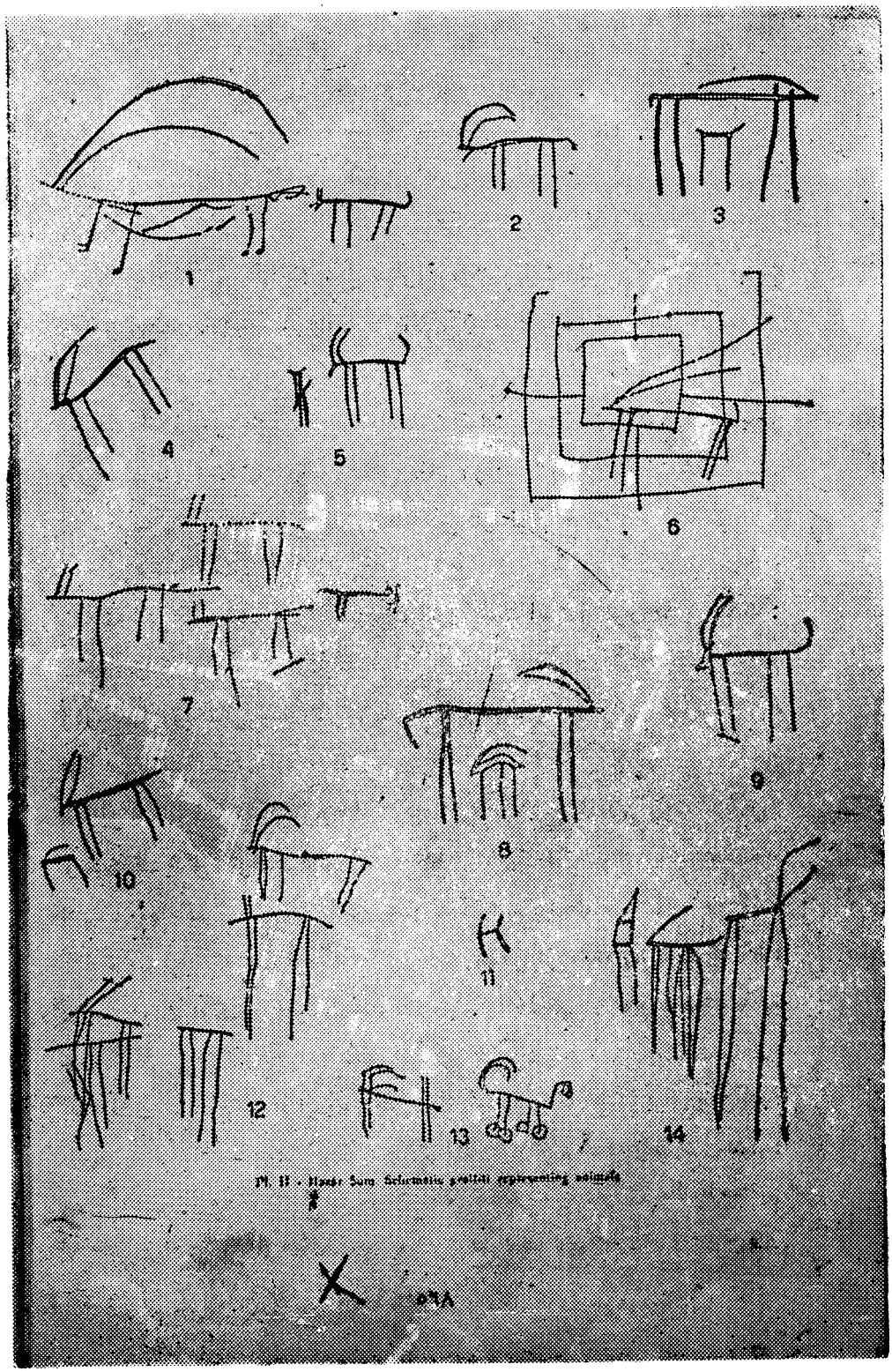

این رسم‌ها از مغاره هزارسم سمنگان بدست آمده و قدامت تاریخی بس کهن را دارا میباشد

استو به کمک این ابزار ها میتو انستند حیو انات گوناگون را شکار نمایند و یابایکدیگرنبرد نمایند و بقسم سلاح از آن استفاده بعمل آرند.

باستانشناسان ایتا لوی در اثنای جستجوی مقدماتی ۱۹۶۱ در هزار سم از نگاه بقایای ساختمانی به‌ساختمان‌های برمیخو رند که‌اسناد و مدار ک گرانبها نی‌بدست میدهد.

چنا نکه با ستانشناسان درجریان فعالیت مقدماتی شان به‌سه شکل اساسی ساختمانی برمیخو رند : نوع اول آن همان غار های علیای هزارسم بود که انسان نئاندرتال در انها میز یسته است . که‌به عصر کهن سنگی دیرین مربوط میشود .

نوع دوم آنرا همان سموچهای تشکیل میدهند که در قسمت های تحتانی همین غار ها قرارگرفته‌است وقرارگاه‌های دوم‌ساکنین این منطقه را تمثیل میدهد وسپس با ستانشناسان درهمین ناحیه بکشف دیوارها وساختمانهای مؤفق میگردند که‌بقایای اینها تصویری ازشهرقدیم هزارسم را ترسیم مینمایند .

بقا یای شهر هز ارسم ر اازنگا ه تو پو گر افی مرا کز شهر ی که تو سط salva tore M. puglis درمجله‌مشهوروپرارج East and vrest که‌درروم بزبان‌انگلیسی‌منتشر میشود وسپس درشمارهٔ (۲۶۲) مجلهٔ ماهانه‌آریاناترجمه‌آن چاپ‌شده‌چهره شهرهزارسم‌چنین ترسیم شده :«دیوارهای این شهرتا ۲۰ -۱متر بلندی دارد . استعمال بلاکهای بزرگ تقریباً برابر بایک تعمیر به‌نظربیرسد طول این بلاک از ۲۰ الی ۳۷ متراند اندازه‌شده است. خرابه های هزارسم یک ساحه ۳۳۵ هکتار را دربرمیگیرد که طول آن درقسمت شمال و جنوب ۷۰۰متر وعرض آن درشرق وغرب ۵۰۰ مترمی‌باشد.

درین قسمت سلسله کوهها بلند میشود واین ازسببی است که جویها درحرکت بوده وکف وادی را وقت بوقت تراشیده است. چنین پنداشته میشود که این طریقه رابرای

تغیر مسیر آب به جهت رسانیدن آب درشهر کابل بکار برده اند این آب‌از دریای هزارسم که فعلاً خشک‌است گرفته میشد، دیواری به‌طول ۱۲۵ متر هزارسم را ازشمال به جنوب دنبال میکند که‌شاید این دیوار کنارهٔ کانال مورد بحث ماباشد ، درقسمت شرقی وادی که‌انحناهای بمشاهده میرسداز تعداد تاراس کم شده است؛ بجای آن مغاره های قابل زیستن دیده میشود که درحقیقت قسمت غربی شهر را اشغال کرده وبواسطه وادی بزرگ قطع شده است صدمتر دراز میباشد وباوادی های کوچک اطراف درچهل متری وصل میشود وبصورت متوسط از ۴۰ تا ۷۰ متر درازی دارد .

درجنوب وادی یک برآمدگی صخروی دیده میشود که مرکز اساس یک زندگی مدنی را نمودار میسازد ، قطراین ساحه بطورمتوسط ۱۰۰ متراست ویکنوع ساختمان های عادی سنگی دران وجود دارد که دارای نشیب های افقی ودیوارهای ضخیم بوده وازنوع مکلتیک است، درهسته مرکزی آن انکشاف مکمل ودرست تاراس ها دیده‌میشود ویک اجتماع بزرگ شهری را نشان میدهد.

برعلاوهٔ ساختمانهای فوق باستا نشنا سان بکشف اطاق های مؤفق شدند که بابعاد خیلی‌ها کوچک‌یکی بعددیگر (سه‌اطاقه پیهم) ساخته شده است که‌درون آن چوکی های سه‌گوشه ای سنگی واتشدانها نیز دیده میشود ، دیوارهای بعضی از این اطاقها ذریعهٔ تخته سنگهابالا شده وهریک طاقچه‌های کلان را نیز دارا میباشد: ولی قدامت تاریخی این خانه‌ها هیچگونه اشاره ای نشده است .

آثارآبرسانی ازدریای هزارسم که اکنون خشک شده است نشان میدهدکه‌آب اشامیدنی مردمان هزارسم دردورانهای کهن سنگی پسین بوسیلهٔ نهرهای کوچک تامین میشده وازشبکهٔ مشترک دریای هزارسم بخانه‌ها تقسیم میشده است .

ازمطالعهٔ را پور باستانشناسان ایتالوی معلوم میشود که در هزارسم بقا یای ساختمان های گوناگون را چه قبل تاریخ وچه بعدازان میتوان مشاهده نمود مثلاً دیوارهای بی‌پیرایهٔ قبل‌التاریخ ساختمان های متعلق به‌دورهٔ بودائی‌ها، یونان باختری و کوشانیان ساختمانها، کاشی کاری‌ها و انواع مخصوص گلدانهابارنگهای روشن ودرخشان دوره‌های اسلامی را خیلی زیاد یادآوری نموده‌است درحقیقت این ساختمان هانشاند هندهٔ تحولات اجتماعی و اقتصادی اقوام این مناطق دردورانهای مختلف تاریخ میباشد.

درهزارسم ، شاید هم درعهد کهن سنگی نوین، مبانی ابتدائی هنر نقاشی‌تکامل قابل ملاحظه ای یافته است. و این هنر، دراین منطقه در ابتدا بصورت ترسیم جانوران اشکال انسان و غیره بشکل عالی شگوفان شده است،از دیدگاه هیئت باستا نشناسان ایتالوی بعضی از این رسمها باشکال قبل ازتاریخ آلتامیرای هسپانیا که‌فرهنگ شناسان قدامت‌تاریخی آنرا شانزده هزارسال پیش ازمیلاد میدانند شباهت دارند، درصورتیکه حقیقت موضوع درچارچوب ارتباطات فرهنگی انسانهای ماقبل تاریخ باثبات برسد درمورد اشکال شگفت انگیز هزارسم نیزمیتوانیم ادعا کنیم که محتوی این نقاشی‌ها که‌گواه برتکامل قابل توجه اندیشه‌های مجرد بومیان ابتدائی این منطقه است درجهان بی‌نظیر میباشد.

باستانشناسان ثابت کرده که انسان نئاندرتال ازاینکه نه‌مغزآن باانداز ه کافی تکامل یافته‌بود و نه دستهایش درروند کاربه مرحله ای عالی و رزیده شده‌بود ازینرو تصاویر اشیائی‌راکه‌نئاندرتالها درمغاره‌ها کشیده‌هیچگونه شباهتی به اصل اشیاء دیده نمیشد اماباارشد بهره زائی کارو پیشرفت نیروهای تولیدی ذهن انسان نیز تکامل یافت و توانست درباز آفرینی تصاویر اشیاباپدیده‌های خاص پیرامون خویش دست بیک سلسله ابتکاراتی بزند و باترسیم صحنه های واقعی ازشکارعناصر اولیهٔ اطلاعات علمی خودرا

درقالبهای خاص به نمایش درآورد ، هنر نقاشی هزارسم نیز ، درعهد نظام طایفه ای صورت گرفته‌است نه‌درعصر کهن سنگی دیرین.

درجامعهٔ اولیه،اساس کتابت، بصورت‌خط تصویری(نوشتن با تصویر) تحقق یافته‌بود مثلا بارسم نمودن اشکال مختلف‌حیوانات،حیوانات‌گوناگون رادرخاطرانسان ابتدائی زنده میساخت و این علامت هر یک مفهوم علیحده ای میداد . اینها نقوشی‌بودند که پیدایش نخستین اشکال خط رابنیان‌گذاری‌نمودند.مثلا به‌قول کاژدان انسانهای اولیه با رسم شکل اسبی پوشیده‌ازلکه ها بیماری داسی‌سیاه زخم را مینمایاندند و این‌علایم نخستین خط تصویری‌نظام طایفه ای بوده است درهزار سم نیز بارسم اشکال انسان آهوی کوهی، گوزن ها ، بز ، گذرگاهها و ترسیم تلك (دام) وعلایم گوناگون نیز شناخته نشده است. اشکال ابتدائی کتابت بومیان این منطقه طرح ریزی شده است. و این اشکال و علایم نه‌تنها به‌اشکال هسپانیا شباهت دارند بلکه باشکال قبل تاریخ (ایتالیا،سویس ،ایرلیند ، ایران ، عراق ، ترکمنستان و حتی‌بعضاً بمصر نیز شباهت پیدانموده است ولی باستانشناسان ایتالوی ارزش علمی وقدامت تاریخی این اشکال را در پردهٔ ابهام ترسیم نموده است و از را پورآنها هیچگونه اطلاعات علمی را که‌مبیین تاریخ زندگی ابتدائی این‌مردم باشد بدست نمیدهد درغیر آن بدون تردید در بین تمدنهای جوامع شرق ارتباطات فرهنگی و تجارتی موجود بوده و تمدن هزارسم برشد و تکامل همسایگان خود نفوذ عظیمی بجاگذاشته اند .

۵ -قره کمر سمنگان:

مطالعهٔ این مطاب کهآغاز زندگی در غارقره کمر سمنگان درچهزمانی بوده مورد اسکان انسانها واقع شده یقین استبرای بسیاری از خوانندگان محترم جالب خواهدبود، بموجب نظریهٔ «داکتر کارلتن کون» متخصص قبل تاریخ امریکائی :زندگانی درغار قره کمربه مراحل اولی عصر قدیم سر میخورد وقرار سنجش اصول جدید تجزیه (کاربن نمره ۱۴) که روی پارچههای زغال غارمذکور درفیلادلفیا وشیکاگو بعمل آمدهاست قدیمترین مراحل اشغال غارمذکور بین ۵۰ تا ۳۰هزار سال قبل ازامروزقرار میگیرد (۱)

اگر خوب دقیق شویم اکثریمعمولاً تابیش ازسه یاچهار پشت ازاجداد مان اطلاع دقیقی نداریم ودرچارچوب تاریخ کشور خودحتی گمان میکنیم کهنخستین باشندگان این کشور همین آریائی هاسیبا شد، درحالیکه قبل ازآریائیها انسانهای بودندکهدراین خطهٔ باستانی حیات بسر میبردند .

درکشور باستانیماهنوز دانشباستانشناسیطوریکه لازم بودهروی یکسلسلهملحوظات انکشاف نکرده است ولی قراین نشان میدهد واحتمال دارد قدمت آثارمکشوف وبقایای زندگانی دراین مناطق دههها هزارسال کهنتر نسبت بهغار قره کمر، درهٔ کور، آق کپرک بلخ ،درهٔ دادل وغیره باشد . امروز هستند کسانی میخواهد بداند پدرش واجدادش چهاشخاصیبوده اند، دراین سرزمین ازکدام تاریخ زندگی راآغاز ودر مسیرتکاملی شان چگونه زندگی میکردهاند ، ومعیارعلا قمندی درچنین مسایل بستگی بهذوق و

(۱)-صفحه ۳ کتاب افغانستان درپرتو تاریخ مؤلف :احمدعلی کهزاد

سلیقهٔ اشخاص دارد. بهرصورت کاوشهایکه درقره کمرصورت گرفت ثابت ساخت که نزد تاریخ نگاران، باستانشناسان و جغرافیدانان این منطقه کهن ترین مکانی‌میباشد که شکارچیان ده‌ها هزار سال قبل این غار را برای‌بود و باش اشغال نموده است.

درسالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۵۷ «کارلتون س. کون» C.S. Coon از پوهنتون فیلادلفیا، غارقره کمر را کشف کرد و راپورمختصر گزارشات‌خویش را دراین زمینه درکتاب تحت عنوان هفت مغاره Savengaves درسال ۱۹۵۷ به‌چاپ رساندند، دانشمند مزبور در این زمینه تخصص خوبی هم‌داشت و قبلاً درسالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۱ چندغار واقع درمازندران (غار علی تپه و غارکمربند) نزدیک بهشرغار(هوتو) نزدیک تریجان وغار(رستم‌قلعه) و غار(کلره) هم نزدیک رستم قلعه را کشف‌و تحقیقات باستانشناسی‌نیز نموده بود. ولی هنگامیکه نوبت به‌قره کمر رسید با استفاده از تجارب قبلی اش توأم بااشتیاق‌زیاد وسعهٔ یکنفر جیالوجیست که‌وی‌راهمراهی‌مینمود ساحات زیاد را درایبک سمنگان که‌رگه های سنگ آهک دران به‌مشاهده میرسد یادداشت نموده وساحات مذکور را بهترین زمینهٔ تحقیق دربارهٔ مغاره های‌عصرکهن سنگی دانست.

غاردر۸ میلی شمال آیبک مرکز سمنگان نزدیک دهکدهٔ حضرت سلطان بین پلخمری و تاشقرغان موقعیت داشته ازسطح دریادرحدود ۲۳۰۰ فت وازسطح جلگه ۵۰۰ فت ارتفاع دارد.

در غارقره کمرچهاردورهٔ زندگانی را تعین نموده است بنابر گزارش احمد علی کهزاد درکتاب «افغانستان درپرتو تاریخ» غارمذکور درتمام طول دورهٔ قدیم حجر

(۱) -صفحه ۳ شماره اول سال دوم مجلهٔ باستانشناسی افغانستان.

(کهن سنگی دیرین) مسکون بوده ولی از زندگانی دورهٔ جدیدحجر (نوسنگی پسین) دران اثری نیست آزمایشهایکه باروش (کاربن۱۴) بعمل آمد نشان داد که غارقره کمر ازنگاه بقایای زندگی دهها هزار سال قدمت تاریخی داشته ودرچار چوب تکامل نیروهای تولیدی ابزارهای اصلی باشندگان این غاررا همانا ابزارهای کهن سنگی انواع مختلف افزارسنگی چخماقی وحتی بعضی ان شکل طبیعی داشته وتاهنوزدست نخورده است وافزار، افزارهای برنده بوده درضمن استخوان حیوانات ،خاستر وذغال هم بدست آمده است.

بموجب گزارش «کارلتون.س.کون» این افزارها باافزارهای انسان های تیپ نئاندرتال ارتباط پیدا میکند، درغارقره کمر باوصف اینکه اسکلیت انسانهای نئاندرتال بدست نیامده است ولی افزارهای مربوط بانسان نئاندرتال که ازاین ناحیه بدست آمده بعید نیست که غارقرهٔ کمر مرکز تجمع نئاندرتال هانبوده باشد، اسکلیت های نئاندرتال که ازآق کپرک، تشیک‌تاش ازبکستان ودرهٔ کورگواهی میدهد که قسمت‌های شمالی سلسله کوه‌های هندوکش مراکز قرارگاه ها یشان بوده است .

ازلحاظ زمانی انسان دردورهٔ کهن سنگی دیرین بعد ازانکه ارگانیسم انسان‌در روند تولید، یافته وهماهنگی آن کامل شده است باجمع آوری خوراکی وشکارمیکرد. ازمیوه‌ها ریشه‌های نباتات وخوردنی های ازقبیل توت، تمشک تغذیه میکرد وبابکار گرفتن ابزارهای جدید درپهلوی اینکه پستانداران کوچک، سوسمارها وحشرات‌را دستگیرمیساخت جانوران بزرگی چون فیل ،کرگدن ،گاومیش گوزن،اسپ، بزکوهی، گوسفند وبزوحشی، اسپان وحشی کشف کرده‌اند درچنین شرایط باشندگان این مناطق هم‌گوشتخوار وهم گیاه‌خوار، وازاینرو امکان یافت که تقریباً دریک زمان نسبتاً متفاوت دراکثر

جاه های که مناسبت حیات شان بود زیست کنند.

شرایط انسان دراین زمان سخت و سهمگین بود. بقول آ. کاژدان او نمیتو انست بادرندگان هراس انگیز آغاز دوران چهارم رقابت کند، نه‌سرعت آنان را دردویدن داشت و نه نیروی بدنی آنها را ،گرسنگی و مرگ درزیر پنجه‌جانوران ،همواره درکمین‌او بود، پیشرفت یخچالها مبارزهٔ او را باطبیعت بازهم دشوارتر کرد ،بااین همه انسانهای انزمان بدو دلیل زنده ماندند و پیروزشدند نخست انکه انها دیگرموجودات باشعوری بودند که‌ابزارمیساختند و دوم بدلیل انکه ازآغاز به هیئت اجتماع بسر می‌بردند. حتی ساختن ابزار بدون زندگی دستجمعی غیرممکن است، زیرا حفظ و ثبت معلومات انسان و تجارب اولیهٔ او درزمینهٔ تولید، و نیز انتقال آن به اخلاف، فقط دراین شرایط امکان پذیراست ،شکار، و مخصوصاً شکارجانوران بزرگ بشکل دستجمعی انجام میشد، بدین ترتیب که انها را باآتش میترساندند و با پرتاب کردن سنگ بسوی پرتگاه یاها تلاق میراندند .

نویسندگان کتاب زمینهٔ تکامل اجتماعی، ضمن بحث درپیرامون مشکلات زندگی انسان‌های نئاندرتال ازدگرگون شدن آب و هوای نیمکرهٔ شمالی سخن میگویند و مینویسند :«هنگامیکه ده‌ها هزار سال پیش تودههای یخ ازشمال به سوی جنوب روان شد و بیشتر اروپارا یخ فراگرفت. درمناطقی که‌گرمتر بود، باران آغازبه باریدن کرد. صحرای بزرگ کنونی افریقا ،زمانی حوزه ای بود پوشیده ازدریاچه ها، رودخانه‌ها، و دشتهای سرسبز که‌جنگل‌های انبوه گرمسیری درآنها گسترده شده بود تمام گیاهان و جانورانی که درهوای گرم زندگی میکردند، یا ازمیان رفتند و یابه نواحی گرمسیری کوچیدند،و نمونه های جدیدی ازحیوانات مانند ماموت، گوزن شمالی، روباه قطبی و غیره‌جانشین

آنهاشدند. ولی انسان نخستین از آنجا که توان کار کردن را داشت، زنده‌ماند و راه‌تکامل خویش را دنبال کرد. بقایای انسان نئاندرتال که دراین زمان می زیست دراروپا (آلمان، اسپانیا، بلژیک یوگوسلاویا، فرانسه و ایتالیا) درآسیا (افغانستان، اعراق، پاکستان، جاوه و نواحی دیگر) جنوب افریقا و اتحادشوروی (درکریمیا و آسیای میانه) پیداشده است.

تکامل بیشتر نیروهای تولیدی، ترقی جامعه را میسر ساخت. ابزارهای انسان باز هم گونه‌گونی بیشتری یافتند و تخصصی ترشدند. ابزار های اصلی او همچون سابق ازسنگ ساخته می‌شدند، ولی‌همواره رو به تکامل میرفتند. انسان لبهٔ برندهٔ ابزارها را به طرز مخصوصی تیز میکردند. و برای کندن‌پوست حیوانات و کارهای دیگر از سنگ چخمق، خنجر، پیکان و افزارهای برنده‌ای می‌ساخت. کامل شدن این افزارها. پیشرفت مهارت های تازه‌ای را فراهم آورد و برتجربهٔ تولیدی انسان افزود.

هرگاه به‌گزارش های باستانشناسی ایکه درغار قره‌کمر تحقق یافته بپردازیم‌و به‌ابزار باستانی ایکه ازاین محل وسایر محلات دیگر به دست آمده اند به کاوش و تعمق‌سرگرم شویم از زندگانی این باشندگان ابتدائی ماقبل تاریخ آگاهی بدست خواهیم آورد. انگیزه ایکه غارنشینان این مناطق را واداشت تاغارهای چون قره‌کمر، هزارسم، آق کپرک، درهٔ کور وغیره را انتخاب نمایند درپهلوی اینکه این غارها ازحملات حیوانات وحشی هوای سرد و بارندگی ها در امان بودند بخاطر پیشبرد معیشت زندگی روزمرهٔ شان از بابت آب و هوای مساعد، شکارمساعد وآب وافر و پاک‌هم‌بهترین محل بود.

غارقره کمر نسبت به‌سایر غارها از نگاه موقعیت جغرافیائی و شکارمناسب بهترین محل برای باشندگان آن بوده است. ابزارهای بدست آمده نشان میدهد اینان مردمی بودند

که از راه شکار و رزی زندگی و امرار معاش میکرده اند. وسایل زندگی شان بسیار ابتدائی بوده و جنگ ابزارهایشان نیز ناکافی مینماید، سنگ های چخماقی که اندکی تراش داشته، و درمرحلهٔ پیشرفته‌تر آت و ادوات استخوانی و سنگهای چخماقی لبه تیز باابعاد گوناگون و بعضاً باداسی شکل که درجریان کاوش ازقره کمر بدست آمده زندگی شکار باشندگان این محل را نشان میدهد وحتی بعضی ازاین ابزارهای کارازسبکه زمخت و باستانی میباشد مبارزهٔ سهمگین آنهارا باطبیعت نشان میدهد و درمجموع اند یشهٔ مارا بجائی ارتباط میدهد که درعهد اولیه حالت «اندیوو الیسم وحوش» lndividuallism zoloogique که‌انسان فسیل ازنیاکان خود بارث برده بود حفظ میکرد،واین حالت‌گاهی بازد خوردهای خونین که ازشرایط مبارزه برای بقأ ناشی، تظاهر میکرد، آدمخواری نیزوجود داشته‌است (۱) ودربین باشندگان قره کمر معیاراین حالت تاهنوزمعلوم نشده است شاید صورت گرفته باشد وشایدهم تحقق نیافته باشد.

درغارقره کمر لایه‌های ازخاگستر و ذغال وجود دارد این امر نشان میدهد که انسانهای آن غار ازآتش نیز برای پخت و پزوگرم نمودن وشایدهم درمقابل حیوانات وحشی متعرض به‌غار استفاده میکرده اند .چون موقعیت غارقره کمر طوری است که اطراف آنرا بته‌ها و احتمالاً درخت های کوهی فراگرفته باشد ، بد ینجهت آنها شاخه‌های کوچک و یابته‌های اطراف این غاررا می سوزانده است. بادرنظرگرفتن این حقیقت‌ها گوشت قسمت اساسی زندگی نئاندرتال های این منطقه را تشکیل داده است .

چون ازغارقره کمر تعداد زیادی ازاستخوانهای حیوانات بدست آمده و تماماً شکسته

---

(۱)-صفحه ۵۷ جلد اول تاریخ باستان .

اند نئاندرتال های این غار بر علاوهٔ اینکه ازمغز این استخوانها استفاده نموده شاید هم ازاین استخوانها بعنوان ابزار کار استفاده کرده باشد.

ظاهراً نئاندرتالها این غار را چندین هزارسال در اختیارداشته اند نسلهای از این انسان های ابتدائی زندگی نخستین خودرادرآنجاگذارانده اند، زندگی ایکه پرازمشکلات، خطروبیماری بوده است ولی ازاینکه سردمان این غاربه کدام تاریخ مسکن خویش را رها کرده ودردامنهٔ کوه ها ومیان دشتها پراگنده شدندبه دامداری و کشاورزی پرداختند هنوزمعلوم نیست ودرمورد نخستین چیزی ودره ها که ناگزیراز فراهم کردن ان بودندسرپوشیده هائی بود که بتوانندمانندغارپناهگاه آنان باشدویادرمورد تشکیل خانواده وچگونگی پیوستن آنها به دسته وگروههای کوچک توضیحات داده نشده است.

علی احمد کهزادضمن گزارش خویش :« درصفحات بالای قشرر سوبات غارپارچه های تیکر ظروف سفالی بمشاهده رسید.» (۱) ولی ازنوع فرم وشکل منقوش وغیرمنقوش این سفال ها بیشتر ازاین توضیحات نداده است. برخی ازمؤرخان هنر سفال سازی را در آسیا و هزارسال قبل وانمود میسازند وبعد ازآنکه بومیان هرمنطقه توانستند سیستم کشاورزی ودامداری را رایج سازند بخاطر محافظه دانه های گندم، جووغیره از پوسیدن و پختن گوشت حیوانات ابتکارهنر سفال سازی را بدست گرفتند. شایدهم سفال های غار قره کمر حیات کشاورزی ودامداری بومیان این منطقه را تمثیل نموده معیار سهم باشندگان این مناطق رادرتاریخ تمدنهای کهن جهان تثبیت نماید.

(۱)-صفحه۳ کتاب افغانستان درپرتو تاریخ مؤلف علی احمد کهزاد.

چنار گنجشکان و درهٔ کور :

بتدریج این مطلب روشن میشود که‌میان کرانه های شرقی دریای خزر تادشت گبی و دیوارچین و استپهای سیبری درشمال و قسمت های جنوبی ایران درجنوب و هیمالیا درجنوب شرقی و قسمت های شمالی و جنوبی سلسله کوه های هندوکش دروسط (افغانستان) قدیمترین مراکز انسان های ماقبل تاریخ بوده است .

حفریات باستانشناسی ایکه تاکنون صورت گرفته این واقعیت را باثبات رسانیده ،در سرزمین هایکه اکنون افغانستان ، جمهوری های سوسیالیستی ازبکستان،قزاقستان،ترکمنستان تاجکستان ،قرغزستان نواحی سین کیانگ واویغوررا تشکیل میدهند بهروزگار باستان جایگاه تمدن و فرهنگی خاصی بوده است.

چنارگنجشکان (۳۶ درجه و ۴۴ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۹ درجه و ۵۹ دقیقه طول‌البدشرقی) که بشمال شرقی کلفگان(یکی‌از علاقداری‌های ولسوالی‌فرخار)مربوطولایت‌تخار قرارداشته نیز یکی از کانونهای بود و باش انسانهای نئاندرتال میباشد.

در تابستان ۱۹۶۶ عده ای‌از باستانشناسان که ریاست‌آنرا باستانشناس معروف لوی دوپری پروفیسور انتروپولوجی، امریکا برعهده داشت تصمیم گرفت تحقیقاتی ازنظر باستانشناسی درین مکان‌بنماید. همکاران دوپرهای (مرکب از« هارورد » دانشمندتجربه کارفوسیلها یعنی‌حیوانات‌متحجر Mausterion lelaka indstry Falke industri و داکتر پرکنز D. perkins که قبلاً درآق کپرک بلخ هم حفریات مینمودبودند . اینها علاقه داشتند تحقیقات خودرا وسیعاً ادامه دهند، ولی درشمال غرب این جایگاه تاریخی دو مغاره دیگر را بنام «درهٔ کور» و مغارهٔ هزارگوسفند» دربدخشان مغربی

موقعیت دارد کشف نمود که هرسه کانون باستانی نزدیکی هم دریک موقعیت قرار دارد. درهٔ کورنزدیک قریهٔ چنار بابادرویش دورتر ازسرک چنار گنجشکان موقعیت دارد.

پس ازاینکه حفریات باستا نشناسی درین مکان (درهٔ کور) آغازشد چهارطبقهٔفرهنگی اززیرخاک بیرون آمد. در داخل مغارهٔ درهٔ کور درطبقهٔ اول ازپایین به بالا تعداد بیشماری آثار زندگی مردمان دورهٔ کهن سنگی دیرین Paleolitrique بدست آمد، اشیای مختلفی ازجنس افزار سنگی کهن سنگی دیرین بشکل ورقه، جمجمهٔ انسان یک تعداد استخوانهای حیوانات، چندپارچه‌استخوان‌های‌دیگر که مربوط به‌انسان نئاندرتال می‌دانند نیز کشف گردیده‌است

بهمین شکل هئیات باستا نشناسی افغان وفرانسوی درسالهای ۱۳۵۶ درجریان اکمال سروی شان دریکی ازتپه های باستانی درقرای (قرُه بائی) وقریه جات هم جوارآن درنزدیکی های شهر تالقان مرکز ولایت تخار تحقیقاتی درمورد طبقات باستانی وستراتیگرافی این‌تپه وتفحص‌سلسله‌تیکر های انجابه‌انجام‌رساند که این تپه نمایندگی ازچندین دوره نموده ومخصوصاً دوره‌های گریک وکوشانی (که راپورمفصل آن فعلاً در آرشیف هیئات باستانشناسی فرانسوی درافغانستان (۱) موجود است.)، دراین تپه آنها سه‌قشرسوخته‌ورویهم‌ریخته‌شده را مشاهده نمودند کـه‌ازداخل این‌اقشار تیـکر های مربوط بدوران کوشانی‌ها، یونانی ها ومقداری هم ازدورهٔ اسلامی بدست آوردند

(۱)ـصفحه ۴شماره اول سال دوم مجلهٔ باستا نشناسی افغانستان.

واکثر این تیکر ها باخمیرهٔ زرد ریگی و دارای فیصدی ابر ک سفید ساخته‌شده و به اثر لغزیدن قسمتی از این تپهٔ باستانی قره بائی یک سلسله خم‌های مختلفی که بصورت منظم پهلوی هم قرارگرفته بودند و ارتفاع این خم‌ها بیش از ۱/۳۰ سانتی متر بوده و در فواصل معین بین این خم ها مراعات شده بود. بالای این خم ها عموماً تخته سنگهای ضخیم گذاشته شده بود و اطراف آنرا توسط یکنوع ماده که از ترکیب ریگ و یاشاید هم چونه بامادهٔ ((Lips)) بوجود آمده بسته بودند. منتها یکی ازاین خم‌ها که‌توسط اهالی شکستانده شده صرف دران خاکستر و پارچه‌های استخوان انسان به‌نظر رسید (۱)، ولی درمورد قدمت تاریخی ایی استخوانها و چگونگی دفن مردگان دراین منطقه‌توضیحات بیشتری داده نشده است نگارنده نیز چنین خم‌هارا درتپهٔ ایکه درچند صدمتری همین محل که در جوارقریهٔ قزاق سرای سنگ قراردارد هم بچشم سرمشاهده نموده‌است که دربین این خم‌هانیزخاکستروااستخوان‌انسان‌موجودبوده‌است‌وچنین‌نوع تپه‌هاازقسمت‌اخیرکلفگان‌شروع مخصوصاموازی‌به‌نهرشاروان‌درقسمت‌های(سرای‌سنگ‌بالخاصه‌قلعهٔ‌زوبین، بهارک‌تاخواجه‌غار) به‌نظر میخوردولی‌حیف‌تاکنون‌کاوش‌های‌علمی‌باستانشناسی‌دراین مناطق‌صورت‌نگرفته و قراین نشان میدهد که‌این مناطق نیز مرکز تجمع انسان‌های ابتدائی و مدنیت‌های کهن تاریخی میباشد و پژوهشهای باستانشناسی درآینده بگذشتهٔ این مناطق روشنی خواهد انداخت.

چنین نوع خم‌ها نه‌تنها در منطقهٔ قره بائی و قزاق سرای سنگ یافت شده است حتی درشورتوغی دشتی قلعهٔ ولایت تخاردر قسمت های مختلف ازبکستان، ترکمنستان، ایران، شهرسوختهٔ سیستان افغانستان هم بدست آمده است.

(۱)-صفحه ۳۶ سال دوم شماره اول مجلهٔ باستانشناسی افغانستان

دوره‌های کلتوری قدیم افغانستان

دوره‌های کلتوری قبل التاریخ افغانستان	۱-آق کپرک (غار مار)	۲-آق کپرک (غار اسپ)	۳-آق کپرک (طلا)	۴-آق کپرک (غار)	دیمراسی غندی	منډیگک	نادعلی	۳ طاهای سیستان	دره دادیل - دره کلان	قره کمر	هزار سم	دره کور
مفرغ قدیم – عصر قدیم آهن هزار سال اول قبل المیلاد	X	X	X	X	X	X	X	X				
عصر جدید سنگ و بز پرستی (۱) ۳۷۸۰ ± ۱۳۰ سال پیش از حال (۲) ۳۴۲۵ ± ۳۵ سال پیش (کاربن)												X
عصر مفرغ ۵۰۰۰ – ۲۰۰۰ سال پیش	X	X		X	X	X		X				
عصر کالکولی تیک سنگ صیقلی و ظروف گلی و فلز ۷۰۳۰ ± ۱۱۰ سال پیش (۳)	X				X	X		X ؟				
عصر جدید سنگ و ظروف گلی ۷۲۳۰ ± ۱۰۰ سال پیش (۴)	X	X										
عصر جدید سنگ بدون ظروف گلی ۸۶۹۰ ± ۱۰۰ سال پیش (۵)	X	X										
عصر متوسط سنگ ۱۰۵۸۰ ± ۷۲۰ سال پیش (۶)										X		
عصر قدیم سنگ طبقه بالا (سنگ تیغه دار کوچک) ۳۰۰۰۰ سال پیش (۷)												
عصر قدیم سنگ طبقه میانه (سنگ چقماق) ماوستیرین وجنوب بری وستیر جنوب غربشم) ۵۰۰۰۰ سال پیش									X		X	X

(۱) C/14 قرار تعیین زمان از طرف جیوکرون لیباریتری امریکا
(۲) مراد سالهای پیش از ۱۹۵۰ م است
(۳) C/14 قرار تعیین زمان از طرف موسسه زمین شناسی هانور جرمنی درباره نمونه نمبر HV ۴۲۹
(۴) 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃
(۵) 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 HV ۴۲۸
(۶) 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 HV ۴۲۵
(۷) 〃 〃 〃 〃 پوهنتون پنسلوانیا امریکا

اقتباس: از کتاب تاریخ مختصر افغانستان، مولف: پوهاند عبدالحی حبیبی

نکته قابل توجه از نظر روشن شدن قدمت تاریخی ابزارهای بدست آمده از درهٔ کور و چنارگنجشکان اینست که بنابر تائیدجدول صفحه۳۰۲ این کتاب دوره های کلتو رقدیم افغانستان که درجلد اول تاریخ مختصر افغانستان اثرپوهاند عبدالحی حبیبی نشر شدهٔ است پنجاه هزار سال پیش و انمو دمیسازدودرحقیقت حفریات باستانی درهٔ کورتدریجاً پرده از رازهای زندگی پنجاه هزار سال پیش مردم منطقهٔ چنارگنجشکان بر داشته می شودومی توان از مطالب بالا اینطور نتیجه گرفت مردمانی که ده ها هزارسال قبل در این منطقه مسکن گزین شده حتماً بتدریج هنر شان نیز پیشرفت کرده هزاران سال تجزیه شگفت انگیز ترین تمدن جهان باستان را در پشت خود قرار داده است

برای انجام تحقیقات بیشتر، دانشمندان فوق از طبقهٔ دوم افزار سنگی چقماقی که مربوط به دورهٔ کهن سنگی نوین میباشد بدست آمده است . و این افزار سنگهای چقماق بحدی مکدرونا خالص میباشد که بنابه گفته باستانشناسان فوق انسان گمان میکند سنگ ورقه باشداما کناره های افزار سنگی به مهارت خاص تراش و تیز شده است .

باید بخاطر داشته باشیم که درهٔ کور نیز چون سایر دره های باستانی یک پناهگاه بزرگ صخره‌ای است که از بستر وادی موجوده بسیار بلند واقع شده است: و بنابر گفته پروفیسور لوئی دوپری اندکی بیشتر ازاینکه «انسان کهن سنگی نوین »درهٔ کوررا اشغال نماید، جویلی تمام وادی را فراگرفته بود، چنانچه ترسبات ضخیم گل رس سبز رنگ دریاچه بر بستر پناهگاه صخره‌ی درمقابل نشیب تیلوس Telus شاهد آن است.

حفر کنندگان فوسیل های کلیسم (متحجرات یک نوع حیوان دریائی صدف داریکه قابل خوراک میباشد clamfossil را که درآب شیرین میزیستند بدست آورده‌اند، هروقتیکه ازبزرگی جویل کاسته شد، انسان کهن سنگی نوین زیر پناهگاه های صخره یی سنگ چونه (که روی یگدیگر قرارگرفته بودند) در«درهٔ کور» درسواحل آن مسکن گزیدند.

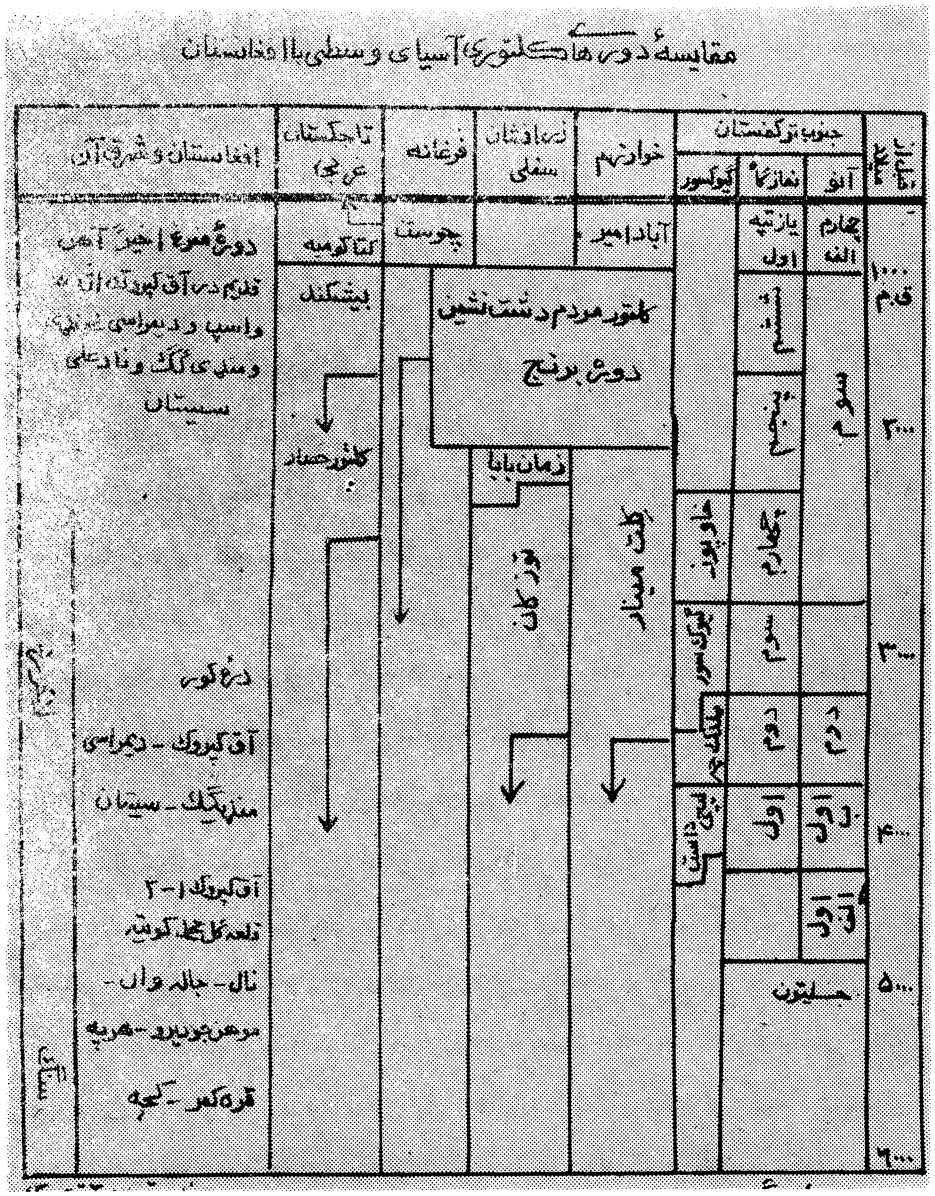

اقتباس از جلداول کتاب تاریخ مختصر افغانستان مؤلف ـ پوهاند عبدالحی حبیبی

باستانشناسان دراین مکان بالخاصه در طبقهٔ سوم ا.فزارهای دورهٔ آهن را هم بدست آورده است ولی درجریان حفریات طبقهٔ چهارم یکتعداد تیکرهارا مربوطبه دورهٔ تیموریان است نیز بدست آورده است . دربین آنهاپارچه ای بدست آمده که کاوش کنندگان عقیده دارند ازسفالین چینی باشد.

درجملهٔ ابزاربدست آمده دیده شده که بعضی از تیکرهای آن تزئینات نقطه دارنیز را دارا بوده است، درحقیقت این تزئینات سبک هنر باشندگان این منطقه را نشان میدهد تاریخ باثبات رسانیده است چنین مهارت هنری آنهم هزاران سال قبل فقطدرمیان مردمی دیده میشود که ازتمدن پیشرفته ای برخوردارباشد.

آنچه موجب تعجب باستانشناسان میگردد اینست؛ اشیای که دراین مکان از هزاران سال قبل باقیمانده اثر دست انسان هائی است که سطح زندگی شان خیلی‌ها پیش بوده ومراحل اولیهٔ زندگی رامدت ها پیش پشت سرگذاشته بودند.

قراین نشان میدهد مردمان این مناطق نه فقط منحصراً درغار های طبیعی و باشکار حیوانات وصیدماهی وجمع آوری ریشه‌های گیاهان حیات بسرمی بردند بلکه ازیک زندگی عالی نیز برخوردار بوده اند ومردمان این مناطق در مصنوعات هنری وآفرینش زیور آلات خاص نیز پیشرفت در خشان داشته است وگواه این مطلب انواع مختلف سنگهای زینتی میباشد که مخصوص برای تزئین‌انسان وآرایش و پیرایش‌آدمی‌بکار رفته که درکاوشهای باستانشناسی ازاین منطقه بدست آمده است . چنانچه حفرکنندگان قریب ۸۰۰ افزار وتریشه‌های آرایش دهنده راکه ازیک ماده سیاه رنگ (شایداز مرمرسیاه) ساخته شده است اززیر خاک بیرون کشیدند. واین افزار تزینی آنچنانکه گوشه‌ای ازجامعه شناسی دورانهای کهن را باید بامطالعه زیور وزینت آلات آن ایام

روشن داشت بنابرین بررسی چگونگی هنر زیورسازمان های پیشین در دنیای هنر امروز وآینده حتمی وضروری میباشد وهریک ازاین ابزار فوق بادر نظرداشت قدمت تاریخی این منطقه که هزاران سال را پشت سرگذرانده چون گنجینهٔ گرانبهای درقبول ورهنمائی مؤثر برای باستان شناسان ونسل های بعدی بکارخواهد رفت.

برعلاوهٔ افزارهای فوق تخته های هموار ولشم که‌برهستهٔ سنگ چخمق تهیه گردیده وازآن آلات ساخته میشد نیز بدست آمده است. نمونه های افزار مشتمل بود بر پیکانهای‌پهلوخراشنده های‌کلان ، ساطورهای کلان یافانه‌ها، چاقوها، کاردها، قلم‌های حکاکی ناهموار (امکان دارد که برای حکاکی استخوان وچوب به کارمی‌بردند) وغیره بوده ابزاروسلاح عمدهٔ باشندگان این منطقه را تشکیل میداده است .

درمیان ابزاربدست آمده یک مجسمهٔ گردسنگ چونه ای که بصورت غیرمنظم مانند شکل زن ساخته شده نیز بدست آمده است. شاید این مجسمه یکی ازرب النوع باشندگان این منطقه بوده درآینده ودرتمثیل مفاهیم دینی این منطقه کمک شایانی نماید وشاید هم این مجسمه همانا مجسمهٔ بغ بانوی خواهدبود که رب النوع حاصل‌خیزی میباشد وشاید هم بقایای نظام مادرسالاری Matriarchat دراوج نظام طایفه ای دراین‌منطقه‌بوده باشد.

چنین نوع مجسمه‌ها تقریباً اکثری از کانونهای باستانی کهن‌بدست آمده است که مانند الههٔ « ناهید » درزمان ساسانیان « ونوس » درجهان یونان قدیم ربةالنوعی‌بوده‌است که‌وجودش موجب فراوانی وآبادانی میشده است (۲) .

---

(۱)صفحه ۵شماره ۱۲۳ مجلهٔ هنرومردم .

دکتر رضا زاده شفق درمورد چنین نوع مجسمه‌ها در کتاب «ایران از نظر خاور شناسان» مینویسد:

احتمال دارد که این مجسمه همانا مجسمهٔ اناهیتاباشد که مظهر آن ستارهٔ ناهیدبود. که این الههٔ خدای باروری و آب و باران و زراعت و آبادانی و نعمت فراوان بود. در آبان یشت چنین وصف شده است: اوست زن جوان و خوش اندام و بلند بالا و زیبا چهره آزاده، نیکوسرشت بابازوان سفید ستبر که کمر بند زرین تنگ به میان بسته، درگردونهٔ خود نشسته لگام چهار اسپ سفیدگردونه را بدست گرفته، اسب‌های که باد و ابر و باران و ژاله اند تاجی همانند چرخی که برآن صدگوهر درخشان درنشانده شده به سر دارد و از آن تاج نیز نوارهای پرچین فروهشته، طوق زرین بگردن انداخته وگوشواره های چهارگوشی به‌گوش آویخته، کفش‌های زرین خودرا بابندهای زرین بر پای استوار کرده و بلند ترین جایگاه آسمان نشستگاه اوست.

اهورامزدا ناهید را درکره خورشید برقرار نمود. به‌فرمان اهورامزدا ناهید از فراز آسمان باران و برف و ژاله را فرو دسی بارد. ازاثر استغاثه پرهیزگاران نطفهٔ مردان و مشیمهٔ زنان را پاک کند و زایش زنان را آسان سازد، شیر را تصفیه نماید، به‌گله‌ورمه بیفزایدو سراسر کشور از پرتو او، از خوشی نعمت‌و ثروت‌برخوردارگردد.

ازجملهٔ آثار کشف‌شده دراین منطقه، نازکترین استخوانهای گوش داخلی یک‌انسان نیز بدست آمده است قرار نظریهٔ داکتر جی لازرنس انجل مربوط مؤسسهٔ علمی «سمت سونی» که درآق کپرک‌هم کار کرده‌است: بسیارضروری‌است که‌سطوح‌داخلی جمجمهٔ‌های انسان نئاندرتال‌باشد» هرگاه صحت نظریهٔ فوق حقیقت داشته‌باشد درآنصورت این مناطق نیز ازجمله اولین کانون انسان نئاندرتال محسوب میشود.

بنابگفته بر خی ا ز محققین نئاندر تال ها هنگامیکه حیو انی را میکشتند بعد از آنکه ذر یعهٔ سنگهای دست داشتهٔ خودگو شت را از استخو ان جدامیکر دند مغز های استخوا ن و گو شت را یابشکل خام و یا پخته می خو ردند، از پو ست آن بحیث لباس استفاده میکر دند. آنچه ا ستخوان حیو اناتیکه ازقبیل گو سفند بز و گاو بدست آمده گو اهی میدهد که مر دمان این مناطق به شکار سرو کار داشته است. چنانکه این نکته را باستانشناسان و دانشمندان نیز تائید نمو د ه ا ست که انسانهای عصر حجر باشکار زندگی میکر دند، آلات و ابز ارآنان سنگی ،مقر شان غار و شمارهٔ نفوس آنها محدو د و معیشت آنها بسته بو جو د حیو انات شکاری بو د و همو اره معروض خطر و قحطی بو دند.

از اینکه در درهٔ کو رچون کانون دیگر باستانشناسی جز چند تو ته ذغال چوب آن هم در منطقهٔ فوقانی غدیر علایم اجاق وآتشدانها بدست نیامده است شاید ساکنین ا ین منطقه صید خو یش را بشکل خام استفاده میکر ده است. هر گاه حفر یات باستانشناسان در آینده در این منطقه تحقق پیدا کند ابز ار مکشوفهٔ این منطقه سهم بار زی در شناسائی بسیاری از مسایل گو ناگون ازادوار گذشته و کهن را داشته بسیاری از مجهولات بازمانده روز گاران دیر ین رارو شن خواهد ساخت.

چنانکه باستانشناسان حین حفر یات نتو انسته اند کار خود را تااخیر ادا مه بد هند و درحین کاوش باستانشناسان بیک سلسله تر ثبات وآبهای آهکی ای بر خو ردند که درون مغاره را مسدو د ساخته راه عبور باستانشناسان را سد کر ده بو د. و این مو انع جز اینکه توسط مو اد انفلاقیه تخر یب و از بین بر د ه میشد راه دیگر مو جو د نبو د، چون عملی شدن این آرز و وقت و مصا رف معینی ضرو ر ت داشت باستانشناسان نیز مجبور شدند از کار حفر یات در این منطقه صرف نظر نمایند ،دو لت های استبدادی،وقت نیز اصلاً درچنین مسایل علاقه ای نمیگر فتند، پرو سه باستانشناسی چنار گنجکشان و درهٔ کور تا امر و ز معطل قرار گرفته است و باینصو رت نیمه تمام باقی مانده است

شور توغی تخار.

شور توغی کلمه ای از بکی است، جایکه آب شور و قمیش (نی بوریائی) داشته باشد، منطقه ایست نزدیک قریهٔ کتک جر، بای دینگک، لایقه، کاکل‌بین دشتی قله و لسوالی خواجه غارو و لسوالی ینگی قلعه سربوطولایت تخار موقعیت دارد.

شور توغی در ۲۵ کیلو متری شمال آی خانم (بزرگترین کانون باستانی و لایت‌تخار) بین کشتزارهای گندم و برنج درمسیر سرک موتر رو قرار داشته نوع معیشت باشندگان این منطقهٔ دامداری و زراعت میباشد و بعضاً بهبوریا بافی نیز اشتغال داشته درحال حاضر اکثری از باشندگان آن مصروف زراعت برنج، گندم، پنبه، جو، جواری، زغیر، نخود و غیره میباشند

تازمانیکه حفریات باستا نشناسی صورت نگرفته بودظاهراً جز تپه های سرسبز زراعتی هیچگونه علایم برجسته مدنیت‌های کهن تاریخی که‌نمودار وضع ظاهری آن باشدبمشاهده نمیرسید و آنچه آثار کهن و باستانی‌ایکه‌از زمان های سابق موجود بوده بعلت عدم توجه مراقبت کافی و نیز عوامل مخرب آب و هوا نابود گردیده است.

شور توغی باوصف اینکه متصل به‌دریای آمو میباشدولی‌از اینکه شکل تپه می‌باشد تاکنون نتوانسته است درزراعت ازآب آن مستفید گردد. از زمانهای بس کهن باینطرف یعنی‌دردورهٔ برنز کانال حفرگردیده بود که‌به‌سیستم (Relehydrolic) ریلی هایدرولیک‌آب از دریای کوکچه که‌یکی‌ازمعاونین بزرگ دریای آمو میباشد و درقسمت آی خانم‌باهم یکجاسی‌شود میگرفت و درزراعت ازآن مستفید میشد.

هنر در این منطقه به‌قدمت تاریخی آن ارتباط پیدا میکند سد سازی و حفر کانال از کهن ترین هنر های این مردم‌است و استعداد فوق العاده‌ای از خود بروز داده‌اند، رونق و اعتلای سد سازی و حفر کانال آنهم بالای دریای کوکچه در این منطقهٔ باستانی گواه آنست که این منطقه از کانون های نخستین کشاورزی و سد سازی بوده است، و این گواهی را جوی‌هایکه از میان ازمنه و اعصار خشک شده و علایم و مسیران معلوم است تائید میکند، آلات و ابزار باستانی کشاورزی ایکه از کاوش های باستانشناسی از این ناحیه بدست آمده، روشنگر انستکه کشاورزی در این منطقه ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد در این سرزوبوم ریشه و نشان دارد.

باستانشناسان در این مکان آثار دانه های گندم، جو و حتی ز غیر نیز پیدا کردند. این امر برای دانشمندان باستانشناسی مسلم گردید کناره های دریای آمو مخصوصاً منطقهٔ شورتوغی در حدود چهار هزار سال پیش یکی از آبادترین منطقه‌های آسیا بوده است. و هر یک از این اکتشافات باستانی چون تاریخ زنده‌ای از تاریخ کشاورزی برای خوانندگان گرامی الهام دهنده است. و کمتر روستائی در افغانستان موجود است بتوانند چنین استفاده ای را آنهم چهار هزار سال پیش از یک رود نموده باشد. زیرا اعمار بالای دریای نظیر کوکچه حتی همین اکنون نیز مشکل به نظر میرسد. بخاطر اینکه شیب دریای کوکچه آنقدر تند است که ساختن هر نوع بندها و کانال هارا در کنارهٔ آن را مهندسین به مصارف هنگفت پولی تخنیکی و تشکیلات منظم محول میسازد. و هم سرنوشت آب کوکچه به‌دست برف‌ها میباشد که در کوه‌ها و قله‌های مرتفع ولایت بدخشان قرار دارند و آب شدن آن برفها و سرازیر شدن شان در دو کناره های کوکچه و معاونین آن تحت هیچ قاعده و قانونی بوده نمیتواند و احتمال دارد طغیان آن صدها بار اکثر هستی ساکنان نواحی

مجاور آنرا از بین برده باشد و یکی از علت‌های سد ود شدن کانال شور توغی هم همین طغیان آب دریای کوکچه بوده باشد.

درگذشته باشندگان شور توغی بر علاوهٔ زراعت در زمین های آبی از زمین های للمی نیز چون امروز استفاده میکردند ولی درسالهای (۲۵۰۰-۱۸۰۰) پیش ازمیلاد در رشته صنایع و زرگری از چنان استعدادی برخوردار بودند که موجب تعجب باستا نشناسان و دانشمندان واقع گردیده است.

درشور توغی تمدن و مدنیت های متراکمی روی‌هم انباشته شده است باستا نشناسان حین کاوش به انواع مختلف صنایع نخ تابی ،دوک سنکی ،کوزه گری ، تزئین کاری هنر سفال سازی ، کنده کاری ، پنیر دانی، آفتابه لگن، جامهاو میوه دانی‌ها ،چنددانه‌او زان از نوع گل‌خام ،یک دانه چراغ گل‌پخته برنگ سرخ که چراغ مذکور دارای نوله میباشد، تبرسنگی برخوردنموده و بهترین زیوارات طلاکاریْ که دران ازسنگهای قیمتی ازقبیل لاجورد عقیق وغیره استفاده شده معهٔ انواع مختلف دکمه ها برنگهای مختلف ، دستبند های استخوانی، مهره‌های استخوانی که اکثراً از شاخ حیوانات ساخته شده انواع مختلف افزار استخوانی که‌به اثر استعمال زیاد شکل آن صاف و صیقل شده است، انواع مختلف مهره‌های عقیق خط دار برنگ سرخ دارای خطوط تزینی برنگ سفید، انواع مختلف مهره‌های خورد لاجوردی ، یک حصهٔ از توته یک شیشه برنگ تقریباً سبز ، یک توته صدف ،مهره های گوناگون به سایز های مختلف به‌رنگهای پسته‌ئی ،سفید و سیاه، یکتعداد دکمه‌های طلائی ،مهرهٔطلائی،حلقه انگشتر خورد طلائی توته‌ها و میلهٔ طلائی (که‌شاید هم ازاثر زرشوئی که حتی همین اکنون نیز بین باشندگان این منطقه رواج دارد و بدست آمده باشد)، آینهٔ برونزی ،سکه و توته‌های میله برونزی ،پارچه‌های میلهٔ

برونزی (هفت‌جوش)نامشخص ،یک تو ته آهن بشکل نل حیو انات‌و غیر ه بدست‌آمده‌است*(۱)

خو انندگان گر امی تصو ر نمایند مر دمی که ازچنین ابز ار های گو ناگو ن و جو ا هرات زیبا ئی آ نهم درعصر برنز یا عصر مفرغ که‌سه هز ارسال پیش ازمیلاد قدمت تا ر یخی دارد بر ای ز ینت خو د استفا ده میکر ده اند بدو ن تر دید مر دم پیشر فته ای بو ده و از یک مدنیت درخشا ن بر خو ر دار بو ده اند.

بر علاو ه کشاو ر زان این منطقه به‌هنر سفال سازی نیز اشتغال داشته است. میگو یند که‌سفال‌سازی هنری است قد یمی جها ن و ابدا ع آن بر ای او لین بار کشاو ر زان مخصو صاً زنا ن بو ده و بعد ازآنکه بر طبیعت غلبه کر دند دانه کاشتند و حیو انات را اهلی ساختند ، بر ای نگاهداری دانه‌ها و پختن گو شت د ست بساختن ظر و ف و خم‌های کلان سفالی‌ز دند.

قدامت تار یخی سفال های این منطقه را ۲۰۰۰ سال پیش ازمیلا دو انمو د سا خته نقو شیکه در ایـن سـفالها دیده شده است اکثر اً علا یم‌گوناگو ن میباشد اکنو ن بسیا ر مشکل است بتو اند این نقو ش و علایم را بطو ر دقیق تعبیر کر د .و لی این امکان هم و جو د دار د که این علایم که نشانه یاسمبول باشند که‌مفاهیم مذهبی یاغیر مذ هبی رادارا میباشد.

سفا لهای این منطقه از نگاه فر م ، شکل، جنس طو ریکه لازم است طبقه بندی‌و تفکیک نشده و لی درجملهٔ ظر و ف گو ناگو نیکه باشندگان این منطقه ابداع کر ده اند، ظر و ف تز ینی چو ن گلد انها و کاسه های شو ربا خو ری و کو زه ها مو جو د میبا شد. و اکثر این سفالها

---

*بمو جب گز ارش دهندهٔ این را پورحتی متعر ضین یو نانی از صنعت حفر کانال و سدسازی این مر دم در یو نان و جاه‌های دیگر که تحت اشغال شان بو د استفاده کر ده است .

(۱) ازدو سیهٔ شورتو غی -تهیه و تر تیب علی تو فیق سال ۱۳۵۷

مشابه به‌سفالهای هاربا و موهنجودارو (مدنیت درهٔ سند) میباشد. دانشمندان ظهور ظرف های گلین و سفالی را مشاهد گرایش بیشتر انسانهابزندگی‌شهرنشینی‌میدانند، زیراحمل‌پی در پی‌دراین ظروف سنگین و شکستنی غیرممکن میدانند.

اطلاعات باستانشناسی‌ایکه از این منطقه بدست آمده نشان میدهد که باشندگان شورتوغی درعصرمفرغ یا برنز هزارهٔ سوم پیش ازمیلاد در پهلوی اینکه به کشاورزی اشتغال داشتند دامپروری نیز منحیث رشته های اصلی فعالیت اقتصادی مردمان این منطقه راتشکیل میداده است . دراین مرحله از تاریخ نظام طایفه ای تجزیه گردیده جامعهٔ طبقاتی تشکیل‌و نیروی مولده بیش از پیش تکامل یافته است . دانشمند شوروی بنام س . توستوف .برکنار رود آمو آثارزندگی مبتنی برشکارماهیگیری را کشف کرد که آنراتمدن کلتمینار Kelteminar نامید (ازپایان هزارهٔ چهارم تا آغاز هزارهٔ سوم پیش ازمیلاد) .

اماشکل بندی قبایل چوپان و کشاورزی درشورتوغای بدوران بعدی صورت گرفته‌است. ومدنیت آی خانم که دردوران یونانی های باختری تحقق یافته نسبت به مدنیت شورتوغای وتشکیل دولت آریائی دربلخ برمراتب جوانتر میباشد ، بقول بعضی ازمحققین و دانشمندان درچنین شرایط (نظیرشرایط اقتصادی مردمان شورتوغای) افزایش حاصل بخشی کارموجب انفرادی شدن تولید میگردد. ودرمرحلهٔ دامپروری وکشاورزی پیشرفته اقتصادی انفرادی بازهم توسعه‌یافتهٔ حاصل کاردامپروری‌به هر خانواده‌امکان‌باجفت‌گاو وقلبه‌ای‌ابتدائی حاصلات‌خویش‌رابالابرد،دراینصورت‌خانواده‌راقادر میسازدتاقطعهٔ زمینی راکه‌سابقا فقطسمکن‌بود باکاردسته جمعی عده ای از کشاورزان مجهز به‌کلنگ‌بذرافشانی‌شود ، کشت نمایندوبازادمحصول دردست خانواده متمرکزگردد .

درشورتوغای دامپروری وکشاورزی پیشرفته زمانی آغاز یافته که خانوادهٔ

پدرسالاری نظام طا یفه‌ای را از بن براند اخته ، جشن‌هاو مراسم های مشترک و گورستانهای مشترک را بوجود آورده است.

بررسی‌های دانشمندان دراین منطقه نشان داد که با شندگان شورتوغای د رعصر مفرغ برعلاوهٔ استفاده ازگوشت ماهی و پرندگان ، بز ، گوسفند ازگوشت اسپ و شتر هم استفاده میکرده است. ممکن است دراهلی ساختن اسپ های وحشی آن منطقه سهم بسزا گرفته باشند.

نکته‌ایکه از هرجهت ، درخورتوجه ای فوق العاده است . این‌است که‌درعرض مدت قبل ازآمدن آریائی‌ها دراین مناطق «مردم این ناحیه مؤفق شده اند شهربزرگ وآبادی بوجود آورند که مردم آن به انواع صنایع دستی پردا خته ودولت مقتدر ومنظمی تشکیل داده بودند» وپیرومذ هب واحدی (پرستش بزکوهی) شده روابط تجارتی وفرهنگی گسترده‌ای بانواحی مجاورخود ترتیب داده بودند . خلاصه باشندگان این منطقه درزمینه‌های بازرگانی سیا ست ودین دریکدیگر تاثیرگذاشته وازطرف دیگر درزیر تاثیر فرهنگ های بزرگ همسایهٔ خویش نظیر هارپا ، موهنجودارو ، ایران ، ازبکستان ترکمنستان ، آق کپرک، مندیگک ، سیستان وچین قرارگرفته اند .

نکتهٔ قابل توجه ازنظر روشن‌شدن روابط‌تجارتی این‌است که شورتوغی درمسیر- تجارت راه ابریشم قرارگرفته روم را به‌چین وخوارزم را به‌هند وصل کرده است ویکی از بزرگترین مراکز بازار تجارتی آسیای میانه را تشکیل داده است ومدنیت هارپاوموهنجودار و را به‌مدنیت آنو (مدنیت آمو) ارتباط داده است.

ازنگاه شهرسازی حتی باشندگان این منطقه مجرای برای فضلات نیز مالک بوده است . دیوارهای که پخسه وخشت‌های مربعی شکل نظیر خشت های آی خانم

(40x40x10) اعمار شده بود بعضی قسمت های آن طوری تزین گردیده و منقوشی از بز های کوهی و غیر علایم گردیده بود باعث حیرت باستا نشناسان گردیده است. گزارش دهندهٔ این راپورشباهت ساختمانی شورتوغی را به تعمیر های هارپا و موهنجو دار و (مدنیت سند) برابر نموده است و اکثری این خانه‌هادرشورتوغی بشکل چهار گوشه یا دایروی که دارای دیوارو سقف است میباشد.

بموجب نظریهٔ آ.کاژدان محقق و دانشمند بزرگ اتحادشوروی ؛نخستین کلبه‌ها درعهد نوسنگی درکنارهای دریای آمونه درونه پنجره داشت. بوریای ساده ای در ورودی را می بست ولی ازعهد نوسنگی قبایل خاور میانه ازدرهای چوبی که روی پاشنهٔ سنگی میچرخید استفاده میکردند. اگر اجاق ،درون کلبه قرارداشت برای خروج دود سنفذی درسقف تعبیه میکردند . برای تأمین روشنائی ازچراغ (فتیله ای که درظرفی پر از روغن قرارداشت)و یاتراشهٔ چوب استفاده میشد؛ چنین نوع کلبه وچراغها همین اکنون نیز دراکثری ازدهات افغانستان مروج میباشد. ولی تااین تاریخ هیچ اثر ساختمانی ازمنازل آنها بدست نیامده است. شاید خانه هایشان مثل امروزخیلی سبک‌بوده وازبین رفته است.

چون اطلاعات مادرزمینهٔ مسایل تاریخی مناطق باستانی مابسیار محدود ومغشوش است وخوانندگان محترم آنچه اطلاعاتیرا هم میخوانند ازمنابع خارجی بدست مارسیده است و هنوز کتابی راجع به‌دوران های بسیارقدیم این مناطق بزبانی فارسی چاپ نشده است، هرگاه کاوش های عمیق‌تری دراین زمینه ازقسمت های مختلف کشور باستانی ما صورت بگیرد این واقعیت روشن خواهدشدکه درهرقدم ازمرزوبوم ماصفحه‌ای‌از کوشش انسان برای ترقی خواییده است .

درشورتوغی اسکلیت انسان قبل التاریخ مربوط بدورهٔ برونز (۳۵۰۰ سال پیش ازمیلاد) هم بدست آمده (۱)و استخوانهای بصورت پراگنده وحتی قبرستان مردگان نیز دیده شده است، ولی این قبرستان مربوط بدورهٔ ماقبل آریائیان میباشد زیرا بنابراصول مسلم دین زردشتی دفن مردگان در خاک رادرتمام طول تاریخ مذهب زردشت ممنوع قرارداده بود و برای کسانیکه این کار را انجام دهند کیفرهای سخت تعین گردیده است (۲). پس این نکته ثابت میشود قبرستانیکه درشورتوغی کشف شده است مربوط بدورهٔ ماقبل آریائی هامیباشد. و درجریان حفریات شورتوغی مجسمهٔ یک سرسشا به به مجسمه های هارپا و موهنجو دارو معهٔ مجسمهٔ سر یک حیوان (گاو) هم بدست آمده است و درآینده درشناخت مفاهیم دینی باشندگان این منطقه کمک شایانی مینماید.

و هم این سوال نزد خوانندگان مطرح است که: مردمانیکه قبل ازآریائی هادرشورتوغی سکونت داشتند ازچه نژادی بوده اند؟ و باچه زبان های حرف میزده اند؟ چگونه این محل را مورد سکونت خود قرارداده اند یا ازخارج به آنجا آمده اند ویاازابتدائی خلقت بشر درهمانجا خلق شده اند؟

پاسخ این سوال نیز درشرایط کنونی تاندازهٔ مشکل است، ازلحاظ زمانی میتوانیم بگوئیم که آریائی ها مدنیت شورتوغی را بوجود نیاورده اند ارقامی راکه باستانشناسان درگزارش خویش تذکر داده اند مدنیت ابتدائی شورتوغی را بین سالهای ۲۵۰۰ الی ۱۸۰۰ پیش ازمیلاد وانمود میسازند. درحالیکه محققین ومؤرخان اعتقاد دارند

(۱)صفحه ۶ شماره دوم سال اول مجلهٔ د افغانستان لرغون پیژندنه .

(۲)صفحه ۱۵ شماره ۱۳۴ مجله هنرومردم .

آمدن آریائی هارا در بلخ و موج دوم آنها رادر کناره‌های دریای آموشاید هم شور توغی ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش ازمیلادمیدانند چنانکه‌یکی‌ازدانشمندان مهاجرت آریائی هارا ذیلاً ارقام داده است :

«بیابانگران استپها درهزارهٔ اول پیش از میلاد و بعد ازآن موج موج به حرکت آمدند و کارهای کشاورزی و شکارخودرا با مهاجرت و حرکت خویش سازگارساختند. این امواج عبارت بودند ازمردم هند و اروپائی یاآریائی زبان که بعد ها شاخهٔ به‌بلخ و شاخهٔ هم بکابل، سیستان و ایران آمدند و بزبان اوستائی وگروهی دیگر به هند رفتند و بزبان سانسگریت سخنی گفتند. این مردم هند و اروپائی قبیلهٔ سندهاوه یعنی‌مردم کرانه نشین رودسنددرتاریخ هنر هندمقامی‌شامخ‌و مؤثر دارندیک موج‌دیگردرحدود ۹۰۰ پیش ازمیلاد ازراه قفقاز به‌سوی آسیای غربی و اسیای میانه تاختند . اینان کیمریان ، تراکیان و ایلیریان و درآسیای میانه مورد بحث اساسی تخاریان بودند. قوم اخیر به آسیای میانه واندرود و تاریم ومغولستان راه جستند، چه بسی که نیاکان یوئه‌چی همین ها باشند (۱) .

قراین نشان میدهد که‌مدنیت ابتدائی شورتوغی شاید هم توسط یکی ازشاخه‌های آریائی ازبین رفته باشد . وبعد ازآنکه این گروه درقسمت های شورتوغی‌و تخار

(۱) ـ صفحه ۵۳ شماره (۱۲۶) مجلهٔ هنر و مردم، نویسندهٔ مضمون : فرانسین تیسو متصدی هیئت فرانسوی باستانشناسی افغانستان درموزهٔ گیمه.

موجود، کندز و بدخشان استقرار پیدا نمود و مدنیت تخاری را بوجود آورده باشند. امروز در جهان در جملهٔ زبانهای قبل از آریائی‌ها زبان تخاری درآسیای میانه مورد بحث اساسی قراردارد.

دانشمندان زبانشناسی، زبانهای فارسی، هندی و تخاری را سه‌شعبهٔ زبانهای آریائی قرارداده اند . کتیبهٔ تخاری به الفبای خروشطی نوشته شده و این ابجد خروشطی در ترکستان شرقی درزمانی سلطنت کوشانی‌ها به‌قرن سوم میلادی رسیده بود از خط آرامی (خطسامی‌ها) مشتق شده و در هندوستان به‌قرن ششم قبل از میلاد در شمال غرب هندوارد شده‌بود، کتیبهٔ آرامی که‌جوهن مارشال در «تکسیلا » یافته‌است ثابت میکند که زبان آرامی به گندهارا داخل شده بود ، خروشطی علامات صریح مبدای سامی‌را نشان میدهد مثلاً ازطرف راست‌به چپ نوشته میشود وحروف پوره ادا نمی‌شود ، در قرن سوم میلادی این ابجد خروشطی درترکستان چینی رواج وعروج یافته بود ، بعد ازآن الفبای برهمانی جای انرا گرفت البته بعد ازظهور و هجوم اسلام دراین منطقه رسم الخط عربی و یافارسی رواج یافت و تخاری‌ها قبل ازکوشانی ها وظهور اسلام غنای کلتوری و فرهنگی قوی‌ایرادارا بودند (۱) و لهجه های «تخاری » درتخارا سروزی بدخشان ، کندزو قسمت ازازبکستان مروج بوده است.

درمورد زبان قدیم تخاری‌ها باید این نکته را بقول زبان شناسان تذکر داد هیچ یك از اقوام خاورنزدیک و دیگرنواحی بزبانی‌که اسلاف بلا فصلشان چندین هزار سال پیش بدان متکلم بودند سخنی نمیگویند (۲).

---

(۱) صفحه ۱۲ سالنامه ۱۳۱۴ افغانستان چاپ کابل

(۲) صفحه ۹۳ - تاریخ مادتالیف - م . ا دیاکونوف

فلهذا میتوان این نکته را تو ضیح داد که زبان سا بقهٔ تخا ری اکنون چه در تخارو چه درجاه های دیگر مروج نمیبا شد و در تها جمات بعدی شا ید بکلی این زبان از بین رفته باشد. و یاما نمید انیم که آریائی ها برای اولین باربه‌چه زبا نی تکلم میکرده اند.

اکثر محققان ، مها جران آریائی را «هندوارو پائی »مینا مند، ولی هنری فیلد در کتاب خو د «مر دم شناسی ایر ان » تحت عنو ان «فهر ست قبا یل‌و وگرو ههای نژادی ، نوشته است : کلمهٔ آر یان دقیق فقط قا بل اطلا ق به‌گروه هند و ایرانی است نه«هندوارو پائی» .

در باره‌ی آریاها، اصل مرافعه بر سر نقطای اصلی مها جرت این قوم بوده است .برخی اقامتگاه اصلی آریا ئی‌ها را دراروپا میدانستند و جمعی درآسیا (شمال‌سیبری ویا آریانا ویجه) که‌فرغانه‌ی امروزی درجمهوری سوسیالیستی ازبکستان میباشد.

ریچاردن فرای Kichardn. Frye نوشته است :

چنین مینماید که آریائی ها به سرزمین بین‌النهرین از راه کوهستان های شرقی‌آمده باشند.

فقط روشن نیست که ایشان از کدام سوی شمال فلات «ایران»وارد آنجا شده اند(از راه قفقاز یاآسیای میانه ،یاهردو) ولی محتمل است که از راه آسیای میانه آمده باشند (۱).

بموجب گزارش برخی ازمحققان مرکز زندگی اولیه ومهد پرورش نخستین اقوام آریائی شمال مملکت افغانستان بوده و درادوار مختلف تاریخ از این خاک نظر به کثرت

(۱)صفحه ۳۷ ـ کتاب «میراث باستانی ایران . »

و تزاید نفوس خود و یادیگر حوادثیکه درسر و رحیات انسانی واقع میشود مجبور به مهاجرت هاشده و در جلگه های وسیع هند و فارس و ممالک غربی رفته و قسمتی هم بهمین خاک های پدری و سرزمین تاریخی خود اختیار کرده اند.

دربارهٔ علت وچگونگی مهاجرت آریا ها، درتاریخ ملل قدیم آسیای‌غربی، بنقل ازمحققان آمده است:

که دراواخر عهد چهارم، سیبری ازاروپا جدا بود (۱)وسیله‌ی این جدائی،وجود دریاچه‌ی بزرگ آرال وخزر، وبقایای یخچالهای روس واسکاندیناوی، وهم چنین یخچالهای ایران وآلتای بود. به‌محض اینکه خشکی با طلاقهای آرال، خزر و وذوب یخچالهای اورال و هندوکش شروع شد، وهوای سیبری رو به سردی نهاد، این اقوام به‌مهاجرت پرداختند ودسته دسته به‌جانب روسیه ومغرب ویابطرف ایران حرکت کردند.

بعقیدهٔ مورگان، هجوم آریا ها به «باکتریان» ۲۵۰۰ سال پیش ازمیلاد اتفاق افتاده است،وقوم ماد، درحدود ۲۰۰۰ سال پیش ازمیلاد، به شمال غربی ایران رو نهاده اند. شاید هم مدنیت شورتوغی دراثر هجوم آریائی‌ها دراین مناطق ازبین رفته باشد و شایدهم بموجب گزارش‌میرمن کروگلو و ادیگر نویسندگان‌مضمون «ارتباط کلتوری قدیم افغانستان با آسیای وسطی »توسط حملهٔ یکی ازاقوام پنجگانه «یوجیدی» مدنیت‌شورتوغی تخریب شده باشد. نویسندگان این مضمون درگزارش شان‌دراین زمینه‌می‌نویسند:

«...گیرایایکی از شاهان کوشانی قبل ازدورهٔ کادفیس اول میباشد که او ازنسل

(۱) -صفحه ۱۹ سالنامه ۱۳۱۲ چاپ کابل

یکی از اقوام پنچگانه «یوجیدی» به شمار میرود که دو طرف دریای آمو را بدست پآورده بودنداین اقوام مردم ساک‌را از جاه‌هایشان رانده و خودشان در زمین های متصرفه‌جاگزین‌شدند.(۱) و شایدهم حقایق طوری دیگری باشد بهرحال‌یقین داریم رشد تدریجی‌دانش باستا نشناسی و کاوشگران در جریان فعالیت خویش حقایقی را درزمینه مدنیت شورتوغی و دیگرمدنیت های باستانی که اکنون درزیر خروارهای خاک مدفون مانده است کشف خواهند نمود.

آق کپرک بلخ:

کاوشهای آق کپرک‌نشان داد که کهن ترین مکانی درقسمت های جنوبی سلسله جبال هندوکش که‌برای استقرار اجتماعات انسانی مورد استفاده قرارگرفته بین سمنگان و بلخ کنونی‌بوده است.

آق کپرک (۳۶ درجه و ۵۵ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۶ درجه و ۵۱ دقیقه طول البلد شرقی) بالای تراسهای دریای بلخ نزدیک قریهٔ کپرک بجنوب مزارشریف موقعیت داشته یکی ازمراکز مهم باستانی افغانستان محسوب میشود.

باستانشناسان که‌درجملهٔ آنها لوئی دوپری نویسندهٔ راپورحفریات باستا نشناسی آق کپرک ومعاون پرو فیسور بشرشناسی اکادمی علوم‌پنسلوانیای امریکا نیزشامل بود. پس ازخاکبرداری درسالهای (۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵) ازاین ناحیه تقریباً بیست هزار افزارسنگی چخماقی دورهٔ کهن سنگی دیرین را بدست آوردند که‌ازلحاظ قدمت تاریخی درآسیای میانه بی نظیرمیباشد. واین ابزارهای باستانی ازدومنطقه ازجملهٔ سه‌منطقه یعنی

(۱)-صفحه ۱۰۶ مجلهٔ آریانا شماره (۲۷۰) سال ۱۳۴۶ دورهٔ‌بیست‌و پنجم.

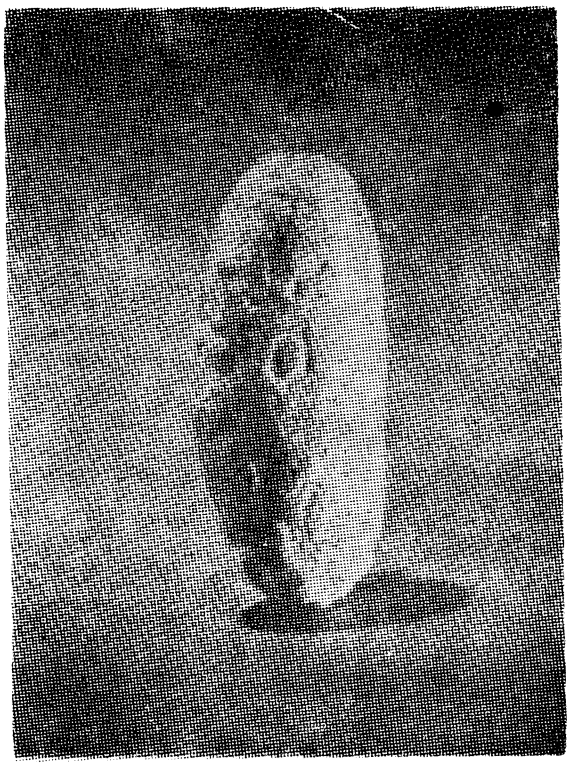

گوشه‌ای ازحفریات آق کپرك بلخ فوتوی چپ این صفحه از حفریات آق کپرك بدست آمده وبیست هزار سال قدمت تاریخی دارد .

آق کپرک دوم (مغارهٔ اسپ) و آق کپرک سوم که یک موضع سرکشاده‌روی بلندی تپه موقعیت دارد بدست آمده است . و با ستانشنا سان غرض سهولت کار خویش یکی راکوپرکی «الف» یعنی قدیمی‌تر و دیگری راکوپرکی «ب» یعنی نزدیکتر نام گزاری نموده اند. و بیشترین ابزار کهن سنگی دیرین نیز از کوپرکی الف بدست آمده و مشتمل بر ابزار های سنگی چقمقی برای کارهای ویژهٔ پاره کردن و بریدن

میباشد. ابزار های سنگی بسیار کوچك و ابزار های استخوانی ، زوبین ها و نیزه‌های سر استخوانی و نیزه های که به انتها یشان طناب می بستند بدست آمده است.

بموجب گزارش آ. کاژدان A. Kagdan محقق و دانشمند بزرگ اتحاد شوروی که‌مورد تائید هیئاتی ازدانشمندان‌و مورخان‌اتحاد شوروی نیز قرارگرفته است :دوران کهن سنگی دیرین دقیقاً زمانی را دربر میگیرد که ازآغاز دوران چهارم شروع میشود وتاپایان‌آخرین‌گسترش یخچالها (تقریباًچهل‌هزار سال پیش ازامروز)طول‌میکشد.

آ. کاژدان دراین زمینه چنین می‌نویسد: «مصنوعات بشر دردوران کهن سنگی دیرین مرحلهٔ ابتدائی خودرا طی میکرد. گذشته ازچماق، قطعات سنگ بالبه های تیز بکار میرفت. کم کم تراشیدن سنگ مشته ازسنگ چقماق معمول شد وآن اسلحه ای سنگی بود بشکل بادام که درازی آن به ۲۰ سانتی متر ووزن آن به دو کیلو گرام میرسید. این سنگهارا بکمك چخماقهای دیگر میتراشیدند. این ابزار ابتدائی برای درست کردن میخ های چوبی، کندن رشیه ها خراب کردن لانه‌ها و کنام ها و کشتن جانوران مجروح بکارمیرفت احتمالاً این سنگ مشته هارا مستقیماً برای شکار بکار نمی بردند. زیرا گرز و یاچوبدستی برای اینکارمناسب تر بود. علاوه برسنگ مشته ورقه های از چخماق برنده نیز ساخته میشد که برای تیز کردن ابزارها بکارمیرفت .(۱)

نویسندگان کتاب زمینهٔ تکامل اجتماعی باارتباط این موضوع می‌نویسد: «تکامل نیروهای تولیدی .این امکان را برای انسان فراهم ساخته که بتواند در یک محل برای مدت بیشتری باقی بماند . درهمین زمان بود که نخستین اقامتگاه های

(۱)-صفحه ۳۵ جلد اول تاریخ باستان.

بزرگ یاخانه‌های عمومی وسیع برپاشد. (۱)

هرگاه آثار پیداشده درآق کوپرک مخصوصاً آق کوپرک « الف» که هزاران‌نوع ازابزار سنگی که‌بنابر اظهار وباستا نشناسا ن مربوط به‌دورهٔ کهن سنگی دیرین میباشد بادقت و بصیرت بررسی شود نمودار آنست که‌دراین نواحی هزاران سال قبل انسا نهای دور ان کهن سنگی دیرین زندگی داشته است.

برعلاوهٔ آثاری که ازدوران کهن سنگی دیرین بجاما نده آلات و ابزاری کهن سنگی نوین، میا ن سنگی و نوسنگی (ازهزارهٔ دوازدهم تاهزارهٔ ششم پیش ازمیلاد)نیز بدست آمده‌استو بموجب‌ارقام آ.کاژ دان درقرارگاههای عهد میان سنگی تعداد فراوانی چخماقی Microlithe بشکل سه گوشه و یاذوذنقه ای و یابصورت قطعات دانه دارکه دستهٔچوبی یاشاخی داشته که‌بعنوان پیکان بکارمیرفته اند باقیما نده است. (۲).

چنین نوع ابزارهاهم درجریان حفریات ازآق کپرک بدست آمده‌است و هم‌درین بین ابزارهای نوع دوران سفرغ و دوران آهن (۵۰۰ پیش ازمیلاد) کهاکثراً تیغهٔ تبروسرتبرو سفال نیز میباشد دیده شده است (۳) .

و بموجب نوشته لوئی دوپری که حفریات باستانشناسی تحت نظروی صورت گرفته مجموعهٔ آلات وابزارکوپروکی «الف» انواع مختلف‌سنگهای‌چقماقی تیغهای‌برندهٔ

---

(۱)-صفحه ۲۷ زمینهٔ تکامل اجتماعی .

(۲)-صفحه ۶۶ جلد اول تاریخ باستان .

(۳)-صفحه ۱۲۳ جلد اول کلیات تاریخ .

مستعمل و ترمیم کرده شده، انواع مختلف تبر های سنگی، ساطور، فانه، تیغ چاقو ، کارد ، توته‌های سنگ چخماق، پیکانها و قلم‌های حکاکی وغیره میباشد که هریك ازاین ابزارهای متذکره درآینده دربررسی شیوهٔ زندگی انسان اولیهٔ این منطقه کمك‌شایانی مینماید.

باستانشناسان حین حفریات سه‌گودال اشیای مدفون را کندند و درآن استخوانهای مفصل داربزهای اهلی، دوکالبد فاقد سر (که قصداً بریده شده) و یکی به‌همراه توته های دو یاسه جمجمهٔ اطفال یافت شدند.

چون معلومات امروزی مادر بارهٔ منشأ مذاهب مردمان این مناطق فوق العاده ناچیز است فلهذا نمیتوان بصورت دقیق در بارهٔ چگونگی این مردگان نظرقاطع دارد بموجب نظریهٔ آ.او کلادیکوف قبرهائی که از پایان دوران کهن سنگی دیرین بجامانده وجود تصورات اولیهٔ مذهبی توتم بزکوهی (پرستش بزکوهی) راحتی دربین انسانهای نئاندرتال گواهی میدهد چنانکه دراطراف قبرهای نئاندرتالها درغارتشیك تاش ازبکستان که از آق کپرك بلخ چندان فاصلهٔ ندارد شاخ های بزکوهی دیده شده و پرستش بزکوهی راگواهی میدهد. شاید هم استخوانهای مفصل داربز های اهلی همانا بزهای کوهی بوده با شد بخاطر خوش ساختن واجرای مراسم مذهبی (مراقبت و مواظبت‌از مرده‌ها) باچند توته گوشت وظرف آب دفن کرده باشند و اینگونه مراسم دراکثری از گورهای باستانی دیده شده است.

درسال ۱۹۶۹ هئیات مشترک تحقیقات باستانشناسی بکمک انستیتوت باستانشناسی اکادمی علوم اتحادشوروی و مدیریت عمومی باستانشناسی و حفظ ابدات تاریخی اطلاعات و کلتور افغانستان حین حفریات درشرق آقچه مربوط ولایت جوزجان به قبرعده ای ازانسانهای برخوردند که در نیمهٔ اخیر هزارهٔ دوم قبل ازمیلاد دفن شده بود. (۱) درمیان قبر انسانها اسلحه و قوچ نیز دفن گردیده بود از بین یکی از این قبرها اسکلیت یک قوچ (شاید بزکوهی باشد). یکطرف گلی و استخوان قبرغه یک قوچ دیگر یافت شده است.

ازاینکه دو کالبد فاقد سر ازاین ناحیه یافت شده و توتههای دو یاسه جمجمهٔ اطفال نیز همرایش بوده ممکن استیکی از مراسم های قربانی راگواهی بدهد وقرارنظریهٔ «سرجمیز فریزر» :اندیشهٔ کاشتن درمغز سادهٔنوسنگیان باقربانیآدمیدرآمیخته است»(۲).

هرگاه نظریهٔ فوق حقیقت داشته باشد توسطباشندگانایندمحلمراسم قربانی نیزاجرایشده است قربانی، کسی فرو دست یا رانده شده نبود بلکه معمولاً یک پسریا دختر جوان برگزیده بود، که باوی بااحترام فراوانی تالحظهٔ نابودی رفتار میکردند.

احتمال دارد این گودال اشیای مدفون شده باچنین نوع مراسم که نخستین پروسه کشاورزی دراین منطقه نیز دیده شده ارتباط داشته باشد. زیراباستانشناسان دراینمکان آثار نباتاتی را نیز پیدا کردند که درنتیجه گیری شان دامنه های کوه های هندوکش را درافغانستان شمالیبمثابه یکیازمراکز قدیمیتربیهٔ حیوانوکشاورزیوانمودمیسازند.

---

(۱)-صفحه ۳۳ شمارهٔ اول - سال اول (دافغانستان لرغون پیژندنه)

(۲)-صفحه ۱۳۸ جلداول کلیات تاریخ.

(۱)-صفحه ۱۰۲ مجلهٔ آریانا شماره (۲۷۳).

بموجب نظریهٔ ف. ب کوفکین :«درجا های که شرایط بسیارمسا عدی مانند گرما، آب‌زیاد و زمین حاصل خیز وجود داشت، کشاورزی ۷ هزار سال پیش پیدا شد. (۱). اکنون مشکل است ثابت ساخت تا این منطقه را نیز بحیث اولین کانون کشاورزی قبول نمود و ازاینکه منطقهٔ آق کپرك از نگاه موقعیت جغرافیائی درساحهٔ قرارگرفته که بزرگترین کانون‌های باستانی و مراکز بود و باش نخستین جوامع انسانی درگردو نواحی آن موجود است وآنچه آلات وابزار باستانی ایکه ازاین ناحیه بدست آمده نمیتوان احتمالا نرا نیز دورتصور نمود.

تحقیقات وسیع وکاوشهای آینده باستانشناسان است که به‌این سوال پاسخ‌قانع کننده خواهد داد. بهرصورت اسکلیت‌های بی‌سرقصداً بریده شده و استخوانهای‌بزکوهی احتمال مستقیماً درچارچوب مفاهیم مذهبی این منطقه بخاطر ازدیاد نعمت فراوان مخصوصاً حاصلات زراعتی شان ارتباط داشته باشد.

چون درجملهٔ ابزار مکشوفه استخوانهای مختلف حیوانات ازقبیل استخوان های بزوگوسفند هم یافت شده ممکن است باشندگان این منطقه به‌اهلی ساختن حیوانات نیزرول داشته و به دامداری نیز مصروفیت داشته اند.

چنانچه باستانشناسان درین مکان یک چقوری پراز پشقل گوسفند را پیدا نمودند که‌موجودیت بزوگوسفند اهلی، گوره‌خر اهلی وحیوانات نا عمه را ثابت میسازد. این امر برای دانشمندان باستا نشناس مسلم گردید که مردمان این منطقه سخت به‌مالداری و تربیهٔ آن مصروف بوده‌اند.

---

(۱) ـ صفحه ۳۶ جلد اول تاریخ دنیای قدیم.

بر علاوهٔ استخوانهای بز، گوسفند، استخوان اسپ نیز از آق کوپرک بدست آمده است . قراین نشان میدهد شکارچیان آق کوپرک بر علاوهٔ شکار حیوانات گوناگون اسپ های وحشی رانیز شکار میکرده است . و این شکار در عهد کهن سنگی رواج وافر داشته است و حتی بنابر عقیدهٔ هـ.ج.ولز شاید نخستین جانوری که بدست آدمیان رام شده اسپ باشد . (۱) و میتوانیم شهامت ، سوارکاری ، ورزش سپورت و علاقمندی مردمان صفحات شمال رابه اسپ بادر نظر داشت سوابق تاریخی آن تا اندازه‌ای ارتباط بدهیم ودرجریان حفریات استخوانهای اسپ که پنجهزار سال قبل قدمت تاریخی دارد ازشورتوغای ولایت تخار هم بدست آمده است وشاید اسپ های وحشی درجهان برای اولین بار توسط باشندگان شمالی سلسله جبال هندوکش اهلی ساخته شده باشد.

درجریان حفریات باستا نشناسی درآق کوپرک تعداد مجسمه های مختلف مرد و زن میباشند هم بدست آمده است. این مجسمه‌ها نشاندهندهٔ این مطلب است که در آن دوره به مسایل مذهبی نیز اعتقاد پیدا کرده اند ، این امر بسیار طبیعی است که درتمام نقاطیکه جوامع ابتدائی مسکن گزین شده به مذهب نیز پناه آورده اند. علاقمندان میتوانند چگونگی پیدایش وشکل تکامل آنرا درمبحث «نخستین مفاهیم دینی در افغانستان» که بیشتر تر آن مربوط به مذهب ابتدائی همین مردمان میباشد در فصل (سوم) همین کتاب مطالعه نمایند.

اکثر این مجسمهٔ هاحین حفریات از قشر های باستانی آسیای میانه بدست آمده است. و دراین زمینه برخی از دانشمندان معتقد ندکه : مردم آنزمان اعتقاد داشتند که اگر مجسمهٔ انها درگورشان یادرکنار آرامگاه شان وجود داشته باشد روحشان میتوانددر

(۱)- صفحه ۱۱۱ جلد اول کلیات تاریخ .

موقع لزوم درآن حلول کند و به‌همین سبب هرگاه که برایشان میسر میشد به‌ساختن مجسمهٔ مردگان شان می‌پرداختند و آنرا درآرامگاه شان قرار میدادند. (۱).

آثاریکه ازآق کوپرک بدست آمده شامل انواع مختلف سفالهای منقوش و غیر منقوش نیز میباشد (۲) تولستوف قدمت یکی ازاین سفال ها را به پنجهزار پیش از میلاد تخمین میزند.

زندگی بعد ازآنکه دراین منطقه تدریجاً پیشرفت میکند ودراخیر هزارهٔ ششم پیش ازمیلاد ظروف سفالین را بکوره میبرند (پختن) وحتی روی آن نقوشی بوجود می آورند شاید اتفاقاً باین مطلب برخورده اند که گل وقتی درمجاورت آتش درکنار اجاق هایشان قرارمیگرفتند سخت میشده و توانسته اند ازاین کشف برای ساختن‌ظروف گلین استفاده نمایند.

مورخان و باستانشناسان هنرسفال سازی را به پیروزی بشر درکشاورزی‌و دامداری ارتباط میدهند و عقیده دارند برای نگاهداری دانه و پختن گوشت حیوانات شکاری دراثر حرارت هنرسفال سازی پدید آمد و بعضی‌ها قدامت تاریخی آنرا مخصوصاً درکشورهای آسیائی نه‌هزار سال پیش میدانند، بعد ها فن لعاب دادن ظروف مورد توجه قرارگرفت قدامت لعاب دادن را نیز سه‌هزار سال‌پیش ازمیلاد وانمود میسازند(۲) .

ولی باستانشناسان باوصف اینکه ازنگاه فرم ، شکل وجنس قدامت سفال هایراکه ازآق کپرک بدست آورده اندهیچگونه ردیف بندی نکرده اند با آنهم‌ودربعضی .

---

(۱)-صفحه ۵مجلهٔ هنرومردم شماره (۱۲۳) .

(۲) - صفحه ۱۰ شماره (۱۱۹) مجلهٔ هنرومردم.

از این سفالها حتی نقش بز کوهی نیز به مشاهده میرسد و این نکته نیز در واقع استعداد هنری و مفاهیم مذهبی باشندگان این منطقه را نشان میدهد.

آنچه بیش از همه موجب تعجب ما میگردد درجهٔ پیشرفت هنری اسپ که باستانشناسان حین کاوشعده ای از سنگهای زینتی گوناگون مخصوصاً سنگهای زینتی که موسوم به سنگ حضرت سید را هم بدست آورده اند. و این خود نشان میدهد که ساکنین آق کوپرک بدون شک مردمان هنرمند و بافرهنگی نیز بوده‌اند. و در این دوره ها همراه درخشندگی هنری، هنر و فن تزیین انسان و آراش و پیرایش آدمی و کاربرد آفریده های زیبائی طبیعی در مصنوعات هنری و آفرینش زیور و آلات خاص نیز پیشرفت درخشان داشته است. و این سنگ حضرت سید همانا سنگ لاجورد بوده باشد معدن سنگ لاجورد نیز درحضرت سید مربوط ولسوالی جرم و لایت بدخشان موقعیت دارد. برعلاوه انگشتر های لاجوردی از این منطقه بدست آمده است.

خلاصه کاوشهای این منطقه‌نشان داد که آق کوپرک بلخ نه‌تنها از نقطه نظر استقرار اجتماعات بشری کهن ترین مکان درجهان میباشد، احتمال دارد که کهن‌ترین کانون کشاورزی، دامداری، صنایع وغیره درجهان مخصوصاً درآسیا نیز بوده باشد. ولی افسوس باستانشناسان درگزارش خویش توضیحات نداده اند که باشندگان این منطقه برای نخستین بار بکدام تاریخ این منطقه را انتخاب و مسکن گزین شده اند و تاچه مدت زندگی شان منحصراً باشکار حیوانات و یاجمع آوری میوه ها میگذشته است و چه وقت از زندگی غارنشینی دست برداشته و به کشاورزی و دامداری آغاز نموده است.

از بعضی از قسمت های آق کپرک آثار انسان های بدست آمده است که‌ابزار سنگی میباشد مانند تبر سنگی، پیکان های سنگی، کارد و چاقوی سنگی میباشد و لبی

نوعیت وطرز استعمال این سنگها با قدامت تاریخی آن توضیحات داده نشده است .

ولی نکته ایکه قابل توجه و یادآوری است وآنا اینست که ؛درافغانستان آنهم هزاران سال قبل ازامروزنه تنها باشندگان آق کپرک وگردونواحی آن ازیک زندگی نسبتاً پیشرفته‌ی زمان خود برخوردار بودند، بلکه کانون های باستانی دیگری هم موجود است که ممکن است درزیرخروارهای خاک مدفون مانده باشد وامیدوار هستیم این مدنیت‌ها(چه‌قبل‌ازآریاییها وچه بعدازآریاییها)درآیندهٔ‌نزدیک بکمک محققین ، دانشمندان و باستانشناسان محترم مورد بررسی و تحلیل علمی قراربگیرد ونگارندهٔ این کتاب نیز مصمم است تاریخ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و هنری‌افغانستان راازتشکیل دولت آریائی دربلخ تاظهورنهضت اسلامی‌دریک جلدجداگانه بخدمت علاقمندان گرامی قراربدهد .

« ختم »

فهرست عام

اعلام سهم اشخاص، اماکن و کتب

آفاناسیف ۱۸
ابن خلدون -۱۰-۱۱
اپولو ۲۴
ارسطو -۲۵-۳۷
احمدآرام -۱۶-۵۲
اشپنگلر -۱۰
ایلدا ۲۱
او رلئوسن اوگوستینوس-۱۰
سندر اکوتوس ۵۴
او تاکر کلیما ۶۰
احمدعلی کهزاد -۶۸ - ۹۳-۹۴-۹۶
۱۲۳-۱۲۸-۱۵۸-۱۶۰-۱۶۳-۱۷۲
۱۹۳-۱۹۴-۱۹۹
او زون دو بوا ۷۳
رون چونک ۷۴
آ،پ-اوکلادف -۸۹-۱۵۰-۱۸۷
ابراهیم‌ات ۹۱
او بولنسکی -۸۶
روژ نیسکی - ۱۱۲
انگلس-۱۳۹
آ،پ کلادینکوف ۱۵۰-۱۸۷
آدبا کونوف ۲۲۰
آناهیتا- ۲۰۸
ا.د یانکوف ۷ ۲۲
ابن حوقل ۱۸۰
اصطخری ۱۸۰
ابن خرداذبه ۱۷۸
اری سالتوس ۱۷۹
اهورا مزدا - ۲۰۸
ابن فقیه ۱۷۷
اپولو رودوس ۱۷۲
آ- کاژدان ۸۷-۹۶-۱۰۴-۱۰۵-۱۱۵
۱۴۶-۱۴۹-۱۵۴-۱۶۷-۱۹۲-۱۹۶
۲۱۷-۲۲۵-۲۲۶
اسکندر- ۵۱
اکزان توس ۵۱

بغ بانو ۲۰۷
بلاذوی ۱۷۸
بادیر ۱۵۹ -۱۶۱
بطلیموس ۲۵- ۲۶
پولی بیوس ۹
پولی سیبوس ۱۷۸
پیلینی- ۵۰-۱۷۹
پروفسورتوزی ۱۶۹
توین بی ۱۰
تووون ۵۲
تولستوف ۶۵-۱۲۳-۲۱۵-۲۳۱
سروکوس ۱۷۲
تیمو رلنگ ۱۸۱
توم سن ۱۰۷
جمشید کاوسچی ۵۱
جهانگیر فکری -۶۰
جیوردانو برونو ۲۶
جوهن مارشال ۲۲۰
چنگیز ۱۸۱
حضرت سید - ۲۳۲
خواندمیر ۲۱
خانلری - ۴۹
خاقان ۱۶۶
خانم کروگلواد ۱۵۸-۱۵۹-۱۶۱
۲۲۲
دیدرو- ۱۰
دوکتور جیلانی فرهمند ۲۴
داکترعیسی بهنام ۶۲-۱۷۰
داکترعلی‌الله همدانی ۶۲
دکتو رمحمد طیوری -۷۰
دیودورس ۱۷۸
دپرمان ۱۷۸
داکترکارلتن کون ۹۲-۹۵-۹۶-
۱۵۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵
داکترپرکنز ۲۰۰
داکترجی‌لازنس -۲۰۸

داکتر انجل -۱۵۳-۲۰۸
داکتر رضازاده شفق ۲۰۸
ریچارد فرایی ۲۲۱
زردشت -۴۸-۵۰-۵۲-۲۱۸
زینل نیکف - ۸۶
ژوستن ۵۲
ژ،ب،ویکو ۱۰
سوماتسین ۹
سم‌سیمون ۱۰
سلوکوس -۵۳
سمتوپرتوس ۵۳
ساریابنری ۱۵۹-۱۶۱
سرپرسی‌سایکس ۱۷۱
سری‌لیگی ۷۱
ساری‌دهندی ۱۳۸
سن کرور بستوم-۱۱۹
سنیور مارسیلو دوموتوالا ۱۴۳
سرجیمز فریزر ۲۲۸
سرجان‌مارشال ۱۸۳
علی توفیق ۲۱۴
علی‌دهقان ۵۱-۵۲
عبدالحی‌حبیبی-۶۴-۱۷۹-۲۰۴-۲۰۵
علاو الدین جهانسوز-۱۸۱
فیثاغورث ۲۵
فرعون ۱۶۶
فلیندر فیز ۱۳۷
فرانسیس‌تیسو-۲۱۹
فرخ ملک زاد- ۱۷۷
ف-ب-کوفکین-۲۲۹
کادفیس اول -۲۲۲
کندرسه ۱۰
کیومرث -۲۱
کامو-۳۱
کرستف کلمب -۲۶
کپرنیک-۲۶
لویس‌لیگی ۷۲۲
گیرایا- ۲۲
گالیله ۲۶
لویس لیگی-۷۲
لارد کروزن-۱۶۸
لورنزو کنستانتین-۱۷۴
لوئی دوپری -۱۵۲-۱۵۳-۱۵۷
۲۰۰-۲۰۴-۲۲۳-۲۲۶
سونتسکیو-۱۰

مرتضی راوندین -۲۳-۵۰-۱د-۸۵-
۱۶۴
میخایل نستورخ -۷۰-۷۶-۸۶
۱۰۴-۱۰۵-۱۱۳
ماری کاسل -۱۵۷
ماژلان-۲۶
محمداکبر شورساچ- ۴۵
میر غلام محمد غبار- ۵۳
میگاستن -۵۳
موسیو دوپره- ۶۶
شرف الملک دهکردی - ۷۰
مسیح (ع)-۱۵۰-۱۵۸
مورگان ۱۶۶-۲۲۲
محمدباقر مؤمنی - ۶۲
مهندس صادق انصاری-۶۲
محمداعظم سیستانی -۱۶۸-۶۱-۱۷۷
۱۷۸-۱۸۰
ملک قطب الدین -۱۶۸
میرزا شاهرخ ۱۶۸
موسیو رونه گروسه ۱۷۲
محمود- ۱۸۰
ناگارجونا-۱۰
ناهید ۲۰۷-۲۰۸
ویل دورانت ۱۵-۱۶-۲۷-۵۲
۶۹-۱۲۴-۱۴۷-۱۴۹-۱۷۴-۱۷۵
ولتر ۱۰
واویلوف ۱۶۱
ونوس- ۲۰۷
هرودوت ۹-۵۳
هلیوس ۲۴-۲۵
هاشم رضی-۱۶۶
هارورد - ۲۰۰
هرتسفیلد ۱۷۲
هوسر-۵۸
هندری فیلد ۲۲۱
ولز ۲۳۰
یاقوت -۱۷۷- ۱۷۸
هرکول- ۲۶
یولچی -۲۶

فهرست طوایف - سلسله ها - گروه ها

آریائی ها ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۴۷ ، ۵۰ ،
۶۲ ، ۶۳ ، ۶۸ ، ۷۰ ، ۱۴۳ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ،
۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ،
۱۷۵ ، ۱۸۵ ، ۱۹۳ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶ ، ۲۱۸ ،
۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲ .
آراکوزیان ۱۷۲
اسکانیان، ۵۱-۶۹-۱۷۲
ادوسیان - ۶۹
اویغور - ۵۹
ازبک ۲۱۱
انسان هایدالبرگ ۷۷-۹۳
انسان آلتانتروپ ۷۷-۷۸
بودائی - ۵۹-۱۴۵-۱۸۶-۱۹۱
برهمائی - ۲۲۰
باکتریان - ۲۲۲
بوشمن - ۱۵۴
بهدیسن - ۵۲
پسیدیان - ۶۹
پشونیان ۶۹
پمغولیان ۶۹
پارس ها ۱۷۲ - ۲۲۰
پیتکانتروپوس ۷۳-۷۹-۸۶-۹۴-۱۰۱
ترک ۵۹
تراکهان ۲۱۹
تیموریان ۲۰۶
چستی ۱۵۸ - ۱۵۹
تخاری - ۱۷۲-۲۱۹ - ۳۲۰-۲۲۱
روس ۲۲۲
درنژیان - ۱۷۲
ساسانیان - ۵۱-۱۶۸-۲۰۷
زردشتی - ۱۵۳
ساکی ۵۹
سکاها ۹۵ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۷
ساکایاساس ها ۱۷۲-۱۷۳
سین انتروب - ۷۱-۷۴-۷۵-۶۷-۷۸-
۷۹-۸۶-۸۷-۹۴-۱۰۱-۱۰۴-۱۸۸
سامانی ۱۸۰
سومریان ۶۹

سک‌ها -۱۷۲
سغدی -۵۹
صفاری‌ها-۱۸۰
طاهری‌ها - ۱۸۰
عرب‌ها- ۲۲۰
عمو ریان -۶۹
عمو نیان ۶۹
فلسطینیان - ۶۹
غرب ۲۰-۲۱-۲۲ ۳-۲-۳۱
غز نویان-۱۸۰
کیمبر یا ن - ۶۹
کیلسکیان - ۶۹
کیدوکیان - ۹۶
کازیاسیان-۹۶
کوله‌رونیان- ۹۶
کو شا نیا ن ۱۳۵-۱۹۱ ۲۰۱-۲۲۰-۲۲۲-
کارما قیان ۱۷۲
کیمر یان ۲۱۹
کرومانیون ۸۸- ۱۱۲-۱۱۴-۱۵۴
کو کا او نیان-۶۹ -
سکالا -۱۳۹
گدرد زیان-۱۷۲
لو کیان - ۶۹
مز دائی-۴۸- ۵۲-
مجوس ها -۵۲
مغول -۵۹-۱۸۱-
ماد - ۲۲۲
مانوی -۵۹
مسیحی-۵۹
سو سیان ۶۹
سوسیان -۶۹
سو آسیان -۶۹
نئاندر تال -۷۷-۷۸- ۸۶-۸۷- ۸۸
۹۹-۱۰۷-۱۱۲-۱۳۵- ۱۳۶
۱۵۰-۱۵۲-۱۵۳-۱۸۶-۱۸۷- ۱۸۸
۱۸۹-۱۹۱-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷- ۱۹۸
۲۰۰-۲۰۱- ۲۰۸-۲۰۹- ۲۲۷
و ایلر یان -۲۱۹
هخامنشی- ۵۰-۱۶۸- ۱۸۱
هندو ارو پائی-۶۳-۲۲۱
یو نان باختری -۱۹۱
یو چی‌دی- ۲۲۲
یو نانی ۳۱
یازیانی-۱۷۲
یهودی -۱۵۰

فهرست اماکن

سما - ۶-۳۱-۳۹- ۷۰-۷۱-۷۳ -
۷۹- ۸۱-۸۶-۱۱۸-۱۱۲-۱۲۰-۱۳۲
۱۶۱- ۱۶۴ -۱۶۸- ۱۷۲- ۱۷۳-
۱۷۵-۱۸۲-۸۶-۱۱۹۷۱-۱۹۹-۲۱۱-
۲۱۹-۲۱ ۲-۲۳۱
آسیای میانه-۱۵-۳۵-۵۱-۵۸-۵۹-
۶۲-۶۳- ۷۰-۸۶-۸۹-۹۲-۹۹-
۱۲۶-۱۲۷-- ۱۳۲- ۱۴۷- ۱۵۵
-۱۵۹- ۱۸۶ - ۱۹۷-۲۰۵-۶ ۲۱
۲۱۹- ۲۲۰الی۲۲۳- ۲۳۰
آسو-۳۵-۳۹-۴۱-۴۲-۵۸-۶۳-۶۵-
۶۷-۹۳-۱۲۱-۱۲۳-۱۲۹-۱۳۳-
۱-۱۴۵- ۱۵۰ -۱۵۲-۱۶۲-۱۷۲-
۲۱۱-۲۱۲-۲۱۶
آی خانم ۴۲-۲۱۱-۲۱۵-۲۱۶
آق کوپرک ۱۶ - ۵۴- ۶۹-۹۲-
۱۱۷- ۱۴۵ ۱۴۱- ۱۵۲- ۱۵۳-
۱۵۴- ۱۹۳-۱۹۵- ۱۹۷
۲۰۰ - ۲۱۶ - ۲۲۳- ۲۳۲
آق رباط ۴۱
آخشا - ۴۱
آشور-۶۹
آریاناو یجه-۲۲۱
آخشا- ۴۱
آنمان-۷۷-۸۶
آشور- ۶۹-۹۷۱
آلتامیر ا-۱۴۳- ۱۴۴-۱۴۵- ۱۵۴
-۷۷-۶۸-۱ ۷۹
آلتائی -۱۹۱۲۲۲
آتی سندر- ۱۷۸
آقجه-۱۳۷- ۱۳۸- ۲۲۸
آذربایجان-۸۹
آیر لیند-۱۴۳-۱۹۲
اتحادشوروی-۴-۱۱-۱۶-۲۵-۳۵-۴۱
۶۰-۶۲-۶۳-۶۵-۷۹-۶ ۸-۸۹ -

۹۰-۹۹-۱۱۲-۱۲۳-۱۲۶-۱۲۹-
۱۷۴-۱۹۷-۲۱۵-۲۱۷-۲۲۵-۲۲۸
۱۳۷-۱۳۸-۱۴۹-۱۵۸-۱۶۷
افریقا-۶-۹ ۲-۳۱-۷۰-۷۱-۷۳-۷۷-
۷۸- ۸۶-۱۱۲-۱۲۵-۱۳۲- ۱۸۳-
۱۸۶-۱۹۶-۷۸۹۷-۸۶-۱۱۲-۱۲۵
-۱۳۲ -۱۸۳- ۱۸۶-۱۹۶-۹۷
امریکا-۱۵-۶۶-۶۷-۸۱-۹۲-۹۹-۱۰۷
-۱۱۹-۱۲۴-۱۴۷-۱۴۹-۱۵۲-
۱۷۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۹۳-۱۹۵-
۲۰۰-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۸-۲۳۰
اروپا -۶۲-۲۹-۵۹-۷۸-۷۹-۸۱-۸۶
امریکای لاتین-۵-۶-۳۱-۱۰۷-۱۱۲
۱۳۲-۱۶۱-۱۶۷-۱۷۳-۱۸۲-۱۸۵
۱۸۶-۱۹۶-۱۹۷-۲۱۹-۲۲۱-۲۲۲
ایران - ۳۵ - ۵۹ -۶۳-۶۷-۶۹
۸۹-۱۲۴-۱۴۳-۱۵۹-۱۶۴-۱۶۶-
۱۶۷-۱۷۰-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۷-۱۷۸
-۱۷۹-۱۸۰- ۱۸۱
ازبکستان : ۱۶-۶۵-۶۷-۷۰-۷۹-
۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۹-۱۰۷-۱۲۷
۱۴۵-۱۵۰-۱۵۵-۱۹۵-۲۰۰-۲۰۲
۲۱۶- ۲۲۰- ۲۲۱- ۲۲۷
اورال-۴۱-۱۷۲- ۲۲۲
اندوس- ۳۹-۱۵۷- ۱۶۲
اور-۱۶۹
اناتولی ۱۶۷
ارغنداب-۲-۴-۵۳-۶۰-۱۲۱-۱۲۹
۱۵۹- ۱۷۹
ایبک -۹۳-۹۴-۱۸۶- ۱۹۴
استرالیا-۱۲۰
اندرود-۲۱۹
اندخوی-۱۳۷
ارغستان-۴۲
ادرسکن-۴۲۰
اگزراس -۱۷۲
الینگار-۴۳
الیشنگ-۴۳
اونی-۴۲
اراکوزیا-۵۳
اسپانیا-۱۴۳-۱۴۵-۱۵۴
البرز-۸۱

الجزایر ۲۹-۷۷
ایتالیا۱۲۳-۱۴۳-۱۴۵- ۱۶۱-۱۷۰
۱۷۳- ۱۷۴-۱۸۱-۱۸۶-۱۸۸-۹۷
۱۹۱-۱۹۲-۱۹۷
اکسوس -۴۱
اوگندا ۲۹
اوکوز ۴۱
اتی مندر ۱۷۸-
انتی‌مندروس ۱۷۸
اسکند یناوي ۲۲۲
اویغور ۲۰۰
بلخ ۱۴-۱۶-۵۲-۵۳-۵۴-۶۸-۷۰-۹۲
۱۱۷-۱۴۵-۱۵۱-۱۵۳-۱۵۷-۱۷۱
۱۹۳-۲۰۰-۲۱۵-۲۱۹-۲۲۳-۲۳۲
باکتریا۱۶-۵۲
باختر ۱۵-۱۶ ۴۸- ۱۵۴- ۱۷۲-
۱۸۶- ۲۱۵
باکو ۶۰
بلهیکا - ۵۳
بغلان ۴۴-۶۰-۱۸۶
بلژیک۱۱۱-۱۹۷
بلوچستان ۶۰-۱۶۱-۱۶۷-۱۷۲-
بامیان ۴۴
بابل ۲۴-۶۱-۱۴۷ - ۱۶۵ - ۱۸۵
بین‌النهرین ۳۵-۵۹-۱۲۶۴۲۶۱-۱۶۶
۱۶۷-۱۷۴-۱۸۲-۱۸۴-۱۸۵-۲۲۱
بخارا ۶۰ -۱۷۱
باخدی - ۱۷۱
برتانیا- ۱۶۸ -۱
بست ۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱
برسا ۲۹
بوندا ستریت ۱۸۳
بدخشان - ۱۸۶ - ۲۰۰ - ۲۱۲-۲۲۰
۵۲۳۲-۶۰۲-۶۱-۶۲-۶۶۶۴-۶۷-
بهارک -۲۰۲
۶۰ - ۶۷ - ۹۲ - ۱۲۰ - ۱۵۲
تخار-۱۶-۲۰۰ ۲۰۱۲-۲۰۲-۲۱۱-
۲۲۳ -۲۳۰
تالقان ۴۲-۱۸۶-۲۰۱
توسانت - ۴۲
ترنگ -۴۲
تاجکستان -۴۲-۸۹-۹۲-۱۵۲-۱۶۷
۲۰۰
ترکمنستان-۶۴-۶۷-۸۹-۹۲-۱۲۷-
۱۴۳-۱۵۲-۱۷۴-۱۹۲-۲۰۰-۲۰۲
۲۱۶

تیشیک تاش-۱۶-۷۰-۷۹-۸۹-۹۱-۹۲
-۱۰۷-۱۴۵-۱۵۰ - ۱۵۲ - ۱۵۳
۱۸۷-۱۹۵- ۲۲۷
ترکستان- ۱۶-۱۵۹
ترکستان شرقی ۲۲۰
تراجمیر ۴۱
تهران ۷۰
تیربند ترکستان ۴۱
تانزانیا ۲۹
تومانت ۴۲
تخت جمشید ۵۱
توپراک قلعه ۶۰
تاشکند -۹۱
تپه آکمن -۱۵۹
تپه نمازکا ۱۵۹
تاش ۱۶۶
تل ابلیس ۱۶۷
تیان شان ۱۷۲
تخت رستم ۱۸۶
تاشقرغان ۱۹۴
تاریم -۲۱۹
تاکسیلا ۲۲۰
تونس ۱۲۰
پامیر ۴۱-۴۳ - ۸۱
پاکستان ۱۹۷
پنسلوانیا ۲۲۳- ۱۵۷
پالانیزوس ۴۱
پنجاب ۱۵۹-۱۷۳- ۱۷۴
پلخمری ۱۹۴
پکتیا ۴۴-۵۳
پغمان ۴۲
پنجشیر ۴۳
پنجکنت ۶۰
پنجوائی ۶۰-۶۶-۷۶-۶۹-۱۲۹۱۲۸
۱۵۹
پشاور ۱۸۶-۹۲-۱۱۰- ۲۵۲
پکن ۷۱-۷۴-۷۶-۱۵۴
چنارگنجشکان- ۵۴-۹۲-۱۱۰-۱۵۲-
۲۰۰- ۲۰۹
چکالی ۴۱
چین ۱۰-۲۹-۵۳-۹۷-۵۹-۷۴-۷۷
۱۰۴-۱۱۲-۱۱۳-۱۴۷-۱۶۵-۱۶۶

۲۸۱-۱۸۶-۲۰۰- ۱۰۶- ۲۲۶-
جبل السراج ۴۴
جانباز قلعه ۶۰
جاپان ۱۴۷- ۱۷۳
جوزجان ۲۲۸
چنار بابادرویش- ۲۰۱
جوزجان ۲۲۸
جاوا-۷۳-۷۶-۷۸-۷۹-۸۹-۱۸۶-۱۹۷
جرم ۲۳۲
هیجون ۴۱
خاور میانه ۳۹-۴۱-۵۳-۱۲۲-۱۳۳
۱۳۵-۱۷۰- ۲۱۷
چلاب ۴۱
خوارزم ۴۹-۶۰-۱۸۶
خاورنزدیک ۷۳-۷۸
خامچیان ۶۰
خواجه‌غار ۲۰۲-۲۱۱
خاواک ۴۱
خلیج فارس ۱۷۴
خاورنزدیک ۲۲۰
خاشرود ۴۲- ۴۳
داقانیل ۳۵-۱۲۷-۱۶۸-۱۷۷
دریایی خزر ۳۵-۱۲۶-۱۶۷- ۲۰۰
۲۲۲
دنیپر ۳۵- ۱۲۶-
دنیستر ۱۲۶
درهٔ پیچ ۴۳
دنمارک ۱۰۷ - ۱۷۴
دولت آباد ۱۳۷
درهٔ کوربدخشان ۱۴۵-۱۵۱-۱۵۲
۱۹۳-۱۹۷
دیمراسی غندی ۱۵۷-۱۵۸
درهٔ دادل ۱۹۳
دجله ۱۷۴
دهانه غلامان ۱۸۱
دشت قلعه - ۲۰۲-۲۱۱
روم -۹-۱۷۹-۱۸۶-۱۸۹-
رود موسی قلعه ۴۲
روسیه ۲۲۲
رستم قلعه ۱۹۴
زرنج ۴۲

زرنگ ۱۷۷-۱۷۸-۱۸۰
زابل ۱۷۷- ۱۸۱
زارت سای -۱۵۵-۱۵۸-۱٦۷
حضرت سلطان ۱۹۳
حصار ۵۹
حاجی گگ ۴۲
حبشه ۱۴۹
سمنگان ۱٦-۵۴-٦۷-۹۲-۹۳-۱۱۰
۱۱۷-۱۲۳-۱۲۹ - ۱۴۳-۱۴۴
۱۴۵-۱۵۱-۱۸٦-۱۹۹- ۲۲۳
سیستان ۳۹-۴۲-۱٦۸-۱۸۲-۲۰۲
۲۱٦-۲۱۹
سمرقند ٦۰-۹۱-۱۵۲
سراب ۴۴
سپین غر ۴۵
سیاه کوه ۴۱
سوسر ۵۷ -۱۸۵
سایبریا ۶۳-٦۷-۱۱۲-۱٦۷-۱۷۳-
۲۰۰-۲۲۱ -۲۲۲
سند ۵۳-۵۸-۵۹-٦۷-٦۹- ۱۲۱
۱۲۵-۱۲۷-۱۳۳-۱۵۹-۱٦۲-۱٦۷
۱۸۲ - ۱۸۵ - ۲۱۵ -۲۱۷- ۲۱۹
سغد ۵۳- ٦۷
سرخ کوتل ٦۰
سرکار ۹۴-۱٦۴
سوغد ۱۷۱
سرخس ۱۷۲
سیردریا ۱۷۲
سنارود ۱۸۰
سویس ۱۹۲
سرای سنگ ۲۰۲
سین کیانگ ۲۰۰
شورتوغی ۱٦ - ٦۰-٦۷-٦۹-۲۰۲
۲۱۱ - ۲۲۳-۲۳۰
شکوتین ۷۱-۷۳-۷۵-۷٦-۷۸-۱۰۴
شاه تپه - ۱۵۹
شهداد ۱۷۰
شاه فولادی ۴۵
نهرسوخته ۱٦۹-۱۷۰-۱۷۳-۱۷۴
۱۷۵-۱۷٦
عراق ۳۵-۱۲٦-۱۴۳-۱۹۲-۱۹۷
عینک (مس‌عینک) ۱۳۵

غزنه ۴۴- ۱۸۱
غارعلی تپه ۱۹۴
غارکمربند۱۹۴
فرانسه ۱۰-۱۱۱-۱۱۱۲ - ۱۴۳-
۱۷۲-۱۹۷-۲۰۰
فلسطین -۵-۳۵-۱۲۶-۱۳۷-
فرات ۱۷۴
فیروزکوه ۴۱
فراهرود ۲۴-۱۷۲
فراه ۴۴
فیلادلفیا ۹۶-۹۹- ۱۹۳-۱۹۷
فرخار ۱۲۰-۲۰۰
فارس ۲۲۲
فرغانه ۱۵۸-۱۵۹-۱۶۶- ۱۷۲ -
۱۷۳- ۲۲۱
قره کمر- ۱۶-۵۵-۶۷-۶۸-۶۹
۹۰-۹۲-۹۳-۹۶-۹۹-۱۱۰- ۱۱۷
۱۴۵- ۱۵۱- ۱۵۳-۱۸۷ - ۱۹۳
-۱۹۹
قلعه میر ۶۰
قلعه شیرازشاهان ۶۰
قندز ۴۲-۶۰-۱۸۶-۲۲۰
قزاقستان ۶۳-۶۷-۸۹ -۲۰۰
قندهار ۴۴-۶۶-۱۵۱-۱۵۶-۱۵۷-
۱۶۱-۱۶۷-۱۲۸-۱۵۶
قرغزستان -۸۹-۹۲-۱۶۷-۲۰۰
قریه گل محمد ۱۶۱
قره بائی ۲۰۱-۲۰۲
قزاق۲ ۲۰
قفقاز ۲۱۹-۲۲۱
قلعهٔ زوبین ۲۰۲
قلعهٔ نو۱۸۱
قراقروم ۳۹
کینیا ۲۵
کوه بابا -۴۱
کافرنهان ۴۲
کابل ۴۴-۹۹-۱۰۱-۱۷۱-۱۷۸
۱۸۶- ۱۹۰ - ۲۱۹
کاپیسا ۶۰-۱۲۰
کوبا ۷۹

کر یمیا- ۷۹-۱۱۱- ۱۹۷
کلات مینار- ۱۲۳-۱۲۹-۱۲۷-۱۳۳
۲۱۵
کشک نخود- ۱۵۷
کو یته - ۱٦۱
کاشان- ۱٦۴
کرمان-۱٦۷-۱۷۲
کا شغر- ۱۷۲
کلفگان -۲۰۰-۲۰۲
کتک جر- ۲۱۱
کا کل-۲۱۱
کو کچه-۴۲-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳
کنر- ۴۳
گل کوه- ۴۱
کا دی رود- ۴۲
گرشک- ۴۴-٦٦-۱۵۷
گوبی- ۲۰۰
گند هارا- ۲۲۰- ۱۷۹
لندی سین- ۴۳
لبنان -۵
لوگر-۱۳۵
لشکر گاه- ۱۸۰ - ۱۸۱
لو ک - ۱۲٦
لغمان- ۴۳
لایقه - ۲۱۱
لهستان - ۲٦
لوگر جنوبی - ۳۵
نـاور- ۴۴
نسا ٦۰
نیمروز-۴۴-۱٦۸-۱۷۷
ننگرهار - ۴۳ -٦۰
ناور - ۴۴
نسا - ٦۰
نیمروز- ۴۴-۱٦۸- ۱۷۷
نورستان - ۴۵ -٦۰
نیسایه -۱۷۰
وخش - ۴۲
ویتنام - ۷۷
ورخشا- ٦۰
وای کرت -۱۷۱
یونان -۹-۲۴-۵۱-۵۲-۱۴۵-۱٦۲-
۱۸۹۱۷۲-۲۰۱-۲۱۴-۵۳-۵-۷۵۸

یوگوسلاویا - ۱۹۷
ینگی قلعه - ۲۱۱
سندیکک - ۶۰-۶۶-۶۷-۶۹-۱۵۶
۱۶۷ - ۲۱۶
سوهنجودارو - ۶۲-۶۵-۶۹ - ۱۳۳
۱۶۲ - ۱۶۷ - ۱۷۳ - ۱۸۲ - ۱۸۳
۱۸۴ - ۲۱۵ - ۲۱۸
سیمنه - ۴۴ - ۱۳۷
سرارشریف - ۴۴ - ۲۲۳
سرو - ۵۰-۵۲-۶۰-۱۷۱
سصر - ۹ - ۲۴ - ۳۵-۵۹-۶۹-۱۳۲
۱۴۳-۱۶۵-۱۶۸-۱۷۰-۱۷۴-۱۸۲
۱۸۴-۱۸۵-۱۹۲
سدیترانه - ۴۳ - ۴۴
سرغاب - ۴۲
سسکو - ۹۱ - ۱۱۴ - ۱۵۲
سانژاد - ۱۶۱-۱۶۲
سازندران - ۱۹۴
سپریند - ۱۷۸
مغولستان - ۲۱۹
هزارسم - ۱۶-۶۰-۶۱-۹۲-۱۱۰-۱۱۷
۱۲۳-۱۲۹-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶
۱۴۷-۱۵۲-۱۵۴-۱۵۵-۱۸۶
۱۹۳ - ۱۹۷
هندوکش - ۳۹-۴۱-۴۳-۴۴-۴۵-۸۱
۹۹-۱۰۰-۱۱۰-۱۲۳-۱۴۵-۳۱۵
۱۵۵-۱۶۲-۱۷۸-۱۸۶-۱۸۷-۱۹۵
۲۰۰-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۸-۲۳۰
هند - ۱۰-۲۳- ۲۹-۴۳- ۴۴-۵۴
۵۹- ۱۱۹- ۱۳۲- ۱۵۹ - ۱۶۸-
۱۷۲-۱۷۸-۱۸۵-۱۸۶-۲۱۶-۲۱۹
۲۲۰- ۲۲۲
هاراپا - ۶۲-۶۵-۶۹-۱۳۳-۱۵۹-
۱۶۲-۱۶۷-۱۷۳-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴
۱۸۵-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸
هرات - ۵۰-۵۲-۱۷۱-۱۷۲-۱۸۶
هلمند - ۴۲ ۶۲-۱۲۱- ۱۵۷- ۱۶۰
۱۶۱ - ۱۷۰- ۱۷۲-۱۷۳- ۱۷۷

۱۷۸ - ۱۷۹
هزاره جات- ۴۴
هده - ۶۰
هریرود - ۴۳-۶۰-۱۶۱-۱۷۲
هایدلبرک -۷۷
همالیا-۸۱-۲۰۰
هرپه - ۱۷۱
هیونت - ۱۷۸ ۱۷۸
هیرمید(هیرمند) ۱۷۸
هیرمن - ۱۷۸
هاسول- ۱۷۹
هسپانیا - ۱۹۱ -۱۹۲- ۱۹۷
هزارگوسفند - ۲۰۰

فهرست اسامی کتب

اصول فلسفه مارکسیسم - ۱۸
اوستا-۴۲-۵۰-۵۱-۵۲-۱۷۸-۲۱۹
افغانستان در مسیر تاریخ - ۵۳
افغانستان در پرتو تاریخ-۶۸-۹۳-۹۴
۱۲۸-۱۶۳-۱۷۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۹
اندیکار- ۵۴
انسان خود را می سازد - ۱۶۱
البدان - ۱۷۸
احسن التقاسیم - ۱۷۸
ایران از نظر خاورشناسان -۲۰۸
آبان پت - ۲۰۸
تاریخ زبان فارسی - ۵۰
تاریخ اجتماعی ایران -۲۳-۲۵-۵۰
۵۱-۶۶-۶۷-۸۵
تاریخ تمدن - ۲۷۶ - ۵۲- ۶۹-۱۴۷
۱۵۰ - ۱۷۴
تاریخ جهان باستان- ۲۸-۶۲-۶۳-۷۸
۹۹-۱۰۷-۱۱۵- ۱۲۲-۱۲۷- ۱۳۵
۱۴۶ - ۱۴۹ - ۱۵۰
۱۵۶- ۱۶۷ - ۱۹۸ - ۲۲۵ - ۲۲۶
تاریخ مختصر افغانستان-۴۶۴-۲۰۵
تاریخ ازبکستان - ۶۵
تمدن های پیش از تاریخ - ۸۷-۹۳
تاریخ طبری - ۲۱
تاریخ تحولات اجتماعی ایران-۱۶۴
تاریخ سیستان - ۱۶۹-۱۷۸
تاریخ بیهقی - ۱۷۸
تاریخ ماد - ۲۲۰
تاریخ دنیای قدیم - ۲۲۹
جغرافیای عمومی - ۴۳۰
جهاننامه -۱۷۸
جغرافیای ارضی خلافت شرقی -۱۸۰
حبیب السیر ۲۱
حدود العالم ۱۷۸
دین های قدیم ایران- ۱۶۶

زمینهٔ تکامل اجتماعی ، ۳۱-۳۳-۳۷
۱۰۶-۱۳۳-۱۹۶-۲۲۵-۲۲۶-
سرزمین زردشت ، ۵۱-۵۲
شاهنامهٔ ابو منصوری - ۲۱
عجایب المخلوقات - ۱۷۸
ظفرنامه - ۱۷۸
کلیات تاریخ - ۹۷ ۹۸-۱۳۴-۲۲۶
۲۲۸-۲۳۰
گاتها - ۵۱
کاسا - ۵۱
مشرق زمین گاهوارهٔتمدن-۱۶-۵۲
۱۱۹- ۱۵۰
منشأ انسان ، ۷۰-۷۶-۷۹-۸۷- ۸۶
۹۴-۹۹-۱۴۰- ۱۰۵ - ۱۱۱-۱۱۳
مردمشناسی ایران- ۲۲۱
میراث باستانایران - ۲۲۱
هفت مغاره -۱۹۴

فهرست مجلات

مجله اخبار ۱۳۸
مجله آریانا ۱۵۹-۱۶۴-۱۶۸-۱۶۹
۱۷۷-۱۷۸-۱۸۰-۲۲۳-۲۲۸
مجله باستان شناسی افغانستان ۱۹۴
۲۰۱-۲۰۲
مجلهٔهنر و مردم ۶۲-۱۶۷-۱۷۰
۱۷۴-۱۷۷-۱۸۱-۲۰۷-۲۱۸-۲۱۹
۲۲۱-۲۳۱
مجلهٔلرغونی پیژندنه ۲۱۸-۲۲۸

فهرست سالنامه ها

سالنامه ۱۳۱۴ ۲۲۰
سالنامه ۱۳۱۲ ۲۲۳

فهرست نقشه ها

	صفحه
مناطق قبل التاریخ افغانستان	۳۶
موقعیت غار تشک تاش و قره کمر	۹۰
مقایسه دوره‌های کلتوری آسیای وسطی با افغانستان	۲۰۵
دوره‌های کلتوری قدیم افغانستان	۲۰۳
حدود فرضی اروپا و آسیای غربی	۲۱۰
نقشه طبیعی افغانستان	۳۰

فهرست اصطلاحات ضروری

اسکو لاستیک -۳، ۲۰

انتر ناسیو نالیز م ۵

امپر یالیز م ،۵-۱۳-۲۴-۳۰

اصالت و جو دی، ۱۳

انسان‌شناسی ۹-۹۶

ایز و توپ ۹۹

ا گز و گامی ۱۱۴

قو م شناسی - ۱۸۵

کهن سنگی ۶۷-۶۸-۹۷-۹۸-۱۰۱

۱۱۵ - ۱۲۰ - ۱۴۳ - ۱۴۷-۱۵۳

۱۶۷-۱۸۶-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۵-۲۰۱-

۲۰۴-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۳۰

کمو ن -۷ -۲۲

مادرسالاری ۱۴۰-۲۰۷

نو سنگی۶۲-۱۲۷-۱۲۹-۱۹۵-۲۱۷

۲۲۶ -۲۲۸

میان سنگی ۸۰- ۲۲۶

مار کسیسم ۱۸

پو زیتو یسم ۱۳

پد رسالاری ۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۲۱۶

تابو ۴۲

تو تم-۲۹ -۱۴۹-۱۵۰-۱۵۲- ۱۵۴

۱۵۵-۲۲۷

دیر ین‌شناسی۳۵-۵۸

ر نسانس - ۱۰

زمین شناسی ۵۸

زبان شناسی ۱۸۵

عصر مفرغ ۱۳۵-۱۳۷-۱۳۸ -۲۱۶

عصر آ هن ۱۳۷

تصحیح اغلاط

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲	۱۴	وارنه	وارونه
۲	۱۵	سنحلاب	سنجلابی
۳	۱	ان	آن
۷	۱۰	نمیتوان	نمی تواند
۸	۴	برجتگی	برجسته
۹	۱۶	میر	سومر
۱۳	۴	طبقاتی‌ایی	طبقاتی
۱۳	۱۰	تبانحی	نتایجی
۱۴	۳	راسیتم	سیستم
۱۹	۵	فرمانبرداری	فرمان‌بردار
۱۹	۱	می‌پذیرد	می‌انجامد
۱۹	۱۸	انها	آنها
۲۱	۱۰	پیوندگی	پویندگی
۲۲	۲	قلعه	قله
۲۲	۱۲	انسان	انسانها
۲۳	۴	نمی‌توانند	نمی‌تواند
۲۳	۶	روشنفکری	روشنگری
۲۳	۸	انسانی	انسان
۲۳	۱۰	ناهمگونه	ناهمگونی
۲۳	۱۰۲۳	-تاریخ باستان	تاریخ جهان‌باستان
۲۸	۲۰	انسان‌به	انسان
۲۹	۱۰	خابطرها	ضابط های
۳۴	۸	بود	بوده
۲۶	۷	شاور	مشوره
۳۷	۸	جایی	جایی که
۳۷	۱۲	آفرین کند	بیافریند
۳۸	۴	ها	آنها
۴۱	۱	هایی	ها
۴۱	۲	آسو را	آسو
۴۱	۱۸	بو	بوده
۴۲	۱۳	ار	از
۴۳	۱۸	صفحات	صفات
۴۵	۴	جان	جا
۴۸	۱۸	آلیاتی	آسیائی
۵۸	۶	بخت	من‌حیث
۶۰	۱۳	ماکتهالی	فاکت هائی

صفحه	سطر	نادرست	درست
۶۳	۱۹	سایریا	سایبریا
۷۷	۹	معاقب	متعاقب
۷۷	۱۳	لمان	المان
۸۸	۱۷	ازنالهانیاید	نیاندرتال
۱۰۲	۲	رایی	برای
۱۰۶	۲	بانگهای	بانگ‌ها
۱۱۰	۹	بتدرنح	بتدریج
۱۱۴	۱	هالی	ها
۱۱۷	۲	هیرارسم	هزارسم
۱۱۹	۲۰	منحاج	محتاج
۱۲۳	۱۸	تولنوت‌با	توستوف
۱۲۸	۱۷	قندهارهار	قندهار
۱۳۲	۸	ابرا	آنرا
۱۳۳	۳	رپا	هارپا
۱۳۹	۱۲	تصورات	بصورت
۱۴۵	۱۸	یونان‌وباختر	یونانو باختری
۱۵۰	۲۰	گذاشتن	گذاشتند
۱۶۰	۱۲	می‌گداشت	می‌گذشت
۱۶۱	۱۱	سرمی	میرسن
۱۶۵	۳	مرگان	مورگان

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۶۸	۱۰	شن	ستی‌ها
۱۷۰	۱۰	مقهر	شهر
۱۷۱	۹	مهاجرت	بمهاجرت
۱۷۵	۵	آشکاری	آشکار
۱۷۶	۱۱	یک	دریک
۱۷۷	۱۷	این فقیه	وابن فقیمه
۱۷۸	۲	میگرد	میگیرد
۱۷۸	۱۱	احسن التفاسم	احسن التعاسیم
۱۷۸	۱۱	مقدس	مقدسی
۱۷۸	۱۲	نزهت‌القوب	نزهت‌القلوب
۱۸۱	۶	خامنشان	هخامنشیان
۱۸۴	۲۰	گوشتی	گوشت
۱۹۰	۱۶	قدامت	بقدّامت
۱۹۸	۳	رب	آلات
۲۰۷	۱۳	یغ با نوی	یغ بانو
۲۱۳	۱۵	تزینی	تزئینی
۲۱۹	۴	بیایانگران	بیابانگردان
۲۲۰	۱۲	برهمانی	برهمائی
۲۲۷	۹	دارد	داد
۲۳۲	۳	اسپ	است

PROPERTY OF ACKU 4187

257

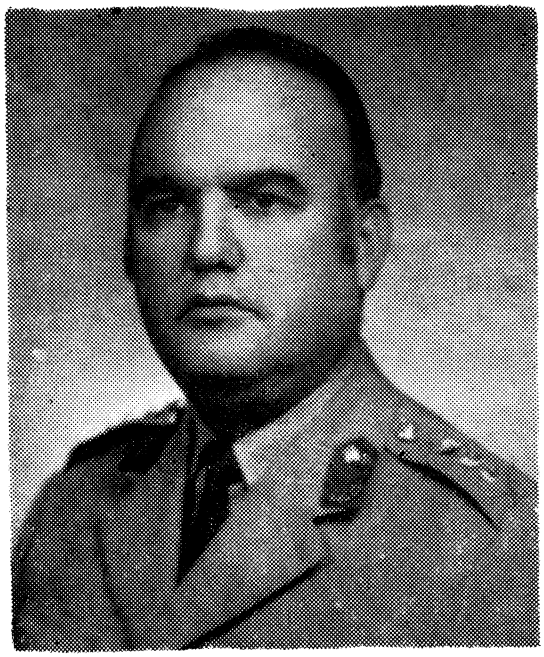

زندگی نامه نورالله تالقانی

نور الله تالقا نی در سال ۱۳۱۸ در تا لقان زاده شد . درایا م کود کی پدر و مادر را ا زدست داد ، زند گی اش با رنج و آوار گی سپر ی گردید . پس از اخذ لیسانس در رشته‌ی پیاده از حر بی پوهنتو ن در میزا ن ۱۳۴۲ پس در هما ن مؤ سسه به حیث معلم تکتیك ، ضا بط صنف و مهتمم‌مجله‌ی (ح،پ) در حر بی پوهنتو ن مقرر گردید . پس از سه سا ل خد مت در آنجا به حیث مهتمم مجله‌ی اردو به فعا لیت های نویسند گی اشتغا ل ور زید در اوا خر ۱۳۴۹ به اتهام نشر ایدئو لو ژ ی‌علمی و ضد امپر یا لیستی دریگانه‌مجله عسکر ی به استعفی‌مجبور و از قوای مسلح اخراج گردید ، در کودتای ۱۳۵۲ مجدداً افسر ودر وزا ر ت‌فواید عا مه بحیث ر ئیس اداری مشغول خدمت شد . هنوز سه ماه ازدوره خدمتش در آنو زا رت سپر ی نگردیده بود که مدت‌دو سال ونیم نظر به امرداوددرخانه تحت نظا رت پولیس قرار گرفت . قبل از انقلا ب‌ظفر نمو ن ثور آخرین شغل‌او در ریا ست پیژ نتو ن و ریاست تفتیش عینیا ت اردودر وزا رت د فا ع ملی بود د ر سنبله ۱۳۵۷ به امر حفیظ الله امین دستگیر وپس از بر خورد غیر انسا نی‌وو حشیانه با او بیش از یکسال و چهار ماه را درزندان پلچر خی سپر ی‌نمود.و بعد از مر حله نوین انقلاب به حیث ر ئیس نشرات‌وزارت‌دفا ع ملی و متعا قب آن‌معین‌وزارت امور اقوام وقبا یل‌مقرر گردید . اکنو ن به حیث‌رئیس کمیته دو لتی طبع ونشر جمهوری دمو کرا تیك افغانستان وظیفه اجرا میکند.

« فرهنگ اصطلا حات‌نوین» یکی دیگر از تالیفا ت‌نور الله تالقا نی است .

Afghanistan Before Aryans

A history of the first settlers

of Afghanistan from the beginning
till the Aryan era.

Author: Noorullah Yaluqani

1982